بررسیهای تاریخی

سال پنجم

شماره ۳

امرداد ـ شهریور ۱۳۴۹

(شماره مسلسل ۲۷)

مجله تاریخ و تحقیقات ایران شناسی

نشریه ستاد بزرگ ارتشتاران ـ بخش تحقیقات تاریخی

شمارهٔ ۳ سال پنجم — امرداد ـ شهریور ۱۳۴۹

شمارهٔ مسلسل ۲۷ — اوت ـ سپتامبر ۱۹۷۰

« ذکر تاریخ گذشته از واجبات است بخصوص در
مورد ملتهائی که افتخار داشتن تاریخ کهن ملّی را دارند
جوانان باید بدانند که مردم گذشته چه فداکاریها
کرده و چه وظیفهٔ حساس و فوق العاده بعهدهٔ آنها
است . »

از سخنان شاهنشاه آریامهر

بفرمان مطاع اعلیحضرت همایون شاهنشاه آریامهر بزرگ ارتشتاران ارکان مدیره مجله بررسیهای تاریخی بشرح زیر میباشد

الف ـ هیئت رئیسه افتخاری :

تیمسار سپهبد اسدالله صنیعی	تیمسار ارتشبد فریدون جم	جناب آقای دکتر علینقی عالیخانی
(وزیر جنگ)	(رئیس ستاد بزرگ ارتشتاران)	(رئیس دانشگاه تهران)

ب ـ هیئت مدیره :

تیمسار سپهبد غلامرضا ازهاری	جانشین رئیس ستاد بزرگ ارتشتاران
تیمسار سپهبد علی کریملو	معاون هم آهنگ کننده ستاد بزرگ ارتشتاران
تیمسار سرلشکر حسین بهنگار نامدار	رئیس اداره کنترل ستاد بزرگ ارتشتاران

پ ـ هیئت تحریریه

آقای دکتر خانبابا بیانی	استاد تاریخ در دانشگاه تهران
آقای دکتر عباس زریاب خوئی	رئیس گروه تاریخ در دانشکده ادبیات تهران
آقای سید محمد تقی مصطفوی	استاد باستانشناسی
سرهنگ دکتر جهانگیر قائم مقامی	مدیر مسئول و سردبیر مجله بررسیهای تاریخی
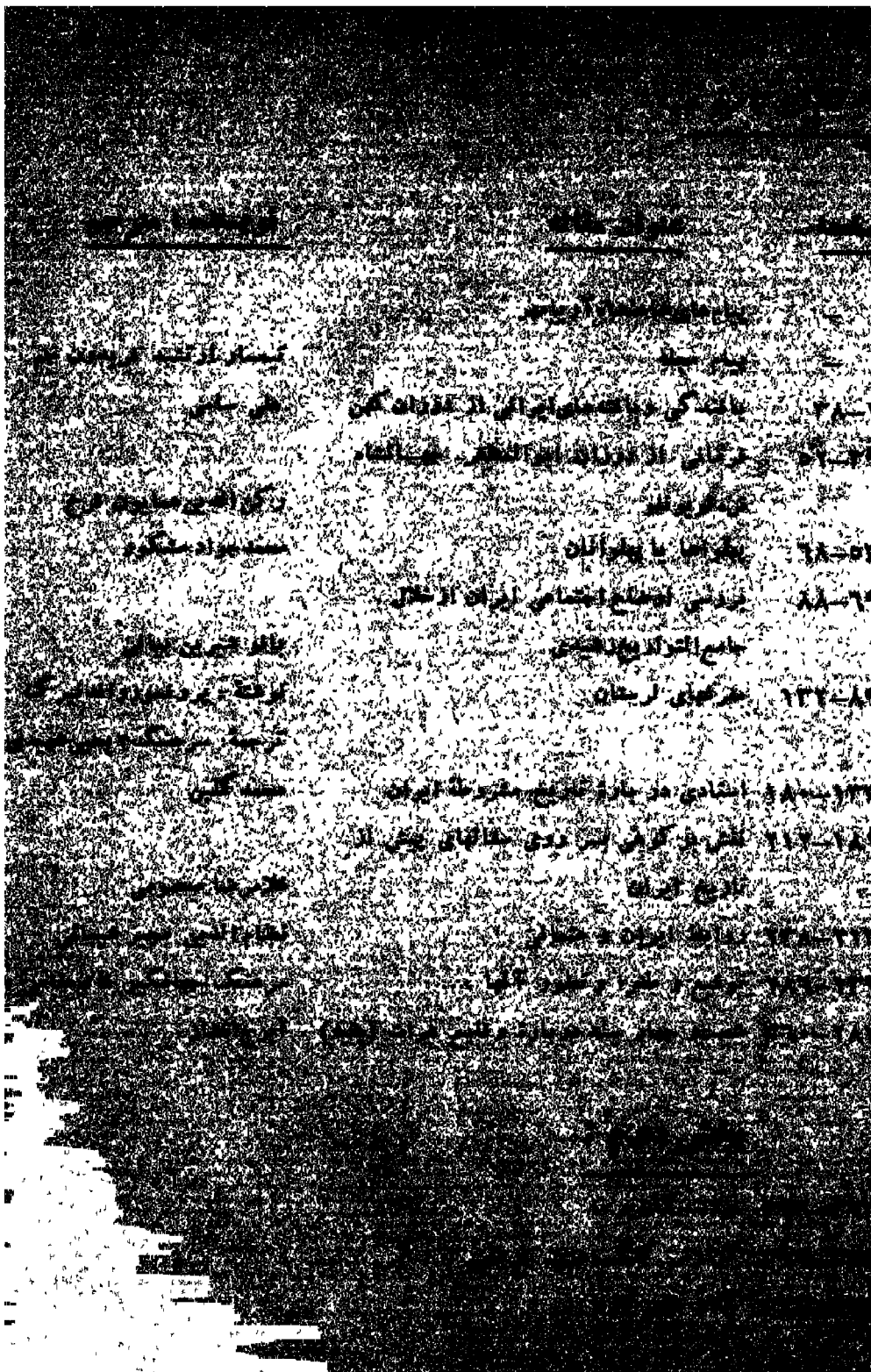
پیام های

شاهنشاه آریامهر

در

کنگره ایران شناسی دانشگاه تهران

و کنگره ابوالفضل بیهقی

در دانشگاه مشهد

پیام شاهنشاه آریامهر

در نخستین کنگرهٔ ایران‌شناسی

تشکیل کنگرهٔ ایران‌شناسی دانشگاه تهران که بامشارکت عده‌زیادی‌ازمحققان و دانشمندان‌ایرانی وچند تن از ایران‌شناسان خارجی برگزارمیشود مایهٔ خوشبختی‌ماست و برای دانشمندان عضو این کنگره کمال توفیق‌رادرکاری که درپیش‌دارندخواستاریم.

پس از کنگرهٔ جهانی بزرگ ایران‌شناسان که تحت سرپرستی خود ما در سال ۱۳۴۵ در تهران تشکیل گردید و در آن مسائل ایران شناسی درسطح‌بین‌المللی‌مورد بررسی و تحلیل قرار گرفت ، طبعاً شایسته بود که محافل علمی‌و دانشگاهی ایران از جنبه های مختلف تخصصی این مطالعات را بصورتی‌دقیق‌تر ادامه‌دهند، تاازاین‌راه‌جامعهٔ

اساسی‌مورد توجه‌قرار گرفته است، بطوریکه اکنون عدهٔ کثیری از دانشمندان و دانش پژوهان در کشورهای‌مختلف جهان‌به‌تحقیق درمسائل مربوط به فرهنگ وتمدن گذشته و حال ایران اشغال دارند و هرروز آثار کوششها وپژوهشهای‌آنان بصورت کتابها و مقاله‌ها منشر میشود و در دسترس تمام محافل علمی‌جهان قرار میگیرد

در این زمینه ، بخصوص نذکر این حقیقت راباخوشوقتی لازم‌میدانیم که‌امروزه بسیاری از این آثار با ارزش از طرف خود دانشمندان ایرانی‌تألیف و منتشر میشود ، و ازآن گذشته در تعداد زیادی از دانشگاهها و مراکزعلمی کشورهای‌خارجی ، مطالعات ایران شناسی توسط دانشمندان و محققان ایرانی اداره میشود

بدیهی‌است‌باتوجه‌به‌توسعه روزافزون این رشته از مطالعات در مراکز علمی و دانشگاهی جهان ، ضرورت ارتباط میان دانشمندان ایران‌شناس ومراکزایران‌شناسی دنیا پیوسته محسوس‌تر می‌شود ، و هرروز

علمی ایران همواره درصف مقدم پژوهشهای
بین‌المللی مربوط به فرهنگ وتمدن ایران
قرارداشته باشد. ودانشمندان ایرانی هربار
با توشهٔعلمی غنی‌تری در کنگره های آینده
جهانی ایران‌شناسان شرکت ورزند

تشکیل کنگرهٔ ایران شناسی کنونی
از طرف دانشگاه تهران، نشان میدهد که
دانشگاهها وسایر مؤسسات علمی‌ایران ونیز
محققان وفضلای برجستهٔ کشور بوظیفهٔخود
در این مورد بخوبی‌توجه دارند و آگاهانه
میکوشندتا در زمینه های مختلف مطالعات
ایران‌شناسی پژوهش هائی نوین عرضه کنند
و بسیاری‌ازمباحث تحقیقی‌مربوط به‌فرهنگ
و تمدن کهن ایرانی را خود مورد بررسی
قرار دهند و ازنتایج این پژوهشها دیگر
محافل علمی جهان را نیز بهره‌مند سازند

تحقیقات و مطالعات ایرانی درسالهای
اخیر پیشرفت نمایانی کرده وخوشبختانه
سهم ومقام واقعی‌رشته ایرانشناسی در محیط
کلی مطالعات خاور شناسی جهان مشخص
شده و این رشته بعنوان شعبه‌ای مستقل و

این الزام بیشتر احساس می شود که این دانشمندان میباید بطور منظم حاصل مطالعات تخصصی خود را باهمکاران بین المللی خویش درمیان گذارند .

محققان ایرانی در بعضی از زمینه‌ها، مخصوصا درباستان شناسی وزبان شناسی سرشار ازتازگی‌هااست کشور ما مخزنی بسیار غنی برای محققانی است که دراین زمینه‌ها کار میکنند و هرروز باحفریات علمی آثار نوو بدیع که زادهٔ اندیشه و هنر ایرانی است از زیر خاک پهنهٔ تمدن ایرانی ظاهر میشود، و نکته های جدید در اختیار محققان قرار میگیرد وپرده‌های تاریک یکی پس ازدیگری ازچهرهٔ تاریخ درخشان ایران برداشته میشود.

تتبعات و مطالعاتی که در رشتهٔ زبان‌شناسی و گردآوری زبان‌ها و لهجه ها درقلمرو زبانهای ایرانی انجام میشود درخور استفادهٔ علمی و ازلوازم نگاهبانی زبان فارسی یعنی یکی ازودایع گرامی ومقدس سرزمین وملت ماست .

پژوهش درادیان کهن وسیرافکاردربن

مرزوبوم و نیز شناخت فلسفه وعلوم ایرانی روزبروز ماوجهانیان را بیشتربا تأثیر تمدن و نفوذ فرهنگ ایرانی در دنیای قدیم آشنا مسازد و بخوبی ملاحظه میشود که سهم ایرانیان خصوصاً دردورهٔ تاریخ اسلامی در پیشرفت علوم عقلی عظیم بوده است.

بسیاری از تحقیقات جدید ایران‌شناسی مبتنی‌است بر نسخ خطی و اوراق و اسناد قدیمی که تاچندی قبل درخانواده‌ها و گوشهٔ مدارس وبقاع قدیم فراموش‌شده‌مانده‌بودودر‌این‌پنجاه سال و مخصوصاً در سالهای اخیر به اهتمام مؤسسات علمی‌ودانشگاه‌ها و کتابخانه‌ها از گزندحوادث‌به درآمده و به اسلوب صحیح در گنجینه‌های کتاب‌حفظ شده و مورداستفاده محققان‌قرار گرفته‌است وتأکیدمیشود که با دلسوزی و مراقبت بیشتروتوجه دقیق‌تر و عاجل‌تر این‌نوع مآثر فکری‌وتاریخی‌ایرانیان جمع‌آوری‌ومورد‌بررسی وسنجش واقع‌شود.

مطالعات مربوط به‌تاریخ وجغرافیای تاریخی‌ایران‌مورد علاقهٔ خاص ماست وطبعاً تحقیقات و تتبعاتی که در زمینه‌های مختلف

ایران‌شناسی میشود کمك به‌روشن‌شدن تاریخ واقعی ایران در ادوار مختلف خواهد کرد امید است کنگرهٔ حاضر بتواند با نشر مجموعهٔ سخنرانی‌های خود دراین‌کار اساسی منشاء اثرواقع شود. مایهٔ خوشوقتی است که محافل‌علمی کشور، عمیقاً هدفهای مندرج در منشور انقلاب آموزشی را درمدنظر دارند وبخصوص پژوهندگان جوان با آرزوهای بلند وباشوقی که مسلما همپایه این‌آرزوها است در این نوع مجالس علمی شرکت میجویند

اکنون که‌با تشکیل کنگرهٔ حاضر ، این‌نوع‌اجتماعات داخلی ایران شناسان‌آغاز شده‌است،لازم‌است‌دانشگاه‌هاومراکزفرهنگی وتحقیقی کشوردرآینده‌باهمکاری‌وهمفکری دائمی، این‌اجتماعات را هرچند یکبار ادامه دهند تا بتوانند بطور منظم آخرین نتایج مطالعات و بررسی‌ها و پژوهش‌های خود را دررشته‌های مربوط به‌تاریخ‌وتمدن‌وفرهنگ ایران‌بااطلاع یکدیگر و باطلاع سایر مراجع ایران شناسی جهان برسانند

پیام شاهنشاه آریامهر

در کنگرهٔ بزرگداشت بیهقی

تشکیل مجمع بین‌المللی بزرگداشت ابوالفضل بیهقی دانشمند ، مورخ و نویسندهٔ نامی ایران که باابتکاردانشگاه مشهد صورت میگیرد مایه خوشوقتی ماست زیرا بیهقی یکی از مردان بزرگیست که عالم دانش و فرهنگ ایران پرورده است . تاریخ معروف بیهقی که سالهاست در سراسر جهان از آثار درجهٔ اول فرهنگ ایرانی و اسلامی بشمار میرود باآنکه ۹قرن پیش نوشته شده هنوز یکی‌از بهترین آثار فن تاریخ نویسی در جهان است . ودقت نظر وحقیقت پژوهی و روش خاص تدوین مطالب این کتاب حقاً آنرا بصورت‌یکی از نمونه های بدیع کتب تاریخ‌درآورده است. مضافاً باین که نثرشیوا

وفصیح کتاب، آنرا شایسته این امتیاز نیز قرار داده است که از نمونه‌های عالی نثر فارسی بشمار آید

جای خوشوقتی است که پس از تجلیلی که در چند ماه پیش از یکی از فرزندان عالیقدر خطه خراسان یعنی از شیخ طوسی بعمل آمده اکنون بابزرگداشت بیهقی یکی دیگر از بزرگان گذشته خراسان مورد تجلیل قرار می‌گیرد

گردآمدن دانشمندان ایرانی و خارجی در این مجمع علمی و بحث هائیکه در زمینهٔ تحقیقات و پژوهش‌های هریك از اعضای این مجمع در بارهٔ بیهقی و تحلیل و تجربهٔ آن بعمل خواهد آمد مسلماً نه‌فقط سهم مهم این مورخ و نویسندهٔ نامی را درفرهنگ ایرانی و اسلامی به‌صورت جامع‌تری روشن خواهد کرد بلکه به‌پیشرفت رشتهٔ تتبعات تاریخی و تاریخ نگاری سراسر جهان کمك خواهد نمود زیرا همه میدانند که امروز، هیچ علمی ازعلوم دیگر و هیچ کشوری ازدیگر

کشورهای جهان در زمینهٔ امور فرهنگی و
تحقیقی جدا نیست و شاید براساس همین
واقعیت است که کنگره‌ها و مجامع علمی
روز بروز بیشتر جنبهٔ بین‌المللی پیدا میکند
امید ما اینست که این روح تفاهم وهمکاری
علمی که در این‌مجامع نمودار است درهمهٔ
زمینه‌های دیگر توسعه پیدا کند .
و بصورت اساس استواری برای حل همه
مشکلات دنیای امروز درآید از کوشش
دانشگاه مشهد که برای تشکیل این‌مجمع
و سایر مجامعی که بمنظور پژوهش دربارهٔ
تاریخ و تمدن و فرهنگ ایران ترتیب یافته
ومییابد تقدیر میکنیم وتوفیق همهٔ دانشمندان
ایرانی و خارجی عضو این مجمع رادر کار
پرارزش علمی آنان خواستاریم

پیام مجلّه

موجب خرسندی بسیار است
که شمارهٔ سوم سال پنجم مجلهٔ
بررسیهای تاریخی همزمان با آغاز
سی‌امین سال سلطنت فرخندهٔ
شاهنشاه آریامهر بزرگ ارتشتاران
انتشار می‌یابد .

قدرمسلم این است که انتشار
چنین نشریاتی ارتباط مستقیم
با پیشرفت در تحولات اجتماعی ،
اقتصادی وسیاسی هرجامعه دارد
وامکان چنین پیشرفتهائی هم نیز ،
خودمستلزم وجود ثبات وضع و نظم
و آرامش کامل درجوامع می‌باشد
که خوشبختانه در ایران ما ،
این آرامش و ثبات وضع بر اثر
درایت ، نیروی خلاقه ورهبریهای

خردمندانهٔ شاهنشاه بزرگ ما، در طی این ۲۹ سال سلطنت
پرافتخار، حاصل گردیده است چنانکه اگر کارنامهٔ
تلاشهای این ۲۹ سال را ورق بزنیم می‌بینیم بخوبی
روشنگر وقوف و احاطهٔ کامل شاهنشاه آریامهر
بر نیازمندیهای جامعهٔ ایرانی و بر سیاست جهان و
همچنین حاکی از شهامتها و از خودگذشتگیهای
معظم له می‌باشد که توأم با درایت و دوراندیشی خاص،
ایران را در راه اعتلاء و پیشرفتی سریع رهبری فرموده‌اند
و این پیشرفت سریع با انقلاب شاه و مردم در سال ۱۳٤۱
تبدیل به یک جهش بزرگ مبدل شد، جهشی که عمیق و
سازنده بود و تحرک و امیدهائی برای پیشرفت اقتصاد،
عدالت اجتماعی، آزادی و مساوات کامل و بهبود وضع
اجتماعی برای ملت ایران در بردارد و اثرات آن را،
هم اکنون که هنوز دیر گاهی از آغاز آن نمی‌گذرد
بخوبی میتوان مشاهده کرد

با اذعان باین حقایق، اینک که در آستانهٔ سی امین
سال سلطنت پرافتخار اعلیحضرت همایون شاهنشاه
آریامهر بزرگ ارتشتاران می‌باشیم، مجلهٔ بررسیهای
تاریخی افتخار دارد صمیمانه‌ترین تبریکات خود را
به‌خوانندگان گرامی تقدیم دارد و آرزومند است در
اجرای منویات خاطر خطیر ملوکانه بتواند گامهای
مؤثری در راه‌شناساندن تاریخ و فرهنگ و تمدن کهن
ایران برداشته و افتخار این خدمت بزرگ را
برعهده گیرد

بافندگی
و
بافته های ایرانی
از
دوران کهن

بقلم

علی سامی

بافندگی و بافته های ایرانی از دوران کهن

بقلم :

علی سامی

(استاد دانشگاه پهلوی)

هنر ریسندگی و بافتن پارچه و فرش از سایر هنرهای ظریفه قدیم و جدید این کشور در دنیا معروف‌تر است بافتن قالی و مفروش ساختن خیمه‌ها و کاخها و تالارهای بزرگ و باشکوه از دوران خیلی پیش یکی از هنرهای ویژه ایران بوده و پارچه‌ها و قالیهای پشمی و ابریشمی و زربفت کار این سرزمین شهرت جهانی داشته و دارد

ساکنان قدیم پهنهٔ ایران برحسب نیازی که به‌پوشاک و فرش زیر پا داشتند بفنون ریسندگی و پارچه‌بافی و قالی‌بافی آشنا بوده ، از پشم و موی گوسفند و گاو و بز ، فرش و

تن‌پوش درست میکردند که نشانهٔ و آثار آن در اشیاء پیداشده‌ازدوران پیش‌از تاریخ نمودار میباشد ضمن اشیائی که درغار کمربند نزدیکی بهشهر بدست آمده، وسائلی دیده شده که تصور کرده‌اند در حدود ششهزار سال پیش از میلاد از پشم گوسفند و موی بز نخهائی بطور ابتدائی تهیه کرده‌اند

در بین آثار پیدا شده در تپه سیلک کاشان از قدیمترین دورهٔ دسته چاقوئی از استخوان یافته‌اند که‌مردی‌را می نمایاند بر این پیکر استخوانی پارچه ای شبیه به لنگ نقش‌شده که بکمر بسته است و شئی نامبرده، قدیمترین نقش انسانی است که بین اشیاء ما قبل تاریخی دیده شده است [1] پارچهٔ پوشانیده شده بر این مجسمه‌استخوانی ،نمودارلباس بخشی ازمردمان فلات ایران درششهزار سال پیش‌است که کننده‌کار باذوق وسلیقه‌ای آنرا برای دستهٔ چاقوی سنگی بر گزیده است همچنین دربین اشیاء پیش از تاریخ تپه شوش باز در کهنترین طبقه تبری پیدا کردند که‌آنرا درپارچه‌پیچیده‌بودند وپوسیدهٔ پارچه‌بادزه‌بتن‌کاملا محسوس و مشهود بابند گان آن قرار گرفته است بعلاوه پیدایش دوکهای نخ ریسی سنگی وسفالی دربسیاری ازتپه های‌ما قبل تاریخی نقاط مختلف ایران ، نمایشگر آگاهی مردم بفن ریسندگی و پارچه بافی‌است یك میله مسی در تپه حصار دامغان مربوط بحدود سه‌هزار سال پیش‌ازمیلاد پیدا شده که‌کاوشگران آن تپه آنرا میله مخصوص ریسندگی دانسته که با آن نخهای نازك را می‌تابیدند . درهمین هزاره فن بافندگی با تارهای سیم‌و زر وبا پشم گوسفند وموی بزپیشرفت بیشتری کرده بصورت ظریفتری درآمده بود از دوران بعدبرهم نقشهای برجسته کورانگون ممسنی ، نقش رستم، مرودشت وسرپل ذهاب ونواحی کرمانشاهان ، مربوط باواسط هزاره سوم پیش از میلاد با لباسهای محلی کوتاه و بلند حجاری گردیده است

۱ - ایران از آغاز تا اسلام تالیف دکتر گیرشمن ترجمه آقای دکتر محمد معین صفحه ۱۲

آریاها نیز که درخلال هزارهٔ دوم پیش از میلاد باین سرزمین آمدند ومتوطن شدند ، خود از هنر پارچه بافی وقالی‌بافی اطلاع داشتند وکثرت دامهایشان بالطبع مواد اولیه‌کافی وخوب برای این منظور فراهم ساخته‌بود.

علائم وآثار دیگری که ازوجود فرش و روپوش بافته شده مربوط به هزارهٔ دوم واوائل هزارهٔ اول پیش ازمیلاد حکایت میکند دو اسب سفالی کوچك است که یکی در ماکو پیدا شده و مربوط بحدود سدهٔ ۱۲ پیش از میلاد و دیگری در شوش ومتعلق به حدود سدهٔ هشتم پیش‌ازمیلادتشخیص داده شده است روی اسب سفالی ماکوکه سی سانتیمتر درازا و بیست سانتیمتر بلندی و یازده ونیم سانتیمتر پهنا دارد ، شکل زین و بسرگ با تصاویر حیواناتی مانند سگ بزرگ شکاری ، آهو ، پرندگان شکاری گل وبوته نقش گردیده است و روی اسب سفالی پیدا شده در شوش بسال ۱۳۲۸خورشیدی که ۳۲ سانتیمتر درازا و۲۲ سانتیمتر بلندی و۱۱سانتیمتر پهنا دارد ، تصویر دوگراز درحال دویدن و مرغ ماهیخوار و چند تصویر دیگر نقش گردیده است این نقشها مربوط برروپوش روی اسب بود وسفال‌ساز چیره دست عین آن تصاویر راکه روی روپوش اسب بوسیله بافندهٔ خوش سلیقه نقش شده ، بروی اسب کوچك سفالی نمایانده است.

قالیهای عهد هخامنشی

درعهد درخشان هخامنشی ، ذوق سرشاروسلیقه متین هنروران ایرانی، برای بافت پارچه‌های پشمی‌نرم‌ولطیف‌وطراحی‌قالیهاوظرافت‌وزیبائی‌ورنگ‌آمیزی این مصنوع دست بافت ، مانند سایر هنرها مؤثر افتاد و قالیهای خوش بافت وخوش نقش ایرانی شهرهٔ آفاق گردید و باطراف واکناف دنیای آن روز مخصوصا بمصر که درآنزمان خود بخشی از این شاهنشاهی را تشکیل میداده ، و بیونان صادر می‌شده است

بطلموس مجلس جشنی دراسکندریه

تاریخ‌نویسان یونانی نوشـ

های خوش نقش وزیبای ایرانی زینت

زیبا ساخته بود که تالارهای

کـه اسکندر مقدونی هنگامی که به

داده شده بود . وهمچنین بو

شاه کوروش بزرگ را با فرش طریف و

پاسارگاد رفت تابوت زرین

نفیسی که آنرا پوشانیده بودند گزنفن نوشته است که درشهرسارد یك

کارگاه قالی بافی سلطنتی بود که فرشهای مخصوص و منحصر برای دربار

شاهنشاهی تهیه میشده است و بعلاوه فرشها وقالیهای پشم چیدهٔ فراوانی درآنجا

تهیه و تمام نقاط صادر میگردیده است و در دربار ایران سزاوار شاهنشاه

بوده است که روی آن قالی‌ها راه برود همین تاریخ نویس درجـای دیگر

مینویسد که « پارسها درلبـاس وتجمل وشکوه از مادیها پیروی کرده و

قالیهای آنها را بکار میبردند » شاهـان هخامنشی بموجب آنچـه که از

نوشته‌های تاریخ‌نویسان برمیآید، بداشتن لباسهای فاخر مشهور بوده‌اند

در تورات باب استرآیه ٦ ضمن توصیف ضیافت شاهنشاه هخامنشی درکاخ

شوش ، چنین نوشته‌شده است « پرده‌ها از کتان‌سفید ولاجورد باریسمانهای

سفید و ارغوانی در حلقه‌های سیم برستونهای مرمر سفید آویخته وتختهای

طلا و نقره برسنگفرش‌ازسنگ سماق ومرمر سفید وسیاه بود »

کنت کورث تاریخ‌نویس عهد باستان‌دربارهٔ لباسها وفرشها وپارچه‌های

عالی که درآتش‌سوزی تخت‌جمشید طعمه آتش گردیده مینویسد [2]

« ایرانیان خزائن تمام کشور را در این شهر(تخت‌جمشید) گرد

آورده بودند . طلا ونقره دراینجا بروی‌هم تل شده بود پارچه‌های نفیس

وقالی واثاثهٔ پرقیمت که فقط برای تجمل وشکوه و بساط عمارات سلطنتی

اینجا گسترده بودند ، خارج از حساب بود بانتواسطه در سرعارت آنها بین

خود فاتحان جنگ وجدال درگرفت و با هر یك از افرادی کـه چیز گران

2 – Ovinte Curce · Oefuvres de la Cilection « Panckovcke

قسمتی را به غنیمت برده بودند ، مثل دشمن معامله میکردند و چون نمی‌توانستند تمام این اشیاء گرانبها را ببرند در انتخاب آنها باهم دست بگریبان می‌شدند

در طی این کشمکش‌ها لباسهای فاخر سلطنتی بدست یغماگران پاره پاره میشد » [۳]

این روایات معلوم میدارد که هنر پارچه‌بافی و قالی بافی قرنهاپیش‌ازعهد هخامنشی‌در ایران‌ رواج‌داشت‌تا‌توانسته‌بودند‌در آن‌روزگاران،نمونه‌هائی آنچنان که تاریخ نویسان یونانی‌نوشته‌اند، پدیدآورند که شهرهٔ آفاق گردد

هنرمندانی که جنبش می‌ماسد وشگرفی‌را در جهان هنروحجاری ومعماری بوجودآوردندو کاخهای باشکوه وعظمی‌در تخت‌جمشید، پاسارگاد ، استخر ، مسجد سلیمان ، شوش ، هگمتان و سایر مراکز مهمهٔ شاهنشاهی ایجاد نمودند ، در راه اعتلاء و تکمیل این صنعت ظریف نیز کوشیده ، تالارهای آن کاخها را با پرده‌های زربفت و فرشهای عالی خوش طرح تزیین و مفروش ساخته بودند

در نقوش درگاه کاخ صد ستون و کاخ مرکزی تخت جمشید بالای سرشاه نمونه‌ای از پرده‌ها حجاری شده و همینطور در بالای دو مجلس حجاری داریوش و خشایارشاه که در عمارت معروف به خزانه پیدا شده ، نقش پرده حجاری شده‌است (یکی از این دوحجاری در موزهٔ ایران باستان و دیگری در جای خود نگاهداری میشود)

رنگهای‌جذاب وزیبائی که گاهی بروی آثارمکشوفه، دیده شده استو مخصوصا کاشیهای رنگین نفیس شوش و تخت جمشید ، معرف رنگ آمیزی ثابت و طراحی دل‌انگیز فرشها و پرده‌ها میباشد

---

۳ ــ ترجمهٔ همه این نوشته درصفحه ۳٦۹ کتاب تحت جمشید نشریه دانشگاه پهلوی ضمن فصل مربوط به « سرانجام کاخهای هخامنشی » ازصفحه ۳۵۳ تا ۳۸۰ بقلم نویسندهٔ این مقاله شرح داده شده‌است

جامهٔ سربازان جاویدان که در کاشیهای شوش نشان داده شده ، دارای طرحها و نقشهای مفصلی است که از آنجمله شکلهای مربع مستطیلی است که از اطراف آن شعله سر میزند و ستارهٔ هشت‌پری روی‌زمینه زرد وصفحه گردی نقش شده‌است و گلهائی‌برنگ سبز و زرد ، روی زمینهٔ سفید کشیده شده است این کاشیها که ۲۷ سرباز جاویدان را با تجهیزاتشان نمودار ساخته، در موزهٔ لوور غرفه اشیاء شوش گذارده شده است که خود سند و مدرك گرانبهائی از رنگ لباس و تجهیزات سربازان خورستانی در آن عهد بشمار میرود

با همه شواهدوروایات ، چیزی از پرده‌ها وفرشهای کاخها بدست نیامد زیرا هرچه بود یغماگران وحشی مقدونی بردند ، یغماگرانی که از سنگ جامد نمی‌گذشتند بطور قطع نمیتوانسته‌اند از بردن پرده‌های زربفت و تاراج فرشهای خیره کننده چشم بپوشند و اگر هم میماند سبب گسترش قالی برروی زمین و کثرت استعمال بتدریج فرسوده گردیده از بین میرفت. فقط گاهی در بعضی‌از کاخهای تخت جمشید سوخته‌هائی از فرش و پارچه و پرده که یغماگران‌فرصت گردآوری آنرانکرده ودر آتش‌سوزی سوخته‌اند، در خلال کاوشهادیده شده است

ازحسن اتفاق‌چندپارچه فرش و نمونه‌های دیگربافندگی عهدهخامنشی در خلال کاوشهای باستان‌شناسان شوروی در تپه پازیریك دامنهٔ کوه آلتائی بدست آمد که اکنون زینت بخش موزه ارمیتاژ لنینگراد میباشد چون شرح کامل پیدایش وخصوصیات وسایر اطلاعات مربوط بدانهادر کتاب«آثار مکشوفه‌در آلتائی کوهستانی وقوم سکاها چاپ لنینگراد سال۱۹۵۲»و کتاب «تمدن مردم ناحیه آلتائی در عهد سکاها » از انتشارات فرهنگستان علوم شوروی مسکو در ۱۹۵۳ چاپ و منتشر گردیده است ، از ذکر مطالب مشروح‌تری در بارهٔ این فرشها خود داری مینماید و بطور اجمال توضیح میدهد که هیئت‌علمی روسی از سالهای بین ۱۳۰۳تا۱۳۲۸ خورشیدی در تپهٔ

پازیریک [4] در دامنه کوه آلتائی ۱۹ کیلو متری مرز مغولستان تحت ریاست باستان شناس شهیرروسی س آ رودنکو [5] کاوش مینمودند و درسال ۱۳۲۸ در یکی‌از قبورسران سکائی‌آلتائی که در عهد هخامنشی زیر سلطهٔ شاهنشاهی ایران بوده‌اند ، در زیر یخ ، یك تخته بسیار ظریف و عالی قالی بدرازای دو متر و پهنای ۱/۸۳ متر که فقط قسمتهای مختصری از آن ضایع شده و بقیه سالم‌است ، بانضمام قطعات کوچکتری قالی‌و نمد و گلیم و گبه‌و ارابه و اشیاء دیگری بدست‌آمد که از کشفیات بسیار مهم‌سدهٔ اخیر میباشد

سکاها که این قبرها متعلق بآنان است، اقوامی بوده‌اند که از حدود جیحون تا قفقاز و دریای سیاه پراکنده بودند ودر سنگ نبشته‌های داریوش بزرگ درتخت جمشید و نقش رستم از سه دستهٔ آنها بنام سك هوم‌ورکا [6] (سکاهائی که برگ ها نوم‌ه استعمال‌میکرده‌اند) سکاهای تیز خود « سك تیگرخئودا [7] » و سکاهای آنور دریا « سك‌تی ابارادریا [8] » یاد شده است که تحت اطاعت دربار شاهنشاهی هخامنشی بوده‌اند این قوم را یونانیهای باستان سکوب و اروپائیان اسکیت [9] وسك نامیده‌اند هرودت و کتزیاس ژوسی و دیودور مسکن اولیه آنها را آسیای مرکزی نوشته‌اند.

تا پیش از پیدایش این چند پارچه فرش کهنهٔ گرانبها ، قدیمترین نمونهٔ قالی پیدا شده همان بود که در سال ۱۹۲۴ در نوین اولا [10] مغولستان توسط هیأت علمی موزه ارمنیاژ کشف گردیده بود .

4 — Pazirik
5 — S.A. Rodenko
6- Saka Hauma Varka
7- Saka Tigra Xauda
۸- Saka Tyaıyra Draya که دیبساخ آنها را سکاهای کنار بسفور و دریای سیاه دانسته است
9-Scythe
10-Noin Ula

اشیاء جالب به پازیریك درپنج گور بزرگ که بزرگترین آنها هفده متر مربع وسعت داشته است بدست آمد و در میان آنها چهار جسد مومیائی شده و بیست و سه اسکلت دیگر انسان، ۳٤ اسکلت اسب و مقداری وسائل پوشاك و تزئینات و پارچه‌های مختلف و لوازم خانه و اسباب هنری ومذهبی و زین و ابزار اسب و چند پارچه قالی و گبه و نمد روی اسب و پارچه موجود بود که در اثر نفوذ آب بدرون گورها در همان سالهای نخستین پس ازدفن و یخ بستن آنها، حدود دو هزار و چهار صد سال این اشیاء در زیر یخها مدفون و در نتیجه از ضایع شدن و پوسیدن ، در امان مانده است باستان شناسان روسی برای دسترسی باین اشیاء بوسیله آب گرم یخها را آب کردند

قبرها با چوبهای قطور سر و ته یکی بهم وصل شده محصور و در حدود چهار متر درازا و ۲/٥ متر پهنا و حدود دو متر بلندی دارد که عینا بموزهٔ ارمیتاژ منتقل شده است جسدی که درون قبر بوده مومیائی شده و جای بخیه‌هائی که روی شکم آن شخص پس ازخالی کردن محتویات درون سینه وشکم زده شده ، هنوز مشهود است.[11]

در متن یك قالی آن ۲٤ شکل مربع (٤×٦) و در وسط مربع‌ها گلها طراحی گردیده‌است اطراف‌متن یك حاشیه از مربع‌های کوچك و سپس یك ردیف گوزن و پس از آن ردیف دیگری سوار کاران ایرانی که یك درمیان پیاده هستند ، دیده میشود این حاشیه را حاشیهٔ باریك دیگری منقش به ـ مربعهای کوچك که دلبهٔ قالی ختم میشود احاطه کرده است ، بافت قالی بسیار ریز و ظریف و طبق تشخیص کاشف آن در هر دسیمتر مربع ۳٦۰۰ گره بکار رفته است

---

۱۱ ـ نویسنده قالیها و سایر اشیاء درون قبرها را در شهریور ماه ۱۳٤۷ که برحسب دعوت‌انستیتوی خاور شناسی شوروی برای‌شرکت در کنگره خاور شناسی کوشان و آسیای میانه بدان‌کشور مسافرت کرده بود درموزه ارمیتاژ از نزدیك دیده است

قطعه دیگر قالی از چهار مربع تشکیل یافته که در هر مربع شکل دو ملکه روبروی هم ایستاده و آتشدانی در وسط و دو نفر دیگر از بانوان حرمسرا در پشت سر آنها حوله بدست دیده میشوند. نکته قابل اهمیت و توجه زیاد، طرز تاج و کلاه ملکه‌هاست که بشکل کنگره و نظیر تاج پیکرهٔ لاجوردی است که در کاوشهای سال ۱۳۲۶ خورشیدی تخت‌جمشید بدست آمد و آن پیکر جوانی خشایارشا تشخیص داده شد. (موزه ایران باستان) در یکدست ملکه‌ها گلی است شبیه به گلهائی که در دست شاهان هخامنشی در تخت‌جمشید ضمن حجاریها نقش شده است و دست دیگر را بلند کرده و برابر یکدیگر قرار داده‌اند طرز لباس و آرایش مویکی دیگر از نکاتی است که شایان دقت است و قسمتی از رنگ لباس زنانه و شکل جامه و آداب لباس پوشیدن و رسوم زنان را در عهد هخامنشی که تاکنون تا پیش از پیدایش این نقش مبهم و تاریک بود روشن میسازد بروی تکه فرش دیگر شکل دو شیر رونده همانند شیرهائی که بروی حاشیه حجاریهای تخت‌جمشید و در حاشیه لباس شاه حجاری شده، نقش گردیده است که حاشیه‌های مثلث شکلی در بالا و پائین آنرا مزین میسازد

تاریخ این تکه‌های فرش باستانی را پژوهندگان و یابندگان آنها نیمهٔ سدهٔ پنجم پیش از میلاد دانسته‌اند

س آ رودنکو دانشمند شهیر شوروی و کاشف قالیها در کتاب دوم خود بنام «تمدن مردم ناحیه کوهستانی آلتائی در عهد سکاها» چاپ مسکو ــ لنین گراد ۱۹۵۳ دربارهٔ گره‌های قالی و جای بافت و تاریخ آن چنین اظهار نظر نموده است.

«...... این قالی چند رنگ داشته که بیشتر آن قرمز سیر، آبی، سبز و زرد کمرنگ است طرز گره زدن قالی در هر دسیمتر مربع ۳۶۰۰ گره است پس در تمام قالی ۱۲۵۰۰۰۰ گره وجود دارد. اگر یک کارگر خوب در روز دو تا سه هزار گره از این فرش را میزده، برای بافتن تمام آن یکسال و نیم وقت لازم بوده است هنگامی که قالی را از دار پائین میآوردند تارهای

آنرا می‌چیدند بطوریکه یك ریشه ، یك تا ۱/٥ سانتیمتر باقی بماند. بلندی پشم چیده آن دومیلیمتر بود

..... تاریخ این قالی ازروی شکل اسب سواران معلوم میشود . طرز نشان دادن اسبهای جنگی که بجای زین ، قالی برپشت آنها گسترده‌اند و گردن بر گشته اسبها وقطعه پارچه روی سینه اسب ، دم اسب وچگونگی گرهٔ مزبور آشوری نیست ، بلکه مربوط ومتعلق بدوران پارسیان است گره شبیه گره‌های دم اسب هـای روی فرش را در نقوش برجسته تخت جمشید می‌بینیم

...... نقش اشخاصی که پهلوی اسب راه میروند ، مانند نقشهای تخت‌جمشید است ، درهر دو نقش مزبور ، مرد درطرف چپ اسب راه میرود و دست راست را به پشت اسب نزدیك گردن تکیه داده است این مرد جامه کوتاه وشلوار تنگ دربردارد

بدون اینکه بطورحتم بتوانم بگوئیم این فرش کار کدام یك ازسرزمین‌های پارس ، ماد یاپارت است تاریخ فرش مزبور وپارچه‌هائیکه درپازیریك کشف شده است قرن پنجم یااوائل قرن چهارم پیش ازمیلاد تشخیص داده میشود »

آقایان بارنت وواتسون ، رؤسای بخشهای اشیاء باستانی ایران ومصر و آشور وآثار خاورزمین درموزهٔ بریتانیا هنگام پیدایش این فرشها وانتشار نوشته‌های رودنکو ، مقاله‌ای درمجله اخبار لندن مورخه ۱۱ ژوئیه ۱۹٥۳ نوشته‌اند که تأیید تاریخ ومحل بافت این قالیها را نشان میدهد. آنان نوشته‌اند: « مهمترین اشیاء مکشوف در کورگانهای پازیریك قطعه فرشی است با نقشهای مختلف که کرك آنرا ازپشت گره زده وازسمت روچیده وصاف نموده بودند این فرش ضمن زین وبرگهائی که همراه اسبها در کورگان پنجم نهاده بودند ، بدست آمد وبرای زین یکی ازاسبها بکار میرفته است . .

. .. نقش روی فرش عبارت است از حاشیه مشتمل بر تصویر حیوانات افسانه بالدار پس از آن ردیف سواران ایرانی که به ترتیب یکنفر براسب سوار و پشت سراو یکنفر دهانه اسب راگرفته است ومیبرد سواران مزبور کلاه مخصوص ایرانیان‌را برسر نهاده‌اند . فرشهای‌ایرانی درمراکزمختلف کشورایران‌تهیه وبکاربرده میشد نویسندگان یونان قدیم اینگونه‌فرشها را درشمار تجملات مشرق زمینی‌آورده‌اند و ترجمه فرش در زبان کنونی فرانسه هنوز اثراصطلاح یونانی‌آن بمعنی مربور میباشد

این‌دوخاورشناس‌دربارهٔنقش‌قطعه‌قالی‌دیگرمینویسند« . نقش روی هر مربع صحنه‌ایست مشتمل برتصویر دوملکه که چادربرسردارند و دو ملکه کم اهمیت‌تر که مراسم مذهبی رادربرابرآتشدان انجام میدهند . اینگونه صحنه‌ها برروی نقوش مهرهای پارسی عهد هخامنشی دیده شده است لباس بانوان زرد وقهوه‌ای وموی ایشان برنگ آبی میباشد . به آتشدانها رنگ آبی یاقهوه‌ای داده‌اند »

« سومین نمونهٔ عمده پارچه که درکاوشهای پازیریك بدست‌آمد ، قطعه‌پارچه‌ای‌بود که‌برقسمت سینه‌همان‌زین‌اسبی که‌قطعه‌پارچهٔ‌اشکال‌ملکه‌ها را دربرداشت ، دوخته شده بود این قطعه پارچه ردیف شیر های غران را نشان میدهد که یال‌آنها برنگ‌آبی یاقهوه‌ای باقرمز است .. .. کنار پارچه مزبور مانند پارچه قبلی حاشیه‌ای مشتمل‌بر‌اشکال مثلث‌شکل قرار دارد . مثلثهای آن قهوه‌ای و آبی رنگ است . نقش برجستهٔ سنگی همین حیوان برپوش سلطنتی بالای تخت اردشیر و بر روی لباس خشایارشا در نقوش تخت‌جمشید هم نموده‌شده‌است . این‌قطعه پارچه باپارچه‌ای که قبلاتوصیف شده از لحاظ طرزبافت ، عیناً یکجورمعرفی گردیده وشاید واقعاًهم ساخت یك‌کارگاه باشد » .

بطورقطع تمام این‌قطعات‌نفیس ، ساخت‌کارگاههای‌مخصوص‌شاهنشاهان ایران ومربوط بحدود ٤٥٠ سال پیش ازمیلاد است که ضمن غنائم بصورت

هدیه جهت تزئین لوازم آرامگاه یکی ازپادشاهان مردم صحرانشین به آنجا برده شده است کشف این آثار هم برای صنعت مشرق زمین و هم از لحاظ بررسی‌ظروف منقوش‌قدیم یونان‌دارای‌اهمیت فوق‌العاده‌ای است چه‌ازمدتها پیش ازاین بنظرمیرسد نقوش ظروف یونان قدیم از روی پارچه هائی که از کشورهای مشرق به آنجا برده بودند اقتباس شده است [۱۲]

بافندگی درعصر اشکانی

ضمن صادرات ایران درشاهنشاهی اشکانی بروم ، منسوجات گوناگون‌و قالی و قالیچه‌های ابریشمی رانوشته‌اند مخصوصا پارچه‌های ابریشمی‌ایران مورد استفاده خواص و محترمین روم بوده است ابریشم و بافت پارچه از اوائل پادشاهی اشکانیان ازچین بایران آمده است

پلین تاریخ‌نویس رومی‌مینویسد که قالیچه‌های‌ایران ازرنگهای‌مختلف به بهای گزاف فروخته میشد وزینت‌بخش‌کاخهای‌روم بوده است[۱۳] ازفحوای روایات تاریخ نویسان عهداشکانی‌چنین‌برمی‌آید که ایران اشکانی واسطه تجارت بین مشرق وغرب بوده وتجارت ابریشم چین بساروميها ازراه ایران صورت میگرفته است

چند تکه پارچه ابریشمی مربوط بزمان اشکانیان درسوریه پیدا شده است درناحیه لولان منتهی‌الیه مشرق ایران چند تکــه ملیلــه دوزی و قلابدوزی پیدا کرده‌اند که شایدمتعلق‌باین دوره باشد ومقداری‌پارچه‌های ابریشمی دیگریافته‌اند که دارای‌مشخصاتی است منتسب‌بنواحی تحت‌تصرف شاهنشاهی اشکانی[۱٤]

۱۲- نقل‌واقتباس ازمجلد سوم گزارشهای باستان‌شناسی- فصل سوم نگارش سید محمد تقی مصطفوی ص۶۰ تا۷۹

۱۳- تاریخ ایران باستان تألیف مشیرالدوله پیرنیا صفحه ۲۶۹۸

۱٤- کتاب ایرانشهر نشریه یونسکوصفحه ۱۷۹۶

درعهد اشکانی چینی‌ها و قبایل آسیای میانه از بافتن پارچه‌های ابریشمی استفاده از ابریشم اطلاع داشتند ودرایران نیز بافت پارچه باابریشم معمول ورایج گردید وچون این پارچه خریداران فراوانی درنواحی آسیای غربی وروم داشت ایرانیان سعی داشتند که خرید ابریشم چین و نـواحی آسیـای میانه را دردست خود بگیرند و آنهارا تبدیل بپارچه کرده بغرب صادر نمایند این رو به درقرن چهارم میلادی وزمان شاهنشاهی ساسانی بمنتهـا حد نمود رسید و حتی مصنوعات چینی‌ها را ایرانیان خریده بکشورهای دیگر صادر میکردند.

جاده معروف بابریشم که اززمان اشکانیان بین چین و ایران و کشورهای باختری احداث گردید، بهمین مناسبت بدین نام معروف شده بود این جاده سه شعبه بوده است مهمترین آن شاهراهی بود که ازمرزهای چین آغاز و از ترکستان چین (سین کیانگ) وسپس ولایات ایران گذشته به بین النهرین میرسید شهرهای بلخ ومرو وهرات وهکاتم پیلس (شهرصددروازه) وری وهگمتانـه وسلوکیه به تیسفون درمسیرراین شاهراه بـود این راه از تیسفون دو شعبه میشد یکی ازطریق آشورفدیم، نصیبین ودیگـری ازراه « دوراااوروپوس» از طریق «پالمیرا»بشام می‌پیوست

پارچه‌ها وقالیهای عهد ساسانی

ازجامه‌های زربفت ودانه نشان یاقوت ومروارید وسایردانه‌های گرانبها مربوط به شهریاران ساسانی مخصوصاً جامهٔ خسروپرویز که درخزانهٔ شاهی نگاهداری میشده وهمچنین ازفرشهای پرده‌های بارگاه وکاخها و آستان‌ها، روایات فراوانی در کتابهای تاریخ مورخان رومی واسلامی ضبط گردیده‌است که نقش همهٔ آنها دراین گفتار موردی ندارد وبذکریکی دونوشتـه آنهـا اکتفا مینماید[۱۵] ابن خلدون نوشته است « عادت براین جاری بوده است

۱۵ــ درکتاب تمدن ساسانی جلد دوم تألیف نویسنده ازصفحه ۱۸ تا ۲۴ دربارهٔ لباس و زینت‌های شاهان ساسانی بحث شده است

که درپارچه‌های حریرودیبا وابریشم که برای جامهٔ سلاطین ت
رشته‌های زر بارشته‌های غیرزر که رنگ آن بارنگ زمینه تف
نام شاهان باعلامت‌هائی را که مختص بایشان بود می‌بافنند از
باشخاصی که شاه میخواست ایشان‌را تشریف دهد، یابیکی از
بگمارد اجازه پوشیدن اعطا میشده است ونیز میگویند که
شاهان ایران میفرمودند که درپارچهٔ جامهٔ ایشان، خواه صور
خودشان وخواه برخی صورتها واشکالی‌را که بجهت ابتکار
نقش کنند[16] تئوفیلاکت[17] مورخ‌قرن هفتم‌میلادی‌دروصف‌جام
مینویسد

« شاهنشاه شلواری‌زربفت پوشیده بود که‌آنرا بادست
کرده‌بودندوبهائی گزاف‌داشت » مسعودی‌در کتاب‌التنبیه والا
اصفهانی‌در کتاب سنی ملوك‌الارض والانبیاء بطورمشروح از
پارچه شاهان ساسانی بحث کرده‌اند

دربارهٔ فرشهای زمان ساسانی ازفرش بارگاه خسرو با ق
بهارستان بیش ازهمه صحبت شده است این فرش تاریخی را ق
ازابریشم وگلابتون وتارهای سیم وزربافته بودند نقشهٔ متن
مینمایانده باگلهای قشنگ بهاری ودرخشان میوه و مرغان ز
رنگی گوهری بدان رنگ درمیان تاروپود قالی به‌نخ کشید،
هنگام زمستان که بباغ رفتن ممکن نبود، جشنهای شاه
این فرش‌ترتیب میدادندوبهمین‌جهت آنرا«بهارخسرو» وتازیان
مینامیدند رنگ خاك درزمینه فرش بارنگ طلا زینت یافته
را باخطها ونقشها معین ومخصوص، مشخص ومیان آنرا با

۱٦- وضع دربار ودولت وملت درزمان ساسانیان تألیف کرستن‌سن
مینوی صفحه ۱٤۰

acte

بسفیدی بلوربود پر کرده واین جواهرات رنگ‌آب را مینمایانده است و سنگریزه ته جویهای آب رابا مرواریدها نشان‌داده‌بودند. تنه وساقه درختها ازطلا ونقره وبرگها وگلها ازابریشم ومیوه‌ها نیز ازسنگهای رنگارنگ گران‌بها بوده است

طبری نخستین تاریخ‌نویس که ازفرش نفیس بهارستان توصیف کرده‌است مینویسد که متن‌فرش‌ازنسجهای زربن ورنگ سبز درخشان اززمرد ورنگ آب‌را با نگینهای‌نفیس ورنگ سنگریزه را با مروارید وشاخه‌های‌درختان را بازروسیم نمودارساخته بودند

بلعمی وزیر سامانیان هم نوشته است که، «اندرخزینه فرش بساطی‌بود دیبا، سیصد ارش بالااندرشصت ارش‌پهنا وآنرازمستانی خواندندی وملکان عجم آنرا باز کردندی وبدان نشستندی بدانوقت که اندرجهان سبزی و شکوفه نماندی وبرلبه‌های‌آن گردا گرد کرانه بزمرد بافته بود وهرده ارش ازآن بگوهرسفید وده ارش بیاقوت سرخ وده ارش بیاقوت کبود وده ارش بیاقوت زرد چنانکه هر که درآن نگریست پنداشت که همه شکوفه‌است.»

پروفسور کاراباسك آلمانی‌در کتاب‌خوددر بارهٔ‌فرش‌بافی ونقش‌دوزی‌ایران نوشته‌است[۱۸]: «درسال ۱٦هجری (٦۳۷ میلادی) مدائن مقر شاهنشاهی ساسانیان بدست‌اعراب افتاد وآنهاکاخ معروف به‌قصرسفیدراتصرف کردند» که‌خرابه‌های‌آن تابامروز باقی‌است درمیان خزائن‌بی‌حد وحساب‌پادشاهی که‌بدست‌آوردند،فرش فوق‌العاده‌نفیسی که‌شصت‌متر‌مربع درازا وپهناداشت موجود بود. این‌فرش رااصلا برای خسروانوشیروان (۵۷۹–۵۳۱ میلادی) بافته‌بودند وجانشینان او‌نیزتایزدگردسوم آنرادرمواقع مخصوصی‌استعمال میکردند وقتیکه بباغ وبیرون رفتن ازشهر ممکن‌نبود، جشنهای پادشاهی راروی آن‌فرش ترتیب میدادند. چونکه نقشهٔ آن‌باغی را درفصل‌بهار نشان

18-Kurabacek و Persith Nadal Malerei Suands Chish

میداد. اعراب آنرا بمناسبت اینکه بیشتر در فصل زمستان استعمال میشد، بساط الشتاء وخود ایرانیان «بهارخسرو» مینامیدند جنس آن خیلی مهم و پر قیمت وازابریشم وطلا ونقره وجواهر یك پارچه وخردوریز ساخته شده بود زمینه فرش باغی را مینمایاند باحوضها وجویها ودرختها و گلهای قشنگ بهاری، درحاشیه و کناره‌های آن نقش گلهای رنگارنگ دلکش را درشکل سنگهای پر قیمت نشان داده ورنگ خاك رادرزمینه فرش باطلای زرد نقلید کرده وآبهای حوض راباخطهای مخصوص مشخص ساخته ومیان آنها را با سنگهائی بسفیدی بلور پر کرده بودند این سنگهای گرانبها آب حوضی را نشان میداد تنه وساقه‌های درختان از زروسیم وبرگهای گل ودرختها وسایر نباتات ازابریشم ومیوه‌های آنها هم ازسنگهای رنگارنگ قیمتی ساخته شده بودقیمت فرش سه‌ملیون وششصدهزار درهم یعنی بیش ازسه میلیون فرانك تخمین زده میشد »

مؤلف روضة الصفا مینویسد «درفتوح سیف مذکور است که ازجمله غنائم مدائن بساطی زربفت درخزانه کسری یافتند که شصت گز مربع اندازه آن بود واستادان ماهر به یاقوت وجواهر آن رامرصع ساخته بودند وبحذافت طبایع اشجاروریاحین بر آن پرداخته، چون درزمستان هوس شراب و نشاط وذوق انبساط برخاطر کسری استیلا یافتی بر آن بساط نشستی ودرنظر بیننده چنان نمودی که آن فرش با گلهای بهار آراسته است وباصناف ازهار پیراسته «سعد» بی آنکه دست تصرفی بدان بساط دراز کند، آنرا بمدینه فرستاده امرفرمود تاآن بساط را قطعه‌قطعه کرده بنوبت برمهاجر وانصار قسمت نمایند.»

هنر پارچه بافی درعهد ساسانی

درعهد ساسانیان بافتن پارچه های ابریشمی و پشمی و صدور کالا و فرآورده‌هائی که ازاین راه‌درتمام حوزه پهناورشاهنشاهی بدست میآمد برای کشورهای خاور وباختر خودیك منبع مهم درآمداقتصادی بود بویژه آنکه

ایران علاوه بر فرآورده‌های تولیدی قابل اهمیت خود، واسطه ورساننده مصنوع وکالاهای مشرق وغرب آسیا نیز بود وازاین لحاظ موقعیت بسی ممتاز ومعتبری داشته‌است. مصرف ابریشم روم ازایران تأمین میشده است.

امیانوس مارسلینوس[19] تاریخ نویس رومی معاصر دودمان ساسانی می‌نویسد که درسدهٔ چهارم میلادی عادی ترین مردم روم لباس ابریشمی میپوشیدند وتمام ابریشمهای مصرفی روم از کشور ایران صادر میشده زیراابریشم چین وهند در انحصار ایران بوده است

فرآورده‌های عمده وکالاهای صادرهٔ آن دوره اعم ازآنهائیکه درایرانزمین موجود بود وساخته میشده وباآنهائی که در سایر نقاط تهیه واز راه ایران توسط بازرگانان ایرانی بسایر کشورها میرفته غیراز طلاونقره ومس وبلور ومرجان ووسمه وپوست وپرمرغ ومواد مخدرهٔ شرق نزدیك وجواهرات سوریه، انواع پارچه‌های ابریشمی وقالیهای کار ایران وبابل وزری ودیبای شوشتری ومنسوجات شام ومصر، رقم عمده‌ای ازصادرات راتشکیل میداده است

برحسب نوشته سدونیوس[20] اسقف کلرمن[21] منسوجات باف ایران در سدهٔ پنجم میلادی بتمام مغرب زمین باسرزمین گل[22] میرفته است و باآنکه مشکل است که پارچه ازآنزمان باقی مانده‌باشدباوجود براین بیش‌ازشصت تکه پارچه نمونه‌های پارچه‌های عهد ساسانی درموزه‌ها و کلیساهای جهان موجود است که نمایانده پیشرفت واهمیت این صنعت درآن دوره‌بودوبرای کارشناسان فن راهنما ونمونه‌های خوبی بشمار میرود علت ماندن این تکه های پارچه در کلیساهای اروپائی که بعداً بموزه‌ها منتقل گردیده اینست که

---

19 - Amanius Marselinus

20 - Sidonius

21 - Clermon

22 - Gaule

چون در آن ایام اغلب از اشیاء متبرك ومقدس در کلیساها نگاهداری میشده وهمچنین پارچه‌هائیکه آن اشیاء در آن پیچیده و فرستاده میشده، بهمراه همان اشیاء در معابد و کلیساها نگاهداری گشته است بعلاوه پارچه‌های بافت وطرح ایران بقدری دراروپاشهرت داشت که اغلب برای روپوش قبرهای پادشاهان وبزرگان اروپاازپارچه‌ها وقالبهای ایرانی استفاده میکردند که قطعاتی از آنها باقی مانده وزینت‌بخش موزه‌ها و کلیساها گردیده است

در موزه‌ارمیتاژ لنینگراد قطعه پارچهٔ قلابدوزی است که ازعالی‌ترین نوع پارچه زمان ساسانی میباشدوروی این‌پارچه حروفی‌بزرگی‌بارنگهای مختلفی درون دایره‌ای نقش گردیده است قطعهٔ دیگری مربوط‌بهمین‌دوره درموزهٔ گونت گورب[23] برلن بوده است که‌قبلا در یکی از کلیساهای برلن برای‌بستن اشیاء مقدس بکارمیرفته ورروی آن دوایرمنقوشی‌است که سر گراز درون آنهاترسیم گردیده است قطعه‌پارچه‌ای نیزدرموزهٔ سوث کن‌سینگتن[24] میباشد

روی پارچه‌های بافت عهدساسانی گاهی مجالس‌شکار وپذیرائی‌شاهان طراحی‌شده‌است اینگونه‌طراحی‌ها ازخاورزمین آغازشده وسپس‌بافندگان رومی از آن تقلید کرده‌اند

درموزهٔواتیکان تکه‌پارچه‌ایست که‌شکل‌پرنده‌خیالی‌بنام‌سیمرغ یاعنقادر یك دایره حاشیه داری‌روی آن‌نقش گردیده‌وتمام روی پارچه رابااین‌تصویر ونقوش‌دیگر تزئین نموده‌اند درروی‌پارچه موزهٔ فلورانس‌شکل‌عنقا که‌تنه آن‌بشکل نیم‌تنه‌شیراست طراحی گردیده ، ولی روی‌پارچه‌های‌دورهٔ‌ساسانی درموزهٔ ویکتوریا آلبرت (لندن) همان پرنده با دمی مثل دم طاووس نقش گردیده‌است پارچه ابریشمی که در گورستان‌شیخ عباده‌واخمیم[25] (درمصر)

---

23 — Guntgeverbe

24 — Saut Kensington

25 — Akhmim .

بدست آمده ومربوط برمان ساسانی‌است تاریخ آنرا بین‌سدهٔ سوم تـا ششم میلادی دانسته‌اند دورنگ بوده رنگ زرد رابرروی زمینه‌سیاه یاسبز یـا قرمز یا ارغوانی بافته‌اند

پارچه‌های زربفت دورهٔ ساسانی بسیار مشهورومورد تقلید سایر کشورها نیز قرار گرفته‌بود درموزه‌های بزرگ جهان قطعاتی از این نوع‌پارچه‌های زربفت وجود دارد ازآنجمله در موزهٔ لیون یك قطعه پارچه زری‌ساسانی موجود است طراحی ونقوش پارچه‌های ایرانی قرنها در طرح ونقشهٔ‌پارچه های روم نافذ ومقام برجسته و ممتازی داشته است طرح پرطاووس‌مربوط بقرن ششم میلادی که در پاناگیاانگلواینستنا[۲۶] در جردرهٔ فرس و جاهای دیگر مشاهده شده یکی از طرحهای معمولی ایرانی بوده است همچنین پارچه‌ای که کنستانتین‌پنجم امپراطوربیزانس (۷۵۰-۷۴۱م) باسقف موزاك[۲۷] هدیه کرد و بپارچه موزاك شهرت دارد دارای طرح و نقش ایرانی است پارچه دیگری بنام کفن‌سنت‌ویکتور درناحیه سانس، یکی‌دیگرازپارچه‌های رومی است که از طرحهای ایرانی تقلید گردیده است

در موزهٔ‌متروپلیتن نیویورك چند قطعه پارچه مربوط بدورهٔ ساسانی موجود میباشد که یك قطعه‌آن دارای نقش اردکی است که گردن‌بندی در منقار دارد . علاقهٔ‌ایرانیان باستان‌به‌تصویرحیوانات وپرندگان دربافتنی‌های آنان نیز نمایان و اشکال عنقا وخروس و غاز و مرغابی و اسب و گاوبالدار و گرازوحشی وقوچ ضمن نقوش طراحی گردیده است

در همین موزه تکهٔ حریری بافت سوریه است که طرح و نقش‌ساسانی دارد ، نقش روی این تکه حریر مناظر شکار است دو شکارچی سواره با تیرو کمان که‌هر کدام جداگانه‌شیری‌رامورد هدف قرارداده‌اند دورن‌دایره

---

26 — Panaghia Angelok Tiste

27 — Mozac

نقش شده حاشیه اطراف این‌دایره‌ها باگل و برگهای زمائی زینت یافته‌است

دکتر موریس‌دیماند[۲۸] مدیر قسمت صنایع خاورمیانه موزهٔ متروپلیتن متذکر گردیده است که بعضی ازپارچه‌های‌ابریشمی باقی‌مانده درکلیساهای اروپا را باتطبیق بلباس نقوش طاق‌بستان مربوط بدورهٔ ساسانیان میداند

بانو دکترفیلیس اکرمان[۲۹] همسر دانشمند شادروان پرفسور پوپ که مطالعات و اطلاعات عمیقی روی پارچه های دورهٔ ساسانی دارد ضمن کتاب «صنایع ایران» تحت عنوان « بافندگیهای ایران» اقسام مختلف پارچه های زمان ساسانیان را مورد بررسی قرار داده است

از صنایع عمده‌بعضی از نواحی ایران بافتن پارچه‌های متنوع‌چهارفصل از قبیل پارچه‌های بهاره شاهگانی و دبیقی از مروشاهجهان ، پارچه های پائیزی دوپودی و ابریشمی مرو و پارچه های توزی خز مصنوعی پشمی بوده است

ثعالبی‌درغررالسیر نوشته‌است .«خسرو ازربدك غلام دانای خودپرسید: بهترین جامه کدام است ، گفت اما در بهار شاهجانی و دبیقی و درتابستان توزی وشطوی و در پائیز منیررازی[۳۰]وملحم مروزی[۳۱]و در زمستان خزو حواصل و در سرمای سخت خزآستردار که میان‌آنرا ازقز[۳۲]انباشته باشند.

توز شهری بود در حدود خوزستان و بهبهان و پارچه‌ای که در آنجا بافته میشده توزی میگفتند‌اند انوری گوید :

قاقم و قندز بسرما پنج و شش توزی و کتان‌بگرما هفت وهشت

بعضی نوشته‌اند که شهر کوچك‌توج یا توزبین کازرون و گناوه ازلحاظ

28– Maurice Daimond

29– Fliseakremon

۳۰– منیربروزن معظم‌جامه دوپود

۳۱– پوست جانوری مانندسمور که اغلب‌سیاه است

۳۲– جغرافیای تاریخی ایران تألیف بارتلد ترجمه‌حمزه‌سردادور صفحه۲۱۷

پارچه‌های کتانی معروف بوده و بهمین نام اشتهار جهانی داشته‌است بنام کتان توجی یاتوزی[۳۳]. حمداله مستوفی در قرن هشتم هجری این شهر را ویرانه یافته و از لحاظ بافت پارچه سینیج یا سینیزد در نزدیکی مصب رودتاب (سرحدبین فارس و خوزستان) گرفته بود[۳٤] شهرت پارچه بافی این شهر تا ماوراءالنهر کشیده‌شده‌ودرسمرقندپارچه‌ای‌میبافتندبنام‌سینیزی پارچه‌دبیکی (دبیقی) رانیز درکازرون میبافته‌اند دبیك نام شهری در مصربود و ازاینجهت بهمان نام دبیکی یا دبیقی نامیده شده است .

برهان قاطع درمعنی واژه مینویسد «توزنام‌پوست درخت خدنگ‌است وآن پوسی است که کمانها وسپرها را بدان میپوشیدند وآن پوست راتوز می‌نامیدند» ابن الندیم‌درباب انواع کاغذ گوید : « برای آنکه‌نوشته‌جاودان بمانددرروی‌توز که کمانهارابدان‌پوشند چیزمی‌نوشتند درخت‌خدنگ‌همان است که ازآن تیرخدنگ وزین خدنگ را میگرفته‌اند، پس‌پوست‌آن‌بجای کاغذ و نیز برای پوشیدن روی کمان و سپر و زین اسب بکار میرفته است و از الیاف آن پارچه‌ای میبافته‌اند که توزی خوانده میشده است و آن از لباسهای تابستانی بود مانند کتان . یاقوت حموی اشتباه میکند که اسم این پارچه را از شهر توز (توج) خوزستان دانسته است .

تجارت ابریشم چین و هندمنحصر بایران بود و علاوه‌برآن‌دستگاههای بافندگی پارچه‌های ابریشمی برای مصرف داخلی و صدور بخارج دایر شد که از روی‌آن متدرجاً در تمام کشورهای‌آسیای غربی مانند سوریه ایجاد گردید . دستگاه عمدهٔ پارچه ابریشمی و حریر در شوشتر از زمان شاپور اول پس‌از فتح انطاکیه توسط بافندگان‌آرامی و مهاجران دایر گردید . در دزفول و گندیشاپور انواع گوناگون حریربافته میشد .

---

33 — Tuzy

۳٤ — کتاب ایرانشهر نشریه‌یونسکو صفحه ۱۸۰۰

ابریشم هند از راه دریائی دریای هند و دریای عمان و دریای پارس‌و ابریشم‌چین‌ازراه‌آسیای‌مرکزی وسندبایران‌واردمیشده‌است. رومیان ابریشم را از ایرانیان می‌خریدند . مینویسند که ژوستی نین امپراطور روم شرقی باحبشیان سازش کرد تا از راه عربستان و دریای سرخ با هندوستان بدون واسطه بازرگانان ایرانی باب معامله را مفتوح سازد پادشاه حبشه‌باوپاسخ داد که : « مبارزه کردن با بازرگانان ایرانی در بازار هندوستان برای او امکان پذیر نخواهد بود »

پارچه بافی و قالی‌بافی ایران در عهد اسلامی

پس ازبرچیده شدن شاهنشاهی‌ساسانی دردوران خلفا ازقالی ابریشمین و زرینی که بدستور هشام‌ابن عبدالملك (۱۲۰ هـ ق) خلیفه اموی بتوسط بافندگان ایرانی ساخته بودند در تواریخ سخن گفته‌اند درازای این فرش را نود متر وعرض آنرا ۳۲ متر نوشته‌اند . برحسب نوشته مسعودی تاریخ نویس قرن چهارم هجری در زمان المستنصر خلیفه عباسی نیز فرشهائی با تصاویر مراسم تاجگذاری پادشاهان ساسانی وجود داشت که نوشته‌ای هم مربوط به‌شیرویه فرزند خسروپرویز روی‌آن بوده است

هوان تسانگ سیاح معروف چینی که کمی پس‌ازهجرت بایران آمده در خاطرات خود از قالی‌بافی وپارچه‌بافی عالی ایران وصف کرده است[۳۵]. در قرن هفتم آذربایجان بزرگترین مرکز بافت قالی ایران بوده‌است وبرحسب نوشته ابن خلدون مردم طبرستان سالی ۶۰۰ طاقه قالی برای دربار خلفای عباسی ضمن مالیاتهای خود میفرستاده‌اند و در گیلان قالیهای سجاده‌ای می‌بافته‌اند .

در کتاب حدودالعالم که حدود سال ۲۷۹ هـ.ق (۸۹۲ میلادی) تألیف

۳۵ــ کتاب هنر ایران تألیف پروفسور گدار صفحه ۴۷۱ ترجمه دکتر بهروز حبیبی از انتشارات دانشگاه ملی ایران

شده است مینویسند : که درآن زمان درفارس وسیستان قالیهای خوب بافته میشده و مقدسی که بخراسان مسافرت کرده از قالی وسجاده بافت قائنات و همچنین از قالیهای بافت خوزستان توصیف کرده است در سایر نقاط ایران چون خراسان و بخارا وفسا ودارابگرد وجهرم و کرمان واصفهان وجوشقان نیز این هنر درهمه‌جا باطرح وشکل مخصوص بخود رواج داشته‌است.

دریکی دوقرن اولیه اسلامی بواسطه دگرگونی عظیمی که در ادارهٔ کشور ایران پدیدآمد شاید این هنر ازسیر طبیعی پیشرفت خود بازمانده باشد ولی ازدوران دودمان بوبه برحسب روایات تاریخ‌نویسان‌آن روزگار از نو رو بترقی گذارده و در اکثر از شهرهای ایران بطوریکه گفته شد بافتنی‌های مخصوص‌آن شهر اعم ازپارچه‌یاگلیم وقالی تهیه‌میشد ومعروفیت داشه است

در موزهٔ صنایع اسلامی قاهره قطعاتی از دورهٔ خلفای عباسی موجود میباشد که محل بافت آنرا مرو و نیشابور دانسته‌اند. در موزهٔ متروپلیتن نیویورك قطعه پارچه کتانی مضبوط است که تاریخ بافت‌آن سال ۲۶۶ ه.ق (۸۷۹ م) درروی آن قید شده وبافت نیشابور میباشد. دستمالی که تصویر حضرت مسیح برآن نقش شده و درکلیسای سنت ویکتور است و پارچه‌ای که‌شکل فیل روی‌آن نقش شده‌است وآنرا متعلق به‌قرن هفتم‌تانهم میلادی حدس‌زده‌اند نمونه‌هائی ازمنسوجات ایران درقرنهای‌نخستین اسلامی‌است

پارچه‌دیگری نیزدرموزهٔ کوپریونیون‌نیویورك وجود دارد. پارچه‌های ابریشمی که ذکرآنها گذشت از لحاظ طرح ورنگ‌آمیزی شبیه منسوجات ساسانی میباشند و حدس زده‌اند که در نواحی باختری ایران بافته شده است [۳۶].

ضمن‌کاوشهای‌تجارتی در گورهای تپه گبری وحدود نقاره‌خانه شهرری

۳۶ ـ کتاب ایرانشهر نشریه یونسکو صفحه ۱۷۹۷

باستان حدود سال ۱۳۰۰ خورشیدی برحسب نوشته «دونالدویلبر» درحدود پنجاه قطعه پارچه ابریشمی نفیس مربوط بدورهٔ دیلمیان پیدا شده که با تصاویر انسانی وحیوانی منقوش است[۳۷]. درتاریخ عمومی هنرهای مصورهم ذکرشده که زربهائی که درگورستان ری باستان بدست آمده متعلق بدورهٔ دیالمه و نقش روی آنها انسان بالداری را نمایش میدهد که برعقابی سوار است وبآسمان میرود [۳۸]

آقای سید محمدتقی مصطفوی در مجلد سوم گزارشهای باستان شناسی چاپ سال ۱۳۳٤ خورشبد (ص۲۸۲و۲۸۳) ضمن فصلی در بارهٔ بقعهٔ بی‌بی شهربانو صفحه ۲۹ مینویسد: «..... مسافت قریب ۵۰ متری جنوب شرقی قبرهائی که ابتدا در نقاره‌خانه ظاهر گشته بود قبری هویدامیگردد که در آن علاوه برمقداری پارچه‌های کفن وروپوش ولباس وغیره فرشی هم ازنوع گلیم وجود داشته است فرش مزبور دارای زمینه سفید و حاشیه قرمز با کتیبه‌های کوفی بوده‌است. ضمناً علاوه برمقبرهٔ‌اصلی، دهلیزها وسردابه‌هائی در آن ایجاد کرده اجساد دیگری در آنها نهاده بودند. پارچه هائی که دربرمردگان‌بود یالباس‌مخصوص اموات‌بود یا بصورت شهداء لباس‌اصلی‌رابرتن داشتند ... برروی بعضی قطعات پارچه‌ها کلمات « العفو والرحمة» بخط کوفی خوانده میشد....»

ازاین بافتنی‌ها دراثر گذشت زمان درازی بیش از یکهزار سال ، آثار مهم دیگری جز آنچه ذکر شد باقی نمانده و تاکنون بدست نیامده است

در تأیید این مطالب ، نوشته‌های چند تاریخ نویس معروف اسلامی و خاور شناس را که نمایانندهٔ پیشرفت و توسعه این صنعت در دوران اسلامی است نقل مینماید:

---

۳۷ ــ ایران از نظرخاور شناسان صفحه ۳۸

۳۸ ــ تاریخ عمومی هنرهای مصور تألیف آقای علینقی وزیری صفحه ۲٦٤

خاورشناس فقید روسی‌استاد. و. بارتلد نوشته‌است[۳۹]: «بم مرکزصنعتی کرمان بوده وپارچه‌های نخی که در بم می‌بافته‌اند ، بتمام عالم اسلام تامصر میرفت . پارچه‌های مزبور دارای دوام فوق العاده بود و لباسی کـه ازآن میدوختند از پنج الی بیست سال دوام داشت . در آن زمان بافتن شالهـای کرمان که تا بامروز معروف است ، دربم تمرکز یافته بود و درهمان دوره بود که بنا بگفته ابن حوقل قیمت یك طاقه شال به‌سی دینار میرسید . (هر دینار معادل یك مثقال طلا بها داشت) دراین زمان علاوه برشالهای کرمان ، قالیهای کرمان نیز اشتهار خاصی دارد. جغرافی نویسان قرن دهم از قـالی‌بافی کرمان ذکری نمیکنند ولی این طرز صنعت بافندگی درقرن چهاردهم میلادی در زمان تیمور دائر بود . استادان فارس و کرمانی برای مسجد جامعی که تیمور درسمرقند ساخته بود و در این زمان بمسجد بی‌بی خانم معروف است، قالیهای ابریشمی آورده بودند[۴۰].»

درجای دیگرهمین خاورشناس‌مینویسد[۴۱] : « درکازرون وشهر کوچك توج یاتوز که در وسط راه بین کازرون و بندرگناوه واقع بود پارچه‌های کتانی معروف به توجی یا توزی میبافتند که درتمام عالم اسلام مشهور بود. در قرن چهاردهم‌میلادی زمان‌حمداله قزوینی شهر توج خرابه بوده .اشتهار پارچه‌های قریه سینیج یا سبنیز کمتر نبود این قریه در نزدیکی مصب رود ناب و سرحد بین فارس و خوزستان‌واقع بود . پارچه‌هائی را که‌درسمرقند می‌بافتند سینیزی میگفتند و از اینجا معلوم میشود که صنایع فارس نفوذی در صنایع ماوراءالنهر داشت .... یکی از پارچه‌هائی که درکازرون‌می‌بافتند موسوم به دبیکی بود» .

۳۹ــ جغرافیای تاریخی ایران تألیف بارتلد ترجمه حمزه سردادورچاپ تهران‌سال ۱۳۰۸ صفحه ۱۹۸

۴۰ــ بارتلد ، عبارات‌مزبورراازکتاب‌عبدالرزاق سمرقندی صفحه۱۸ نقل کرده‌است

۴۱ــ صفحه ۲۱۸ همان کتاب

ابواسحق ابراهیم‌اصطخری مورخ قرن چهارم هجری در کتاب‌المسالك والممالك‌ضمن ذکر آن «آنچه ازدیارفارس برآید و بشهرهـای دیگربرند» مینویسد :

« واز سینیز وجنابا وکازرون وتوج جامه‌های کتان خیزد. سلطان را در هر شهری طرازی هست و جامه‌های بسیاری‌بآفاق برند . درپسا (فسا) طراز دیباست سلطان را ، و طرز گاه سوزن کرد و جامه‌های زربفت‌درپسا ببافند و از قز و شعر جامه‌ها و بردهای مرتفع بافند و از یزد و ابرقوه جامه‌های پنبه خیزد وحریر وازغندجان که قصبهٔ دشت وارین باشد بساطها و بـردهای نیکو خیزد وسلطان را آنجاکار گـاه است . سوزن کرد پسا بر سوزن کرد قرقوب قیمت زیادت دارد

زیرا که به قرقوب‌ازفریشم بافندودرپساازریسمان‌وپشم بردشیرازی معروف‌است .» ۴۲

در بارهٔ استان‌خوزستان‌مینویسد : «ازشوشتر جامه‌های دیبای گرانمابه خیزد و کسوت خانه کعبه آنجا سازند و سلطان را آنجا طراز باشد . ودر این حدود جائی هست آنرا بصنی خوانند پرده های نیکو بافند وبه کلیوان و برزون پرده‌ها بافند و عمل بصنی برآن نویسند به رامهرمز جامه‌هـای ابریشم خیزد ... و در طیب شلواربند ها مانند رومی وجزبار مسینیه چنان ببافند ...» ۴۳

ضمن توصیف کالاهای شهر ری نوشته است : « .... از آنجا کرباسیهای نرم‌خیزد که ،آفاق برند .. واز ری پنبه به‌بغداد آرند و بآذربایگان‌برند وجامه نرم منیرخیزد . » ۴۴

«... از همهٔ طبرستان ابریشم بسیار خیـزدخاصه بآمـل و جامه های

۴۲- کتاب المسالك والممالك اصطخری‌بکوشش‌آقای ایرج‌افشار چاپ سال ۱۳۴۰ خورشیدی صفحه ۱۳۴

۴۳ - صفحه ۹۲ همان کتاب

۴۴ - صفحه ۱۷۱ همان کتاب

ابریشمین و صوف از آنجا خیزد ... ابریشم و جامه های نیکو خیزد از گرگان .. » ۴۵

لیسترنج خاورشناس شهیر در کتاب‌سرزمینهای خلافت شرقی‌ضمن‌شرح محصولات وصادرات‌شهرهای باستانی ایران از قول‌مورخان ومحققان‌بزرگ و مشهور دوران اسلامی مطالبی نقل کرده است که آنچه از آنها مربوط برواج و پیشرفت صنعت پارچه بافی و فرش بافی در آن زمان است نقل میگردد. ۴۶

«کلیم بافی و قلابدوزی فارس همه وقت معروف بوده ودر مشرق‌زمین، که لباس مشخص مقام ومنزلت افراد بود. پارچه‌های زربفت خاصی برای مصرف شخص پادشاه در هریك از شهرهای فارس ساخته میشد و روی‌آن پارچه‌ها نام و طغرای‌سلطان قلابدوزی میگردید بهترین این نوع پارچه‌ها از «توج» صادر میگردید همچنین در فسا انواع زریهائی که نام پادشاه برنگ آبی وسبز مانند پر طاوس درآن بافته میشد. تهیه‌میگردید.

دستگاههای بافندگی شیراز پارچه‌های لطیف و متنوعی میساخت که بکار تهیه قبا میخورد همچنین‌پارچه‌هائی که‌بآن امروز «گارسی» میگویند ونیز زری وپارچه‌های ساخته شده از ابریشم خام (خز) در جهرم گلیم و جاجیم که برای پرده مصرف میشد وجانمازی که در مساجد ازآن‌استفاده میکردند، بافته میشد .... در کازرون و دریز (دریست) جامه‌های کتانی و گارسیهای لطیف و پارچه‌های شبیه زری مصری که بآن دبیق‌میگفتند و نیز دستمالهای خوب تهیه میشد در غند جان، کرسی دشت بارین، گلیم وپرده و انواع مخده وطرازهای قلابدوزی‌شده باطغرای پادشاه برای‌مصرف سلطان درست میشده.

---

۴۵ - صفحه ۱۷۳ همان کتاب

۴۶ - کتاب سرزمینهای خلافت شرقی تألیف گی‌لسترنج ترجمه آقای محمودعرفان صفحه ۳۱۵

.... در ارجـان دستمال و پارچه سفره ازسینیز پارچه هائی شبیه قصب همچنین کتان صادر میشده وجنابه نیز بصدور این محصول معروف بود . از اصطخر پارچه های چادری و از رودان کرسی ولایت رودان ، پارچه هـای خوب.... در دارابگرد انواع پارچه‌های نخی‌عالی و متوسط و پست وهمچنین قلابدوزیها و فرشهای خوب و حصیر ساخته میشد... در فرگ پارچه لباسی و گلیم و پرده و کتان ...فسا به ساختن پارچه‌هائی که از موی‌بز ساخته‌میشد و پارچه‌های‌بافته‌شده از ابریشم‌خام‌و تهیه قالی‌و گلیم وسفره‌دستمال و پرده‌های قلابدوزی مخصوصاً برنگهای پر طاووسی آبی رنگ و سبز کـه در میان گلابتون بافته میشد، شهرت داشت موادی که برای رنگ کردن پارچه ها استعمال میشد و فرشهای نمد وخیمه وخرگاه نیزاز فساصادرمیشده است»

خوزستان :

«درقرن چهارم رامهرمز از حبث کرم ابریشم که‌در آنجا بعمل میامد و ابریشمی که از آنجا صادر میگردید، شهرت داشت.. . مقدسی درقرن چهارم گوید که در اهواز کرسی خوزستان، یکنوع پارچه ابریشمی‌درست‌میکنند که‌زنان آنرا بمصرف لباس میرسانند . در شوشتر زری معروفی موسوم به دیبا که در تمام دنیا شهرت داشت و همچنین زیلو و پارچه های لطیف تهیه میشد در ولایات شوش پارچه‌های ابریشمی و نخی تهیه میگردید. درعسکر مکرم‌از ابریشم خام مقنعه و دستمال وپارچه‌میساختند وبالاخره بصنااز‌حیث پرده‌های خوب و قرقوب‌از جهت فرشهای نمد ونهرتیرا به تهیه نقاب صورت معروف بود »[۴۷]

ایالت‌جبال :[۴۸]

« دربارهٔ صنایع وتجارت شهرهای ایالت جبال مقدسی مطالبی مختصرو جامع‌ذکر نموده گوید : از ری انواع منسوجات مخصوصاً نوعی از آن که

۴۷– صفحه ۲٦۵ کتاب سرزمینهای خلافت شرقی

۴۸– نواحی‌ماد‌قدیم‌را جغرافی‌نویسان‌بعد‌از اسلام‌بواسطه کوهستانهای فراوانش‌جبال‌نوشته‌اند.

« منیر » نام داردصادر میگردد : پنبه در آنجا رشته میشود و با نیل رنگ میگردد و قبای خطدار معروف‌است..ازقزوین‌عباهای‌خوش دوخت‌وهمچنین خورجین‌های چرمی که بکار مسافرین میآید ... [۴۹] ».

گیلان و ایالات شمال باختری:

« عمده صنعت این ایالات شمالی تهیه پارچه‌هائی بود که با کرم قرمزی رنگ‌میشد .قرمزی کرمی‌است که ازدرخت‌بلوط تغذیه میکند و در حدود آذربایجان تربیت میشد . حریر قرمزی [۵۰] باین کرم منسوب است و الفاظ Carmine و Crimson نیزازاین کلمه مأخوذ است. ابن‌حوقل و مقدسی هردو به قرمز اشاره نموده‌اند. ابن‌حوقل گوید : اصل‌آن از کرمی‌است که پیله‌ای مانند پیله کرم ابریشم بدور خود می‌تنند مقدسی گوید قرمز کرمی است که درخاك پیدا میشود و زنان آنهارا جمع آوری کرده و در ظرفهای برنجین گذاشته و در تنور خشك میکنند . پارچه‌هائی را که‌از موی‌بز بافته‌شده و همچنین کتان و پارچه‌های ابریشمی و پشمی را باآن رنگ میکنند و این رنگ درتمام بلادمعروفیت دارد .ارمینیه همچنان بداشتن کمربند ولحافهای بسیار خوب و فرش و جاجیم و چادر و مخدهٔ... صادرات عمده ارمینیه بود . شهر بردعه نیزبه تهیه ابریشمی که درخود شهروحول‌وحوش‌آن بعمل‌میآمد مشهور بود ».[۵۱]

خراسان :

« بگفتهٔ ابن‌حوقل مشهورترین صادرات خراسان جامه های نخی و ابریشمی بود که در نیشابور و مرو تهیه میشد ...

مقدسی گوید : نیشابور مرکز محصولات صنعتی‌است. پارچه‌های سفید برای لباس و عمامه‌های شاهجانی و تاخته و راخته و همچنین مقنعه های

---

۴۹ ــ صفحه ۲٤٥ کتاب سرزمینهای خلافت شرقی

50 - Cramoisie

۵۱ ــ صفحه ۱۹۸ همان کتاب

نازك‌پشمی و ابریشمی و پارچه‌های زربفت و خالص و زربفت مخلوط بانخ و پارچه‌های ساخته شده ازموی بز ازصنایع معروف نیشابور است . »

«درنساو ابیورد ابریشم خام و پارچه‌های ابریشمی‌وهمچنین پارچه‌هائی که زنها در دهان میبافتند بسیاربود.. درطوس کمر بندهای‌خوب وعباهای بسیار مرغوب میساختند در هرات اقسام پارچه‌های زربفت و از غرج شار که بلاد کوهستانی است نمد و گلیم و غاشیه و مخده و جسامه‌دان صادر میگردیده است... : »

« از مرو ابریشم خام و نخ و همچنین مقنعه و انواع پارچه ها صادر میگردید. .. : »[۵۲]

طبرستان‌گرگان :

« در قرن چهارم بگفته قزوینی اهالی طبرستان به تربیت کرم ابریشم میپرداخته اند و بهمین جهت ابریشم بسیار ازآنجا حاصل گردید و بدیگر بلاد صادر میشد پارچه‌های پشمی و فرش و انواع پوشاك و دستار نیز درآنجا میبافتند»[۵۳]

«مقدسی گوید : پارچه‌های نیکو که ازآن قبا میدوزند و پارچه‌هائی که از آن طیلسان تهیه‌میکنند و انواع پارچه های نازك دیگر در آنجا بافته وصادرمیشود» .[۵٤]

«مقدسی از جمله صادرات‌مشهورگرگان یکنوع نقاب ابریشمی راذکر کرده که در زمان او به یمن در جنوب عربستان حمل میکردند و همچنین نوعی دیبا از آنجا صادر میشد... »[۵۵]

دربارهٔ منسوجات ری باستان چنین نوشته شده است:[۵٦] «ری‌چون در

۵۲ ــ صفحه ٤۵٦ کتاب سرزمینهای‌خلافت شرقی

۵۳ــ صفحه ۳۹٤ همان کتاب

۵٤ــ ایضاً صفحه ٤۰۱

۵۵ــ صفحه ٤۰٦ همان کتاب

۵٦ــ کتاب ری باستان تألیف دکترحسین کریمان نشریه شماره ۵٤ انجمن‌آثار ملی ایران سال ۱۳٤۵ صفحه ۵۷۱

کنار راه ابریشم قرار داشت و ابریشم ممتاز چین بایران میآمد از همان روزگار پیش از اسلام در صنعت بافتن پارچه‌های ابریشمی پیشرفتی داشت و نیز انواع پارچه های لطیف و پنبه‌ای و پشمین در آنجا فراهم میآمد. پاره‌ای از داستانها که از عهد ساسانیان بازمانده پیشرفت این هنر را در آن عهد نشان میدهد »

ابن فقیه آورده : «لاهل‌الری ..الثیاب‌المنیره...» [۵۷] در احسن التقاسیم آمده «یحمل‌من‌الری البرود والمنیرات ... » [۵۸] اصطخری درالمسالك‌وابن حوقل در صورةالارض گفته‌اند : «یرتفع من‌الری ... الثیاب‌المنیره ...» [۵۹]

ری را چنانکه گذشت جز این نوع ، انواع دیگر از پارچه های مختلف بوده است ، ابودلف در الرساله الثانیه پارچه های ری را در دنیا بی‌نظیر دانسته و گفته است : « لهم الثیاب الرازیه‌التی لاتعمل فی‌سائرالدنیا الافی بلدهم و لقد رایت ثوباً منها نحو مألتی شبر و قد بیع بعشرة آلاف درهم » [۶۰] بموجب این گفته ، پارچه‌های معروف وممتاز رازی هر دویست وجب مربع در حدود ده هزار درهم بوده است [۶۱] ذکر پارچه‌های ابریشمی این شهر نیزدرپاره‌ای‌از کتب بچشم میخورد ، در مختصرالبلدان آمده است: « لاهل الری ... الحریر.» [۶۲] بردرازی را نیز شهرتی بوده و اصطخری و ابن حوقل گفته‌اند : «یرتفع من‌الری . الابرادوالاکسیه » [۶۳] در حدودالعالم مذکوراست ... « از ری کرباس و برد و پنبه ... خیزد [۶۴] در احسن‌التقاسیم آمده : یحمل من‌الری البرود .» [۶۵]

۵۷ــ مختصرالبلدان صفحه ۳۵٤
۵۸ــ احسن‌التقاسیم صفحه ۳۹۵
۵۹ــ المسالك والممالك اصطخری ص۱۲۳ وصورةالارض ابن‌حوقل ص ۳۲۲
٦۰ــ الرسالة الثانیه صفحه ۳۲
٦۱ــ ترجمه فارسی آن صفحه ۷۵
٦۲ــ مختصرالبلدان صفحه ۲۵۳
٦۳ــ المسالك و الممالك اصطخری صفحه ۱۲۳ وصورةالارض ابن حوقل ص ۳۲۲
٦٤ــ حدودالعالم صفحه ۱٤۲
٦۵ــ احسن‌التقاسیم صفحه ۳۹۵

دراین‌شهر کرباس هم نیکوفراهم میآمده. درترجمه المسالك والممالك اصطخری‌است: «ازمتاعهای کرباسهای‌نرم خیزد که بآفاق‌ببرند در نسخه‌بدل این مورد ذکر شده است : ازآنجا کرباس و گلیمهای پاکیزه خیزد که بآفاق ببرند [٦٦] در حدود العالم نیز چنانکه در بالا اشارت رفت، ذکر کرباس ری بچشم مبخورد . مقدسی در احسن التقاسیم هم نقل کرده است طیلستانهای پشمین ممتاز آنجا معروف بوده است»

دورهٔ سلجوقیان ـ ایلخانان ـ تیموریان

در عهد سلجوقی (قرن پنجم و ششم هجری) بدنبال پیشرفتهائی که ابن صنعت در زمان پادشاهان آل بویه کرده بود پارچه بافی و قالی بافی ایران مشهور شد و مخصوصاً حریرهای این دوقرن‌معروفیت‌پیدا کرد و منسوجات ساخت ایران بنقاط دیگر صادر میشد. پارچه های ابریشمین پیدا شده در ویرانه‌های ری که قبلا بدان اشاره شد، نموداری از پیشرفت و رواج پارچه بافی این عهد میباشد و پژوهندگان برآنند که هنر بافندگی ازلحاظ طرز وتنوع و ابتکار و نقشه و بافت در عصر سلجوقی در منتها حد امکان پیشرفت کرده و بپایه عالی رسیده بود و قطعات پارچه‌هائی که بدست‌آمده انواع گوناگون پارچه‌های ابریشمی میباشد و بین آنها تکه‌هائی است که با تغییر نور تغییر رنگ‌میدهد . نقش روی این پارچه‌ها طرحهای مفصل و پیچیده بیشتر شبیه نقش پارچه‌های ساسانی و تصاویر پرندگان و حیوانات و مرغ افسانه‌ای یا گل وبرگ‌است که خط کوفی هم بدان افزوده‌اند و این خود وجه تمایز پارچه‌های ابریشمی عهد سلجوقی میباشد. رنگهای‌بکار رفتهٔ سبز و سفید روی زمینه‌های طلائی وسرخ سیر و قهوه‌ای است.

بافت قالی و سجاده و گلیمهای عالی در دورهٔ حکومت ایلخانان در ایران و سایر کشورهای اسلامی تابعه رونق یافت و مقدار زیادی از این

٦٦ـ ترجمه فارسی المسالك والممالك اصطخری ص ۱۷۱

کالا از راه بنادر خلیج فارس بهندوستان و یا توسط بازرگانان ونیـزی و ژنوائی باروپا حمل میشد. در بین شهرهای اسلامی موصل بمناسبت قـرار گرفتن سر راه تبریز و بغداد (دوپایتخت ییلاقی و قشـلاقی ایلخانان) و فراوان بودن اقسام پشمهای عالی‌بواسطه نزدیکی با ایلات وعشایر کردستان و لرستان ، در بافتن اقسام قالی و پارچه های پشمی عالی شهرت خاص پیدا کرده بود و بازرگانان‌خارجی در این شـهر و تبریز و بغـداد پارچه‌ها و بافتنی‌های مخصوص موصل را به بهای گزافی خریده و صادر میکردند. در یکی ازمحلات موصل بنام «عتابیه» یك نوع قالی وپارچه مخطط میبافته‌اند که بهمین نام نامیده میشده و مشهور بوده است

مسجدی که غازان خان ساخته بود باقالیهای عالی مفروش بوده است و ابن‌بطوطه سیاح مراکشی(قرن هشتم هجری) ازقالیهای سبزرنگ بافته‌شده درحدود ایذه ومال امیرسخن گفته است . درزمان تیموریان هم بهمان‌وضع سابق.وبلکه بیشتر وبهتر رواج داشته واین موضوع ازمینیاتورها و نقاشی‌های باقی‌مانده ازآن‌عهد که درآنها تصاویر قالیها ونقشهای روی‌آن‌منعکس گردیده است ،کاملا تشخیص داده میشود .

ژوزفا باربرو سفیر ونیزی در دربار اوزون حسن از سلسلهٔ آق‌قوینلو (۸۷۱-۸۸۲ هـ. ق برابربا ۱٤٦٦ - ۱٤۷۷م) شرح میدهد که چگونه کاخهای این پادشاه باقالیهای عالی مفروش بوده است .

دراین عصرتبریزازلحاظ موقعیت ممتاز فرهنگی وسیاسی که‌پیدا کرده بود ، محل بافت قالی‌های خوب گردیده و بمناسبت نزدیکی به‌قارهٔ اروپـا ووجود مواد فراوان برای بافتن قالی مرکز صدور این‌کالا به آنجا گردیده بود وبسیاری ازقالیهای موزه‌ها ومجموعه‌داران،ازهمین شهر خریداری‌شده وتازمان شاهان صفوی تبریز موقعیت واهمیت هنری خود را نگاهداشت .

درنقاشیهای‌کار نقاشان اروپا درقرون وسطی ، قالیهائی نشان داده شده است که بافت ایران بود وشاید نمونه‌های متعددی از آنها در مجموعه‌های

شخصی وموزه‌ها یافت میشود که در زمان پادشاهان مغول بافته شده باشد .
نسخه خطی دیوان خواجوی کرمانی متعلق بسال ۱۳۹۶ میلادی که درموزهٔ بریتانیاست بانقش قالیهای بافت آنزمان تزئین گردیده که معرف وجودشان در آن عهدبوده است .

در تالار «دوفیچی» شهر فلورانس ایتالیا صدهاپردهٔ نقاشی قرنهای چهارده وپانزده میلادی دیده میشود که ضمن آنها قالی‌ها وقالیچه‌های ایرانی نمایش داده شده است . بیشتر این آثار پرده‌های مذهبی هستند کـه مقدسین را در اطاقها و کلیساهائی که باقالی ایران مفروش است نشان میدهد . در بسیاری از پرده‌های کارروبنس ازآنجمله تصویر ارال آروندل وهمسرش یادرتصویر هلن فورمانت نقش قالیهای ایرانی بنحوزیبا و پسندیده‌ای کشیده شده‌است

مار کوپولو جهانگرد شهیر ونیزی که حدود سال ۱۲۷۱ میلادی به - تبریز آمده‌است ضمن توصیف این‌شهردربارهٔ پارچه‌بافی‌ومخصوصاً پارچه‌های ابریشمی‌کاراین‌شهر مینویسد :«کالاهای ساخت‌تبریز عبارت ازهمه گونه‌حریر است بعضی سیم بفت وپاره‌ای دیگر زربفت و گرانبها . این شهر باندازه‌ای ازنظر جغرافیائی برای داد وستد مناسب است که سوداگران هند وبغداد و نواحی گرمسیر وهمچنین ازاطراف واکناف اروپا بدانجا رو میآورودند تـا کالاهای گوناگون تبربز رابخرند وبفروشند»

همین جهانگرد دربارهٔ بافتن یکنوع شال پشمین مینویسد : « نزدیکی تبریز دیری قرار دارد که بنام «بارسامو» قدیس و پیشوای عیسوی مشهور گردیده است . این دیر زیر نظر پیری اداره میشود و در آنجا رهبانـان زیادی بکاروعبادت مشغولند که ازلحاظ پوشاك شباهت به‌پیروان‌فرقه کرملیه دارند . افراد این فرقه برای دوری‌جستن ازتنبلی وتن‌آسائی‌پیوسته ببافتن شالهای پشمین سرگرمند که معمولا اینگونه شالها را بهنگام عشای ربانی برروی‌قربانگاهی می‌نهند وچون برای گردآوری صدقه ، راه ایالات‌مختلف درپیش‌میگیرند ، ابن شالهارابه‌هواخواهان‌خویش ونامووران کشورپیشکشی

میکنند مشهور است که این شالها برای شفای درد پای مفاصل و مانند آن سودبخش میباشد و بهمین سبب مردم ازهردرجه وطبقه‌ای بااشتیاق و احترام فراوان جویای یکی ازاین شالها هستند». ۶۷

همین شواهد وروایات ومشهودات معلوم میدارد که درایران پس‌ازاسلام وقرنها بعد هنرپارچه‌بافی وقالی‌بافی نه‌تنها اهمیت خودراازدست‌نداد، بلکه روزبروز بررونق وپیشرفت وشهرت‌آن‌افزوده گردید . منتها بواسطه اینکه پارچه‌وفرش پس ازمدت‌زمانی‌ضایع میگردد نمونه‌هائی ازآن جزآنچه‌ذکر شد ویابعداً ذکر خواهد گردید ، بدست نیامده است . در بارهٔ پارچه های ابریشمی‌وزربفت دورهٔ ایلخانان‌وتیموریان ضمن بحث‌پارچه و قالیهای‌زربفت وابریشمی توضیح داده خواهد شد .

عهدصفوی واوج صنعت قالی‌بافی‌ایران :

قالی‌بافی ایران ازقرن دهم هجری ودرزمان پادشاهان صفوی بویژه سه پادشاه نیرومند وعالیقدر این دودمان «شاه اسمعیل‌اول - شاه طهماسب اول- شاه عباس بزرگ» ازپایه هنرعادی بعالی‌ترین مقام خود رسید وبابکاربردن رنگهای ثابت زیبا وهمکاری‌نقاشان واستادان تذهیب‌کار بهترین نمونهٔ‌قالی بانقشها وطرحهای عالی دراین‌دوره بافته شد که هم‌اکنون معدودی ازآنها که باقی‌مانده‌است زینت‌بخش‌موزه‌های بزرگ جهان‌ودرشماراشیاء منحصر بفرد وازنفایس آن موزه‌ها بشمار میرود .

طراحان مشهورعهد صفویه سوای آنانیکه نامشان در روی قالیها بافته شده نام‌کمال‌الدین‌بهزاد ، سلطان‌محمد، میرسیدعلی ومحمدی ضبط گردیده است . طراحی این چند هنرور پیوسته مورد استفادهٔ قالی‌بافان ادوار بعدی هم گردیده است .

۶۷- کتاب جغرافیای تاریخی گیلان ومازندران وآذربایجان از نظر جهانگردان تألیف ابوالقاسم طاهری نشریهٔ سال ۱۳۴۷ شورای مرکزی جشن‌های شاهنشاهی ایران صفحه ۷۷

در بارهٔعلاقهٔشاه طهماسباول صفوی بفنقالیبافی نوشتهاند کهنقشهٔچند قالی را خود اوطرح کرده ، وهم اوست کـه بسلطان سلیمان پادشاه عثمانی نوشت که قالی فرش مسجدصنعان بزرگ در استانبول (مسجدجامع سلیمان) را او خواهد داد وازآن پادشاه خواست تا اندازههای مورد نیاز را برای او بفرستد. این قالیها بموقع بافتهشد وبهآنمسجد اهدا گردید.سفیرمجارستان در دربار شاه طهماسب که این حکایت را بیان داشتهاست مینویسد : « این قالیها در همدان ودرهٔ جزین بافته شدهبود»[۶۸]

از قالیهای قرن۱۰ و۱۱ هجری در حدود پانصد تخته باقی مانده کـه بسیاری ازآنها پاره شده وضایع گردیده ، بعضی هم از لحاظ طرح یا بافت ضعیف و کم اهمیت است ولی دست کم دویست پارچه از آنها بسیار گرانبها بوده و شهرت جهانی دارد . این فرشها در اثر رنگ آمیزی و بکار بـردن رنگهای زیبای ثابت وحسن سلیقهای که در ترکیب و در آویختن آنها با یکدیگر بکاررفته است وطرح و نقش روی آنها و ظرافت وناز کی تارو پودشان ، رتبهٔ اول را حائز بودهوبـا هیچ قیمتی نمیتوان آنها راارزیابی کرد وبرابر دانست

از فرشهای کار اصفهان هم تعداد زیادی در موزههای اروپائی وامریکائی نگاهداری میشود ودرردیف درجهٔ اول و گرانبهاترین قالیهای موجود است. زمینهٔآنها بیشترلاکی یاگل سرخیبودهوبندرت نیلی وسورمهای ویارنگهای روشنتر هم دارد . طراحان وبافندگان ایننوع فرشها جنبهٔ تزئینیآنها را با تناسب رنگآمیزی و طراحی درنظر گرفتهاند .

شاردن و سررابرتشرلی و کشیش یسوعی لهستانی و دیگرجهانگردان اروپائی که در عصر صفوی بایران آمدهاند ازکارگاههای قالی بافی آن عهد وقالیهای زیبا ونفیس که زینت بخشکاخها و خانهها بوده است بسیار سخن گفتهاند

ناتمام

۶۸ – کتاب میراث ایران صفحه ۳۶۶

فرمانی از دوران
ابو المظفر جهانشاه قره‌قویونلو

از

رکن الدین همایون فرخ

یك طغـرا فرمان تولیت آستان مقدس حضرت معصومه علیهاوعلی آبائهاالتحیه‌والسلام که ازطرف ابوالمظفر جهانشاه قره‌قویونلو بنام مـرتضی‌اعظم نظام‌الدین‌صـادر شده است‌در خاندان جلیل شادروان‌میرزا محمـد شفیـع جهـانشاهـی نگاهداری میشود .

نظر باینکه آثار و اسناد و فرمان های تاریخـی دوران فرمان روائی قـره قویونلوها بسیار نادرو کمیاب‌است اهمیت تاریخی وتحقیقی‌نشراین‌گونه آثارکاملا مشهود است.

با توجه باین مراتب عین فرمان‌مذکورنشرمی‌یابدولازم میداند در بارهٔ سابقهٔ تاریخی

خاندان جهانشاهی مختصر توضیحی نیزداده شود .

خاندان جهانشاهی بنـا بنوشته تاریخ حشری و روضة‌الصفا از سلاله سیدمهدی ازفقهای شهیر وصحیح‌النسب دوران مغول هستند . این خاندان‌در دوران سلطنت‌جهانشاه (۸۴۱-۸۷۲) پسر قره یوسف قره‌قویونلو(۷۹۰-۸۲۳) مورد توجه خـاص آن پادشاه قرار گرفتند تا آنجاکه پادشاه مذکور دختران خودرا باولاد ذکور این‌دودمان تزویج کردواینك دودمان‌جهانشاهی ازاین سلسله‌اند وانتساب ایشان به جهانشاه قره‌قویونلو ازاین رهگذراست.

فرمانی که اینك نشر می‌یابد به مهر جهانشاه قره‌قویونلو ممهور است و همچنین مهر چندتن از صدور دوران جهانشـاه را در بر دارد که عکس این مهرها نیز عیناً گراور میشود.

اصل فرمان روی طوماری ازکاغذ خانبالیغ بطول ۱/۸ متر وبعرض ۱۵ سانتی‌متر میباشد که‌تحمیدیه وطغرای آن(قطعه اول)بآب‌زر نوشته شده‌است.

متن‌این فرمان وعکس قسمت‌آخر آن یکبـار توسط محقق فرانسوی آقای ژان‌اوبن Jean Aubin دریادنامه لوئی‌ماسین یون L. Massignon از طرف انستیتو فرانسه دردمشق بسال۱۹۵٦بچاپ رسیده است[۱] ولی‌چون آقای اوبن درخواندن متن‌فرمـان‌دچار اشتباهاتی شده‌بودند ،ماضمن چاپ عکس تمـام فرمان ،بانتشارآن مبادرت می کنیم .

متن فرمان

«بالقدره‌الکامله‌الاحدیه والقوه‌الشاملة‌الاحمیدیه

ابوالمظفرجهانشاه بهادر سوزومیز

بر مقتضی کلام ربانی وتنزیل سبحانی عزوجل حیث قال قل‌لااسئلکم علیه اجراً الی‌المودة فی‌القربی ، و فحوی حدیث سید رسل و هادی سبل تـرکت فیکم الثقلین کتاب‌الله وعترتی ، تعظیم واکرام وتوقیر واحترام سادات عظام

۱ــ مقاله آقای‌ژان‌اوبن زیرنام Note sur qulques documents Aq qoyunlu میباشد.

که نورحدقه لولاك ونور حدیقه وما ارسلناك اند موجب فوز ونجاة دارین وسبب رفع درجات‌منزلت‌خواهد بود خاصه نسبت باطایفه‌ای که‌صیت طهارت نسب ایشان در اقطار واکناف بل من القاف الی القاف چون نـور خورشید عالم‌گیر و دربسیط غبرا ورد زبان صغیر و کبیر است وصحت انتساب سادات رضویه با حضرت سید کونین و خواجه ثقلین محمدالامی العربی الهاشمی الابطحی علیه من‌الصلواة افضلهاومن‌التحیه اکملها ما خطب عنادل‌الاحطاب علی رؤس‌منابر الاشجار وصحك من بكاء السحاب مباسم الانواروالازهار . از غایت ظهور ووضوح ازشرح مستغنی است . هرآینه دراعلاء منزلت و ارتقاء مرتبت واسعاف مطالب وانجاح‌مارب‌این خانه‌واده مبارك بروجهی التفات‌باید نمود که شایسته دولت قاهره باشد . ولله‌الحمد والمنه که از ابتدای طلوع آفتاب جهانگشائی وظهور تباشیر صبح فرمانروائی که مفاتیح ابواب خیر و شر ومقالید امورنفع وضربقبضه اقتدارما باز داده‌اند . دقایق اعزاز و احترام ایشان مهمل نگذاشته‌ایم وهمت برحصول مقاصدشان مصروف داشته .

مقصود ازترتیب این مقدمات وغرض ازترکیب چنین‌کلمات‌آنکه‌چون سیادت‌ماب نقابت‌مناب مرتضی اعظم اکرم ملك‌السادات و النقباء اعتضاد آل عباسلیل‌الامام علی‌بن‌موسی‌الرضا علیه‌السلام السیدالامجد نظام‌الملته والدین احمد . آدام‌الله تعالی بقائة و سعادته احکام سلاطین ماضیه خصوصاً خاقان سعید شاهرخ‌میرزا که‌به‌امضای نشان سلطان‌مرحوم مبرورامیرتیمور کورکان انارالله مرقدهما نافذشده مشتمل‌برآنکه : ازقدیم الایام الی یومناهذامنصب نقابت‌وقوام سادات وتولیت اوقاف روضةمنوره وتربت مقدسه‌امامزاده‌معصومه بنت‌الامام سمی فاطمه علیها وعلی‌آبائهاالتحیه والسلام با آباء عظام و اجداد کرام جناب مشارالیه‌بلامداخلت‌ومشارکت‌غیرمفوض بوده وهریك ازایشان که برمصدوق‌کل‌شیئی‌هالك‌الاوجهه به‌جوار رحمت‌حق پیوسته‌اند نوبت‌تقلد آن شغل عظیم‌الاشأن به اولادشان بلامشارکت منتهی شده بعرض همایـون رسانید والتماس امضاء کرد .

چون استحقاق و استیهال جناب مومی الیه اظهر من الشمس و ابین من الامس است ، ملتمس اومبذول داشته به مقتضی ان الله یامر کم ان تو ددو الامانات الی اهلها رجوع این امرخطیر بلامشارکت غیری بدوتفویض فرمودیم و بسر او ارزانی داشتیم تاچنانچه از قط وشرط هرکاری اوسزد بوظایف آن کماینبغی قیام نموده ومحصول موقوفات را بموجب شرع وشروط واقف بمصرف وجوب برساند ورقبات را معمور داشته ودر رواج رونق این بقعه عالیه غایت اجتهاد به تقدیم رساند .

فرزندان کامکار نصرت شعار ابقاهم الله تعالی وامراء نامدار ووزرای رفیع مقدار وسادات وحکام وقضاة ومتصدیان اعمال واکابر واصول وصواحب وصدور وسکان اوطان بلدة المؤمنین قم من التوابع واللواحق باید که مرتضی اعظم مشار الیه را متصدی مناصب مذکوردانسته شرایط اجلال واکرام بجای آورند ودرامری که سبب انتظام ورونق روضه معطره مذکور باشد لوازم امداد مرعی دارند وازصواب دید او که درباب رواج وضبط امور و اعمال روضهٔ منوره مذکور گردد برون نروند وعزل ونصب خادمین ومشرفان و مجاوران مشهد معطره مذکوره برای او متعلق شناسند و درتحقیق انساب سادات که بعهده اوست معاونت وهمراهی لازم دانسته مجال حمایت هیچ آفریده‌ای ندهند و نیز نسق وقطع و فصل معاملات شرعی و عرفی سادات بدو مفوض شمرند ، مرتضی مشارالیه نیز باید در تعظیم سادات علی اختلاف مراتبهم بواجبی بکوشد و حصه هریك را ازنذورات واوقاف بدستورسابق وشرط واقف برساند ومعاش بنوعی نماید که یوم لاینفع مال ولابنون الامن آتی الله به قلب سلیم مرضی و مشکور باشد وچون حسب السطور بدین مهمات اقدام نماید حق النقابه ورسم التولیه بدستورمعیار سابق تصرف نماید و زیاده توقع نکند وچون به توقیع تشرف موشح گردد اعتماد کند . تحریراً فی سابع عشرین ... جمادی الاول ... سبع وستین وثمانمائة .»

بالقدرة الكاملة الإلهية

والقوة الشاملة الأحمدية

ابو المظفر جہانشاہ بہادر سمرو منیر

مهرهای پشت فرمان که متعلق به صدور است

پهلواها یا پهلوانان

بقلم :

محمد جواد مشکور

(دکتر در تاریخ)

یادداشت مجله

مقالهٔ پهلوانها که اینک از نظر خوانندگان میگذرد، بحث جالبی است که آقای دکتر محمدجواد مشکور در تکمیل سخنرانی محققانهٔ خود که در دومین کنگرهٔ تاریخ و فرهنگ (آبان ۱۳۴۸) زیر عنوان «جستجوی نامهای پادشاهان اشکانی در شاهنامه و پهلوان نامه‌های کهن» ایراد کرده بودند تهیه و برای درج در مجلهٔ بررسیهای تاریخی فرستاده اند و ما اینک با سپاسگزاری از ایشان، آنرا در این شماره بچاپ میرسانیم و از ذکر این نکته نیز ناگزیریم که در درج این مقاله، اگر چه حق چنین بود که متن سخنرانی آقای دکتر مشکور هم قبلا بچاپ برسد ولی چون اولا مقالهٔ تکمیلی ایشان فی‌حد نفسه مقاله و بحثی مستقل است که میتوان آنرا بدون پیوستگی بگفتار های پیشین منتشر نمود و ثانیاً بطوریکه اطلاع داریم سخنرانیهائی که در دومین کنگرهٔ تاریخ ایراد شده است یکجا و بصورت کتابی مستقل از طرف وزارت فرهنگ و هنر بچاپ رسیده و برای روز های کنگرهٔ سوم تاریخ (آبان ۱۳۴۹) آماده بخش میباشد، از چاپ متن سخنرانی خود داری کردیم.

بررسیهای تاریخی

پهلواها یا پهلوانان

بقلم

محمد جواد مشکور

(دکتر در تاریخ)

این گفتار بحثی است دربارهٔ خاندانی از پادشاهان آریایی ایرانی کــه درمشرق ایران و حـوزهٔ هیرمنــد فرمانـروائی داشته وبا پادشاهــان اشکانی معاصر بوده‌اند.

این‌خاندان‌علاوه برخویشاوندی با پارتیان نامشان نیزازهمان ریشه مشتق است وخودراپهلو یاپهلوان مینامیدندنام‌پهلو در کتیبه‌های‌پارسی‌باستان‌پرتوه[1] آمده که بمعنی ایـالت پارت است. بمروراین کلمه‌به‌پرهوه پلهوه وپهلوه تبدیل شده‌است، بنابـراین معنی پهلوا وپهلوی بمعنی پـارتی واز مردم پارت است.پهلوان‌نیزمنسوب‌به«پهلو»

---

1 — Parthava

یعنی پارت است که الف ونون آخرآن نسبت است وبمعنی پارتی میباشد .
چون قهرمانان داستان ایران غالباً اشکانی وپارتی‌بوده‌اند از آنجهت آنان را پهلوان یعنی اهل پارت دانسته‌اند

چنانکه نام‌قوم ایرانی مادد‌رعربی «ماه» گردیده وبه‌بعضی ازشهرهامانند ماه نهاوند، ماه‌بصره، ماه کوفه ، ماهی‌دشت وجزاینها اطلاق شده،همانگونه نیزنام پرتو، پارت، پهلو، به برخی از شهرهای‌ایرانی که خانواده‌های پارتی، زمانی درآنها سکنی داشته‌اند اطلاق شده‌است [۲] موسس‌خورناسی مورخ یونانی (کتاب-۲-بند۲) از شهرهایی‌بنام «پهل‌آراوادن»[۳] یادمیکند که در کوشان درمشرق فلات ایران واقع بوده ومینویسد: «شصت‌سال‌پس‌ازمرگ اسکندر ارشك دلیر بپادشاهی رسید درشهری که پهل‌آراوادن نام داشت‌و درکوشان واقع بود[٤]

سبه‌اوس[۵] که روایات خود را از قول آگاتانژ منشی‌تیرداد پادشاه ارمنستان آورده به‌جایی موسوم به«پهل شاهسدان»اشاره میکند ومینویسد. «ارشك بزرگ‌پسر پادشاه تتالیان[٦] که‌در «پهل‌شاهسدان»[۷] درناحیه کوشان می‌زیست‌حکومت را بدست‌گرفت وهمهٔ مردم مشرق ونیز اقوام شمالی فرمانبردار او گشتند [۸]

شاهسدان ارمنی ظاهراً همانست که موسس خورناسی «پهل‌آراوادن» نوشته. پهل‌شاهسدان را بعضی باگرگان تطبیق کرده وآنرا بامحلی بین کپت داغ کنونی (بضم‌کاف) وسرخس یکی دانسته‌اند ازلفظ پهلو[۹] ایرانی‌و

۲ـ برهان قاطع تصحیح دکتر معین ج ۱ ص ۴۳۰

3 — Pahl-Arvadan

٤ـ ایران باستان ج ۳ ص ۲۵۸٤

5 — Sébeos

6 — Tetalien

7 — Pahl -Shahaa Sdan

8 — Langlois, Histoire Ancienne et Moderne d'Armenie, T. 1, P. 198

9 — Pahlav

پهل[10] ارمنی میتوان استنباط کرد که کلمهٔ پارت یاپارث«اصطلاحی رومی و یونانی است، وخودپارت اصلی را بزبان محلی «پهل‌یاپهلو» میخواندنـد و پهلوی منسوب به‌آن‌وبمعنی پارتی واهل پارت‌است[11]. اما شاهسدان‌رابعضی شاهنشاه بعنی اقـامتـگاه و جـای شاه خوانده‌انـد ولی به قیاس نام ارمنی «ورمشاپوه» (بهرام‌شاه) میتوان گفت که اصل این کلمه «پهل‌شارستان»بمعنی شهرستان پارت بوده وحـرف «ر» در ارمنی به «ه» تبدیل شده وشاهسدان گردیده است

خاندان پهلو

پهلوها شعبه‌ای از پارتی‌ها هستند که در مشرق ایـران درحـوزهٔ رود هیرمند وسیستان پراکنده‌بودندوزمانیکه سکاها وارد سگستان‌یاسجستان شدند باآنان آمیخنه وقومی بنام هندوسکائی تشکیل دادند واینان چون از خویشاوندان پارتها بودند بنام ایشان پهلو یاپهلوا خوانده شدند. پهلوها از قرن اول پیش ازمیلاد درسیستان تشکیل حکومتی‌دادند[12]. این‌پهلوها با هیرکانیان نسبت داشنند وظاهراً اصل ایشان ازهیرکانی یاگرگانی بود واز آنجا به‌سیستان رفته وجانشین سکاها شده‌اند. ازتواریخ رومی برمیآید که هیرکانیان دردورهٔ امپـراطور روم آنتونیوس‌پیوس[13] (۱۳۸-۱۶۱)، بعنوان قومی‌مستقل ظاهر میشوندودرحدود ۱۵۵ میلادی‌بدربار اوسفیری‌میفرستند. اینان در سال ۷۲میلادی تمام سواحل جنوبی دریای خزر رادردست‌داشتند. در آغاز حال باپارت اصلی هم‌مرز بودند این دولت بعداز سال اول قبل‌از میلاد یعنی تاریخ‌تألیف کتاب ایزیدورخاراکسی، بجای دولت پیشین‌سکایی درسگستان برروی‌کار آمده بود.

10 — Pahl

۱۱- ایران باستان ج ۳ ص ۲۶۱۱

۱۲- ایران در عهد باستان ص ۳۲۸

13 — Antonius Pius

از سکه‌هایی که بدست آمده نام هفت پادشاه از این سلسله بر ما معلوم میشود که بنظر میرسد قدیمترین آنان مردی بنام ارشك بوده و لقب دیکائیوس[14] یعنی عادل داشته‌است. ظاهراً این خاندان ازپیش ازیك قرن قبل ازین‌تاریخ، بنیاد سلطنت خودرا درسیستان گذارده باشند زیرا چون ارد (۵۵–۳۹ق م) پادشاه اشکانی پایتخت خودرا ازشهر صد دروازه به‌تیسفون انتقال دادو توجه اشکانیان بمشرق ایران کمتر گردیـده اقوام پارتی سکائی که همان پهلوها باشند فرصت را غنیمت شمرده وحکومت مستقلی درسیستان ورخج‌ومشرق ایران تشکیل دادند درهمـان هنگامیکه سه پادشاه اول‌هندوسکائی یعنی موئس (۷۲ ق.م)[15] وآزس (۵۸ق.م)[16] وایلیسز (۴۰–۴۵ ق.م)[17] سلطنت خودرا درهندوستان مستقر میساختند، ونونس[18] بعنوان‌شاهنشاه بزرگ‌در سیستان وقندهار پادشاهی میکرد. گویا ونونس‌از ۸۸ تا ۲۳ (ق م) سلطنت میکرده است درسکه‌ها نام ونونس بایکعده از شاهزادگان وامیران‌دیگر همراه است یعنی‌درپشت سکه‌های اونام برخی ازامیرانی مانند اسپالاهورا[19] واسپالاگاداما[20] که برادر وبرادرزاده اوباشند ضرب شده‌است

در ضرب سکه‌های اودورسم‌الخط یونانی وخروشتی بکار رفته و عنوان اوبیونانی چنین است:

«بازیلوس بازیـلون ملائوس ونونس» یعنی شاهنشاه بزرگ ونونس، مسکوکات اوتقلیدی ازسکه‌های‌شاهان باختراست وی‌پس‌ازبرادرش‌اسپالی‌ـ ریزس[21] یااسپالاهورا[22] پادشاه‌شد. سکه‌هایی که ازاوبدست آمده ازنقره‌و

14 — Dicaios
15 — Moes
16 — Azes
17 — Ilises
18 — Vonones
19 — Spalahora
20 — Spalagadama
21 — Spalirises
22 — Spalahura

مس است وبرسم‌الخط خروشتی ویونانی میباشد. دررسم‌الخط یونانی‌نام‌شاه: «بازیلوس ملائوس اسپالی‌ریزس» یعنی‌شاه بزرگ اسپالی‌ریزس نوشته شده‌و دررسم‌الخطخروشتی در پشت‌سکه کلمهٔ ایاسا [۲۳] آمده که بعضی اوراازس خوانده‌اند ووی را پسر اسپالی ریزس مزبور شمرده‌اند . برخی‌اورا با ازس پادشاه هندوسکایی یکی دانسته‌اند[۲۴]. ازاسپالی ریزس سکه‌ای مسین‌یافت شده که نام پسروی اسپالاگاداmس نیز برآن ضرب شده وعنوان وی‌بیونانی درآن سکـه چنین‌است: بازیـلوس بازیلون ملائوس‌اسپالی ریزوس، یعنی شاهنشاه بزرگ اسپالی‌ریزس. درپشت سکه‌عنوان او بخط خروشتی وزبان پراکریتی چنین است : «مهاراجا سامهاتاساکا اسپالی رزی‌سا» یعنی شاهنشاه بزرگ اسپالی‌ریزس.[۲۵]

گند وفارس (۱۹–۴۸م) نیرومندترین پادشاه این‌سلسله ایرانی گونده‌و فارس است که یك منبع افسانه‌ای او را همـان پادشاه میداند که توماس حواری در سال ۲۹م تحت لوای حمایت‌اوبه‌هند رفت. این‌پادشاه برسرزمین پهناوری فرمان میراند که قسمت‌اعظم آن سابقاً بدولت‌هخامنشی تعلق‌داشته است . محل پیدا شدن سکه های او بیش از همه هرات یا سیستان ،قندهار، و همچنین بگرام است و بندرت سکه‌های او در پنجاب هم یافت شده‌است .

یکی از طغراهای سکه‌های او برروی درهم‌های ارد اول واردوان سوم اشکانی هم دیده شده‌است. بدین‌ترتیب دوران حکومت او ومحتملا ابتدای کار این سلسله را شاید بهتر باشد بعد از سال ۱٦ میلادی دانست . کتیبه‌ای ازاین پادشاه در تخت بهی درشمال شرقی پیشاور بدست آمده که متعلق به بیست‌وششمین‌سال‌حکومت‌اوست .[۲٦] کوتشمید این‌سال‌راباصدمین‌سال‌عصرو

---

23 — Ayasa

۲۴– ر.ك به ایران درعهد باستان ص ۳۲۷و۳۲۹

25 — Acta S-Thomae Apostolie

۲٦– کوتشمید ـ تاریخ اشکانی ص ۲۰۳

ودورانی مقایسه میکند که گمان میرود مراد از آن آغاز گسترده شدن دین بودا درناحیه کوپهن [۲۷] یعنی کابل باشد. در سکه‌هایی که ازاو به‌نقره یافت شده عنوان او بیونانی چنین است: « بازیلوس بازیلون ملائوس گندوفروس» « یعنی شاهنشاه بزرگ گندوفارس . بموازات سکه‌های گندو فارس نقش برادر زاده او هم بر روی سکه‌ها دیده میشود و از این گذشته بسیاری از دولتهای فرعی درسلسله او دیده میشوند

از تاریخ قدیم بنادر دریای اریتره (بحرعمان) برمیآید که درهفتاد بعد ازمیلاد سرزمین هندوسکایی‌ها درقسمت سفلای سند یاپایتخت آن «میناگر» باین سلسله از پارتیها تعلق داشته و آنان دائماً باهم در حال جدال و ستیز بوده ویکدیگررا ازسلطنت برمیداشتند[۲۸].

دراین زمان از روابط پارتیان یاپهلوهای سکایی اطلاع زیادی نداریم. تمیزی که هرتسفلد میان ونونس اول پارتی و ونوس پهلوی هندوسکایی از روی سکه‌ها میدهد امری است کـه هنوز کاملاثابت نشده است. در میـان پهلوها گاهی جانشینی پادشاه به برادر یا پسرعمو یا پسر خاله میرسد این فرضیه‌را هرتسفلد در کتاب سکستان خودبیان داشته است

ساناباوس ـ اما چنین مینماید که امر جانشینی از این نیز پیچیده‌تر بوده است. مثلا یکی از پادشاهان پهلوی بنام ساناباوس [۲۹] است که گویـا نخست پادشاه مرو بوده و سکه‌هایی ازوی درآنجا پیداشده‌است. ساناباوس قدری بعداز سال ۷۸ میلادی پادشاهی میکرده است. نام ونشان ، ساناباوس که درسکه‌های او نقل شده برسکه‌های پاکوروس [۳۰] اول و فرهاد چهارم اشکانی دیده شده است نه برسکه‌های هند و پـارتی یاسکایی . این امارات نشانهٔ آنست که‌میان مرو وهرات وسیستان‌پیوندی نزدیکتر ازآنچه تاکنون

۲۸ـ ایضا گوتشمید ص ۲۰۲ـ۲۰۳

27 — Kophen
29 — Sanabares
30 — Pacorus

تصور میشد وجود داشته‌است یعنی روابط جغرافیائی میان این ناحیه آسانتر برقرار میشود تامیان سیستان وهندوستان ٣١

ابداگاسا - ٣٢ پس از گندوفارس یکی از خویشان او بنام ابداگاسا بپادشاهی نشست . عنوان او در رسم‌الخط یونانی بر سکه‌ها چنین است : « بازیلون‌تس بازیلون ابداگازوس» یعنی شاه شاهان ابداگاسا.

اورتاگنس - احتمال میدهند که او برادر گندوفارس باشد واو یکی‌از پادشاهان دودمان پهلوی‌است، ودرنیمه دوم قرن اول میلادی سلطنت میکرد منابع هندی تأیید میکند که سکاها وپهلواها درتسخیر هند همدست‌بودند، و این مطلب را سکه‌هائی که نام سکاها و پهلواها بر آنها زده شده تأیید میکند. لقب « شاهنشاه» را که گندوفارس و اورتاگنس ٣٣ وپاکوروس بر خود نهاده بودند نشانهٔ آنست که این پادشاهان پارتی هندوستان کاملا در کارخود مستقل بودند وباکارهای ایران هیچ پیوندی نداشتند

پاکوراوی - (٧٥-٦٠) نام این پادشاه در منابع یونانی پاکورس٣٤ آمده است. این بود مختصری از سلسله پهلواها. ما اطلاع زیادی از ایشان در دست نداریم همان قدر میدانیم که اینان از همان‌نژاد پارتی و اشکانیان بودند و نامها و القاب ایشانرا در سکه‌های خود بکار برده‌اند . برخی آنانرا خاندان سکایی وبعضی هند و پارتی یاد کرده‌اند . برخی از مورخان هند و پارت ها یا پهلواها را بدوطبقه تقسیم کرده‌اند : یکی جانشینان و اخلاف‌ونونس ودیگری بازماندگان گندوفارس. بعضی ازدانشمندان ازروی نامهای آن سلسله ایشانرامحققاً پارتی دانسته‌اند . بعضی‌ها موئس و ونونس را دوامیر اشکانی وپهلوی میدانند که تقریباً دریك زمان ١٢٠ ق.م یکی

٣١- میراث باستانی ایران ص ٢٩٩و ٤٤٣

32 — Abdagases
33 — Ortagones
34 — Pacorus

درپنجاب هندودیگری درسکستان و آرخوزیا (سیستان وقندهار) به‌سلطنت رسیدند ولی چون بخشی از مسکو کات گند و فارس و جانشینان وی در حوزهٔ ارغنداب وخاك افغانسنان یافت شده شکی باقی نمیماند که آنان در نواحی سیستان و افغانستان حکومت میکرده‌اند [۳۵]

شخصیت تاریخی رستم– در بالا گفتم که پهلوان بمعنی منسوب به‌پارت وپهلواست ومدتها است این فکر بخاطر دانشمندان خطور کرده که‌سیستان (سکستان) وسکاها قسمت بزرگی از حماسهٔ ملی ایران بخصوص داستانهای رستم را فراهم کرده‌اند. زیرا پیدا شدن نوشته پساره هایی از داستان رستم به سغدی از ترکستان چین موجب این گمان میشود که ریشه بسیاری ازآنچه از روزگار کهن دربارهٔ رستم مانده ودر شاهنامه آمده شاید سکایی باشد. بعضی رستم را با گندوفارس پادشاه‌پهلوها، یکی‌دانسته، وکاخ کاسپار[۳۶] امیر مجوسی را که ستاره‌ای را تابیت‌اللحم برای جستن عیسی مسیح دنبال کرد با کوه خواجه که در میان دریاچه هامون و سیستان است یکی پنداشته‌اند. شواهدی دردست است که پارتیان حماسهٔ ملی ایرانرا بنانهاده و ساسانیان آنرا نگاه داشته‌اند تابزمان فردوسی رسیده است. شاعران نوازندهٔ‌پارتی که گوسان[۳۷] نام داشتند نه‌تنها شخصیت‌های افسانه‌ای پهلوانی فئودالی بسیاری درحماسه‌های پرطنطنهٔ خود پرداخته‌اند، بلکه افسانه‌های کهن کیانیان مشرق ایرانرا که‌نیاکان ویشتاسب (گشتاسب) پشتیبان زردشت باشند نگهداشته‌اند. مضمون این بازمانده‌های عصر اشکانی بیشتر دنیوی بود نه دینی، اما روحانیون زردشتی بعدها در نگاهداری آنها کوشیده و جنبهٔ دینی به‌آن دادند. از مطالعه درافسانه‌های ایرانی بوضوح‌معلوم میشود که یك فرهنگ دوگانه کتبی و شفاهی از روزگاران کهن تا زمان تسلط عرب درایران وجود داشته است.

۳۵– ایران درعهد باستان ص ۳۳۱، احمدعلی کهزاد: تاریخ افغانستان چ۲ ص ۱۰۷–۱۷۶

36 — Caspar

37 — Gôsân

شخصیت تاریخی رستم – در دوران پارتی ، پیرایه‌های تازه‌ای به این داستانها بسته شد، مانند، کارهای شگفت‌انگیز هر کول که بیشك پـارتیها از یونانیان مهاجر شنیده‌بودند، وشاید داستانهای رستم‌براساس‌آن پرداخته شده باشد. اکنون در نزد دانشمندان کم و بیش مسلم شده که بسیاری از داستانهای حماسی ایران ازدرآمیختن افسانه‌های کیانیان وسکاها وپارتیان یعنی از شمال شرقی ایران ریشه گرفته است[۳۸]. بعضی کارهای گوندو فارس را از جهت مشابهت ، به رستم داستانی نسبت داده وآن دوشخصیت را بدو دلیل یکی پنداشته‌اند : یکی آنکه بنا بکتابهای پهلوی وداستانهای قدیم ، رستم دوشهر درحوالی قندهار بنا کرد، ودیگری‌آنکه او زردشتی نبود وبا اسفند یار مروج آن‌دین می‌جنگید. چون گوندوفارس پهلو سیستانی که‌شهر قندهار را مأخوذ از نام اوست بنا کرد، و نیز حمایت از توماس حواری و مسیحیت میکرده بنا براین دو فرضیه بایستی رستم سکزی و داستانی ، واو یك شخصیت بوده باشند ؛ ولی این نوع قیاس ظاهراً معنائی ندارد زیرا به صرف اینکه بنای دوشهر درنزدیکی‌قندهاررابه‌رستم داستانی نسبت داده‌اند نمیتوان اورا عین گندوفارس دانست. ثانیاً اگررستم زردشتی‌نبوده مسیحی هم نبوده ومقصود از بت پرستی در داستانهای مذهبی مزدیسنی دین بودائی است [۳۹] ، نه‌مسیحی و اگر رستم در آن دوره وجود داشته و با اسفندیـار نامی که‌مروج دین‌زردشتی میجنگیده‌حتماً بدین‌بودایی‌بوده‌است نه مسیح . دیگر اینکه اگر رستم هم درقرن اول میلادی میزیسته در آن زمان دین مسیحیت در آغاز پیدایش خود بوده و هنوز درمغرب ایران رواجی نداشته تاچه رسد به مشرق ایران که از سرزمین فلسطین بسیار دور بوده است[۴۰].

میتوان گفت که رستم مانند گودرز و گیو و بیژن و میلاد از امیران و سرداران و پهلوانان ایران در عهد اشکانی بوده که در سیستان قدرتی‌داشته

۳۸ـ میراث باستانی ایران ص ۲۹۹و۳۱۸

۳۹ـ تاریخ اجتماعی ایران درعهد باستان

۴۰ـ داستانهای ایران قدیم ص ۸۵ـ۸۶

و براثر قهرمانی‌ها و کارهای بزرگ خود در داستانهای ملی ایرانیان مشرق راه جسته است بنابراین فرض او شخصیتی تاریخی و از پهلوانان روزگار اشکانی است .

داستان رستم اگر قدیم‌بود حتماً اسم اودر اوستا می‌آمد ، اماهیچگونه ذکری از وی در آن کتاب درضمن پهلوانان کیانی نرفته است . بقول بعضی از محققان ، نویسندگان اوستا عمداً نام او را در اوستا ذکر نکرده‌اند ، زیرا او بودائی بود و خارج از دین مزدیسنی بشمار میرفت .

نام‌رستم‌درمنظومه‌پهلوی‌درخت‌اسوریك[41] که بنابه‌تحقیقات‌اخیراز آثار زمان اشکانی است‌آمده و همین امر دلیل قاطعی برآنست که وی ازپهلوانان آن دوره بوده است .

دیگر ذکر نام این پهلوان است در کتاب گمشده «سکیسران» که‌ظاهراً بمعنی سکایی‌سران‌ویا سران سکستان و پهلوانان سیستان میباشد مسعودی از این کتاب درمروج الذهب نام برده و گوید ابن‌المقفع آنرا بعربی ترجمه کرده بوده‌است.درتواریخ اسلامی ، نام این کتاب‌بااختلاف‌ضبط: سکیسکین سکیسران ، نسکین ، و غیره‌آمده که با کلمه سکستان بی‌ارتباط نیست[42]

خاندان‌قارن و سورن قارن در شاهنامه بابرادرش قباد از فرزندان کاوه آهنگر شمرده شده‌اند . از داستان کاوه دراوستا اثری نیست حتی در آثار پهلوی نیز از اوخبری نمی‌یابیم اشتهارکاوه در داستانهای ملی به‌علم وبیرقی است بنام درفش‌کاویانی که به او نسبت دادند . ظاهراً این بیرق چرمین از عهد اشکانیان مرسوم گردیدو آنرا از موطن شمالی‌خودآورده باشند ،وبعدها ساسانیان نیزدرفش مزبور رااز ایشان اقتباس کردند[43].مطلبی که مسلم‌است آنست که از خاندانهای هفتگانه عصر اشکانی دو خانواده بودند که یکی خاندان قارون ودیگری‌خاندان سورن نام داشتند وآن دو از دودمان‌شاهی

۴۱ـ دکتر نوابی: منظومه درخت اسوریك ص ٦٧

۴۲ـ هزاره فردوسی ص ۲۵

۴۳ـ حماسه سرایی درایران ص ۵۳۲

شمرده میشدند و سورنایی که در تاریخ اشکانی از بزرگترین سرداران آن سلسله بشمار میرفت و در پادشاهی ارد، کراسوس سردار معروف رومی راشکست دادمؤسس‌خاندان‌سورن یایکی ازافراد برجسته‌آن خانواده‌بود.

بنابروایت تاسی‌توس مورخ رومی درجنگهائی که بین گودرز و مهرداد در ۵۰امیلادی روی داد سردار معروفی بنام کارن [٤٤] دست اندرکار بود. این دوخانواده‌باخاندان اسپاهبذ[٤٥] که‌هرسه ازدودمان اشکانی بودندوبهمان مناسبت لغت پهلو یعنی پارتی داشتند مقام خود را در دورهٔ ساسانی حفظ کرده و غالباً سرداران معروف‌آن سلسله از میان ایشان برگزیده میشدند.

بنابروایت موسس‌خورناسی‌مورخ ارمنی‌آرشویر[٤٦]شاه پارتیان که‌همان فرهادچهارم‌است سه‌پسرداشت ارداشس[٤٧]،کارن‌وسورن، ودختری‌بنام کشم[٤٨] پسرارشد که‌آرادشس باشد جانشین پدرشد، دوپسردیگریعنی‌کارن‌وسورن هریك سرسلسله دودمانهایی شدند، دختر آرشویر با سپهبد بزرگ ایران ازدواج کردوفرزندان این‌زن وشوهرازآن‌پس اسپهبت پهلو [٤٩] نام‌گرفتند. باید دانست که این روایت موسس خورناسی تاریخی نیست زیرا سورن که همان سورناست لشکرکشی اوبرضد کراسوس درزمان ارد پدر فرهادچهارم صورت‌گرفت ولی ثابت شده که این سه خاندان مدتها در زمان ساسانیان از تیولداران وسرداران بزرگ ایران بوده‌اند. شغل بزرگ موروثی‌سورنها، گذاردن تاج برسرپادشاهان بود[٥٠]باآنکه هرتسفلد تاریخ خاندان فئودال سورن را در سیستان کشف کرده وبه‌گمان دریافته که سورن گندوفارس[٥١]

44 — Karan
45 — Aspahbadh
46 — Arshavir
47 — Ardashes
48 — Koshm
49 — Aspahpet Pahlaw

٥٠ـ کریستنسن ایران درزمان ساسانیان ص ۳۲ و۱۳٤

51 — Surn Gondophares

در زمانیکه اردوان سوم پسر ونونس اول به‌تخت نشست پیوند خویش را با پارتیان اشکانی برید ، مع‌الوصف از روابط پارتیان و سکاها در مشرق چیزی نمیدانیم و تمام اطلاعات ما دربارهٔ پهلوها ازاین مختصر تجاوز نمیکند.[۵۲]

چنانکه درپیش گفتیم این پادشاهان پهلوی اکثراً باهم خویشاوندی داشتند ودرعین حالی که یکی از آنان پادشاه بزرگ بوددیگران برنواحی کوچکتری حکومت میکردند و حتی بنام خود سکه میزدند . چنانکه اسپالاهورس در سکه‌هایش خود را به‌یونانی و زبان پراکریتی به‌عنوان «ادلفوتوبازیلوس» و «مهاراجابراتر» یعنی برادر شاه‌بزرگ میخواند ، و ابداگاسا ، دریونانی و پراکریتی خود رابه‌لقب «اندی‌فروادلفی‌دئوس» و «گندانار ابراتاپوتراسا» یعنی پسربرادر گندوفارس خطاب میکند .

از پهلوها مسکوکات زرینی بدست نیامده و سکه‌های ایشان از نقره و مس است و عنوان شاه برروی سکه بخط یونانی و درپشت آن بخط محلی خروشتی و زبان پراکریتی از انواع زبان سانسکریت نوشته میشده است

در حوالی‌سال ٤٠ میلادی دوتن از یونانیان سوریه که‌یکی آپولونیوس Apollonius ودیگری‌دامیس D.mis نام‌داشت بکمک‌وردان Vardanes پادشاه اشکانی از راه بابل و ایالت پارت از کوه‌های هندوکش گذشته خود را به سند و شهر تاکسیلا رسانیدند و ایشان در دره‌کابل و مرزهند بخدمت امیر جوانی رسیدند که فرااوتس (فرهاد) نام‌داشت وبزبان وفرهنگ یونانی آشنا بود و از پادشاهان پهلوی مشرق بشمار میرفت[۵۳]

۵۲ـ میراث باستانی ایران ص ۲۹۹

۵۳ـ تاریخ افغانستان ج۲ ص ۱۵۸ـ۱۶۱

سکه‌های پادشاهان سکائی : ۱ سوئتس ،۲ ـ ازس اول۳ـ ازیلیرس پسر ازس

سکه‌های پادشاهان پهلو : ۱ـ اسپالاهورا (اسپالیزس) ۲ـ گندوفارس ،
۳ـ پاکوروس

بررسی اوضاع اجتماعی ایران
ازخلال جامع التواریخ رشیدی

بقلم :

دکتر شیرین بیانی

جامع التواریخ رشیدی اثری چنان مهم است، که شاید بهترباشد آنرا دائرةالمعارفی از دورهٔ مغول بنامیم ، نمیتوان گفت که‌چه‌قسمت، وچه‌مطلبی از این کتاب مهمتر از دیگری است . جنبه‌های مختلفی که‌در آن‌موردبحث قرار گرفته، همه جالب توجه ، وبا اهمیت‌اند . بخصوص مباحث‌مربوط بوضع جامعه ، تشکیل سلاله‌ها ، و تکوین‌ایلات،وخلاصه‌تشکیلات و نظام اداری . چه بجرأت میتوان ادعا کرد که زندگی ایلی،وصحرانشینی‌طوایف‌مغول، با تمام‌نشیب وفرازها،وجزئیات آن‌بابهترین‌وجهی،دراین کتاب تشریح، و تبیین گردیده است .

---

۱ ــ متن سخنرانی دکتر شیرین بیانی ، در کنگرهٔ خواجه رشیدالدین فضل‌الله ، دردانشکدهٔ ادبیات وعلوم انسانی دانشگاه تهران‌درآبان ماه ۱۳۴۸ .

دورهٔ مغول از لحاظ مدرك ومنبع ، دوره‌ای پروغنی است ، واز این‌حیث چه‌ازنظر کمی،وچه ازنظر کیفی، برسایر ادواربرتری خاصی دارد ، ومسلماً جامع‌التواریخ‌عالیترین‌وجامع‌ترین‌این‌منابع‌است.بی‌غرضی،عدم‌تعصب، ودقت درتشریح‌مسائل‌سیاسی،واجتماعی،درکتاب‌رشیدالدین‌نموداراست.این مورخ که‌خوددرخدمت‌امراء مغول‌بوده، وحشیگری چنگیزخان‌راپنهان نمیدارد ، و جنبه‌های تاریك ومنفی حکومتی را که برقوم‌مغلوب‌تحمیل گردیده،مخفی نمیکند.هنگامیکه‌چنگیزخان‌واعقاب‌وی‌رامی‌ستاید،آشکاراست که‌جزانجام دستورکاری نمیکند ، وچیزی ازخود بر آن نمیافزاید . تنها بنظرمیرسد که مدح و ثنای غازان‌خان را از صمیم قلب کرده است .

مطالب کتاب را در مورد تاریخ مغول بدو بخش میتوان تقسیم کـــرد : وقایعی که قبل‌ازدورهٔ زندگی‌مؤلف اتفاق افتاده ، ووقایعی که در زمان‌حیات وی حادث شده است. البته از نظر اهمیت هیچیك بردیگری رجحان ندارد، و مطالب قسمت اول نیزبهمان دقت و روشنی مدون گشته است ، که مطالب قسمت دوم . زیرا رشیدالدین منابع دست اول وبسیارارزنده‌ای اززمانهـای پیش در اختیارداشته است ، ازجمله «تاریخ سری مغولان» یا « یوان‌چائوپی شه » [۲] این متن‌خود یکی از مهمترین منابع تاریخ مغول میباشد ، که درسال ۱۲٤۰ میلادی مدون گشته ، واساس آن مبتنی بر شواهدی است که بزمـان چنگیزخان نزدیك است و هدف مؤلف مشخص ساختن افسانهٔ مقدس‌خاندان چنگیزی و مدون ساختن تاریخ ازروی‌آن بوده است . تاریخ سری شامل شجره‌نامهٔ چنگیز خان و صحنه‌های جاندار زندگی صحرانشینی است و در انواع مختلف رشته‌های زندگی مغولی قرون۱۲ و۱۳ میلادی ، (مطابق با قرون ٦و۷ هجری) مواد وموضوعات غنی وفراوانی گردآورده است . جامع

(۲) - Yuan - Chao - Pi - she - نگارندهٔ مقاله این کتاب ارزنده را ترجمه کرده و آمادهٔ چاپ است .

التواریخ ، مهمترین منبع خود را همین تاریخ سری قرار داده است . دیگر از مآخذ مهم مؤلف ، مشاهدات متعدد رؤسای مغول ، بخصوص گفتار و شرحهای « بولادچینگ سانگ » [۳] میباشد ، که نمایندهٔ خان بزرگ مغول دردربار سلاطین ایلخانی بوده است. ازطرف دیگر رشیدالدین « آلتان دابتار » [٤] « کتاب طلائی مغول » ، یعنی دفترسلطنتی را نیزمورد مطالعه قرارداده‌است . این کتاب ، مجموعه‌ای از اسناد ومدارك و دفاترسلاطین وکارهای مهم ایشان است ، که روزبروز ، وسال‌بسال ، مدون شده و همیشه در خزانهٔ خوانین و بدست امرای مهم ، محافظت میشده ، ولی‌امروزه از بین رفته است.

در قسمت دوم نیز ، که خود شاهد عین حدوث وقایع ، از قبیل جنگها ، مناقشات زندگی سلاطین وخوانین و شاهزادگان ، طرزکار دواوین و دوایر مختلف و خلاصه چگونگی وضع جامعه بوده‌است ، با دردست داشتن دفاتر واسناد و نامه‌ها ، موفق به بیان شرح دقیق وصحیح وروشنی از جامعهٔ مغول گردیده است

در این مقدمه راجع بمعرفی کتاب ومؤلف‌بهمین مختصرا کتفا میکنیم ، یعنی‌بررسی‌مختصری‌ازچگونگی‌اطلاعاتی ، که‌ازلابلای‌مطالب‌جامع‌التواریخ نوع زندگی قبیله‌ای ووضع خاص کوچ نشینی ، دنیائی ورای دنیای شهرنشینان ساخته و پرداخته است ، که از سراسر آن بوی استپ به مشام می‌خورد ، صدای سم اسب بگوش میرسد و دورنمای گله های چهارپایان درنظر مجسم میگردد. زندگی افراد نیز وابسته بهمین سه‌چیزاست.

قبایل مغولی دورانهای اولیه‌را،برحسب نوع وزندگی آنها،میتوان بدو دسته تقسیم کرد : دستهٔ شکارچیان بیشه‌نشین ، و دستهٔ شبانان استپ . کار اصلی قبایل بیشه‌نشین ، شکاروماهیگیری بود اینان هیچگاه بیشه‌های‌خود

---

(۳) Bolad - Ching - Sang (٤) Altán - Dabtar

را ترک نمیگفتند و در کلبه‌های کوچکی زندگی میکردند . بیابانگردان استپ ، در ارابه‌های خود میزیستند، و جنگل‌نشینان ، حیوانات وحشی را رام میکردند و از گوشت وپوستشان تغذیه مینمودند . مغولهای بیشه‌نشین، از پوست‌حیوانات لباس میدوختند ، با سورتمه روی برف حرکت میکردند و شیرهٔ درختان را مینوشیدند . رشیدالدین میگوید از مغولها شنیده‌است که زیباترین زندگیها و بالاترین خوشیها از آن مردان بیشه است[5].

در طول قرون‌متمادی مغولهای صحرانشین در جستجوی چراگاههای سرسبز و مناسب در عرض سال چندین بار جابجا میشدند ، و خط سیر و توقف‌آنان بستگی بنواحی و اهمیت گله‌ها داشت . در موقع اردو زدن ، ارابه‌ها دایره وار وبشکل حلقه متوقف میشدند ، که اصطلاحاً « کوریان»[6] خوانده میشد ، و رئیس مانند نقطه‌ای ، درمرکز دایره قرار میگرفت ، تا بیگانه نتواند بداخل اردو راه یابد جنگ وجدال بین قبایل بسیارعادی مینمود و مسألهٔ انتقام ، که خودآنرا « اوش»[7] میخواندند یکی ازمهمترین مسائل زندگی مغولان را تشکیل میداد ، که قبایل را برسرموضوعی ، که شاید مربوط به اجداد آنان بود ، با یکدیگر بنزاع و جنگهای خونین وامیداشت و گاهی سبب اضمحلال قبیله‌ای میشد .

درابتدا بین افراد قبایل مغولی تفاوت چندانی وجود نداشت و همه عشیره یکجا کوچ میکردند ، ولی بتدریج، درحدود قرن ۱۱ و۱۲ میلادی خانواده‌های ثروتمندتر، با گله‌ها و جماعت بیشتری بوجود آمدند، که بر سایر خانواده‌های قبایل پیشی گرفتند. این جریان بسرعت ادامه یافت تا اینکه اعضاء فقیرتر تابع بزرگان وثروتمندان شدند و سرانجام درآغازقرن ۱۳ در مغولستان نوعی فئودالیسم ایجاد گردید. این خانواده‌های ثروتمند و

---

(۵) نظام اجتماعی مغول ، ص ۵۷ ، ۵۸ ، ۶۱ (۶) Kuriyan - (۷) Osh -

برتر دارای شیوخ و رؤسائی‌بودند که اهمیتشان به نسبت مقدار گله وتعداد زیردستانی بود که دراختیارداشتند.

دراینجا موضوع چگونگی انتخاب رئیس یاخان که برای اقوام ایلی اهمیتی حیاتی داشت مطرح میگردد . از همان دورانهای اولیه ، رسم براین جاری بوده، که شوراهای‌قبایل که‌اصطلاحاً «قوریلتای»[۸] خوانده میشده‌اند ، رئیس ورهبری انتخاب میکردند یك قبیلهٔ قدیمی مغول میتوانست درآن‌ـ واحد چندخان داشته باشد آنان باقدرت واختیارات محدود و دوره‌ای بسیار کوتاه بردسته های نامشخصی حکومت میکردند و این اختیارات با زدوخورد، جنگ وجدال بدست میآمد جامع التواریخ مسئولیت خوانین اولیهٔ مغول راچنین تشریح میکنند : نموچین با بهادران خود میگوید : «گله ورمه وخانه‌های بسیار وزن وبچهٔ مردم میبستدم و بشما میدادم و شکار صحرائی را جهت شما او نرامیشی وجر که میکردم و شکار کوهی رابجانب شما میراندم »[۹] . پس وظایف یك خان عبارت بوده از تصرف غنیمت در جنگها و تقسیم آنهابین فرماندهان وافراد قبایل، ترتیب‌دادن‌شکار و گذاشتن حیوانات صید شده دراختیار زیردستان ویاران خود.

حال که صحبت‌ازیاران وزیردستان گردید، بی‌مناسبت نیست که دربارهٔ ایندسته نیزتوضیح مختصری بدهیم : رؤسا، ازبین افراد قبیله، شجاعترین و بهترین افراد راانتخاب میکردند و آنان را درکارهای‌خود شرکت‌میدادند، که درمراحل اولیه، مهمترین‌کارشان سپاهیگری بود، ولی درمراحل‌تکاملی، صاحب قدرت وثروت میشدند و به فئودالهای تابع خان تبدیل میگردیدند، که خود دارای افراد زیردست بودند. به‌این ترتیب وبتدریج طبقات مختلف اجتماعی‌بوجودآمد، که دررأس همه خان‌قرارداشت. افرادقبایل به‌دسته‌های گوناگونی تقسیم میشدند که برحسب دسته‌بندی جنگی‌بود، یعنی ازدسته‌ـ

(8) Qoriltai یا قوررولتای (۹) ص ۱۳۹ ج ۲

ای ده هزاره، هزاره، صده وده‌ه، که هریك ازاین تقسیمات، دارای رئیس و
ماندهی بود، که برؤسای ده‌هزاره، هزاره وغیره‌معروف بودند، واصطلاحاً
ریان [۱۰] نامیده میشدند . نویانها، که بعدازخوانین درر‌أس طبقات اجتماعی
ارداشتند، زیردست خوانین بودند ودر ارتباط با فرماندهان خود وضعی
یمه فئودال، نیمه خدمتگزار داشتند ودربین افراد خویش دارای قدرت و
وانائی نامحدودی بودند.

طبقات دیگر عبارت بودند از آزادان و غلامان . آزادان بعد از طبقهٔ
ئودالها قرار داشتند وخود دارای چاکران و غلامانی بودند. قراچوها [۱۱]
عنی «افرادی ازطبقهٔ پائین»، آخرین طبقهٔ آزادان را تشکیل میدادند و
ارای ثروت شخصی بودند. درطبقهٔ سوم نوکران قرارداشتند ، که وابسته
اربابان بودند، وهیچگونه ثروت شخصی نداشتند

غلامان که ازقبایل وسرزمینهای بیگانه باسارت گرفته میشدند یکسر
راختیار صاحبان خود بودند و در خانه واردوهای آنان کارمیکردند.([۱۲])

درمراحل بعدی تکوین حکومت، بتدریج خوانین ازقبایل مختلف در
قابل یکدیگر قرار گرفتند وبرای بدست آوردن قدرت و برتری وثروت
یشتر، بایکدیگر بجنگ وجدال پرداختند. این وضع ادامه داشت.تازمان
موچین ، که هرچند ابتدای زندگیش با سختی فراوان گذشت ، بتدریج
وانست قبایل و ایلات متعددی راتحت تسلط آورد و پایه های امپراطوری
ا پی‌ریزی کند . این کار مستلزم این بود که علاوه برقدرت مادی بنوعی
قدرت معنوی نیز متکی باشد از اینرو مکرر مشاهده میکنیم که
برای چنگیز مقامی روحانی و آسمانی قائل شده‌اند و بسا
افسانه هائی که دربارهٔ اجداد وی پرداخته گردید ، (بخصوص

---

(۱۰) Noyân (۱۱) Qarâchû

(۱۲) ر.ک . نظام اجتماعی مغول، فصل اول

مادربزرگش، که‌بدون داشتن شوهر، فرزندانی‌بدنیاآورده ومقامی افسانه‌ای وروحانی دربین مغولان کسب کرده بود وسپس نحوهٔ تولد خود وی، که در موقع بدنیاآمـدن لختـه‌ای خون بستـه درمشت میفشرده و نیزداستانهائی دربارهٔ جوانیش که با سختی های فراوان روبرو شده و هر بار بطور معجزه‌آسائی ازآن مشکلات رسته) ، این مقام روحانی برای او و خانوادهٔ او نسلا بعد نسل تثبیت شد [۱۳] .

در جامع‌التواریخ ، موارد گوناگونی دربارهٔ این موضوع می‌یابیم و بجملاتی نظیر جملات زیر برمیخوریم :

« چون درازل آزال خواست خدایتعالی چنان بوده که او پادشاه عالم شود ...» ، وبا « بعداز خروج او، عالمیان مشاهده کردند که بانواع تائیدات آسمانی مخصوص بود . » [۱٤] ، این حالت اسرارآمیز آسمانی حتی پس از مرگ خوانین باقی میماند ، چنانکه شاهان مغول را در گوشه‌ای نامعلوم ، که احدی ازآن آگاهی نداشت، بخاك میسپردند . رشیدالدین دراین باره چنین میگوید . « پادشاهان مغول را از اروغ چنگیز خان، رسم و عادت ایشان تاکنون (مقصود زمان غازان است) ، چنان بوده، که مدفن ایشان در موضعی باشد نامعلوم، ازآبادانی و عمارت دور، چنانچه هیچ آفریده ، برآن مطلع نبود و حوالی‌آنرا غروق کرده بمعتمدان سپارند،تاهیچ کس رابدان نزدیك نگذارند » [۱٥] .

پس ازچنگیز وقطع رابطهٔ دربار مغول باایران نیز آداب ورسوم مغول درهمهٔ شئون زندگی ایلخانان نمودار بود ، از قبیل آداب بتخت نشستن ، آداب جنگ، عروسی،ییلاق وقشلاق کردن، اعتقادات، فرائض مذهبی و غیره ولی پس ازاسلام آوردن غازان‌خان و رسمی شدن مجدد این دین درایران ،

---

(۱۳) تاریخ سری مغولان ، فصل اول (۱٤) . ج۱، ص۲۳۲

(۱٥) ج ۳. ص ٤۱٥

بسیاری ازسنن دگرگون گشت؛ آنچه بیش از همه دراین دگرگونی مؤثر بود ، استعداد خوگیری مغول بآداب وسنن قوم مغلوب بود؛ نشانه‌هایش در کتاب رشیدالدین کاملا مشهوداست.اززمان غازان‌خان سلاطین مغول بساختن آرامگاههای مجللی برای خود پرداختند و تشکیلات وسیع و منظمی برای آن منظور داشتند ، که خود چون سازمان مستقلی بود، وعلاوه برآرامگاه دستگاهها و ابنیهٔ دیگری ازقبیل . مسجد جامع، مدرسه ، خانقاه ، دارالسیاده، رصد خانه، دارالشفا، بیت‌الکتب ، بیت‌المتولی ، حوضخانه، گرمابه و مکتب برای قرآن آموختن به یتیمان بدان وابسته بوده است . علاوه برآن این دستگاه، سالانه خرجهائی برای فقرا منظور میداشته ، ازاینقرار، خرج دادن درایام ولیالی متبرکه ، خرج کفن ودفن فقرا ، که اصطلاحاً «تجهیز» گفته میشد ، دانه برای مرغانی که زمستان سرگردان وگرسنه میماندند، که‌به «چینه» معروف بود خرج تعمیر وتسطیح راهها و خلاصه «عوض» یعنی اینکه اگر غلامان و کنیزان چیزی میشکستند و پول نداشتند که عوض آنرابخرندوسرجایش گذارند و موردبازخواست واذیت‌اربابقرارمیگرفتند، این خرج از موقوفه مقابر تأمین میشد مرگ سلطان و جانشینی سلطانی دیگر مراسم خاصی داشت، که شرحش درجامع‌التواریخ چنین آمده‌است:

«چون هلاکوخان وفات‌یافت، چنانکه‌معهود ایشان است، راهها‌بسپردند و یاسا دادند ، که هیچ آفریده، نقل و تحویل نکند ، فی‌الحال ، ایلچی بنزد آباقاخان فرستادند، بجانب‌خراسان، چه پسر مهتر و ولی‌العهد بود و ارغون آقارا نیز که، راه وزارت داشت و ملازمت آباقاخان مینمود ، طلب داشتند. آباقاخان‌در هوکاریبل ، موافق نوزدهم جمادی‌الاولی سنهٔ ثلاث و ستین و ستمائه،درجغاتو، باردونزول کرد و بگاه وصول، تمامت اقربا و امرا استقبال کردند و چون ایلکانویان ، امیر اردوها بود و در خدمت ایلخان ، مدتها طریق‌هواداری وخدمتکاری سپرده،آباقاخان راآش و شراب داد و درخلوت

صورت احوال و کیفیت واقعهٔ پدر باوی تقریر کرد»[۱۶] پس‌ازآنکه مراسم عزاداری بپایان میرسید همهٔ خوانین و شاهزادگان ودامادان سلطنتی و امراجمع میشدند و درمورد جلوس سلطان جدیدبتخت سلطنت «قوریلتائی» تشکیل میدادند وپس ازمشورت و رأی‌گیری همه در مقابل سلطان جدید زانو میزدند واظهار بندگی میکردند ومنجم دربار محل وروز تاجگذاری را معین میکرد. درهنگام بتخت‌نشاندن سلطان، دوتن ازشاهزادگان، دست چپ و راست اورا میگرفتند و بتخت مینشاندند حضار همگی کمرها را میگشودند و بگردن میانداختند ، زانو میزدند و کاسه میگرفتند و بعشرت مشغول میشدند. سلطان پس‌ازاختتام این مراسم، بین خوانین وشاهزادگان و بزرگان پول وجواهر تقسیم میکرد و بعد از انجام مراسم تهنیت، بکار مملکت‌داری میپرداخت

دراینجابی‌مناسبت نیست که‌راجع به‌مقام زن دراین دوره نیز گفتگوئی بمیان آوریم: زن در نزد مغول، ازجهات مختلف اجتماعی و اقتصادی حائز اهمیت فراوان بوده و بخصوص در گرداندن چرخهای اقتصاد جامعهٔ ایلی نقش بسیارمؤثری داشته است، مغولهازنان متعدد داشتند که یا از پدر بآنان میرسید ویادرجنگها بمنزلهٔ غنیمت‌بچنگ میآوردند[۱۷] وباخود ازبین قبایل دیگر زنی اختیار میکردند . بعنوان مثال قطعهٔ زیر را از رشیدالدین نقل میکنیم : « چنگیزخان را قریب پانصد خاتون بود و هریکی را ازقومی ستده واکثر آن بوده‌اند که‌چون ممالك واقوام را مسخر ومقهور گردانید ایشانرا بغارت بیاورد و بستد ، لیکن آنان که خوانین بزرگ بوده اند ودر صدر اعتبار تمام آمده پنج بوده‌اند » .[۱۸] این زنان که مقام و منزلتشان در نزد شوهر و در جامعه متفاوت بود ویك خاتون بزرگ

---

(۱۶)ج ۳ ص ، ۱۰۰

(۱۷) زنانغیرعقدیبهرنوع که بدست میآمدند اصطلاحاً تومانامیده میشدند، واین اصطلاح مکرر، درجامع‌التواریخ آمده‌است .

(۱۸) ج۱ ، ص ۲۲۲

بردیگران سروری وبرتری داشت،تقریباً درتمام کارهای قبیله بامردان شریك بودند، وحتی درجنگلهاوشکارها نیزشرکت میکردند. پشم چینی، نخ‌ریسی دوشیدن‌شیر ودرست کردن ماست و سرشیر و قمیز، ازجمله کارهای آنان‌بود زنان امرأ وسلاطین وبزرگان درکارمملکت داری و سیاست‌نیز وارد بودند وباشوهران‌خودهمکاری داشتند.رشیدالدین‌دربارهٔ خاتون‌بزرگ‌هلا کوخان بنام دوقوزخاتون و اهمیت‌کار اوچنین میگوید:

«. اعتباری‌تمام داشت و بغایت حاکمه بود و جهت‌آنکه اقوام کرائیت در اصل عیسوی‌اند همواره تقویت ترسایان کردی و آن طایفه درعهد او قوی حال شدند و هلا کوخان مراعات خاطراو را تربیت و اعزازآن طایفه فرمودی، تاغایت که درتمام ممالك کلیساها محدث ساخته و بردر اردوی دوقوزخاتون، همواره کلیسا زده بودی و ناقوس‌زدند»[۱۹]

توضیح آنکه، این زن‌ازایل کرائیت و نوه اونگ‌خان معروف‌بوده‌است ازاین قسمت باهمیت وضع زن و شدت تأثیر او درجامعه بخوبی میتوان پی برد و همچنانکه گفته شد تا مدتها تنی‌چند ازایلخانان مغول عیسوی بودند واین موضوع درسیاست واوضاع اجتماعی ایران تأثیر بسزائی‌داشته است ، که خود موضوع بسیارمهم ومفصلی میباشد و ازحوصله بحث ما خارج‌است.

باز دربارهٔ اهمیت نقش زن درسیاست، این قسمت را شاهد می‌آوریم، که از مبحثی ازجامع‌التواریخ دربارهٔاحمد تکودارآمده‌است: «وی بسماع مشغول بودی و کمتر باضبط وترتیب امورمملکتی میافتاد ومادرش قوتی‌خاتون که بغایت عاقله و کافیه بود،مصالح‌ممالك میساخت،»[۲۰]

درنزد مغول گاهی‌زنانی که‌جنبهٔ روحانی و آسمانی به‌آنها بخشیده‌شده بود، دیده میشوند، مانندآلان قوا، جدهٔ چنگیزخان، که زندگی‌افسانه‌ای و اسرارآمیزی دارد. البته این موضوع همانگونه که اشاره شد برای‌آن بوده

---

(۱۹) ج ۰۳ ص ۰۷ (۲۰) ج۳۰ص ۱۷۳۰

است که، مقام‌سلطنتی چنگیزخان و دودمان او نوعی خصوصیت‌الهی‌وآسمانی پذیرد، تابدین ترتیب قدرت مادی این سلاله، با قدرت معنوی درهم آمیزد و پایه‌های حکومت وتسلط ایشان را محکمتر سازد. جامع‌التواریخ درمورد تولد سه تن ازفرزندانش، ازجمله جد هشتم چنگیز، که بدون داشتن‌شوهر بدنیاآمدند، چنین میگوید: « آلان‌قوا بعد ازمدتی که بی‌شوهرماند، وقتی درخانه خفته بود از روزن خرگاه نوری درآمد وبشکم‌اوفرورفت و ازآن معنی متعجب ماند و بترسید و آنرا با کس نیارست گفتن بعدازمدتی‌ادراك کرد که حامله شده بود واین فرزند، همان‌جد چنگیزبود»[۲۱]. درجای‌دیگر درهمین مورد ازقول وی میگوید :

«هرشب‌درخواب چنان میبینیم که‌شخصی‌اشقرانی اشهل، نرم‌نرم، نزدیك من می‌آید و آهسته‌آهسته بازمیگردد..»[۲۲].

مسأله دیگری که اشاره بدان لازم است، موضوع چگونگی تشکیلات‌اداری مملکت میباشد، که، همچنانکه درآغاز گفتار خود یاد کردیم، از مهمترین موضوعات کتاب جامع‌التواریخ است

دردورهٔ مغول، تشکیلات‌اداری، بسیار وسیع و درعین حال‌بسیارپیچیده بود وضع سابق، یعنی دورهٔ قبل ازحملهٔ مغول بایران، که اززمان‌سلجوقیان پی‌ریزی شده بود، همچنان ادامه داشت و با قوانینی که مغولها برای ادارهٔ قبایل داشتند، وقوانین جدیدی که برای ادارهٔ حکومت جهانی خود وضع کرده بودند، درهم‌آمیخت مسلماً سیاستمداران و شخصیت‌های بزرگ ایرانی، بسیارزود موفق‌شدندزمام‌اموررا دردست گیرند، به‌آشفتگی‌هائی که قوم غالب بوجودآورده بود، سروسامانی بخشند و تشکیلاتی‌جدیدرا که با وضع سابق بیگانه نبود، برقرارسازند. قبل از آنکه ایلخانان بدین اسلام

(۲۱) ج ۱، ص۱۷۱. (۲۲) ج ۱ ، ص ۱۷۱.

گرایند، دراجرای قوانین، بخصوص قوانین قضائی و شرعی، آشفتگی و اغتشاشی مشاهده میشد، که باعث نابسامانهائی گشته بود، ولی بزودی سرو صورتی باین‌کارداده شد و فقط دعاوی اقوام ترك ومغولی که درایران‌پراکنده شده بودند، طبق قوانین خودآنان که اصطلاحاً «یارغو» یا «یرغو» خوانده میشد، توسط‌کارگزاران مغولی حل وفصل میگردید

اساس‌تشکیلات اداری، برپایهٔ دواوین استواربود، که‌مهمترین‌آنهاعبارت بود از : دیوان سلطنت یا اعلی ، دیوان بزرگ‌یاوزارت، دیوان‌استیفا،دیوان قضا، دیوان انشاء ، دیوان اشراف، دیوان الغ بیتکچی ، دیوان نظر و دیوان خالصجات، اطلاع‌ازچگونگی‌تقسیم‌کاردراین‌ادارات‌وتفکیك‌آنهاازیکدیگر، بسیارمشکل است، وازکاربعضی ازآنها مانند دیوان نظر، اطلاع بسیار کمی دراختیارداریم، دردستگاه حکومت ، دوایر و ادارات مهمی وجود داشت به بعضی‌ازاین‌دواوین، وابستگی‌داشتند، ودارای‌تشکیلات وسیع ومنظمی بودند ومستقل ازدیوان بسامور مربوط‌بخود رسیدگی میکردند، مانند: خزانه، دایرهٔ موقوفات، ایلچی‌خانه، ضرابخانه، وغیره.

عایدات دیوان سلطنت و محصولات املاك خاصه، در خزانه گردآوری ونگاهداری میشد وحکام ایالات و محصلین مالیاتی، آنچه را که از نقدی و جنسی، ازشهرها و دهات دریافت میشد داشتند، بخزانه میفرستادند بنابگفتهٔ رشیدالدین، تاقبل‌از غازان‌خان خزانه محل معینی‌نداشت و هرچه را که میرسید، درصحرا رویهم میانباشتند و روکشی ازنمد روی‌آن‌میکشیدند که بماند دراینصورت، چون ضبط و ربط معینی نداشت، خزانه داروکارگزاران او،ازآن‌مالها یاخود برمیداشتند و یابخویشان و دوستانشان میدادند وبیش از دو دهم اجناس در انبار باقی نمی‌ماند . غازان ضمن اصلاحات همه جانبه‌ای که کرد ، دستور داد تا برای هر جنسی ، محل مناسب و معینی ترتیب دادند و دفاتری قرار داد تا

هرچەرا کەوارد و خارج میشد، درآنها بنویسند. وزیر دیوان هرماه دفاتررا بعرض‌سلطان‌میرسانید،هرشش‌ماه ویکسال‌دفاتررا بازرسی میکرد. مهرمعینی نیز درست‌شده بود که به‌اجناس میزدند تامعلوم شود که‌جنس متعلق‌بخزانه است مأمورین خزانه عبارت‌بودند از: خزانچی‌ها، فراشان وناظرها، که همه تحت‌نظر وزیردیوان کار میکردند[۲۳]

دایرهٔ اوقات، وابسته بدیوان قضا وریاست آن بعهدهٔ قاضی‌القضاه بود و نایب‌وی سمت‌حکومت اوقاف را داشت این شخصیت‌در هرایالت و شهری حاکم اوقاف جداگانه‌ای انتخاب میکرد، تاموقوفات آن ایالت را سرکشی کند و عوایدش را گردآورد و بمرکزبفرستد مساجد، مدارس وبیمارستانها با خودجزء موقوفات محسوب میشدند،ویاموقوفاتی‌داشتند مقابرسلاطین‌نیز چنانکه‌ذکرش رفت، دارای موقوفاتی بودند عواید موقوفات از منابع مهم درآمدحکومت‌محسوب‌میگردید و حقوق ومستمری‌تمام‌کارگزاران‌مساجد، مدارس و بیمارستانها ازآن تأمین میشد

رسم ایلخانان نیزمانند دیگرسلسله‌ها چنین‌بود که، شاهزادگان را به حکومت ایالات مهم میفرستادند، که هم مقامی شایسته داشته باشندوهم از دستگاه مرکزی واقدام تحریك ودسیسه دور بمانند اصولا مملکت دارای تقسیماتی بود، که بایالات وهرایالت‌بشهرها و شهرها بدهات و قصبات تقسیم میشد. برای ایالت ازطرف دیوان بزرگ، حاکمی انتخاب‌میگردید ، واین حکام هریك بنحوی که خودتابع تشکیلات وقوانین‌خاصی‌بود،بسرمأموریت خود فرستاده میشدند .

حکام، علاوه براداره حوزهٔ مأموریت خود، میبایستی همه‌ساله،مالیاتی را که قوانین بسیارمفصل داشت و همچنین مقداری ازعوایدولایت رابخزانه بفرستند وآن باین طریق بود که، مأمورینی ازمرکز بنام متصرفان ولایات

---

(۲۳) ج ۳،ص ۵۳۸، ۵۳۹

فرستاده میشدند و ایشان طبق حساب و تحت‌نظر حاکم،مالیات محل‌رامی‌-گرفتند. حکام بعلت دوری ازمرکز وبا استفاده ازقدرت‌خویش‌بحقوق‌مردم تعدی بسیار میکردند واغلب دراثراهمال و ستمهای آنان وهمچنین جوروستمی که محصلین مالیاتی، درحق مردم شهرها و دهات روامیداشتند، وضع آنان بسیارخراب و نامساعدمیگردید. درجامع‌التواریخ مکرر وبتفصیل دربارهٔ این‌تعدیات گفتگو شده است. نمونه‌ای از بدبختی مردم را در اینجا ذکرمیکنیم: «وبسیاری اتفاق میافتاد، ومشاهده کردیم که محصل بربام‌رفته رعیتی‌رامییافت وبرعقب میدوید تااورا بگیرد رعیت ازغایب عجزوبیچارگی چنان میگریخت که خود را ازبام بزیر میانداخت ، از جملهٔ این ولایسات ، ولایت یزدچنان‌شده‌بود، کهاگر کسی‌درتمامت‌دیه‌های وارد میگردید، قطعاً یك‌آفریده رانمیدید که با وی سخن گوید یاحال راه را بپرسید ومعدودی چند که مانده بودند، دیده‌بانی معین داشتند. چون از دور یکی را بدیدی اعلام کردی، جمله در کهریزها،ومیان‌ریگ، پنهان شدی»[۲۴]

اساس‌کار دواوین و حکومت ایالات، برثبت‌وضبط حسابها دردفاتر،قرار داشت چنانکه هردیوان،چندنوع دفتر و هرایالت دفاتری جداگانه‌داشتند پیش ازغازان‌خان باین کار مهم‌توجه چندانی نمیشد، ولی‌بنابدستوروی،تمام دفاتر مرتب و مدرن گردید و منشیان و کاتبان کار آزموده ، برآنها گمارده شدند.

در زیر نامه‌ها ودفاتر،مهرهائی زده‌میشد، که اصطلاحاً «تمغا»[۲۵] نامیده میشدوتمغاهای شاغلین بترتیب اهمیت آنان متفاوت‌بود درجامع‌التواریخ ، دراین‌باره چنین آمده‌است:

«برای سلاطین و امرأ و ملوك بزرگ و کارهای مهم‌تمغای‌بزرگ‌یشم، برای قضات و ائمه ومشایخ، ازیشم کمی کوچکتر وبرای کارهای متوسط،

---

۲۴ - ج۳ ۰ ص۴۵۸ Tamga -25

تمغای بزرگ، اززر، فروتر از آن یشم وبرای حرکت‌وفرودلشکر،تمغائی مخصوص ازرز، بهمان خط، ونقش منتهابرحوالی آن، صورت کمان وچماق وشمشیر کرده وفرمان‌چنانك لشکرتاآن‌تمغانبیند بسخن‌امرا و هیچ‌آفریده برنشیند و فرو نیایند آلتون‌تمغای کوچك، برای بروات خزانه ومکتوبات دیوانی‌جهت‌معلومات آب‌وزمین بود[۲۶].

فرامین سلاطین نیز که «یرلیغ»[۲۷] نامیده‌میشد ترتیبی خاص‌داشت‌بدین معنی که،هرگاه سلطانی میخواست فرمانی‌صادر کند، باید درحالت‌هوشیاری باشد و اول بیتکچیان‌آنرا میخواندند تااگر اصلاح لازم داشته‌باشد،سلطان انجام دهد. سپس‌پاکنویس میکردند و دوباره بعرض میرساندند . تاقبل از غازان‌خان تمغاهای بزرگ، دردست بیتکچیان بود ولی پس‌ازآن نزد خود سلطان نگه‌داری میشد و دروقت ضرورت ایشان آنرا میگرفتند وبیرلیغ میزدند و بازپس میدادند. درزیرتمغای سلطان، قراتمغای چهارامیر بزرگ می‌خورد تاکسی نتواند منکرآن فرمان شود. سپس وزرا و رؤسای دیوان آنرا میخواندند و صحتش را تائید میکردند و تمغای دیوان را زیرآن‌می‌-زدند و سپس تسلیم شخص‌مورد نظرمیکردند.

بیتکچی مأمور بود، که یرلیغهای صادرشده رادردفتر ثبت کند وتاریخ بگذارد. برای هرسال‌دفتری‌جداگانه بکار میبردند تا بآسانی بتوانندبآنها رجوع کنند.

«پایزه‌ها» که بمنزلهٔ نشانهای امروزی بودند، نیزبنا بگفتهٔ رشیدالدین متفاوت بود بدین‌معنی که، هرمقام، وهرولایتی پایزه‌ای مخصوص داشت . سلاطین،حکام و بزرگان پایزه‌ای بزرگ‌داشتند،بشکل سرشیر، که‌نامشان برآن حك شده‌بود . شحنگان وحکام‌متوسط، پایزه‌ای کوچکتر داشتند. پایزه‌های مقامات‌مختلف دردفاترمخصوصی، ثبت‌میشد، وتاهنگامی که‌شاغل

۲۶- ج۳۰ ص ۵۰۱ Yerlig -27

بوونند، دراختیارشان قرارداشت، ولی پس‌ازعزل،ازآنان پس گرفته میشوند دیوان، زرگری مخصوص‌داشت که پائبزه میزدونقشهائی‌برآن‌حك میکرد، که‌تقلیدش آسان نباشد،وکسی‌نتواندازروی‌آن پائیزهٔ نقلبی‌بسازد[۲۸]
درجامع‌التواریخ ، راجع به‌سکه و چگونگی ضرب و رواج و نوع‌کارآن در موارد مختلف ، سخن به میان‌آمده است که ضمن مطالعهٔ آن گوشه‌هائی از وضع اقتصادی و سیاسی زمان برما معلوم میگردد تا قبل‌از غازان در شهرها و نقاط مختلف‌سکه‌های گوناگون بنام‌حکام محلی میزدند و درهمهٔ مملکت سکه‌یکنواخت و بنام سلطان وقت ، نبود . همچنین عیار زر ونقره در نقاط مختلف متفاوت بود و هرچند که دستگاه حکومت سعی میکرد رفع این نقائص را بنماید ، موفق نمیشد ولی در زمان غازان‌خان ، نوعی رفرم مالی بوجودآمد و خزانهٔ مملکت که بواسطهٔ گشادبازیها وخرجهای گزاف سلاطین قبلی‌تهی شده بود ، بار دیگر حالت تعادلی بخود گرفت غازان بنابرفرمانی دستور داد تاسکه‌هائی ، که عیارهای نامناسب داشت ، از گردش خارج شد ، و ضرابخانه‌ها مأموریت یافتند روش جدیدی را که مبتنی برعیاری یکنواخت و قانونی بود ، بپذیرند وزن سکه‌های طلا و نقره درتمام حدود امپراطوری از روی وزن تبریز منظم شد . واحدسکه عموماً دینار بود ، ولی‌برای مبالغ هنگفت و معاملات بزرگ ، تومان را که برابربا۱۰/۰۰۰دینار بود ، واحد قرار دادند .

در اغلب فصول کتاب تاریخ رشیدی ، در خلال ضبط مطالب تاریخی و تشریح مسائل‌آن ، بمواردی از خرابی اوضاع ، ویرانی‌شهرها، فقرونگرانی، عدم امنیت مردم و خلاصه بی‌نظمی امور و سوء استفاده های شخصیت‌ها وکارگران‌حکومت، برمیخوریم ، که باصراحت وبدون مبالغه وحتی گاهی باختصاربیان‌گردیده و یاازسرآن گذشته شده است ، چنانکه خود گوید

۲۸- ج۳ ص ۵۰۳

بعضی از حکایات و احوال آنکه در هرولایتی ، اموال و حقوق دیوان برچه وجه میستدند وانواع آن چند بود ، و سؤتد بیروز راء وفنون ظلم وتعدی که بهرسببی وعلتی دست‌آویزساخته ، ولایات را خراب میکردند و رعایا را درویش میگردانیدند تا متفرق میشدند ، برسبیل اجمال یاد کنیم ، و در آن باب مبالغت ننمائیم ، . تا (خلایق) آن زحمات فراموش کنند و کودکان و کسانیکه بعداز این در وجود آیند و آن ظلم و تعدی را ندیده باشند ، هرآینه تصور کنند که آن معانی بطریق مبالغهٔ بلیغ در قلم‌آمده ، ما بدان سبب مو جز تقریر کنیم ».[۲۹] ترس رشیدالدین‌از آن‌بوده است، که کسانیکه بعدها کتاب او را میخوانند ، سخنانش را در بارهٔ بدبختی مردم و خرابی مملکت باور ندارند و آنرا اغراق فرض کنند .

دلیل این نابسامانیها و آشفتگیها واضح وآشکار است . این سرزمین در زیرسم ستوران سپاه مغول‌ویران ودرهم کوبیده شده بود ،آبادیهاتبدیل بوبرانه‌ها و شهر ها تبدیل بگورستان‌ها و کشتزارها مبدل به بیابانها گشته بود ، سنن وآداب ، فرهنگ و تمدن ، تشکیلات اداری ، ابنیه و آثار و خلاصه همه‌چیزآسیب دیده‌بود و میبایستی در تمام این شئون ، نظامی جدید برقرار شود ، آنچه بافیمانده بود ، از زیر ویرانه‌ها بدر آید . این‌کار بعهدهٔ ایلخانان واگذار شده که خود از سلالهٔ همان مغولان و وارث همان‌نحوهٔ حکومت بودند .

ولی خوشبختانه بسیار زود ، تحت نفوذ متفکرین و سیاستمداران این سرزمین قرار گرفتند و خطراینکه ملیت و اصالت ایران از بین برود ، مرتفع و منتفی گردید ومملکت‌توانست بتدریج کمرراست کند . باردیگر برپای ایستد ودوره‌ای جدید راآغاز کند . منتها هنوز نقائص و اختلالات فراوانی وجود داشت . جنگهای داخلی و خارجی ، ناامنی راهها و شهرها،

(۲۹) ج ۳ ، ص ۴۵۲.

از جهت وفور راهزنان و دزدان ، ارتشاء وتعدی‌کار گزاران حکومت ،نزاع و رقابت بین شاهزادگان و دسیسه‌بازی و تحریکات بین بزرگان و امرا از گرفتاریهای بزرگ بشمار میرفت که درسراسر جامع‌التواریخ بچشم‌میخورد بجزچند مورد استثنائی شاهزاده‌ای را نمی‌یابیم که در موقع بتخت‌نشستن مواجه با تحریکات و شورش شاهزادگان دیگر نشده باشد برای نمونه چند عنوان کتاب‌را از فصول مختلف ذکر میکنیم . « اختلاف امرا بعدازواقعهٔ ارغون‌خان»[۳۰] گرفتن امرا، که بولقاق کرده‌بودند، و بارغو داشتن‌ایشان»[۳۱] «عاصی‌شدن بایدو دربغداد واختلاف‌امرأ‌این‌جانب‌و باعی‌شدن‌بعضی‌با گیخاتو[۳۲] گاهی‌کار فتنه و فساد بحدی بالا میگرفت و تحریکات و جنگ و جدالها، چنان شدید میشد که سلطان، پس‌از دفع آن ، بار دیگر مراسم بتخت‌نشستن را انجام میداد ، چنانکه درجامع‌التواریخ‌مضبوط است، هنگامیکه آباقاخان فتنهٔ براق را ازبن برد، چنین کرد[۳۳].

موارد بدگوئی وسعایت امرا و بزرگان از همدیگر نزد سلطان ، بسیار فراوان‌است ، چنانکه رشیدالدین‌نیزبدسال همین سعایتها وتحریکات جان و مال خود را از دست داد .

حال برای مثال ، نمونه‌هائی چند ، از چگونگی خرابی‌کار مملکت را ذکرمی کنیم ، رشیدالدین دربارهٔ ویرانی‌شهرها و دهات میگوید :

« هرگزممالك خرابتر ازآنك در این سالها بوده ، نبوده خصوصاً مواضعی که لشکرمغول‌بآنجا رسیده چه از ابتدای ظهورآدم باز ، هیچ پادشاهی را چندان مملکت که چنگیز واروغ او مسخر کرده‌اند ،میسر نگشته ،وچندان خلق که ایشان کشته‌اند ، نکشته . . شهرهای معظم بسیار خلق ، و ولایات باطول‌وعرض راچنان‌قتل کردند ، که درآن کسی‌نماند»[۳٤] آنگاه درحدود

---

(۳۰) ج۳ . ص ۲۳۷ (۳۱) ج ۳ ص ۲۳۳ . (۳۲) ج ۳. ص ۲٤۲.
(۳۳)ج۳ . ص ۱۳۸ . (۳٤) ج۳ . ص۵۵۷

بیست شهرمهم را ، که متروك و خراب شده ، نام میبرد ، وچنین‌ادامه میدهد «
« درتر کستان و ایران زمین از شهرها ودیه های خراب ، که خلق مشاهده میکنند ،زیادت ازآنست که حصرنوان کرد وبرجمله‌آنك ، اگرازراه‌نسبت قیاس کنند ، ممالك از ده ، یکی آبادان نباشد و باقی ، تمامت خراب و درین عهدها هرگز کسی در بند آبادان کردن آن نبوده» [۳۵] . سپس اضافه می‌کند که اگر بعضی از شهرها را آباد کرده‌اند و بناها و جوبها و بازارها ساخته‌اند ، ولابات بسیار دیگری خرابتر، و اموال بسیاری خرج شده و رعابای دههارا از دهات ومزارع خود جدا ساخته‌اند وبسرآن‌کارها گمارده‌اند، ودرنتیجه،مزارع آنان باطل‌وخشك گردیده است [۳٦] .

مسلما حکومت، بخصوص از زمان غازان خان، در فکر جبران مافات و ترمیم و ویرانیها بوده است و ما این مطلب را در مباحث مختلف کتاب می‌یابیم ، مثلا در بارهٔ آباد ساختن زمین های بایر ، چنین آمده است، که‌حکومت‌اراضی‌متروك وبی‌مصرف مانده رادراختیار مردم میگذاشت وچون آباد میشد، سال‌اول مالیات و عوارض بآن تعلق نمیگرفت. سال دوم ازحقوق دیوانی، ازشش دانگ، فقط دودانگ میدادند، سال سوم مجبور به پرداخت چهاردانگ ونیم بودند، ولی ازپرداخت مالیاتها وعوارض مختلف دیگر، مانند حرز ومقاسمه وغیره معاف‌بودزمین‌های‌آبادشده‌ای که درتملك شخصی قرار گرفته بود، بارث بفرزندانش میرسید. برای‌وا گذاری‌این نوع املاك بمردم، دیوانی بنام دیوان خالصات تأسیس گردید، کـه طبق قوانینی خاص‌املاك‌رابمردم‌وا گذارمیکرد و همانگونه که گفته شد ، عوارض آنرا میگرفت وضمناً نمی‌گذاشت که به صاحبانشان تعدی شود.

املاك متروکی که از پیش صاحبانشان معلوم بودند ، همچنان دراختیار ایشان باقی میماند ، و همان شرایطی که برای اراضی اهدائی مقرر گردیده

---

(۳۵) ج۳، ص۵۵۸ ، ۳٦- ج۳، ص ٥٦٢

بود ، دربارهٔ ایندسته نیز اجرا میشد و از محصولات ، نیمی متعلق بمالك و نیم دیگر متلعق بدیوان میگردید . زمینهای بایری که در یورتهای مغول قرارداشت ، نیزمشمول همین قانون‌بود (۳۷).

چنانکه‌میدانیم دورهٔ حکومت مغول یکی ازپرتلاطم‌ترین‌وناگوارترین ادوار تاریخ ایران‌است قوم‌غالب باتمام قدرت، خود را بر آن تحمیل کرده است ، منتها قوم مغلوب با هوشیاری و بدون تظاهر بتدریج توانسته است ، زمام اموررا دردست‌خود گیرد وبار دیگر باروشن‌بینی وتدبیرخاص، آداب وسنن فرهنگ وتمدن خود را از نفوذ بیگانه بپیراید وآنچه راکه خود میپسندد، برجای نگاه دارد.

این‌یکی ازدرسهائی است که میتوان ازتاریخ گرفت واین‌مسالهٔ ازلحاظ روانشناسی ملت‌ایران حائز اهمیت فراوانی‌است.

---

(۳۷) ج۳. ص۵۵۸ و۵۶۲و۵۶۳ .

رغهای لرستان

نه: پروفسور.ل. واندنبرگ

Prof. L. Vanden Berghe

ترجمه :

سرهنگ ۲ یحیی شهیدی

یادداشت مجله

مقاله زیر، سخنرانی محققانه ایست که آقای ل. واندن برگ L. Vanden Berghe باستانشناس بلژیکی دردومین کنگرهٔ تاریخ و فرهنگ ایران در آبانماه ۱۳٤۸ در تهران ایراد کرده‌است.

دربارهٔ هنر فلزکاری ناحیه غرب ایران که زیر عنوان «مفرغهای لرستان» درجهان شناخته شده‌است، محققان آثار باستانی هریك نتایج بررسی و تحقیق خودرا در کتابها و مقالاتی مفصل منتشر کرده‌اند ولی در این سخنرانی، آقای واندن برگ ضمن معرفی و یادآوری نظریات آنان، شخصاً نیز موضوع را با نظریات جدید تجزیه و تحلیل نموده‌است

مجله بررسیهای تاریخی چون مقاله مزبور را مفید و کاملا نویافت، لازم دانست از نظر اهمیتی که این مبحث دررشته هنر و تمدن ایران باستان دارد به ترجمه و چاپ آن مبادرت شود و ازاین‌رو از سرکار سرهنگ دوم یحیی شهیدی تقاضا شد متن مزبور را ترجمه نمایند. اینک ترجمه مقاله مزبور را ضمن سپاسگزاری از مترجم فاضل آن از نظر خوانندگان محترم میگذرانیم.

بررسی‌های تاریخی

مفرغهای لرستان

نوشتهٔ

پروفسور ل . واندن برگ

ترجمه :

سرهنگ دوم یحیی شهیدی
(فوق لیسانسیه در جغرافی)

قسمت اول ـ مقدمه

یکی از مسائلی که در باستانشناسی ایران زیاد مورد بحث و گفتگو قرار گرفته است، مسأله پیدایش و تاریخگذاری اشیاء مفرغی لرستان میباشد که برای اولین بار درسال ۱۳۰۷ شمسی (۱۹۲۸میلادی) در بازار های عتیقه فروشی تهران، لندن و پاریس بخریداران عرضه گردید. این اشیاء هنری که تصاویر حیوانات بطرزی طبیعی، جالب وسحرانگیز بر روی آنها منقوش ومتجسم شده است بسرعت در موزه ها و مجموعه‌های خصوصی راه یافت. بدیع و بی سابقه بودن این مفرغها سبب شد که مشتاقان آثارباستانی در گردآوری آنها

تردیدی بخود راه ندهند ، زیرا زیبائی و ظرافت ناشناختهٔ این اشیاء ، توازن کامل، معنویت وتازگی اشکال روی آنها هربیننده را به تفکر وادار میکند، هیچکدام ازاین اشیاء براثرکاوش روی اصول صحیح باستانشناسی بدست نیامده است وبهمین جهت اطلاع دقیق وصریحی اززمان پیدایش آنها دردست نیست. اختلاف فاحش این وسائل باهم، گوناگونی زیاد آنها درهردسته ونیز ملیت‌های مختلفی که ازاین اشیاء استفاده کرده وآنهارا بکار میبردند «عیلامیها، آشوریها، طالشی‌ها وهیتی‌ها» خود الهام بخش طرق مختلف تحقیق برای محققین آثارباستانی میباشد.

مشکل کلی تاریخ پیدایش، منشاء اصلی و هویت ملت‌هائی است که آنها راساخته‌اند وهمین مشکلات مباحث علمی وقابل بحث زنده‌ای رابرای مشتاقان آثارباستانی ایجاد کرده ومیکنند.

در کتاب باستانشناسی ایران قدیم، که درسال ۱۹۵۹ منتشر کردیم لیستی حاوی ۱۰٤ نوع ازمفرغهای لرستان را ذکر نمودیم ولی امروز تعداد انواع آن به ۱۸۰ رسیده است.

قسمت دوم ـ توصیف مفرغهای لرستان

الف ـ بی‌مورد نیست که دروهله اول عبارت «مفرغهای لرستان» را مورد تفسیر بیشتری قراردهیم، باید باین موضوع توجه داشت که کلمه لرستان بعنوان مکان وسرچشمهٔ اصلی پیدایش برای نامگذاری این اشیاء بکاررفته است وحتی تعداد زیادی ازمفرغهائی که ازنواحی لرستان بدست نیامده است بهمین نام خوانده میشوند.

اختلاف نظرهائیکه راجع به زمان پیدایش این وسائل درنزد باستانشناسان بوجود آمده است موجب تفسیرهای مختلفی در مورد شناختن «مفرغهای لرستان» گردیده، بنابراین لازم است که بحث روشنی دربارهٔ «مفرغهای لرستان» و «مفرغهای شبه لرستان» انجام گیرد.

چنانچه عنوان «مفرغهای لرستان» را بمعنی وسیعتر کلمه مورد تفسیر قرار دهیم مشخص نیست که این عنوان بکدام یك ازاشیاء مفرغی که ازهزارهٔ سوم تا دورهٔجدید درلرستان بدست آمده استاطلاق‌میشود. دربین‌این‌مفرغها نمونه‌هائی‌بنظر مجسم میگردد که‌تصور میرود درلرستان ساخته نشده‌بلکه بعلل جنگها، پیشکشها ویا بصورت داد وستد وارد منطقه لرستان‌شده باشد.

مثلامیتوان پنداشت مفرغهائی که تحت عنوان«لرستان‌قدیم» جمع آوری کرده‌اند وسائل ومخصوصاً اسلحه‌های مختلفی است که مبداء اصلی آنها کشورهای همجوار میباشد ومحتملا براثر دادوستد ویاجنگ وغارت به‌این منطقه‌آورده‌اند. بی‌مناسبت نیست که تعدادی ازاسامی‌اشیاء مختلف را که‌در لرستان پیدا کرده‌اند دراینجا ذکر کنیم :

(الف اسلحه‌ها

یك- خنجرها:

(۱) خنجرهائی که دسته آنها شیارداشته وازچوب یا استخوان ساخته شده اند وانتهای قبضهٔ آنها صورت هلالی دارد.(عکس شماره۱۰)

(۲) خنجرهائیکه دسته آنها سریك انسان ویاسرحیوان را به شیوهٔ مخصوص‌هنری‌ادوارباستانی‌نشان‌میدهند (عکس‌های شماره ۲و۳)

دو- شمشیرها:

(۱) شمشیرطویل‌وساده

(۲) شمشیرطویلی که‌دسته آن مزین به تصویریك‌انسان یا سریك‌حیوان به شیوهٔ مخصوص هنری عهد باستانی‌است

سه- تبرها:

(۱) تبرهای مشبك

(۲) تبرهای ساده (عکس شماره۱۰)

(۳) تبرهائی که پشت دسته آن مجهز به چندشاخه گرز(انگشت‌مانند) است. (عکس شماره٤، وعکس شمارهٔ ۲۲)

(٤) تبرهائی که‌تیغهٔ آن ازدهان بازحیوانی خارج‌میشود. (عکس‌شماره ٥ وعکس شماره۱)

(٥) تبرهای دسته بلند(که برسرنیزه جای داشت)

چهار- سرنیزه: (عکس شماره ٦)

پنج- نوك پیکان : (عکس شماره۷)

شش-سرگرز: سرگرزهای‌صاف-سرگرزهای گره‌دار-سرگرزهای‌مزین به اشکال حیوانات.

هفت- سپرها(عکس شماره ۸)

هشت- تیردانها (عکس‌شماره۹)

نه- سنگهای نوك تیز .

(ب) - قطعات‌زین‌وبرگ

یك- لگامهای اسب

(۱) لگام ساده (منکسر یامیله‌دار)

(۲) لگامهای مشبك عالی وزینتی که بشکل حیوانات (اسب-بز کوهی-لاشخور-پروانه) ساخته شده‌اند (عکس های شماره۱۰ و۱۱)

دو- چنبره لگام

سه- مهار

چهار- زنگوله وسنگ

پنج- آویزه‌های مخصوص لگام

شش- سرتخته مال بند

(پ) - اشیاء زینتی

۱-گردن بندها

۲- آویزه‌های گلابی‌شکل

۳-گوشواره‌های‌مختلف (عکس‌شماره۱۲)

٤-گردن‌بندشکل‌مخصوص (عکس‌شماره ۱۳)

۵- انگشترها ۶-دستبندها(عکس شماره ۱۴)
۷- حلقه‌های پرده ۸- کمربندهای فلزی
۹- قزنقفلی
۱۰-سنجاقهائیکه سرآنهابشکل صفحه‌ای منقوش‌ویا بشکل‌سرحیوانات ساخته شده است (عکس‌شماره‌های ۱۵و۱۶)
۱۱-آئینه‌ها

(ت)- اشیاء نذری

یك ـ طلسم‌های کوچکی که بشکل‌حیوانات ساخته شده‌اند (مثل بز- کوهی ـ اسب ـ پرنده) عکس شماره ۱۷
دوم ـ اشیاء مقدس ومورد پرستش (بت‌ها) عکس شماره ۱۸
سه ـ لوحه‌های مختلف
(۱) بت‌هائیکه حیوانات را درمقابل هم نشان‌میدهند.
(۲) بت‌هائیکه تصویر روی‌آن ازدوشخصیت متفاوت تشکیل شده وبا دستهایش دوغولیکه اورا احاطه کرده‌اند نگهداشته است (عکس‌شماره ۱۹)
چهار ـ سنجاقهائی که سرآنها بشکل حیوانات‌اند.
پنج ـ سنجاقهائیکه انتهای آنها مسطح و تزیین شده‌اند.

(ث) - ظروف مختلف

۱ـ ساغرها
۲ـ ظروف (عکس شماره ۲۰)
۳ـ ظروف قوری‌شکل
۴ـ آبخوریها
۵ ـ لیوانهای مخصوص Situles (عکس شماره ۲۱)

ب ـ تفسیر مجدد عبارت مفرغهای لرستان دریك‌معنی محدودتر متوجه مفرغهائی میگردد که درلرستان ساخته‌شده‌اند بااین وصف این تفسیر هنوز کامل نیست‌زیرا اشیاء مشابه یانمونه‌های مختلفی ازمفرغهای ساخته‌شدهٔ در

لرستان درسایر نواحی ایران مانندخــوزستان، آذربایجان، طالش، قفقاز و مازندران نیز پیدا شده‌اند .

کاوشهای خوورین، تپه سیلك ، تپه گیــان و در سالهــای اخیر دراملش (بعلاوه‌درملك‌تپه) نمونــه‌های‌چشم گیری به مفرغهای مشابهی که درلرستان بدست آمده‌اند می‌افزاید .

۳ــ درسومین توصیف عبارت «مفرغهای‌لرستان» درمعنای کاملا محدود ودقیق، به‌مفرغهائی‌اطلاق‌میشود که مشابه‌آنها درهیچ‌جانیست‌وفقط‌اختصاص به‌لرستان دارد این‌اشیاء باتوجه‌باینکه‌شباهت‌آنها بایکدیگر خیلی کم‌است تنها مفرغهای حقیقی‌لرستان ومنحصر بفرد بشمار میروند.

(۱) تبرهای چندتیغه
(۲) تعدادی سر گرز
(۳) تعدادی تیردان
(٤) دهنه‌هائی که بطورکامل زینت‌شده اند.
(٥) تعدادی‌حلقه افسار و گردونه
(٦) قلاب کمربند
(۷) مجسمه‌های نیایش (الوهیت)
(۸) لوحه‌ها یابت‌ها
(۹) سنجاقهای نذری
(۱٤) لیوانها یاساغرها

قسمت سوم ـ نکات‌شایستهٔ بحث:

مفرغهای لرستان طرح نکاتی راایجات میکند که قبلاهم‌بدانهااشاره‌شد. نکتهٔ‌اصلی‌تاریخ‌پیدایش‌این مفرغهاوهمچنین هویت‌مردمیکه آنهاراساخته‌اند میباشد. ازبین این‌نکات مهمترین آنها راذکر میکنیم.

۱ ـ تاریخگذاری

آیا این مفرغها درطی‌چندین‌دهه شناخته شده‌یامراحل مختلف وتکامل آنها چندین سده بطول انجامیده است؟

درنمونه‌هائی که دارای علامت‌مشخص است(همچون لگام اسبها ـ بت‌ها تبرها)ازهرنوع چندین نمونه مشاهده می‌شود. دانستن این‌موضوع مهم‌است که آیا تنوع نمونه‌های اصلی مفرغهای لرستان مدیون تحول تدریجی است (چیزی که بیشتر احتمال میرود) یااینکه این‌تنوع نمونه‌ها، نواحی مختلف جغرافیائی راکه دارای سبکهای مختلف وهنری بوده‌است ظاهر و آشکار میسازد.

نظریات باستانشناسان درمورد تاریخ پیدایش مفرغهای لرستان متفاوت بوده‌وازهزار سوم‌تاقرن چهارده پیش‌از میلاد متغیراست.

تعبیرات مختلفی که در مورد سوابق تاریخی مفرغهای لرستان ابراز گردیده، بطوریکه گذشت، ازیکطرف به‌حدسیات باستانشناسان مربوط‌می‌شود واز طرف دیگر به‌نمونه‌های موجود درمجموعه‌های شخصی.

برای مامقدور نیست که دراین گزارش‌مختصر، تاریخهای مختلفی‌را که محققین برای‌پیدایش‌مفرغهای لرستان تعیین نموده‌اند بشماریم وفقط به‌ذکر چندتائی ازآنها اکتفا میکنیم.

۱ ــ پ ــ کالمیر	P . Cahmeyer	از ۳۰۰۰ الی ۶۰۰ پیش‌ازمیلاد
۲ ــ ژ ــ کونتنو	G . Contenau .	= ۱۲۰۰ = ۶۰۰ =
۳ ــ ر ــ دوسو	R . Dussaud.	= ۱۲۰۰ = ۶۰۰ =
۴ ــ ر ــ ح ــ دای‌سون	R . H .Dyson .	= ۸۰۰ = ۷۰۰ =
۵ ــ ر ــ گیرشمن	R . Ghirshman.	= ۸۰۰ = ۶۰۰ =
۶ ــ آ ــ گدار	A . Godard.	= ۱۱۵۰ = ۷۰۰ =
۷ ــ ف ــ هانکار	F . Hancar.	= ۷۰۰ = ۶۰۰ =
۸ ــ ا ــ هرتسلفد	E . Herzfeld .	= ۱۴۰۰ = ۱۱۰۰ =

۹ – ل – لوگرن	L . Legrain.	= ۷۰۰	= ۴۰۰	پیش از میلاد
۱۰ – آ – مورتگات	A . Moortgat.	= ۶۰۰	= ۳۰۰	=
۱۱ – آ – پارو	A. Parrot.	= ۱۲۰۰	= ۶۰۰	=
۱۲ – آ – او – پوپ	A . U. pope.	= ۱۴۰۰	= ۱۱۰۰	=
۱۳ – ا – پورادا	E . Porada.	= ۱۲۰۰	= ۷۰۰	=
۱۴ – ح – پوتراتز	H . Potratz.	= ۱۲۰۰	= ۶۰۰	=
۱۵ – س – پرزه وورسکی	S . Przeworski.	= ۱۲۵۰	= ۶۰۰	=
۱۶ – م – روستووتزف	M . Rostovtzeff.	= ۴۰۰۰	= ۱۰۰۰	=
۱۷ – ك ال – شفر	CL Schaeffer.	= ۲۵۰۰	= ۸۰۰	=
۱۸ – ل – واندنبرگ	L . Vanden Berghe	= ۱۲۰۰	= ۷۵۰	=

نظریات آقایان ث – ل شفر – ر . گیرشمن و بانوان ی ملکی و ا . پورادا از نظر تاریخگذاری مفرغهای لرستان خیلی اهمیت دارد.

آقای ت – ل شفر اولین کسی است که مفرغهای لرستان را بطور منظم مطالعه کرده و آنها را باسایر اشیائیکه درصحنه‌های جنگی بین‌النهرین – سوریه – فلسطین و آسیای صغیر بدست آمده مقایسه نموده است.

اوچهار تقسیم‌بندی زیررادربارهٔ تاریخگذاری مفرغهای لرستان بیشنهاد نموده است :

۱– مفرغهائیکه بین ۲۵۰۰–۲۱۰۰ پیش ازمیلاد ساخته شده اند ، این مفرغها ومخصوصاً اسلحه‌ها از نمونه‌های اختصاصی بین‌النهرین بوده ودورهٔ مربوط به آنها را دورهٔ لرستان‌باستانی نامیده است

۲–مفرغهائی که درسالهای ۲۱۰۰–۱۷۰۰ پیش‌ازمیلاد ساخته‌شده وقسمت اعظم آنها تبراست – سازندگان این‌مفرغها از هنرمندان سازندهٔ دوره پیشین الهام گرفته‌اند – این دوره را دورهٔ لرستان جدید خوانده است .

۳– مفرغهائیکه بین سالهای ۱۵۰۰تا۱۲۰۰ پیش‌ازمیلاد ساخته شده‌اند وقسمت اعظم آنهارا بت‌ها ، دهنه‌های اسب و تبرهای چند تیغه و زینت شده تشکیل میدهند.

٤ـ مفرغهائیکه در سالهای ۱۰۰۰ـ۸۰۰ پیش از میلاد ساخته شده و عبارت از لیوانهای حکاکی شده (Situles Gravées) و کمربندمیباشند.

خانم ی ـ ملکی که من هنگام کاوش در گورستان چشمه‌ماهی باایشان همکاری داشتم، ضمن بررسیهـای متعدد خود نشان داده‌اند کـه نخستین مفرغهـای نوع مفرغ لرستان در اواخر دوران تفوق کاسی‌ها در بین‌النهرین توسعه یافته است (یعنی درسدهٔ ۱۲ پیش ازمیلاد) تعدادی از این مفرغهـا باظروف سه‌پایه از نمونه‌های مکشوفه درطبقه‌های ۳ و ۲ تپه گیان (نهاوند) همزمان میباشند

آقای ر ـ گیرشمن تاریخ پیدایش مفرغهای لرستان را قرون هفتم‌تاهشتم پیش‌ازمیلاد میداند.

خانم ا ـ پورادا ضمن مطـالعهٔ عمیق و دقیق تصاویر و همچنین مقایسهٔ نمونه‌هائی از مهرهای استوانه‌ای که در لرستان بدست آمده بود با مهرهای استوانه‌ای که در عیلام پیدا شده است به‌این نتیجه رسید که تاریخ پیدایش مفرغهای لرستان بین سالهای ۷۰۰ تا ۱۲۰۰ پیش‌ازمیلاد میباشد، واین تاریخ را به‌سه دورهٔ تقسیم نموده وهردوره را جداگانه بررسی کرده‌است.

۱ـ دورهٔ سالهای ۱۰۰۰ تا ۱۲۰۰ پیش‌ازمیلاد که عبارت از دورهٔ باستانی بانفوذ کامل کاسی‌ها وساکنین بین‌النهرین شمالی ومیتانی‌ها باشد

علامت مشخصه برای این دوره عبارت از مفرغهـائی است که ازخـارج به‌لرستان آورده‌اند مانند خنجرهائی که روی‌آنها اسامی پادشاهان بابلی و ایلامی که در سده‌هـای ۱۲ و ۱۳ پیش از میلاد سلطنت میکرده‌اند نقش شده است .

۲ـ دورهٔ دوم مربوط به سـالهای ۸۰۰ـ۱۰۰۰ پیش‌ازمیلاد.

بیشترمفرغهای لرستان به‌این دوره ودورهٔ بعدی تعلق دارد دراین دوره مفرغهای لرستان از نظرتزئینی رونق و گسترش کامل یافته وزمینهٔ آثارهنری عیلام برآنها پدیدار است.

لوحه‌هائیکه نقش روی آنهارا دو بز کوهی ویا شیرهائیکه درمقابل هم قراردارند تشکیل میدهد نمونه‌های مشخص این دوره است که درعین‌حال ساده وتاحد زیادی نزدیك به‌واقعیت است.

۳ - دورهٔ سوم مربوط به سالهای ۸۰۰ - ۶۰۰ پیش از میلاد . این دوره بواسطه سبك بسیار رایج وفراوان مخصوص بخود تجلی میکند وآثار آن مشتمل‌بر نمونه‌هائی‌است که‌هیئت اهریمن‌مانندی دروسط قراردارد وسرهای دو غول را در دست گرفته است وباچنین ترکیبی تصویر بتهای ترکیبی و لگامهای اسب را ساخته وپرداخته‌اند.

۲ - موضوع تقسیمات جغرافیائی و تشخیص هویت مردمانی که مفرغهای لرستان را ساخته‌اند.

بررسی مفرغهای لرستان از لحاظ تقسیم‌بندی جغرافیائی،محل ساخت آنها بخودی خود اهمیتی بسزا دارد، توجه باین نکته مناسب بنظر میرسد که اشیاء مکشوف درارتفاعات لرستان بااشیائی که در دره ها پیدا شده اند تاچه‌اندازه شباهت وهمانندی دارند. ضمناً این موضوع که‌آیا همهٔ مفرغهای لرستان به مردم صحرانشین تعلق دارندیا اینکه قسمتی از آنها به زندگی ساکنین‌آبادیها ومردم شهرنشین ارتباط پیدا میکنندواجد اهمیت است.

بعبارت دیگر آیا وسائل چادرنشینان و چوپانان وپرورش دهندگان اسب که در ارتفاعات زندگی میکردند همانند وسایلی است که دهقانان و کشاورزان‌ساکن‌آبادیها وروستاهای دشتهای لرستان‌دارابوده‌اند؛ وهمچنین لازم است مشخص گردد که این مفرغها، مصنوع ملتی‌واحدیاحاصل‌دست ملل مختلفی است که پی‌درپی به‌این مناطق آمده ومهاجرت کرده‌اند؛

عقاید محققین باستانشناس درمورد ملتهائی که این مفرغهارا ساخته‌اند و همچنین مبنای پیدایش‌آنها متفاوت است که عقیده چند نفرآنها دراینجا ذکر میشود.

بعقیدهٔ آندره گدار اقوام کاسی که‌ساکن رشته کوهستانهای زاگرس بودند پس از بازگشتشان از تصرف بابل (۱٦۵۰ - ۱۱۵۰ پیش از میلاد) این مفرغهارا ساخته‌اند .

عقیده آقای رمان گیرشمن R.Ghirshman مخالف عقیده فوق است او مفرغهای لرستان را به‌سیمریها نسبت میدهد و آقای ژان - دهه J.Deshayes هنر مفرغ لرستانرا مربوط باقوام هوری میشناسد

۳ـ نفوذها :

بموازات تشخیص تاریخ مفرغهای لرستان وتقسیم‌بندی جغرافیائی محل ساخت‌آنها مسأله‌نفوذ ملل‌مختلف که درهنر لرستان کم وبیش تأثیربخشیده است پیش می‌آبد - بهمین مناسبت بررسی ومشخص کردن سهم عناصر بومی غیرایرانی که درجوار عناصر ایرانی وعیلامی‌وآشوری وسوریه هیتی‌وآرامی ودیگر مردمی که همزمان با یکدیگر زندگی کرده و هنر لرستان را در خلال قرنها بوجود آورده‌اند مفید خواهد بود.

۴ـ موضوع سکونت:

آنچه تاامروز دریافته‌اند تمام اشیاء مفرغی لرستان ازقبرها بدست‌آمده است و هنوز کسی کوچکترین نشانه‌ای از استقرار انسانهائی که بطور یقین باسازندگان مفرغهای لرستان وابسته باشند پیدا نکرده است. آیا این‌ترتیب بعلت فقدان مسکن بوده‌است که نتیجه چادر نشینی مردمان‌آنزمان باشد و پس‌از نغییرمحل اثری ازمحل مسکونی‌آنها باقی نمی‌ماند؛ وآیا باید چنین پنداشت که قبرستانها همچنانکه درنزد ایرانیان قدیم معمول بوده همیشه دورتر ازمحل مسکونی احداث میشده است؛

۵ـ مراکز مذهبی :

اشیائی را که درمعابد ، مابند معبد سرخ دم، پیداشده است به‌چه‌مردمی میتوان منسوب دانست ؟

٦ـ نقوش روی مفرغها :

معنــای نقوش روی مفرغها مخصوصاً ، نقوش لوحه هــا ـ لگام اسبان صفحات وسنجاقهای نذری هنوز نامشخص مانده است.

قسمت چهارم

راه حلها

کاوشهای علمی :

باوجودبررسیهای قابل‌تحسین دانشمندان که‌محققاً کمك‌مهمی‌به‌آشنائی تمدن مفرغهای لرستان نموده است (و ما مهمترین آنان را ذکر کردیم) کاوشهای علمی متعدد درمحلهای مختلف‌نیز ازچندین نقطه‌نظر تعیین راه حل مشخصی را درمراحل‌آخربرای حماسه هنر لرستان امکان پذیرساخته است.

تا کنون تعداد کمی ازهیئت‌های باستانشناسی روی هنر لرستان مطالعه کرده‌اند. علاوه برهیئت باستانشناسی سراورل.آ. استین Sir Aurel Stein در ۱۳۱٥ (۱۹۳٦ میلادی)ومخصوصاً هیئت «هولمز لرستان» که ازطرف مؤسسه هنر وباستانشناسی ایران درامریکا اعزام شدند وبریاست دانشمند فقیددکتر اریك اشمیت E.F. Schmidt درمعبد سرخ دم در۱۹۳۸ کشفیات مهم ومؤثری کردند باید بخصوص به کشفیات هیئت باستانشناس دانمارکی که به‌رهبری آقایان ز . ملد گارد J.Meldgaard وهـ. تران H.thrane در سالهای ۱۳٤۲ و ۱۳٤۳ (۱۹٦۳ و۱۹٦٤ میلادی)درجلگه هلیلان وترخان (پیشکوه) انجام پذیرفته وهمچنین از تجسسات هیئت بلژیکی که در قسمت عیلام (پشت کوه لرستان) درپائیز ۱۳٤٤ (۱۳٦٥ میلادی) صورت گرفته‌است اشاره کنیم،

هیئت باستانشناسی بلژیکی که همکاری نزدیکی بااداره‌ٔ باستانشناسی ایران داشت مرکب بود از پروفسورلوئی واندن‌برگ L . Vanden Berghe (نویسنده و ایراد کننده‌ٔ متن اصلی فرانسهٔ مقالهٔحاضر) که سرپرستی هیئت را بعهده داشت بانو یولاندملکی Mme . y . Maleki معاون هیئت ، بانو .

د.دو کلرك فوب Mme.D.de Clercq-Fobe دستیار باستانشناسی. آقای ر.دو.وس M.R.de Vos مهندس نقشه کش و آقای شهیدزاده بازرس ادارهٔ باستانشناسی ایران.

مامخصوصاً در اینجا از مقامات امور دولت شاهنشاهی ایران برای همکاری و کمك مؤثری که بما کرده‌اند اظهار تشکر مینمائیم.

بررسیها و کاوشهای باستانشناسی روی دو تپه انجام گرفت- یکی تپهٔ کل ولی Kal Wali و دیگری تپهٔ ور کبود Warkabud . تپهٔ کل‌ولی ، قبرستان مردم کم بضاعت بود و تاریخ آن به‌سدهٔ هفتم پیش از میلاد میرسید و غیراز اشیاء سفالی و آهنی چیز دیگری از آنجا بدست نیامد.

ولی کاوشهائیکه در تپهٔ ور کبود صورت گرفت بسیاری از اشیاء مهمی را که برای شناسائی تمدن مفرغهای لرستان سودمند بود پدیدار کرد. در اینجا مهمترین اینگونه اشیاء را ذکر مینمائیم.

قبرستان ور کبود در انتهای دامنهٔ کوهسار نزدیك رودخانه کشکان و بمساحت قریب ۲۰ کیلومتری شمال غربی عیلام قرار دارد. هیئت باستانشناسان در یك گودال قائمی که بدرازای ۲٦ و پهنای ۱۱ متر حفر کردند چهل وسه قبر کشف نمود که در عمق ۱/۳۰ تا ۱/٦۰ قرار داشت. تعدادی از این قبرها باقلوه سنگ‌های بزرگ و تعدادی نیز باتخته سنگهای تراش نامنظم پوشیده‌شده بودند، قلوه‌سنگهای بزرگی هم‌در جوانب قبرها چیده بودند که سقف قبرها بهتر استوار بماند.

محل دفن‌اجساد بصورت گودالی ساده در زمین محکم و یا سردابی که اطراف آنرا سنگ چیده باشند ترتیب یافته بود هردونوع مقبره از نظر اندازه تقریباً مساوی و جنس اشیاء بدست آمده ازاین‌دو نوع مقبره یکسان است،

استخوانها کاملا پوسیده شده بودند وبسختی امکان‌داشت طرح اولیه رادر روی خاك تشخیص‌داد. جسد رابوضع خمیده درروی‌خاك قرارداده وآنرا بالباس کامل‌دفن کرده بودند—دلیل دفن‌جسدبالباس اینست که‌شخص‌متوفی‌را بااشیاء زینتی و یا اسلحهٔ که هنگام حیات‌باخود داشت بخاك سپرده بودند.

آنچه همراه جسازه دفن شده بود مشتمل براشیاء سفالی و فلزی بود . جنس سفال ضخیم و شکننده برنگهای قهوه‌ای روشن که‌خوب پخته نشده و زود شکسته میشد و فاقد نقوش بود و آنها را بوسیله دست و یا برروی صفحه متحرکی‌ساخته‌بودند - برخی‌نمونه‌ها که منقوش بودند نقوشی داشتند که‌بر بدنهٔ‌ظرف نقر کرده بودند . شکل‌ظروف‌عموماً ساده وتعدادی‌ازآنها بزرگ بودندوبدنهٔ کروی شکل داشتند که دوبرجستگی یا دوفرورفتگی‌در قسمت بالای‌آن تعبیه شده بود. برای کوزه های بزرگتر دو دسته در طرفین آن قرار داده بودند.

ظروف تنگ مانند یا شبیه‌قوری که لوله‌ای‌ناودانی‌یاهمچون‌قیف‌داشتند و دارای دستهٔ در کنارو یا دسته‌های کوچك‌چسبیده به‌بدنهٔ آن بودند که‌در کاوشهای مورد ذکربدست‌آمده‌است .

در میان اشیائی که کمترآسیب دیده‌بودند ظروف کوچك‌خاکستری با شکمی‌گرد یا مربع و ظروفی بااشکال ابتدائی دیده میشد .

اشیاء فلزی‌مکشوف در محل نامبرده از مفرغ یاآهن و به‌مقدارمساوی از هر کدام بوده‌اند .

اختصاص قبرستان باستانی ورکبود پیدایش‌آهن و مفرغ درآنجاست که‌آهن فقط برای ساختن اسلحه ومفرغ منحصراً برای ساختن اشیاء با ارزش زینتی بکار رفته است .آهن در زمان کمی جای خود را باز کرد و استعمال‌آن رونق گرفت وتوانست جای مفرغ را بگیرد و مفرغ برای‌اشیاء تزیینی و مذهبی مورد استفاده درجه اول قرارگرفت و بهمین مصرف پایدار ماند. در این‌کاوشهاتا کنون اسلحه‌ای که از مفرغ ساخته شده باشد حتی‌یك نوك پیکان‌در قبرستان نامبرده بدست نیامده است. فقط برای ساختن گرزها که احتمالا اسلحه تشریفاتی بود از مفرغ استفاده کرده‌اند.

همچنین درقبرهای مورد ذکر ظروفی از مفرغ بدست‌آمده که فرم‌آنها شبیه اشیائی است که در نمرود Nimrud بدست‌آورده‌اند .

شایستگی دارد بظرف بس جالبی توجه کنیم که تزئینات بدنه خارجی آن مشتمل برنقش چهار دژ از نوع دژهای آشوری و بین دژها به‌تناوب نقش چهار حیوان افسانه‌ای نموده شده است که سرآنها همچون سرانسان، تنه و بالهای آنها مانندپرندگان وپنجهٔ آنهاشبیه پنجهٔ عقاب و بالاخره دم آنهاچون دم عقرب میباشد . مابین سایر اشیاء مفرغی مکشوف در ور کبود از تیردان زیبائی نام می‌بریم که روی آن باعلامتی شبیه حروف fs و ستاره‌هائی برجسته بطورمنظم تزئین گشته است .

بمجموع این اشیاء که علامت‌مشخصهٔ مرحلهٔ آخر تمدن لرستان بشمار میرود میبایستی لیوانهای استوانه‌ای شکل مفرغی را نیز اضافه نمود که ما نوع سفالی آنرا نیز که بشکل سیتول میباشد پیدا کرده‌ایم .

مقدارزیادی اشیاء زینتی از مفرغ شامل انگشترهای مختلف‌ودستبندها و زنگارها (حلقه‌های‌پا) و سنجاقهای لباس‌و گوشواره‌هاهم بدست آمده‌است.

آهن فقط برای ساختن اسلحه اختصاص داشته است‌مانند، انواع‌خنجر شمشیر، نیزه‌های مجوف ، سرهای تیروتبر ، مشاهده طول بعضی از اسلحه‌ها صنعت پیش رفته‌ای را برای بکار بردن‌آهن روشن میکند .

دسته‌های خنجروجلدآن‌ها با دگمه‌ها و یامیخهای مفرغی‌تزیین شده و در منتها الیه دستهٔ خنجر اغلب دگمه‌ای از مفرغ نصب گشته است ،همچنین از گردن‌بندهای مرکب از مهره‌های عقیق و گوشواره‌های نقره که پیدا شده است‌مناسبت‌داردیاد کنیم .

تاریخ آثار مکشوف در قبرستان و رکبود مربوط به اواخر سدهٔ هشتم پیش از میلاد وآغاز سدهٔ هفتم پیش از میلاد میگردد . بین سفالهائی که مربوط به ۷۰۰ سال پیش از میلاد بوده و از قبرستان شماره ۱دهکدهٔ اوان دورهٔ هخامنشی درشوش بدست آمده است باچند قطعه از سفالهائی که درقبرهای بالای‌تپهٔ‌شماره۱ گیان‌یافته‌اند وآثار مکشوف درحسنلو(۳ب) شباهت‌هائی وجود دارد که میرساندآثار نامبرده متعلق بدورهٔ تی گلات‌پیله سرسوم (۷۴۵-۷۲۷) وسارگن‌دوم (۷۰۵-۷۲۲)فرمانروا یان‌آشوری است.

تاریخگذاری مورد ذکر، باتوجه باشیاء مشابهی که از آشور بدست آورده اند (مثل تیردان‌ها ـ گرزها ـ جامهای مزین بطرحهای برجسته شبیه برگ، ظروف گوناگون، نقوش انسانهائی که دمی شبیه عقرب دارند) صورت گرفته و یا متکی به‌شباهت اشیاء مشابهی است که در نواحی مربوط به‌تمدن سوریه و هیتی و آرامی پیدا میکند (مخصوصاً بدلیل نقوش مختلف مخلوط از انسان و عقرب و بعضی جزئیات نقش گیسوان و چهرهٔ او یا مثل وجود نوشته های آرامی برروی جامهای مشابهی که در لرستان پیدا شده است).

بااین توضیحات قبرستان ور کبود میبایستی جدیدتر از قبرستان تپه‌سیلك ٤ب (۱۰۰۰ـ۸۰۰ـ۷۵۰ پیش از میلاد) باشد که درآن زمان هنوز اسلحه و تجهیزات را از مفرغ یا مس و یاندرتاً ازآهن میساختند

کاوشهای دامنه‌دارتر در قبرستان ور کبود موجب خواهد شد که بتوان تاریخ طبقات مختلف آثار مدفون درآنرا تعیین کرد و بطورخلاصه از آنچه تاکنون درحین کاوشهای علمی قبرستان ور کبود War Kabud حاصل گردیده است میتوانیم تعدادی از مسائل مشکل موجود دربارهٔ تمدن لرستان را حل کنیم :

(۱) کاوشهای علمی این اطمینان را برای ما ایجاد کرده است که تمدن مفرغهای لرستان به یك دورهٔ خاصی تعلق ندارد . بلکه به‌چندین دوره ارتباط و گسترش پیدا میکند ، بعلاوه تعداد بسیار قبرها ووسعت قابل توجه آنها، مسلم میدارد که مفرغهای لرستان میبایستی بچندین نسل تعلق داشته باشد.

(۲) کاوشهای باستانشناسان ثابت کرده‌است که تمدن مفرغهای لرستان تابحبوحهٔ بکار بردن آهن وجود داشته است. درحقیقت کاوشهای قبرستان ور کبود **منبع سرشاری برای مشخص کردن آخرین دورهٔ تمدن مفرغهای لرستان در اختیار محققین قرارداده است و براثر این کاوشها اطلاعات ونتایجی چند حاصل گردیده است .**

این کاوشهادرحقیقت روشن میکند که صنعت سفالسازی باوجود اینکه قوس نزولی را طی میکند اماهنوز هنری ابتکاری است .

سلاحهای آهنی ـ جامهای مختلف ـ ظروف متنوع بانقوش مخصوص بخود لیوانها ـ تیردانها ـ گرزهای گره‌دار مزین به‌ستاره وغیره ـ از مفرغ بدست

آمده که‌ازنظر شکل وزینت باهنر دورهٔ آسورجدید(تیگلات پیله‌سرسوم-Tiglatpileser III) وهمچنین سوریهٔ شمالی وآرامیها ارتباط‌دارد- این‌مفرغها ازهنر مخصوص زمان هخامنشی خبر میدهد.

باین ترتیب هیئت های باستانشناسی آخرین مرحلهٔ تمدن مفرغهای لرستان را کشف نمودند، همچنانکه آقای ر - دوسود R. Dussaud در سی سال پیش نوشته است «**توسعه روزافزون مصرف آهن سبب از بین رفتن هنر لرستان گردیده است**».

(۳) کاوشهای باستانشناسی ثابت کرده است که بطور تحقیق یك‌یاچند دوره قبل اسلحه های مفرغی همراه سایر وسایل مفرغی که بدست آورده‌اند وجود داشته است واشیاء مفرغی‌آن دوره‌ها مشتمل برلگام اسب‌و بت‌ها یالوحه‌هائی که‌روی آنها تصویر دوحیوان‌درمقابل یکدیگردرطرفین شاخهٔ درختی که دروسط لوحه قرار گرفته حك گردیده است وتبرهای‌مجهز به‌چندشاخهٔ گرزمانند یاتبرهائی به شکل حیوانات ساخته می شده است روستائیان‌محل بامشاهده عکسهائی که‌از اینگونه اشیاء بایشان ارائه دادیم می گفتند هرگز چنین چیزهائی نیافته‌اند.

فقدان نمونه‌هائی ازاین اشیاء ثابت میکند، وسائلی که‌ازتپه موردعمل مابدست‌آمده‌است میبایستی بدوره‌ای‌تعلق داشته‌باشد که‌درآن دوره‌اسلحه از مفرغ ساخته میشد و باید در هرحال جلوتر از قرن هشتم پیش از میلاد تاریخگذاری‌شود.

این موضوع واضح است که قبرستان هائی که دیرتر بوجود آمده اند هیچگونه رابطه‌ای باقبرستان دورهٔ مفرغ ندارند.

امیدوارم در بررسیهای آینده، باستانشناسان درناحیهٔ پشت‌کوه‌بتوانند سایرمجهولات مربوط به‌تمدن درخشان مفرغهای لرستان‌را حل‌نمایند.

مجموعهٔ انتشاراتی دربارهٔ مفرغهای لرستان:

چنانچه کاوشهائی که‌درنواحی مختلف لرستان‌انجام گرفته است،بتواند

نتایج قاطعی درمورد حل‌مسائل‌مجهول مفرغهای‌لرستان بمابدهد. مع‌الوصف یك وظیفه دیگر باقی میماند وآن عبارت از بررسی ومطالعهٔ صدها مفرغ موجود درموزه‌ها ومجموعه‌های‌خصوصی‌میباشد. برای اجرای این وظیفه که مورد توجه تعدادی ازعلمای باستانشناسی میباشد باید مجموعه‌ای بنام مفرغهای لرستان تألیف نمود فکر تألیف چنین مجموعه‌ها تاکنون توسط سایر دانشمندان نیز ابراز شده است (درمتن فرانسه سخنرانی اشاره بنام دانشمندانی که چنین اندیشه‌ای راقبلا اظهار نموده‌اند شده است که ذکر آن بفارسی ضروری بنظر نرسید).

دراین مجموعه انواع مختلف مفرغها مانند لگامها ـ بتها ـ تبرها وغیره به‌شیوه وروش نمونه‌شناسی بانظر هیئتی ازکارشناسان کارآزموده و ورزیده بصورت طبقه‌بندی ثابت تقسیم‌بندی شود. باتدوین و چاپ چنین مجموعه انتشاراتی امرمقایسه وتجزیه وتحلیل‌مفرغهارا بایکدیگرمیتوان انجام‌داد و همچنین تحقیق ونگارش دربارهٔ هریك از انواع مفرغهارا به‌نحو شایسته‌ای اجراء نمود.

مقایسهٔ صحیح نمونه های مختلف موجود دراین مجموعهٔ انتشارات،بما فرصت خواهد داد که‌برای هریك‌ازنمونه‌ها وانواع آن تاریخ پیوسته‌ودقیقی تدوین نمائیم ودرمورد مفرغهای لرستان انقلابی تاریخی بوجود آوریم.

پایان

عکس شمارهٔ ۱ ــ دو خنجر مربوط به سدهٔ دوم پیش از میلاد
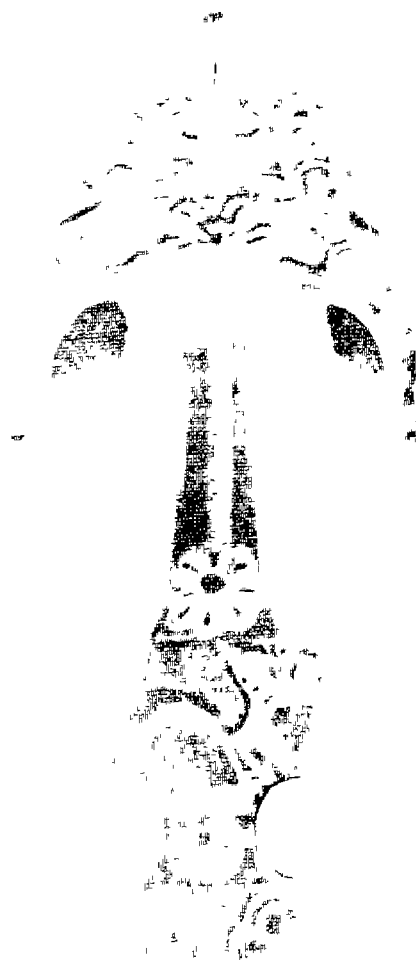
عکس شماره۲ ـ دستهٔ خنجر مربوط به سدهٔ ۸ـ۷ پیش از میلاد (موزه بریتانیا)

عکس شماره ۳ ـ قسمتی از تیغهٔ خنجر مفرغی مربوط به سدهٔ ۱۰ـ۹ پیش ازمیلاد
مجموعهٔ کوافارد   موزه لوور ـ پاریس

عکس شمارهٔ ٤ ـ تبر دسته‌دار برنزی (سدهٔ ۸ـ۷ پ . م)

عکس شمارهٔ ۵ ـ تبر مفرغی مربوط به سدهٔ ۸ـ۷ پیش ازمیلاد
مجموعهٔ خصوصی ـ تهران
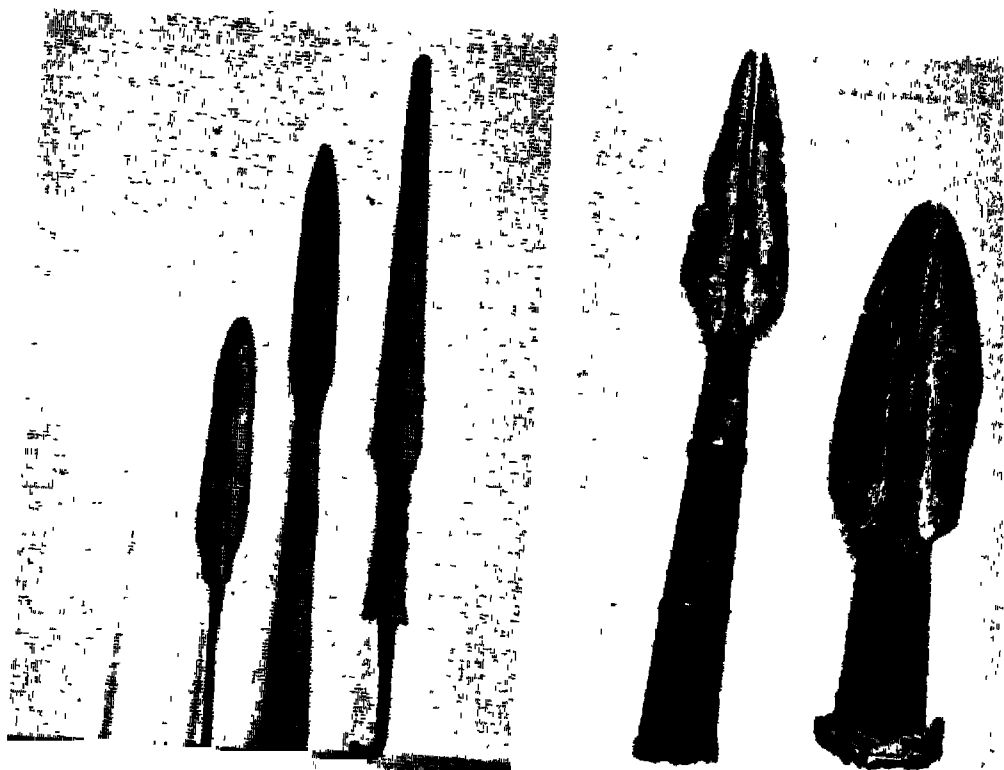
عکس شمارهٔ ٦ ــ سرنیزهٔ مفرغی پیدا شده درلرستان
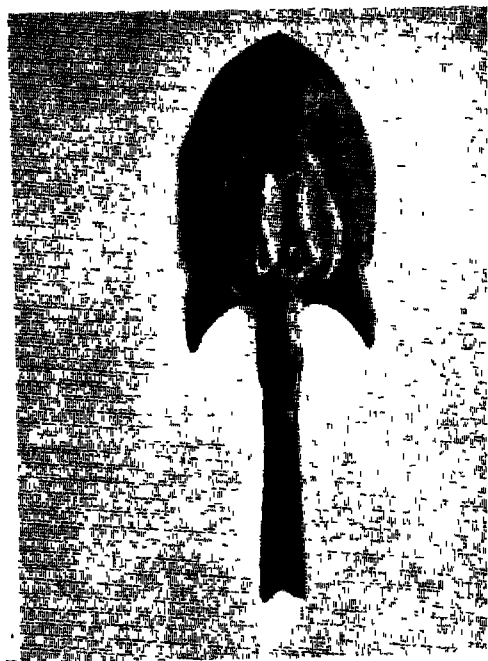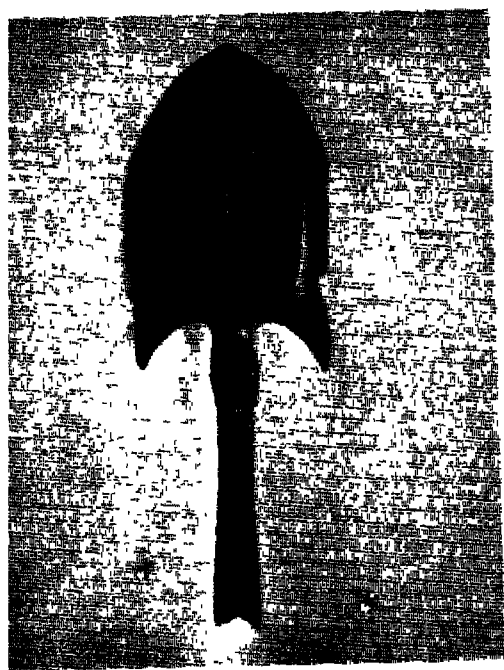
عکس شمارهٔ ۷ ــ نوك پیکان ــ نذری ــ موزه تهران

عکس شمارهٔ ۸ ـ قسمت وسط سپر مربوط به سدهٔ ۸ـ۷ پیش از میلاد
که اصل آن در مجموعهٔ خصوصی شهربال سویس موجود است

عکس شمارهٔ ۹ـ لوحهٔ
مربوط به‌ترکش دان
سدهٔ ۸ـ۷ پیش‌ازمیلاد
مـوزهٔ متـروپـولیتن
نیویورك
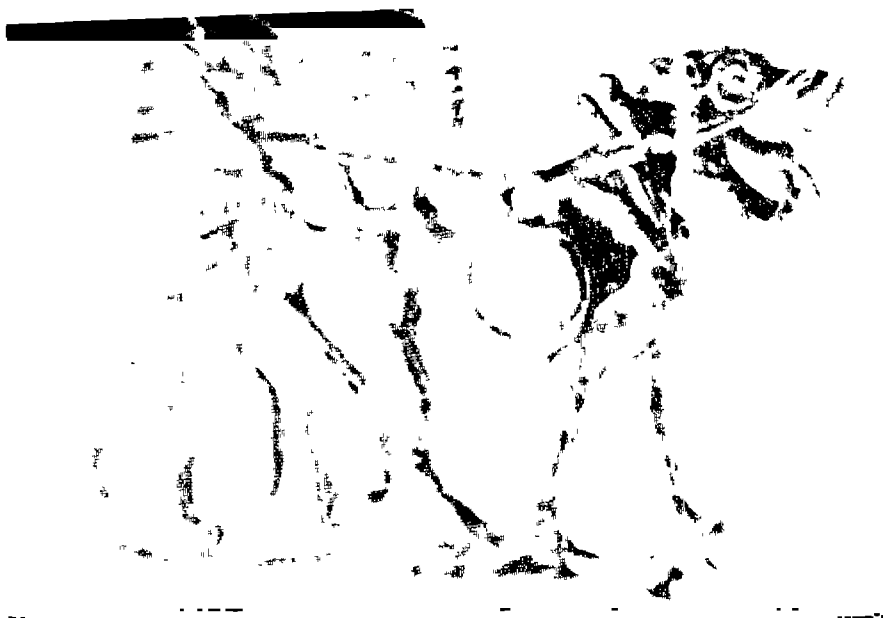
عکس شمارهٔ ۱۰ ـ دولگام مفرغی اسب مربوط به قرن ۸ـ۷ پیش از میلاد
بالائی موزهٔ لوور ـ پائینی موزهٔ بریتانیا

عکس شمارهٔ ۱۱ ــ طرف چپ لگام مفرغی اسب ۱۲۰۰ ــ ۱۰۰۰ پیش از میلاد
مجموعهٔ کوافر   موزهٔ لوور ــ پاریس

عکس شمارهٔ ۱۲ ــ گوشوارهٔ مفرغی‌سدهٔ ۸ـ۷ پیش‌ازمیلاد ــمجموعهٔ خصوصی‌ــ تهران

عکس شمارهٔ ۱۳ ــ سینه بند سدهٔ ۸ـ۷ پیش از میلاد موزهٔ پیاتیگورسک ومجموعهٔ خصوصی تهران
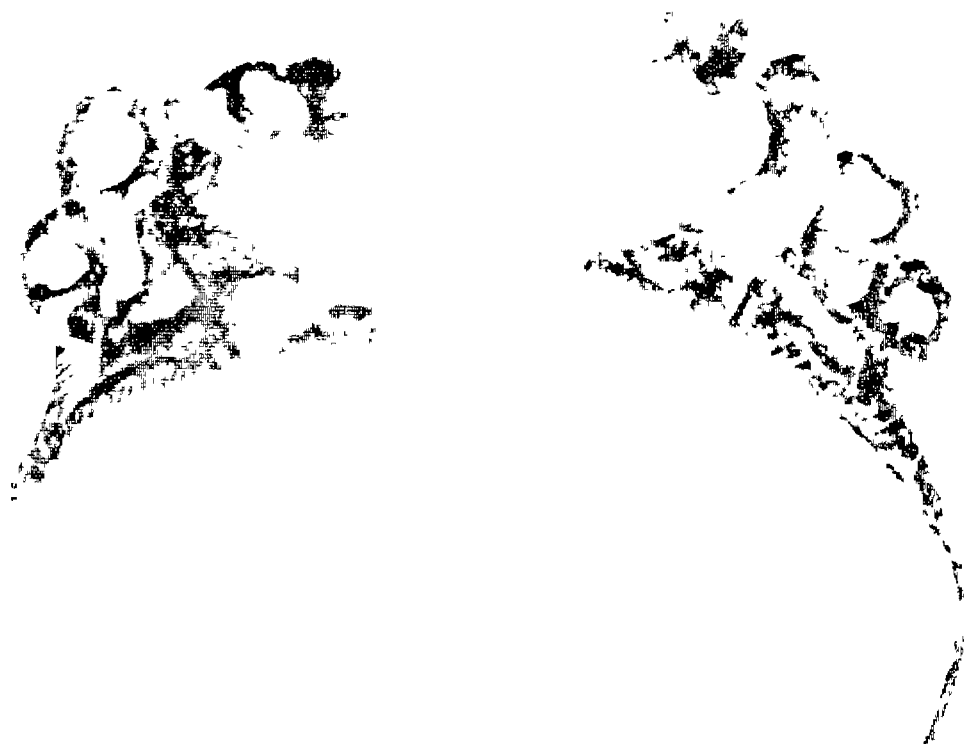
عکس. شمارهٔ ۱۴ ـ دستبند مفرغی. سدهٔ ۸ـ۷ پیش از میلاد موزهٔ تهران

عکس شمارهٔ ۱۵ ـ بخشی از ته سنجاق مفرغی سدهٔ ۱۲۰۰ ـ ۱۰۰۰ پیش از میلاد
مجموعهٔ کوافر Coiffard موزهٔ لوور پاریس

عکس شمارهٔ ۱٦ ـ ته سنجاق مفرغی ـ مربوط به اواخر هزارهٔ دوم پیش از میلاد
مجموعهٔ کوافر Coifford موزهٔ لوور ـ پاریس

عکس شمارهٔ ۱۷ ـ ربة‌النوع برهنه ـ روی سراو یك بزکوهی ایستاده
مربوط به قرن ۸ـ۷ پیش از میلاد ـ مجموعهٔ خصوصی ـ تهران
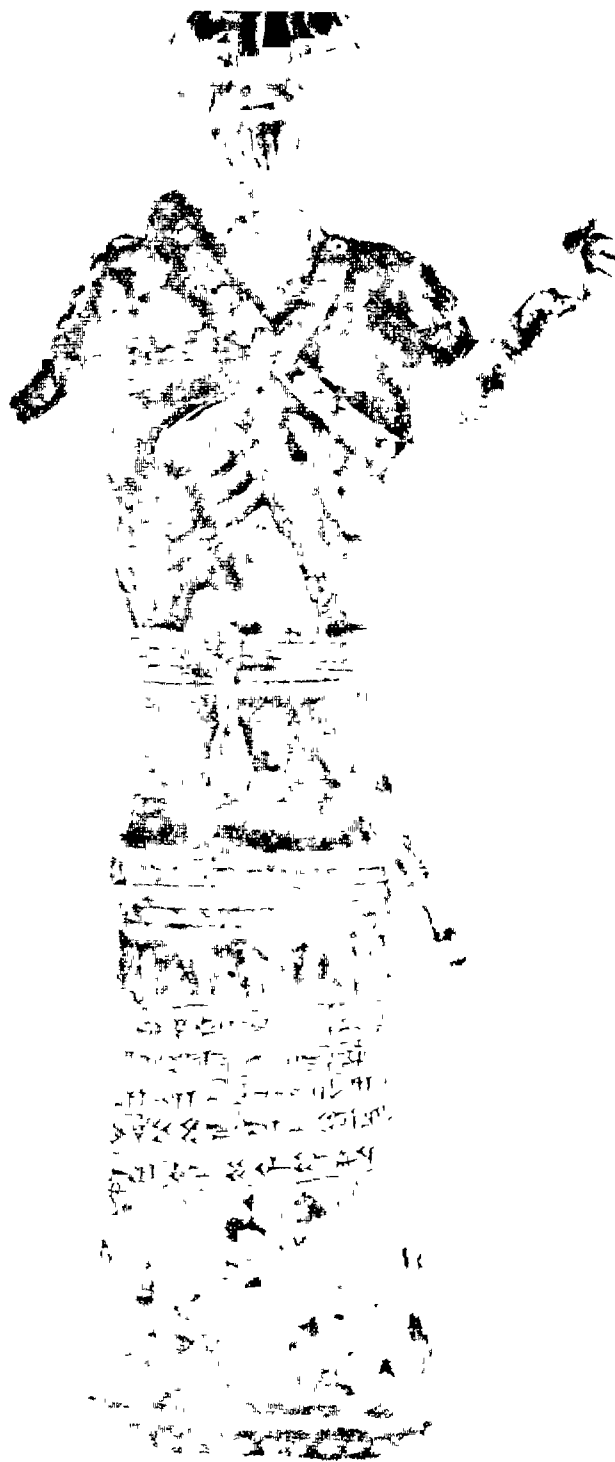
عکس شمارهٔ ۱۸ ـ مجسمهٔ مفرغی مربوط به سدهٔ ۹ـ۷ پیش از میلاد
موزهٔ ایران باستان
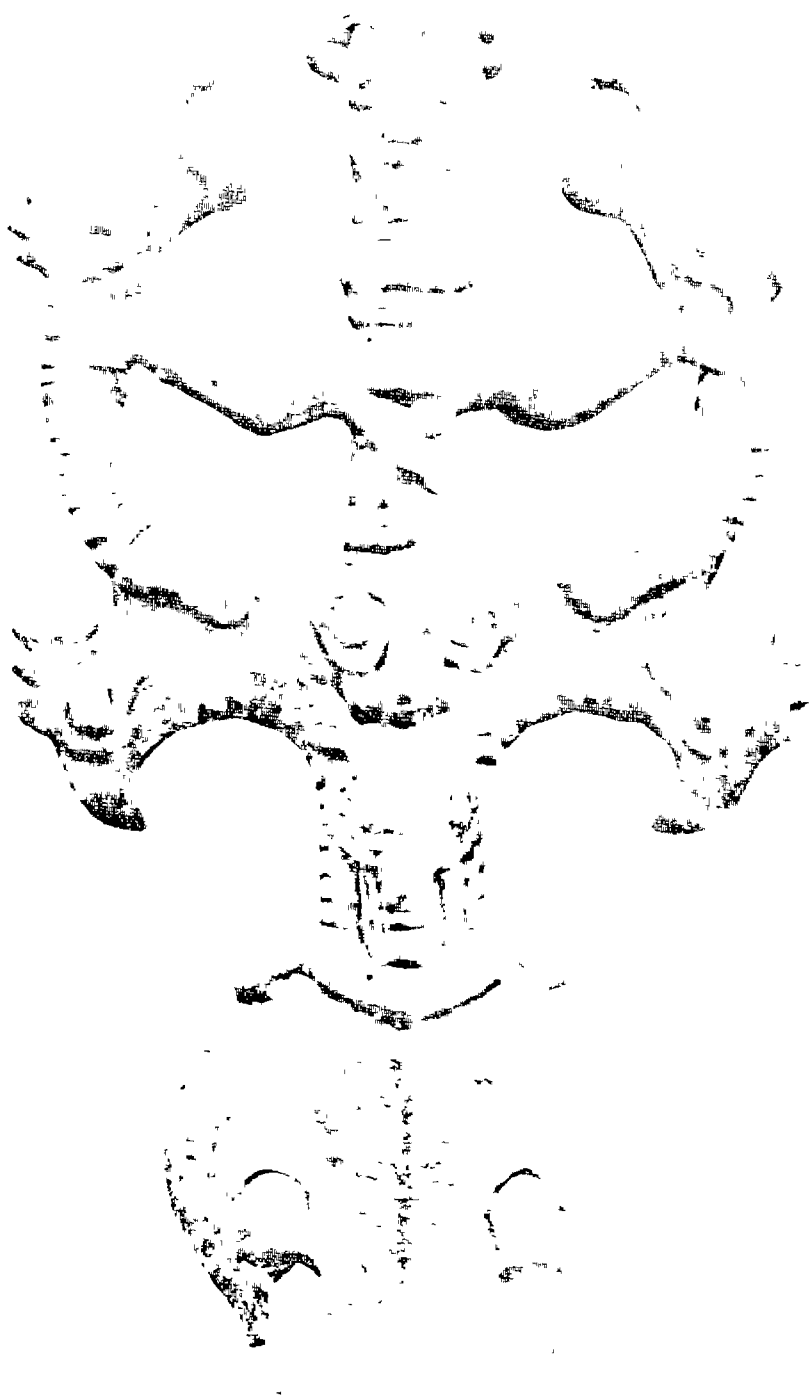
عکس شمارهٔ ۱۹ ـ بت مفرغی ۱۰۰۰ ـ ۹۰۰ پیش از میلاد

عكس شمارهٔ ۲۰ ـ ظرف مفرغی
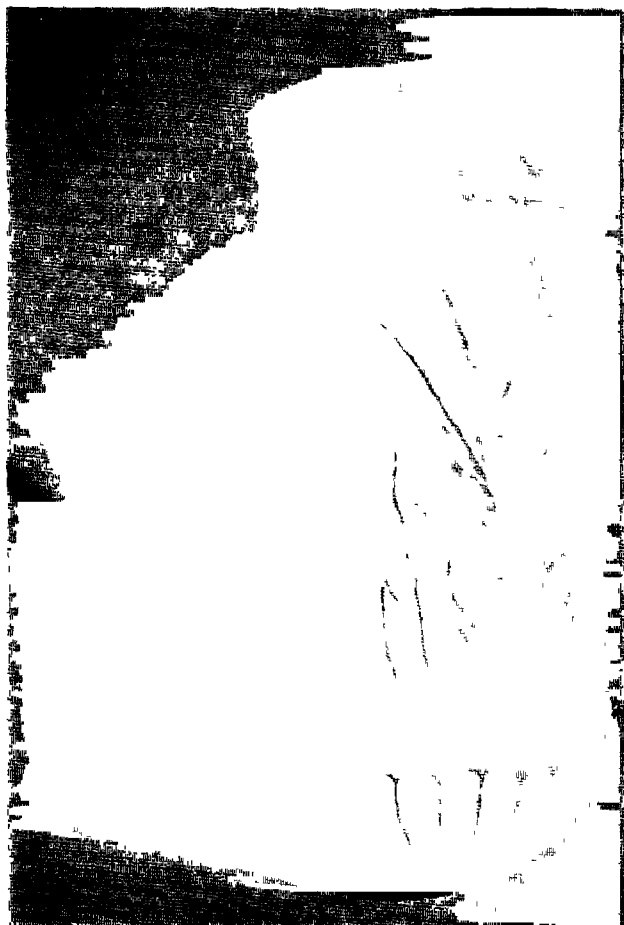
عکس شماره ۲۱ ـ ساغر مفرغی Situle

عکس شمارهٔ ۲۲
تبرمفرغی مربوط
به سدهٔ ۸–۷ پیش
از میلاد – موزهٔ
تهران

اسنادی در بارهٔ تاریخ مشروطهٔ ایران

(تلگرافهای حضوری بین علما و سلطان وقت محمد علیشاه و رجال درباری)

از :

محمد گلبن

هرچه برعمر مشروطیت‌ما میگذرد آنهائی که هنوز از آن روزهای پرجوش وخروش خاطره‌هاوداستانهائی‌بیاددارند کم کم‌رخ‌درنقاب‌خاك‌میکشند ونیز بامرگ‌بعضی‌ازآنان که خود دست اندر کار مشروطه بوده‌اندخاطره‌های‌بسیاری‌است که‌برای همیشه‌از میان‌میرود، زیرا هنوز کسانی‌هستند که میتوان آنان را یادگارهای انقلاب مشروطه بشمار آوردو چون با از میان رفتن این یادگارهای‌زندهٔدوران‌مشروطه، قسمت بزرگی از مدارك‌تاریخ نهضت ملی ایران که خاطرات آنها باشد ، نیز از دست میرود، بجاست که لااقل

بجمع آوری وثبت مدارك مکتوب پراکندهٔ آن دوره اقدام شود وهر کس درحد امکان خود آنچه از اسناد و مدارك مربوط به این دوره را می‌شناسد و یا در دسترس دارد در معرض استفاده عموم‌قراردهد تاروزی ازجمع آنها، تاریخ صحیح وکامل مشروطیت را بتوان فراهم کرد بدین لحاظ،من برخود لازم دیدم مجموعهٔ کوچکی راکه در اختیار دارم وخود مربوط بگوشه‌ای از‌تاریخ انقلاب مشروطیت‌ایران‌است دردسترس محققان وپژوهندگان‌تاریخ مشروطه ایران قراردهم.

این مجموعهٔ‌کوچك ووصالی‌شده بقطع جیبی در ۷٥ صفحه وشامل‌سواد ٤۳ تلگراف حضوری است بین‌علما و شاه وقت(محمدعلی‌شاه قاجار) ورجال درباری از تبریز و باسمنج[1] به تهران واز تهران به تبریز و باسمنج. رسالهٔ مزبور گرچه چاپی میباشد ولی پیداست‌که تعداد بسیار کمی ازآن به‌چاپ رسیده‌است زیرا اولاً ازشرحی که بخط شخصی احمد نام، درپشت جلد آن نوشته شده و حاکی از این است‌که مجموعهٔ مزبور را سید رضی خان عدل امینی‌برای صاحب‌آن ،برای استنساخ ،مدتی در اختیار او گذارده‌بوده‌تشکر کرده است ، معلوم میشود از آن مجموعه تعداد اندکی چاپ شده و باین جهت نسخ معدود آن دست بدست می‌گشته و علاقمندان از روی آن نسخه‌برداری می‌کرده‌اند[2] ثانیاً در تاریخ مشروطه تألیف نفیس شادروان

۱ــ با سمنج قصبه‌ای است تقریبا در ۱۲ کیلو متری شهر تبریز .

۲ــ این است قسمتی از عباراتی که در پشت جلد مجموعه مزبور نوشته شده است :

« تشکر واعتذار ازاینکه جناب آقای سید رضی‌خان عدل امینی رمن مخابرات حضوری فیمابین سلطان وقت « محمد علی شاه قاجار » ورجال درباری وجنابان مستطابان آقای ثقةالاسلام شهید ، و حاج سید المحققین دیبا ، وحاج سید حاج آقا پیش نماز میلانی ، جریان یافته والحق والانصاف جنبهٔ تاریخی دارند بر سبیل امانت به‌این بندهٔ ناچیز لطف فرموده‌اند بحمداله والمنه به رونویسی تمامی آنها توفیق حاصل نمودم یکدنیا سپاسگزارم .

واز طرف دیگر چون قدری رونویس تلگرافات معروضه در فوق بمناسبت شکستگی روحی و دیگری شکسته شدن قلم تاخیر پیداکرد ازاین لحاظ فوق‌العاده شرمنده و معذرت میطلبم ..... »

سیداحمد کسروی‌هم‌ازمضمون هیچیك از تلگرافهای این‌مجموعه‌نشان واثری نمی‌بینیم ومعلوم‌میشود مرحوم کسروی باآنکه در کتاب خود به‌تلگرافهائی که‌میان علمای‌تبریز ومحمد علی‌میرزا ووزیران تهران رد و بدل‌شده اشاره کرده است[۳] باین مجموعه و متن تلگرافهای مزبور دسترسی نداشته است و این‌وضع بادر نظر گرفتن اینکه کسروی در تألیف کتاب خود از هیچ تلاش و کوششی برای بدست آوردن مدارك واسناد لازم کوتاهی وفرو گذارنکرده و نمونه‌هائی‌هم از تلگرافها و اعلانها واعلامیه‌ها ونامه‌های آن روزها را که بدست‌آورده در کتاب خود جای داده‌است مؤید این است که‌مجموعهٔ حاضر بعداد بسیار کمی بچاپ رسیده بوده است .

بهر حال مشخصاتی که میتوان از این مجموعه بدست داد این است که در مقدمهٔ آن آمده است : « که درماه صفر که اردوهای اطراف شهر تبریز شهرمان‌را بشدت محاصره کرده و دهات اطراف دسنخوش تاخت و تاز ودر دست تعدی و عدوان بوده » معلوم میگردد که گرد آورندهٔ این مجموعه تبریزی است و امکان دارد که در تبریز به چاپ آن اقدام کرده باشندزیرا عنوانی که بتوان‌نام گردآورنده و محل چاپ رابدست آورد دردست‌نیست. اولین تلگراف آن بتاریخ ۲۶ صفر ۱۳۲۷ از تبریز به تهران مخابره شده است و بعداز چندی،یعنی‌درتاریخ نوزدهم ربیع‌الاول ۱۳۲۷ آقایان ثقة(الا)-سلام ، و سیدالمحققین و حاج میرزا آقا میلانی ، از تبریز به باسمنج

۳- کسروی در ص ۸۹۰ تاریخ مشروطه چاپ ششم می‌نویسد : « ..... ازآنسوی شادروان ثقةالاسلام با دستورخود محمد علیمیرزا همراه حاجی سیدالمحققین وحاجی سید آقا میلانی (یکی ازملایان بی‌یکسو) بباسمنج آمده از تلگرافخانه آنجا با باغشاه درگفتگو می‌بود وبا محمد عُلیمیرزا و وزیران تلگرافها در میانه می‌آمد و میرفت » .

وارد شده و روز ۲۰ ربیع‌الاول ۱۳۲۷ سه ساعت به‌ظهر مانده درتلگرافخانه حاضر میشوند وازآن پس تمام تلگرافهاحضوری انجام گرفته است . بعلاوه کلیه تلگرافهای این مجموعه مربوط باواخر سلطنت محمد علی شاه قاجار است و مینمایاند که تلگرافها هنگامی مخابره شده‌است که محمد علی‌شاه‌با آن چند چهرگی ، گرمای‌هوای تهران‌رابهانه قرار داده واز باغ‌شاه‌دستخط زیر را جهت مشیرالسلطنه ارسال میدارد

« جناب اشرف مشیرالسلطنه چون هوای تهران گرم بود وتحملش برما سخت بود از این رو بباغ شاه حرکت فرمودیم [٤] »

نکته روشن دیگر در این مجموعه ابن است که از مفاد این تلگرافها وضع مردم تبریز و اطراف آن را در آن روزهای سخت بخوبی میتوان‌دید و بعید نیست آنچه محمدعلی شاه را به عفو عمومی واداشته یا فشاری علما و تلگرافهای این مجموعه باشد که از مفاد آن این نکته بخوبی آشکار است .

٤ـ تلاش آزادی یا زندگانی سیاسی مشیرالدوله ص ۱۳٤ تالیف دکتر باستانی پاریزی .

« اخطار »

صورت تلگرافهای متبادله

در ماه صفر ۱۳۲۷ که اردوهای اطراف شهر تبریز شهرمان را بشدت محاصره کرده و دهات اطراف دستخوش تاخت و تاز و در دست تعدی و عدوان مأمورین دولتی بود حضرت مستطاب شریعتمدار ملاذالانام آقای ثقة‌الاسلام سلمه‌الله بصرافت طبع خود بناء مخابره با اعلیحضرت همایونی گذاشته در ۲۷صفر سال مزبور شروع بمخابره کردند.

و در ۱۹ ماه، حسب‌الامر باتفاق جناب مستطاب شریعتمدار ملاذالانام حاجی‌سیدالمحققین وجناب مستطاب‌شریعتمآب حاجی‌سید حاجی‌آقامیلانی [به] باسمنج رفته مشغول مخابرات و مذاکرات شدند ـ محض خواهش جمعی از وطن‌پرستان فقط صورت تلگرافات طبع و نشر گردید ، جزئیات وقایع و مذاکرات فیمابین و حوادث جاریه چون خارج از این عنوان‌بود تعرض برآنها نشد و زمینه مطلب از تلگرافات معلوم میشود .

=۱=

بتاریخ ۲٦ صفر ۱۳۲۷ با سیم کمپانی مخابره شد .
طهران ـ توسط جناب حشمةالدوله .

بعرض واقفان سدهٔ سنیه ملوکانه شیدالله ارکانه میرساند وظیفهٔ اسلام پرستی و دولتخواهی و حفظ استقلال دولت وملت مجبور میکند که آنچه بعقل قاصر میرسد معروض داردداراین مقدمات فجیعه‌چیزیکه همیشه موجب وحشت همه آگاهان از روش کار است همانا سرعت نفوذ و تسلط اجانب بوده و هست اگر فعلاً ظاهراً سکوتی دارند باور نمی‌توان کرد که برضد

(۲)

اخطار

در ماه صفر ۱۳۲۷ که اردوهای اطراف
شهر تبریز شهرمان را بشدت محاصره کرده ودهات
اطراف دست خوش تاخت وتاز و در دست تعدی
و عدوان مامورین دولتی بود حضرت مستطاب شریعتمدار
ملاذ الانام آقای ثقة الاسلام سلمه الله بصرافت طبع خود
با مخابره با اعلیحضرت همایونی گذاشته در ۲۷
صفر سال مزبور شروع بمخابره کردند
و در ۱۹ ماه حسب الامر باتفاق جناب مستطاب –
شریعتمدار ملاذ الانام حاجی سید المحققین و
جناب مستطاب شریعتمدار حاجی سید حاجی آقا میلانی
بانجمن رفته مشغول مخابرات و مذاکرات شدند –
محض خواهش جمعی از وطن پرستان فقط صورت
تلگرافات طبع و نشر گردید ، جزئیات وقایع و مذاکرات

عکس صفحه آغاز مجموعه

منافع عامه وخاصه‌خودسکوت‌نمایند و بدیهی‌است که این سکوت راآخری بسیار وخیم خواهد بود .

اعلیحضرتا، شهریارا، وظیفهٔ پدری اعراض ازاولاد خودنیست درحدیث میفرمایند «انفك منك‌ولوكان اجدع» وگفته‌اند ناز فرزند برپدرباشدپادشاه ورعیت دراین ملك مشترك‌المنفعه‌اند ، سلطنت یکی رااست ورعیتی یکی‌را، درغیرت‌هیچ مسلم وهیچ ایرانی‌نمیگنجد که حقوق‌هردو ضایع‌شده‌ودیگران ازخرابی مملکت استفاده نمایند ورعایت این دقیقه برسلطان واجب تراست تارعیت زیرا که اگر روح راعارضه‌رو دهد صدمهٔ عضو رئیس هزاران‌مقابل سایراعضا خواهد بود حفظ مذهب اسلام وآئین اثنی‌عشری ومراعات‌استقلال مملکت ودولت اولین وظیفهٔ مهم ملوکانه است ، بشریعت طاهره قسم که‌تمام همت هوشیاران مصروف براعتلاء لوای سلطنت اسلام وایران است .

امروزچارهٔ استخلاص مملکت در اعاده مشروطیت وتاسیس دارالشوری و حکم برانتخابات درکلیهٔ ممالك است والا مملکت آخرین نفس خود را درآغوش اولاد خود خواهد کشید،شاهنشاها،حیات‌ملت‌بسته بیك‌عزم ملوکانه است از عزم شاهانه استرحام می‌رود که سیصد ملیون مسلم و بیست ملیون ایرانی را غریق نعمت و رهین‌منت فرمائید و این تفانی و تهالك راکه ملت برخود هموار کرده باحسن‌سیاست ملوکانه درحفظ اسلام واستقلال وطن‌صرف فرمایند بسیار حیف است که این شمشیر های از نیام کشیده و این خونهای پامال و ناموسهای برباد رفته که‌قوای‌مادیه ومعنویهٔ مملکت‌است درمدافعات داخله‌صرف و جوی خونی که بایستی درآبادی مملکت‌جاری شوددرخرابی آن‌جریان‌وشمشیری که‌بایدبروی اغیار کشیده شود درفرق احباب‌بشکند.

شاهنشاها ، استدعا میرود امر ملوکانـه برتأسیس دارالشوری شرف صدور یابدکه‌این تنافر وتوحش که درتمام اعضای خانوادهٔ جلیلهٔ اسلامیت و ایرانیت ساری شده مبدل براتحاد و اتفاق گردیده تمامی مشکلات باتفاق

عقلاء ورجال دولت وملت فیصل یابد ملت مطیع درسایهٔ آفتاب معدلت صف زده تاج کیانی و تخت خسروانی را باقوت اسلامیت باجان خود وقایه میکنند خدارا آذربایجانی که همیشه با خطاب پیراهن تن سرافراز بود چرا باید تار وپودش از هم چنان بگسلد که محتاج بسوزن عیسی.و رشتهٔ مریم شود ودرآخر استدعا میکند که امرشاهانه درمرخصی دونفر ازهیئت علمیه که درمراغه محبوس هستندشرفصدور یابد کهمرخصی آنهااحترامی‌است که در حق حضرات حججالاسلام فرموده‌اند خاك ایران ازخون ابناء وطن خود سیرشد حالا موقع باران رحمت است آنچه تکلیف دعاگو است از گوشهٔ انزوا بادلی پرخون معروض داشت انتظار طلوع صبح سعادت وانکشاف این ظلمات از مشرق آفتاب سلطنت میرود .

«دعاگو علی‌بن موسی»

= ۲ =

« جواب »

– بتاریخ ٦ ربیع‌الاول ۱۳۲۷ –

جناب مستطاب شریعتمدار ثقة‌الاسلام سلمه‌الله تعالی .

تلگراف مفصل آنجناب بتوسط حشمت‌الدوله بنظر مارسید اطلاع بر سلامتی حال آنجناب مایهٔ خوشوقتی گردید زیرا کههمیشه دارای عقل سلیم وتأسی شیوهٔ آبا واجداد خیرخواه و مسالك طریقه مسالمت بوده‌اید و یقین داریم الان هم تصدیق دارید که اردوی دولتی همواره از خود دفاع کرده و هرگز بمقابله و مجادله مبادرت و پیش‌دستی ننموده کراراً در ضمن احکام کتبی و تلگرافی ما خودمان و جناب اشرف صدراعظم بشاهزاده عین‌الدوله تأکید کرده‌ایم حتی‌المقدور نگذارد درمیانه بفقرا وضعفا واشخاص بیغرض

صدمه برسد که بلکه بطوری این غائلهٔ خانمان‌سوز رفع‌وریشهٔ فساد بتوسط عقلای شهر وصلحای بلد منقطع گردد و زیاده براینها دولت وملت ازجهالت غرور معدودی اراذل دوچار خفت وخسارت نشود بجههٔ آنکه صدمه و ضرر جانی ومالی آحاد طرفین هردو مستقیماً بشخص سلطنت راجع است و خدا گواه است ما نهایت تأسف و ملالت داریم که این اوضاع ناگوار پیش آمده و طوری کار سخت شده که محال است بتواند دولت خود را مقهور معدودی اشرار نماید که علی‌الظاهر بانتشار اباطیل وجعلیات خودرا محق قلمداده و در بساطن از هیچگونه قتل و غارت و نهب اموال وسفك دماء بی‌گناهان و مظلومان مضایقه ندارند و اینها تصور میکنند اگر تمام این اردو متفرق و و کلیهٔ استعداد یکمرتبه معدوم شود دولت زبونی وباآنی از تأدیب آنها صرف‌نظر خواهد کرد وحال آنکه‌علی‌الاتصال قشون واستعداد روانه‌خواهد شد و همانطوریکه در زمستان بآن سردی درزیر چادر ایستادگی کرده‌اند حالا بطریق اولی پای ثبات خواهند فشرد و مطلقاً امکان ندارد اختیارات بدست مشتی رجاله و اشرار واگذار شود چنانچه در تمام عالم معمول است مادامیکه این حالت طغیان وانقلاب آنها ساکن نشود حکومت نظامی حتماً دایر و برقرار خواهد بود واینکه نوشته‌اید چطور شده ما آذربایجانی‌هارا که پیراهن تن سلطنت قاجاریه بودند حالا راضی شده‌ایم تارو پودش ازهم گسیخته شود هرگز مطلب این طورها نیست الان هم اهالی آذربایجان درهٔ تاج سلطنت هستند و همه جا بانهایت صداقت در غالب ولایات ایران و خود تبریز مشغول جان‌نثاری و فداکاری هستند و ذره‌ای از حالت فرمان‌برداری خود نکاسته‌اند و ما آنهارا هرگز از خود جدا نمیدانیم وآنها هم با عشق غالبی در راه خدمتگذاری ساعی و جاهدند فقط این حرکات وحشیانه منحصر بمعدودی اراذل و اوباش شهر تبریز است که خود را آلت اجرای خیالات مغرضین داشته اسباب این همه قتل وغارت شده و میشوند و یقین

بدانید تااین شیوهٔ خودسری را بکنار نگذاشته‌اند روز بروز زیاده برماسبق دوچار مشکلات خواهند بود و خانهٔ خود را به دست خود خراب خواهند کرد و همینکه از کردهٔ خود پشیمان و ازدر ندامت پیش‌آمده آغاز اطاعت و انقیاد کرده و نصایح علماء وعقلاء قوم را شنیدند مسلم است ما هم بتأسی نیاکان تاجدار اهالی شهر تبریز را پیراهن سلطنت خواهیم دانست خسارات وارده بر آنهـا را بمرور انشاءالله جبران نموده مطابق فرمانده پیشوایـان دین مبین وائمه طاهرین ازروی کتاب خداوند متعال وموافق قانون شریعت غرای حضرت خیرالانام برای نشر عدالت و بجهة آسایش عموم اهل ایران قوانین محکمهٔمستحکمه وضع وجبران کسورخواهیم فرمود که عالی ودانی ساکنین این‌مملکت‌ماعلاء درجهٔ مقصود باطنی‌خود نایل وازهر جهت راحت وآسوده باشند «محمدعلی شاه قاجار»

- ۳ -

«۹ ربیع الاول ۱۳۲۷»

طهران

توسط جناب حشمة‌الدوله

بشرف عرض مسامع‌علیهٔ ملوکانه خلدالله ملکه‌میرساند دستخط ملوکانه زیارت وموجب تشکرات صمیمانه گردید باز تکلیف است عرض نماید ذمت والا نهمت همایونی ضامن حبات مذهب و سلطنت و ملت و مملکت و نجات این همه موقوف بیك نهضت شاهانه است معلوم میشود حقیقت امررا در نظر شاهانه مکتوم داشته‌اند بعقیدهٔ قاصرهٔ دعاگو اگر برچند نفر ازرجال دولت خاصه ازاغصان شجرهٔ سلطنت که واسطة‌العقد مملکت هستند امرومقررشود که با جمعی از اهالی تبریز تلگرافاً تبادل افکار نموده خلاصه را بعرض مقدس برسانند امیدوارم انشاءالله‌این کشتی طوفانی روبساحل‌نجات‌بگذارد.

«دعاگو علی‌بن موسی»

-۴-

«۹ ربیع‌الاول ۱۳۲۷»

طهران

حضرت اجل حشمة‌الدوله عریضهٔ تلگرافی معروض شده رأی مقدم بر شجاعت است اشخاص بی‌طرف ازقبیل حضرات اقدس نایب‌السلطنه ، شعاع السلطنه، فرمان فرما، نیرالدوله، سعدالدوله ، لقمان‌الممالك، و امثالهم از اشخاصیکه بر دقایق امور اطلاع دارند منتخب فرمایند که مخابرات لازمه حضوری شود همت لازم است اسلام کعبه وایران خانهٔ همه است باید در استخلاص هردو کوشند «علی‌بن موسی»

-۵-

«ربیع‌الاول ۱۳۲۷ ازحضرت حشمة‌الدوله»

حضرت مستطاب آقای ثقة‌الاسلام سلمه‌الله تعالی، تلگراف ثانوی‌رسید، درتلگرافخانهٔ شهرتبریز حاضرخواهدشد یا درباسمنج، عقیدهٔ ارادتمند این است که مذاکرات در تلگرافخانهٔ باسمنج با اطلاع ج.ناب والا شاهزاده عین‌الدوله باشد بهتراست «ابوالفتح‌الطباطبائی»

-۶-

«۱۵ماه فوق جواب داده شد»

حضرت اجل حشمت‌الدوله مخابره ازشهرخواهد شد برای سهولت امر تلگرافچی‌ایرانی مباشرشود اطلاع حضرت اقدس والا عین‌الدوله درصورت امکان خیلی‌مناسب است.

«علی‌بن‌موسی»

-۷-

«دستخط همایونی»

تبریز

جناب مستطاب شریعتمدار ثقةالاسلام سلمه‌الله تعالی، ازوصول تلگرافات شما که تا یك درجه بامقاصد قلبیهٔ ما مطابقت دارد وانشاءالله نتیجهٔ حسنه خواهد داشت نهایت خوشوقتی ومسرت داشته ازخداوند خواهانیم که دولت وملت‌را بتوفیقات خاصه موفق داشته اسباب آسایش عامه را فراهم بفرماید، ازاینکه صلاح‌دانسته‌ایدشاهزاده عین‌الدوله هم داخل درمذاکره شوداطلاع حاصل‌شد بهتراین است جمعی‌را اطمینان داده به باسمنج رفته با اطلاع و استحضار شاهزاده عین‌الدوله که ازمعتقدین آن جناب است داخل مذاکره با طهران بشوید زیرا که شما درشهر واودر باسمنج باشید مطالب باز بطور مقصودمکشوف نمی‌شود وبلکه مکالمه ومذاکرات حضوراً مشافهة باشدبهتر است‌زودتر انشاءالله باستقامت شماوشاهزاده عین‌الدوله ومساعدت‌مخصوص ما مشکلات مرتفع‌میشود «محمدعلی‌شاه»

در۱۹ ماه ربیع‌الاول جناب ثقةالاسلام وجناب حاجی سیدالمحققین و جناب حاجی سید حاجی‌آقا میلانی به باسمنج رفتند تلگرافات بعد ازین تاریخ ازباسمنج شده

-۸-

«دستخط همایونی شب۲۰ ربیع‌الاول ۱۳۲۷»

شاهزاده عین‌الدوله، حالا که یك‌ونیم ازشب گذشته است تلگراف شما مبنی‌برورود جنابان مستطابان ثقةالاسلام وسیدالمحققین وحاج‌میرزا حاجی آقا پیشنماز است رسید ازطرف من مخصوصاً ازایشان احوال‌پرسی نمائید وفرداسه ساعت‌بظهرمانده درتلگرافخانه حاضربشوند بااطلاع شمامذاکرات لازم خواهد شد که انشاءالله با تفضلات خداوندی‌وتوجهات حضرت‌حجةالله صلوات‌الله علیه اصلاحی دراین‌کارها داده شود.

-۹-

«ازباسمنج به طهران»

بشرف عرض حضورمهر ظهور مقدس همایونی خلدالله ملکه میرساند برحسب امتثال امر مبارك اعلی روز نوزدهم وقت عصر وارد باسمنج شده جناب مستطاب‌شریعتمآب حاجی‌سیدالمحققین‌وجناب‌حاجی‌میرزاحاجی‌آقای میلانی که ازمعتمدین خاصهٔ حضرات حججالاسلام عتبات عالیات هستند امتثالا لامر دعاگورا تنهانگذاشته اند. دراین اثنا دستخط آفتاب نقط‌ملوکانه که خطاب بحضرت والا شاهزاده عین‌الدوله شرف صدور یافته بود زیارت وموجب مزید تشکر گردید انشاءالله درساعت مقرره درتلگرافخانه حاضر ومستعد ازتلقی کلمات‌بینات که‌موجب‌استراحت‌دولت‌وملت است واستخلاص مملکت است خواهد شد. «دعاگوعلی‌بن‌موسی»

-۱۰-

«ازباسمنج به طهران»

خدمت حضرت اجل اکرم آقای حشمت‌الدوله دام اقباله الان حوالی دوازشب رفته درباسمنج هستم جناب مستطاب شریعتمآب آقای حاجی سید المحققین وجناب مستطاب حاجی‌میرزا حاجی‌آقای میلانی سلمهماالله نیز تشریف دارند حضرت اقدس اعظم شاهزاده عین‌الدوله دام اجلاله حضرتعالی را دعاوبنده ثنا میکنم. سرجدت‌انصاف بده من میانجی ازمیان برداشتم‌دولت وملت هردو درحکم روح وتن هستند قائل بافتراق‌نباشید وسعی‌دراختلاص این دوبفرمائید حضرت‌آقای سید المحققین وجناب‌آقا سلام خالصانه‌دارند، ازحاجی‌ابراهیم خان دائی‌نگرانم. «علی‌بن‌موسی»

-۱۱-

«از باسمنج به‌طهران»

(حضوری)

حضور باهـرالنور اعلیحضرت ملوکانـه خلدالله سلطانه دعاگویـان در تلگرافخانهٔ‌باسمنج‌حاضر و منتظر اوامر شاهانه‌هستیم. علی‌بن‌موسی، عبدالعلی الطباطبائی، سید حاجی‌آقا

-۱۲-

«جواب ازتهران»

جنابان مستطابان ثقةالاسلام وحاجی سیدالمحققین ومیرزاحاجی آقای میلانی سلمهم‌الله تعالی انشاءالله صبح شما بخیراست اشخاصی‌را که‌خواسته‌اند درتلگرافخانه حاضرند مطالب را اظهار بدارند

-۱۳-

«از باسمنج به طهران»

خدمت ذیشرافت حضرت اقدس‌اعظم والا شاهزاده نایب‌السلطنه وحضرت اقدس فرمانفرما وجناب‌مستطاب‌شریعتمآب حاجی امام‌جمعه، وحضرت اشرف والاعزالدوله، وحضرات امجد سعدالدوله ، علاءالسلطنه، و لقمان‌الممالك، و سایر تجار محترم‌حاضرین تلگرافخانه دام‌اجلالهم بعداز عرض‌سلام‌مشتاقانه مصدع میشود برحسب‌امر ملوکانه دعاگویان درتلگرافخانهٔ باسمنج حاضر هستیم وازخداوند مسئلت مینمائیم که باتوفیقات الهیه ومساعدات مخصوصه ملوکانه ومراقبت‌تامه اغصان شجرهٔ سلطنت ووزراء فخام اسباب‌رفاه ملت در سایه دولت فراهم آید،منتظر فرمایشات هستیم.

علی‌بن موسی ، عبدالعلی‌الطباطبائی، سید حاجی‌آقا

(۱٤)

-۱۴-

«جواب از تهران»

خدمت حضرت مستطاب شریعتمدار آقای ثقة الاسلام و حاجی سید المحققین و سید حاجی آقا سلمهم الله تعالی مرقومهٔ تلگرافی که متضمن بشارت سلامت ذوات محترمه است واصل و مایهٔ نهایت خوشوقتی و مسرت گردید از درگاه خداوند متعال مسئلت داریم که همه مارا برای تمهید موجبات صلاح و فلاح موفق بدارد برای مذاکرات و مخابرات در تلگرافخانه برحسب اشارت جنابعالی حاضر شده‌ایم و حضرات مستطاب ملاذالانام آقای امام جمعه خوئی، و آقای نظام الملك، و جنابان حاجی سیدمرتضی، و حاجی معین بوشهری ، و حاجی فرج آقا، وسایر محترمین هم حضور دارند شروع بمذاکرات بفرمائید که برای اصغای مطالب حاضرم

«نایب السلطنه امیر کبیر ، عزالدوله فرمان فرما، سعدالدوله، لقمان الممالك»

-۱۵-

«از باسمنج به تهران»

در مخابرهٔ اولی حضور همان ذوات محترم را در تلگرافخانه خبردادند که عرض سلام خدمتشان شد از تشریف فرمائی حضرت امام جمعهٔ دارالخلافه وسایر ذوات محترمه اطلاع نداشتیم مجددا عموما و خصوصاً عرض امتنان نموده عرض میکنیم که اعلیحضرت همایونی در دستخط احضار باسمنج برحسب عطوفت ملوکانه وعدهٔ شاهانه در خصوص نجاح و فلاح مملکت و ملت فرموده‌اند ومادعاگویان بانتظار قطرهٔ باران نشسته‌ایم همیشه عرض کرده‌ایم که سنة الله براین جاری شده که حکم اقبال وادبار همیشه از مبدء اعلی بوده چنانچه در حدیث عقل که اول روحانین است وارد شده اصلاح حال عامهٔ مملکت و امیدواری ملت ورعیت بسته بحکم اقبال است وبس

«علی بن موسی، عبدالعلی الطباطبائی، سید حاجی آقا»

=۱۶=

«جواب از تهران»

خدمت حضرت آقایان عظام سلمهم‌الله تعالی بموجب دو فقـره تلگراف واصله ازجناب مستطاب شریعتمدار آقای ثقة‌الاسلام سلمه‌الله تعالی بـرای بعضی مذاکرات حاضر تلگرافخانهٔ مبارکه شده منتظر هستیم که مطالب‌اهل شهر را اگر جنابعالی و کالتی ازطرف آنها دارید توضیح فرمائید وبی‌پرده معین‌بکنید که راه اصلاح این غائله چه‌چیز است که اطراف آنرا ملاحظه کـرده بشرف عرض خاکپای مقدس اعلی ارواحنا فداه برسانیم چون روز گذشته تمـا داریم مطالب اهل‌شهر وصلاح‌اندیشی خودتان راتوضیح‌فرمائید که اطلاع حاصل شود

«نایب‌السلطنه، فرمانفرما، سعدالدوله، لقمان‌الممالک»

=۱۷=

«از باسمنج به‌تهران»

جزو حضوری

تلگراف محترم واصل انامل احترام گردیـد تکلیف قاطبهٔ دعاگویان جزاصلاح وحق گوئی چیزی‌نیست در «۲۷» صفرعریضهٔ تلگرافی مفصله بر پیشگاه سلطنت عظمی از قعر گوشهٔانزوا عرض کرده‌ام ودرآخرین دستخط همایونی‌این عبارات مبارکه مندرج بودباستعانت شما و شاهزاده عین‌الدوله ومساعده مخصوص مامشکلات مرتفع میشود.

عرایض ملت معلوم است‌باوجودآن عریضهٔ تلگرافی تجدید مطلب‌نوعی از اطاله بود حالیا که دوباره میل دارند سنگ‌بگفتاربیاید معروض میدارد

که برعریضه تلگرافی «۲۷» صفر امعان نظر فرمایند باز عرض میکنم پادشاه پدر تاجدار ملت و ملت در حکم فرزند بلکه فلذهٔ کبد است داعی وسایر آقایان محترم که تشریف دارند نباید تنها بمانیم حاضرین فخام تلگرافخانه که نایب کاپیتان این کشتی هستند باید برزبان[کذا] عظیم السلطان مراتب مظلومیت اولاد خود را برسانند و نجات این کشتی طوفانی را بااشك خونین استدعا نمایند آخر روز است سلام وداع را عرض کرده ختم کلام مینمایم که برعریضه تلگرافی ۲۷ صفر ارجاع نظر فرموده هرجوابیکه مرحمت خواهد شد فردا انشاءالله میفرمایند. «علی بن موسی»

مطلب همان است که حضرت مستطاب ملاذالانام آقای ثقةالاسلام دامت برکاته عرض کرده تکلیف قاطبهٔ دعاگویان سعی در اصلاح فیمابین مسلمین است رأی مبارك را فردا میفرمایند.

«عبدالعلی الطباطبائی، سیدحاجی آقا»

-۱۸-

«از باغ به باسمنج»

جزو حضوری

خدمت حضرات آقایان عظام سلمهم الله تعالی تلگراف آخرین دیشب واصل گردید و اشاره به تلگراف ۲۷ صفر که فرموده بودید از تلگرافخانه نسخهٔ سؤال و جواب را گرفته ملاحظه کردیم جواب آن مطالب همان است که در ضمن دستخط مطاع مبارك داده شده و اگرغیراز آن مطالبی بود البته همان وقت جواب داده میشد غرض از تشریف فرمائی جنابانعالی بباسمنج وحضور ماها در تلگرافخانه این است که بطور بی غرضی و حکمت عملی آتش فتنه را خاموش بکنیم که مردم زیاده براین دوچار صدمه نبوده و بتوان درخاکپای اقدس اعلی عرض کرده کار را بجائی رسانید و اگر بیغرضانه قدری بگذشته

امعان نظری بشود تصدیق خواهید فرمود که اواخر ایام شاهنشاه مبرور انارالله برهانه که مذاکره ترتیب ادارات بمیان آمد ابتدا عنوان تشکیل عدالتخانه بود که دولت بشرایط مطابقه بامیزان شرع انور حاضر قبول بود پس از آنکه مغرضین مشاهده نمودند نزدیك است مشاجره مرتفع شود گفتگوی مشروطه و مستبد بمیان آورده مطالبهٔ مجلس شورا نمودند شاهنشاه مرحوم که بواسطهٔ شدت و طغیان مرض حالتی نداشتند بنابر اصرار چندنفر مغرض بی‌بصیرت لاابالی در دبن حکم انعقاد و تشکیل مجلس را امضاء فرمودند بلافاصله برحمت ایزدی پیوستند تجدید سلطنت مجالی بدست مغرضین داده بدون اینکه بگذارند معایب و محسنات از هم تفریق شود برخلاف معمول تمام دنیا قبل‌از وضع قوانین و انتظامات مشروعه بنای تشکیل انجمن‌های عدیده در طهران و سایرولایات گذاشتند برخلاف شرایطی که معمول است هر قاتل وجانی را اعضای آن قرار داده بعضی‌ها را مسلح نیز نموده درباطن ترغیب بفتنه و فساد کردند کم کم علاوه برآنکه خودو کلا ومجلس درمیان انجمن‌ها غرق شد سهل است رفته‌رفته طوری باجرائیات شروع بمداخله نمودند که بکلی سطوة دولت ضعیف و همه جا قوهٔ اجرائیه از خودکاست وبدین‌واسطه هر کس بحق دیگری بنای تجاوز و هررعیتی بمالك، بنای سر کشی گذاشته بواسطهٔ آزادی مطلقه نطاقین و جراید مال و آبرو و شرف و مذهب اهل این مملکت اسلام یکمرتبه درچنگ اوباش و رجاله و صاحبان عقاید باطله مقهور گردید قتل مرحوم امین‌السلطان و حکایت سوء قصد بذات مقدس ملوکانه وارتکابات دیگر البته باین زودی فراموش نشده بالضروره بجهة دفع این مفاسد آن مجلس بسته شد که بعداز انتظام کلیه موافق مزاج مملکت مطابق احکام‌الله و میزان شرع انور قوانین عدیده برای نشرعدالت ایجاد و شعبات آن در ولایات دائر بشود تمام اهالی مملکت ایران شاکر شدند و از اجلهٔ علماء و پیشوایان دین و روحانیین قوم مکاتیب و تلگرافات عدیده مبنی بر تشکر و رضامندی از انفصال مجلس و مشعر بر تصریح بحرمت آن و اظهار نهایت

دلتنگی ازآزادی نطاقین و جراید رسیده و آشکارا نوشته و مهر کرده‌اند که امکان عقلی ندارد این ترتیبات با مذهب اثناعشری و فق بدهد تمام ممالك منظم و اهالی آسوده شدند فقط چند محله تبریز از اصغای نصایح عقلاوصلحا اعراض‌نموده خودراآلت اجرای‌مقاصد مغرضین‌قرارداده‌وبه‌بعضی از علمای اعلام‌نیز بنای اشتباه‌کاری و اغفال گذارده این همه برای‌خوداسباب خانه خرابی فراهم کرده‌و این‌قدر مایهٔ خسارت مال و وقت رجال برای‌دولت شدند که اضطراراً مجبور باعزام عساکر و ناگزیر متحمل این همه مخارج گزاف گردیده‌کار بجائی کشید که امکان ندارد قبل‌از اینکه شهریها بمقام تسلیم برآیند بسوان درخاکپای مبارك عنوان شفاعتی کرد و اگر بالعکس مواعظ حسنه ونصایح مشروعه عاقلانهٔ جنابان عالی را بگوش بی‌غرضی‌شنوا بوده از در تسلیم و اطاعت برآیند وترك اسلحه بکنند میتوان برای انجام مقاصدآنان اقدامات مجدانه نموده‌درخاکپای مبارك‌آغاز شفاعتی کردوبرای جبران کسور و خسارات طرفین بی‌غرضانه قرارهای صحیح داد که نه تنها اهل شهرتبریز بلکه اهالی تمام ممالك ایران‌خاصه‌آذربایجان در مهد امن‌و امان غنوده و ازهرجهةآسوده باشند و به‌مراحم وعنایات ملوکانه نایل گردند نایب‌السلطنه ، امام جمعه طهران ، حاجی‌امام‌جمعه‌خوئی ، فرمانفرما ، نظام‌الملك ، سعدالدوله ، لقمان‌الممالك ، معین‌التجار ، فرج‌صراف و سایرین .

=۱۹=

«ازباسمنج به طهران»

جزو حضوری

بعداز عرض سلام واعتذار ازتصدیع عرض میشود تلگراف‌محترم که‌در جواب مطالب دیروزی مخابره فرموده بودند ملاحظه شد فرموده‌اند جواب آنمطالب همان است که دردستخط مطاع مبارك داده شده واگر غیراز آن مطالب بود البته‌آن وقت جواب داده میشد بعد شروع‌فرمودند بذکرمطالبی

که مدتهااست گفته‌وشنیده‌شده مادعاگویان را کلمهٔ‌مبار کهٔ‌مبارکه‌مساعدت مخصوصه که دردستخط انوراحضار بباسمنج درج بود امیدواری تمام داد و ازگوشهٔ انزوا درآورد مذاکرهٔ حلیت و حرمت را حضرات حججالاسلام عتبات عالیات فیصل داده‌اند درآن باب مذاکرات کردن خروج ازصدداست وصحت اساس منافی بافساد بعضی متصدیان نیست ومثل‌آن مثل نمازبی‌وضو وارکان‌است بعقیدهٔ مادعاگویان چارهٔ اصلاح تأسیس دارالشورای ملی‌وحکم برانتخاب ازجمیع ممالك است ملت متنبه شده انشاءالله تمام مشکلات و هرج ومرج وغیره بهمت رجال وعقلاء دولت وملت مرتفع و تمام مفاسد را چاره میشود میفرمائید ملت تسلیم شــود دولت مرحمت میفرمایند ، عرض میکنیم ملت متمردنیست تمکین‌نکند چه‌میکند آیه‌رحمت‌وپروانهٔ‌مکرمت چیست‌مستدعیات‌ملت‌وعقیدهٔ دعاگویان همان‌است که‌عرض‌شد. حضرات‌عالی بحمدالله‌تمام رموز را ناگفته میدانند و«عشق را طی‌لسانی است که صدساله سخن ـ دوست بادوست بیکچشم زدن میگوید » دارالشورای ملی را تأسیس فرمائید ومنتخبین ملت جمع شوند میگوید:«سرتسلیم نهادندبحکم‌ورایش‌ـ تاچه‌اندیشه کند رأی جهان‌آرایش» [1].

«علی‌بن موسی، عبدالعلی‌الطباطبائی، سیدحاجی آقا»

= ۲۰ =

«ازباغ به باسمنج»

جزو حضوری

جنابان مستطابان آقای ثقةالاسلام و ســایر آقایان سلمهم‌الله تعالی در ضمن مطالب حضوری دیروز راجع به تعیین مقصود ومنظور بطوری وضوح اظهار کرده‌اید مراتب را بعرض خاکپای مرحمت آســای مبارك همایونی

اروا‌حنا فداه رسانید مقرر فرمودند جواب تلگراف بیست وهفتم همان‌است که درهمان وقت داده وبلاجواب نمــانده است دراین صورت اگر مقصود جواب‌آن تلگراف بوده داده شده هر گاه مقصود دیگری دارید آنرا اظهار نمائید مجدداً بعرض خاکپای مبارك رسانده تحصیل جواب شود.

«حضار مجلس»

-۲۱-

« ازباسمنج بطهران »

خدمت با سعادت حضرات ذوات محترمه حاضرین تلگرافخانه تلگراف مختصر ثانوی رسید جواب تلگراف مفصل عرض شده تعجیل دراخذ جواب نداریم ومعلوم است که باید بعرض مبارك برسد باذن حضرات ذوات محترم عرض سلام وداع آخرروز را مینمائیم تاانشاء الله فردا به‌مژده نیل‌مقصود نایل شویم.

«علی بن‌موسی، عبدالعلی الطباطبائی، سیدحاجی آقا»

-۲۲-

«ازباغ به باسمنج»

ازحضرت سعدالدوله

خدمت ذیشرافت جناب مستطاب شریعتمدار ملاذالانام آقای ثقةالاسلام دامت برکاته موقع حضور تلگرافخانه را برای تجدید مراتب ارادت خــود مغتنم‌میشمارد. (جواد)

-۲۳-

«از باسمنج به طهران»

خدمت با سعادت حضرت اجل اکرم افخم آقای سعدالدوله دام اجلاله تلگراف محترم زیارت وخداوند را شکر میکنم که بحمدالله اسباب تجدید

عرض مراتب حسن عقیدت که موروثاً ومکتسباً دارم فراهم آمد امیدوارم که ازحسن کفایت حضرت اجل عالی وسایر وزراء فخام ورجال دربارشو کتمدار کارها اصلاح شده اسباب نجاح دولت وملت فراهم آید به پیشگاه سلطنت عظمی شیدالله ارکانه عرض نمائید فرمایش ملوکانه که درحق دعاگوی حقیر فرموده‌اند که شماعقل وزیردارید هنوز دو گوشم تو گوئی بآواز اوست‌بنده این لیاقت را ندارم ولی شرف فرمایش ملوکانه را نیـز با نهایت شرافت می‌پذیرم عرض نمائید همین شخص حقیر عرض میکند . آمدیم ای شاه ما برتو قنق ـ ای تومهماندار سکان افق . دستخط آفتاب نقط ملوکانه بحضرت اقدس اعظم والا شاهزاده عین‌الدوله دام‌اجلاله‌شرفصدور یابدعرضی را که درخصوص آذوقه شهرعرض کرده‌ام قبول فرمایند تا معلوم شود کـه باران رحمت بهمه جا رسیده وخوان نعمت ببدربغ همه را کشـیده عرض دیگر این است که چشم و گوش تمام ملت ایران بلـکه هوش وحواس سکـه روی زمین ، بربنان مقدس وبیان اقدس ملوکانه است وحیات ملت بسته بیك کلمهٔ مبارکهٔ کن است تا فیکون مترتب آن شده دراین‌موسم بهار که موقع باران رحمت است اثر فانظرالی‌آثار رحمةالله کیف یحیی‌الارض بعد موتهـا ظاهرشده، «تازمین‌وآسمان خندان شودـعقل وروح ودیده صدچندان‌شود » ازحاجی میرزا ابراهیم خان نکرانم . «علی بن موسی»

=۲٤=

«ازباسمنج بطهران»

جزو حضوری

حضرت اجل آقای حشمت‌الدوله در تلگراف دیروزی فرمودبد:«ازاین طرف که منم راه کاروان‌بازاست». حضرت مستطاب آقای ثقة‌الاسلام‌میفرمایند تلگرافی را که حالا بحضرت اجل امجد سعدالدوله عـرض شد مـلاحظه فرمایند همین که انشاءاله تعالی راه کاروان آذوقه باز گردید این فرمایش را بدیده قبول و دعاگو خواهیم بود. «عبدالعلی الطباطبائی»

روز [1] ربیع‌الاول تلگرافی مفصل ازحضرت مشیر السلطنه صدراعظم بحضرت والا شاهزاده عین‌الدوله رسید در تلگراف باز صحبت ازپارهٔمقالات معهوده شده بود تلگراف ذیل در جواب‌آن گفته شد و تمام خطابات راجع بمشیرالسلطنه و از جواب پارهٔ فصول تلگراف مذکور معلوم میشود.

=۲۵=

«از باسمنج به‌باغ»

حضوری

خدمت حضرت اعظم اقدس والا نایب‌السلطنه وحضرت اشرف‌آقای صدر اعظم وحضراب ملاذی‌الانام‌آقای امام جمعه و امام جمعهٔ خوی وحضرت‌اقدس والا فرمانفرما و حضرت اجل آقای سعدالدوله و سایر رجال دولت و وزراء فخام و تجار محتـرم عظام که در تلگرافخانهٔ مبارکه شرف حضور دارند عرض سلام کرده و از تصدیعات که در خصوص اصلاح حال مملکت متحمل میشوند جای عذر خواستن نیست چرا کـه واجب عینی همه است که در آسایش عامه و حفظ حقوق اسلامیت آستین بالا زده باندازهٔ قدرت خود خدمت بر دین و دولت و ملت و مملکت نماید و در ترقی این‌چهار ، که ارکان اربعه بقاء شرف و ناموس دنیا و آخرت و بقاء نوع و محافظت ناموس ملیت است سعی کامل نماید ، تلگراف محترم حضرت صـدارت بر حضرت اقدس اعظم والا شـاهزاده عین‌الـدوله ضمناً پارهٔ ضمیرهایش راجع بدعاگویان بود بارائه حضـرت معظم‌له ملاحظه شد بی‌پرده حرف زدن بهتر است در آن تلگراف باز صحبت ازشریعت و دین وآئین و اینکه مگر دین تازه ازآسمان آمده یا خدا نکرده آیه نسخ نازل شـده گفتگو فرموده‌اند عرض میشود تعرض بر جواب این مطالب خروج از مانحن فیه است و وقتی

۱ــ دراصل ، تاریخ حذف شده است

که پای شریعت و اسلام بمیان آید و بنا باشد که این قسم مطالب گفته شود حضرات علماء اعلام و حججالاسلام عتبات عالیات اجلالله شأنهم که ظهر دین و ظهیر اسلام هستند مرجع کلیه و اولی بجواب میباشند و دعا گویان همین قدر عرض میکنیم قد کنت فیذلك کناقل التمر الی هجر وداعی مسدده الیالنضال اولا این مسئله بدیهی است که دعا گویان ومخصوصاً این شخص حقیر علیبن موسی همیشه متابعت شریعت غرا از هرج ومرج کنار بوده و وقتی که این طوفان بلند شد و صرصر حوادث وزیدن گرفت خود را بگوشه کشیدند و منتظر بودند که دورهٔ ترقیفساد بگذرد و مرض رو بانحطاط بگذارد بعد خود را فدای شریعت و حفظ استقلال سلطنت و محافظت وطن و ترقی ملت نمایند که «مرد اگر کشته شود در سر کاری باری» خدا گواه است که در عرض این مدتچه حرفها گفته و چه منعها نموده وچقدر وخامت عاقبت کاررا بمردم تلقین کرده و از گفتن حرفحق بقدر وسع و طاقت خود سکوت نکردهاند آیهٔ شریفهٔ الفتنة اشد منالقتل ازجمله آیات منصوصه است و منکر آن کافر و مستحل هرج ومرج و فساد مرتد و مرتکب آن مفسد فیالارض و فاسق است میفرمایند هرگاه مقصود قانون است کدام مذهب قانونی بهتر از قانون حضرت محمد بن عبدالله صلیالله علیه وآله دارند سبحانالله حضرات حججالاسلام نجفالاشرف که فتاوی لایعد و لایحصی بر وجوب مشروطه میدهند خاکم بدهن مگرمنکر مذهب شدهاند آیا میتوان گفت که این همه مسلم بلند شده با وجود اقرار بر همه اصول و فروع مذهب از پادشاه مملکت که سلطان دینی آنها نیست مطالبه قانون مذهبی مینمایند و یا اجماع نموده و اجتماع کرده دست بدامن شده داد بزنند که مملکت آسوده را هرج و مرج بفرمایند و خون همدیگر را بریزند آیا مشروطه را باین معنی کردن و هرج و مرج و این خرابی و هلاکت و فلاکت را از لوازم یا مقتضیات مشروطه شمردن ظلم نیست آیا مشروطهجز ایناست که احکام سلطنتی و دولتی که حافظ حقوق

تمام رعیت و مشترك ما بین داخله و خارجه است عقلا و امناء ملت نیز در آن دخالتی داشته باشند و بعبارة اخری امورات عرفیه که همیشه بوده و هست و خواهد بود میخواهند بطور شوری باشد و مقصـود از تأسیس دارالشوری و دعوت از همه ممالك برای این امورات بود لاغیر و پر بدیهی است که تأسیس دارالشوری برای این نیست که قانون نوشته شود که نماز و روزه و حج و ذکوة همـه موقوف و دماء و اموال و اعراض مسلمانان بر همدیگر حلال واحکام شرع مطاع العیاذ بالله خاکم بدهم منسوخ است آیادر قانون اساسی قید نشده که حجج الاسلام عتبات عالیات پنج نفر ازعلماء را معین فرمایند که دردارالشوری همیشه ناظر باشند بلی ماها منکر این مطالب نیستیم که پارهٔ اشخاص من غیر حق و بدون استحقاق داخل کار شده بدون ملاحظه و[با]بی‌پروائی تمام گفتند آنچه گفتند و کردند آنچه کردند وامر شوری که بایستی باعقلا و کارآگاهان باشد مختل و از طرفی دیگر پارهٔ مردان مغرض خود پسندمقام منیع سلطنت عظمی رابهانهٔ اغراض شخصیه خودنموده، شد آنچه نبایستی بشود وغرض اصلی ازمیان رفت ومقصود حقیقی کـه اعلا کلمه حقهٔ اسلام وحفظ استقلال دولت جاویدآیت بود درمیانه گم شد، این است عقیدهٔ صریحهٔ مادعا گویان که دراین ورقه عرض میکنیم که ملت ابداً یاغی دولت نیست واستقلال واستقرارسلطنت اثنی‌عشری رامانند نمازوروزه برخود واجب میدانند وصریحاً درمجامع عامه گفته‌ایم که مرکز جسمانی این هیئت جامعهٔ مذهب اثنی‌عشری سلطنت است وپادشاهان سایهٔ شاهی حق هستند بایدآنرا ازشرور نگاهداری کرد تا قوهٔ هیئت جامعه از میان نرود، هیچکس طالب خودسری واحدی راغب بجمهوری گری نیست وآنها مطلبی است گفته وشنیده شده واحدی منکرآن نیست حالا که هرج ومرج بـاین درجه کشیده واین همه خونهاریخته وعرضها پامال وحرث ونسل هلاك گردید وفتنه وارد رفته‌رفته بالاتر میرودآیا چارهٔ آن باز ریختن خون است آیـا قانون محمدی (ص) مأذون میفرمایند آیابافرمودن اینکه مگردین تازه از

آسمان نازل شده‌الخ اساس مطلب تغییرمییابد آنامك آیه شریفه لاتأکلوا-
اموالکم بینکم بالباطل نبود که مسئله دزی رابهم زدآبا آیهٔ شریفهٔ ولاتزر
وازرة وزراخری شما رابخدا تابحال کما هوحقه معمول بود بازعرض‌میکنم
اصل چاره رابفرمائید اگرچاره‌را در کشتن وبستن و سایر اقدامات میدانند
بفرمایند مامردمانی هستیم دوراز عالم‌جنگ وخونریزی وتابع حکم عموم
که گفته‌اند البلیه ازاعمت طابت واگرماها راهم مقوی ومؤید یاحاکم بـــر
هرج ومرج وانقلابات یاراضی برآن میدانند باز مارا بحثی نیست واگر ما
رااصلاح طلب ودولت‌خواه و اسلام و مملکت پرست میدانند خوب است از
روی مرحمت اصغاء بر عرایض خیرخواهانه فرمایند اینست که فصل بفصل
عرض میکنم اگراهل شوری واجتماع‌کارآگاهان راصحیح نمیدانند من‌غیر
حد عرض میشود که دراین مشورت چه فرقی هست مابین اجتماع مأمورین
دولت فقط وجایر بودن شورای ایشان و حرام شرعی بودن مداخله و اطلاع
وکلاء وعقلاء ملت بدیهی است نخواهند فرمود که در تمام این ملت جماعتی
نیستند که لیاقت شور ندارند زیرا که مناصب دولتی برعقل و فراست چیزی
نمی‌افزاید واگر میفرمائید در دارالشوری داخل شدند جماعتی که دارای
صفات نبودند مااین مطلب راتایکدرجه تصدیق داریم وعلاج آنرادرتجدید
انتخاب میدانیم واگر بعضی حرکات جاهلانه را که عوام همیشه باندك بهانه
مرتکب‌آن می‌شوند عنوان میفرمایند بلی راست است که بی نظامی عــوام
خیلی بی‌مزه وموجب بدبختی شده امااین‌حرکات عوام همیشه بوده چنانچه
درطهران مسئله یهودی کشی وسایرآشوبهاخیلی‌اتفاق‌افتاده ودرتبریزچندی
قبل‌کارهائی اتفاق افتاد که ازجمله امورات تاریخیه محسوب است علاج آن
نیز باحکمت عملیه بوده وهست ولی افسوس که مأمورین تبریز دربدو امر
به آن عمل نکردند واگر دریکی ازمواد قانون اساسی اشکالی هست چاره
آن بازانتخاب جدید ومطرح مذاکره کردن وزیر ورونمودن استلاغیربهر
حال باکمال ضراعت استدعا میکنیم که این عرایض رابانظر حقیقت ملاحظه

(۲۶)

فرموده مارا بچشم مردان آزادهٔ افتاده ملاحظه فرمائید ومسلم بدانید که ما را سرجنگ نیست واگر دربدو عرض قلم تندی کرد آنرا شقشقه ناقه لیلی بگیرید نه‌بارقه طور تجلی واستدعا میکنیم که کنه مطلب را کما هو حقه موشکافی فرموده بی‌پرده وصریح یکان بکان جواب مرحمت فرمائید خوب است مجادله ومباحثه را کنار گذاشته مرحق رابگوئیم وبشنویم واگر رأی مبارك برمخاطبه ومذاکرهٔ این‌مطلب علاقه نگیرد ابداً مضرحال دعاگویان نخواهد بود اگر مأذون فرمایند راه کنجویرانه خــویشتن را میگیریم والا منتظرفرمان میشویم«کاندراین ملك‌حوادث میراواست–درممالك مالك تدبیر اواست»

«علی‌بن موسی ، عبدالعلی الطباطبائی ، سیدحاجی‌آقا »

-۲۶-

«ازباسمنج به طهران»

بشرفعرض مقدس اعلیحضرت همایونی خلدالله‌ملکه میرساند

دستخط همایونی که بحضرت والا شاهراده عین‌الدوله بطور محرمانــه شرفصدور یافته واسم این کمنام بقلم معجز رقم رفته بود زیارت شد وبعرض این عریضه مبادرت کرد بنده ازاول منکر آشوب واختلال وخروج ازطورو حدود ادب بوده وهستم وخواهم بود عقیده بنده این‌است که تعرض بر مقام منیع سلطنت اثنی‌عشری مانند خراب کردن بیت‌الله است

«بخاکپای توکانهم‌عظیم سوگند است». بنده ازاین‌هرج ومرج‌نهایت‌تنفر دارم وقبل از وقت‌آنچه در قوهٔ بشریت داشت درمنع پارهٔ حــرکات اقدامات مجدانه کرد و از ۲ ماه قبل مأیوسانه بالاجبار انزواگزید بالجمله در بدو امر مأمورین نظم‌کار را باین‌مرتبه رسانیدند تاتبریز را بعد از تسلیم وانقیاد با حرکات وحشیانهٔ دوباره سرآشوب آوردند حالا آشوب ازحد گذشته در

اکثر دهات آذربایجان زراعتی نشده است و دهات که دست مأمورین نظم است تمام خراب و غیرمسکون مانده آخر این ملت مخلوق خدا و رعیت پادشاه است آحاد و افراد ملت باهم خونی شده‌اند ونهایت توحش ازهمدیگر دارند هرچه نشدد بیشترشود خرابی مملکت بیشتر خواهد شد و هرقطره خونی که ریخته میشود فی‌الحقیقه از شریان دولت و مملکت میرود این جماعتیکه خود را دولتخواه قلمداد کرده‌اند و این همه طغیان میکنند آیا اشخاصی نیستند که همیشه دولت در اسکات آنها مکلف بسوق لشکر وتحمل مخارج بود ؟

بالفرض امروز مثلا بتبریز علمه جستند وهرچه خواستند کردند قطع نظر ازمؤاخذهٔ اخرویه و خرابی مملکت و سایر محاذیر آیا همین جماعت دیگراطاعت بحاکم باوالی خود خواهند کرد در استرآباد وترکمان بیوت شهر را غارت کرد اسکات فتنهٔ خودآنها محتاج بلك قوهٔ جبریهٔ جداگانه نخواهد شد جماعتی هستند که حیات مشخص خود را در فساد عامه میدانند و بقای آشوب را علت تامهٔ زندگی خود میشمارند بوحدانیت الهیه و نبوت خاتم‌الانبیاء و امامت ائمه‌هدی وتاج وتخت سلطنت عظمی قسم علاج امر در این است که عاطفت ملوکانه شامل باین‌مشتی رعیت مظلوم بشود ملت منحصر به‌تبریز نیست عقیدهٔ بنده این است که حکم فرمایند دارالشوری تأسیس و ازاطراف ممالك عقلاروبدرگاه جهان‌بگذارند ومذاکرات بفرمایندمشکلات رفع ومملکت آرام بگیرد به‌خداوندی خداآنچه عرض میکندآخرین‌چاره‌ایست که بعقل‌گرد کروی میرسد و مسلك بنده مسلك اصلاح ورفع آشوب وقطع مداخله اجانب از مملکت اسلام ودوام سلطنت عظمی وتلاش درقوام‌و و استقامت‌آن و سعی در اتحاد دولت وملت وعرض حقیقت امراست و بس و خاکپای مبارك را اشرف از تاج اعظم سلاطین خارجه میداند و استدعای عاجزانه میرود که مقرر فرمایند در این موقع مذاکرات حضوری بعرایض خاکسار با دوربین حقیقت امعان و بعلاج اصل مطلب پردازند و احتجاج علمی بابندهٔ جاهل نکنند در ثانی معروض میدارد که این عریضه شب ۲۵ ماه

عرض شده بود روز کــه شد حضرت اقدس والاشاهزاده عین‌الدوله دستخط مبارك همایونی که دائر برانحلال پارلمنت عثمانی وغیره بود ارائه نمودند در آنمیان بازاسمی از اینکمنام بقلم مبارك رفته بود که مایهٔ بسی حیرت و تعجب‌ازتیره بختی‌خودشد ، قربان : بنده شخصی‌هستم‌طرفدار اصلاح‌وخدایم گواه است که مقصودی جراصلاح ندارم‌عرض عریضهٔاولیه‌وآمدن[به]باسمنج نیز بصرافت طبع یا القاء ملت شده فرقی نمیکند اما ازرأی بیضاضیاء ملوکانه استرحام میکند که آیا ممکن است مثل بنده حقیر بتواند به تنهائی عرض نماید و چیزی قبول کند و شرطی به‌بندد و خود را بایك ایران طرف کند آخرین عرض و استدعا این است آنچه آخـــرین مکنون خاطر دربا مقاطر ملوکانه است بالصراحه امر فرمایند اگر توانست از عهده خدمتی بدولت و ملت‌برآید فهم‌المقصود والانزد خداتعالی مسئول نخواهد بود وباز مرخص شده گوشه خانه را خواهد گرفت

« دعاگو علی‌بن موسی »

=۲۷=

«از باسمنج به تهران»

جزوحضوری

خدمت ذیشرافت حضرت اقدس اعظم والا نایب‌السلطنه امیر کبیر دامت شوکته، دیروزدر آخر مخابرهٔ حضوری عرض شد که اگرمایل به مذاکرهٔ مطلب نیستند ما اصلاحبون راجرمی‌نیست وماها مرخص شده مثل‌اول‌منزوی خانه‌میشویم یامنتظرامرمیمانیم جواب مطالب‌مخابره‌نشدحضرت اقدس‌والا در حقیقت شخص دویم‌خانوادهٔ سلطنت عظمی هستند و تکلیف حضرت اقدس‌والا غیرتکلیف ماها است عرض ملت را همه میدانند و تکلیف ماها اصلاح حال مملکت و ملت است در مخابرهٔ دیروزی ابتدا پای محاجه را بمیان آورده بودند باین ملاحظه جواب را مخلوط بمحاجه وغیرها عرض کرده ودر نفس

آخرین عرض کردم آنچه عرض‌شده حالا نیز که یکساعت ازشب‌شنبه گذشته است عرض میکنم که باید محاجه علمیه را کنار گذاشت آن قسم مطالب موقعش گذشته و حقیقةً روانیست که بنده جاهل را با این قسم مذاکرات مخاطب فرموده از اصل مطلب دور باشیم دعاگویان قربته الی الله دل بخدا داده میخواهیم . بفضل خدا و توجه ائمهٔ هدی و اقدامات مجدانه حضرت اقدس والابلکه درنجات‌این مملکت‌کاری بکنیم رسم محاوره براین است که یکی‌رأی‌خودرا عرض میکند ومخاطب‌محترم نیزآنچه معتقداست میفرمایند دریکی ازعرایض حضوری‌عرض‌شد که مستدعیات‌ملت این است که عرض‌شد رأی مبارك چیست بفرمائید ابـدأً بمقام جواب نزول نفـرموده در مخاطبهٔ جداگانه که بحضرت اقدس‌اعظم والاشاهزاده عین‌الدوله شده بود رشنه کلام را بباب مجادله بردند اسست که عرض ملت از دست‌رفت مملکت خراب‌شد چاره در استخلاص بنظر اشرف میرسد بفرمائیدو«بدبکران مگذارید باغ وصحرا را» بهرقسم‌است لب‌مطلب را بدون پرده بفرمائید که ما اصلاح‌طلبان تکلیف خودرابدانیم حوضهٔ[کذا] مخصوصه فراهم بیاوریدوباهمان‌اشخاص محترم که ازبدوکارتحمل شنیدن عرایض مارا کرده نیز تعاطی افکارفرمایند حضرت اجل آقای سعدالدوله حق قرابت با بنده دارند شما را بخدا چارهٔ این کارها را بکنید و همین امشب عریضه جداگانه پیشگاه اقدس ملوکانه عرض شد

«علی‌بن‌موسی ، عبدالعلی‌الطباطبائی ، سید حاجی آقا»

-۲۸-

«از باسمنج به طهران»

جزو حضوری

خدمت‌باسعادت حضرت اجل اکرم افخم‌آقای سعدالدوله دام‌اقباله‌العالی چند روز قبل در خصوص آذوقهٔ شهر بتوسط حضرت اجل عالـی عریضه‌ای

بحضور مبارك همايونی كردم جواب داده نشد بحكم رحم مامه كه با حضرت اجل عالی هست این عرض را بطورخصوصیعرض میکنم وگمان دارم که باورنفرمائید بنده شخصی هستمآزاده افتاده درجهر وخفاکارم اصلاح جوئی بوده واین روز را از اول‌دیده‌وخود را ازهمه‌آشوبها کنار گرفته وتمام‌قوای خود را برای همچوروزی ذخیره کرده‌ام که درموقع ضرورت از گوشهٔانزوا برآمده بتواند با قوهٔ بی‌غرضی عرایض خود را برساند بحمدالله روئی سفید دارم ودامن بی‌آلایش نه حکم بقتال کرده‌ام ونه امر بغارت نه خیانت‌بدولت کرده‌ام نه از نصح ملت دست برداشته‌ام ، نه کدخدای جوشقان بوده‌ام ، نه عامل‌زواره،غمخوارمملکتم وخیرخواه دولت وملت،دستی تهی دارم‌وبحمدالله چشمی‌پر، اعلیحضرت همایونی بهتر مطلع ازحال بنده وآباء واجدادم بوده‌و هستنددراین‌موقع که‌کار باین‌نقطه کشیده ومن ناچیزبا تکامل فصل‌الهی [به] باسمنج‌آمده ازصلاح دبد دولت وملت مضایقه ندارم‌آیا رواست که عرض مصلحانه‌ام بدرجهٔ قبول نرسد درامثال همچه مواقع رسم براین است که‌دست از دستهٔ منجنیق فشار برمیدارند ومصلحین را فارغ‌البال میگذارند اگر این انقلاب تنها درتبریز وعلاج منحصر بقهر وغلبه و ازسایر جهات پولتیك فراغت بال بودی کار خیلی سهل بودی ولی بدبختانه هزاران ملاحظه که هست ازجاهای دیگر است که حضرت عالی هزار مرتبه بالاترازمن‌ملتفت‌آن هستید ودل خود انسان بتصورآن نا محرم است تاریخ چها بما نشان داده معین است امان است مملکت ازدست میرود مثلا با فشار قطع آذوقه،جمعی بی‌دست وپا یا تلف شدند یا بهر شکلی هست ازشهر خارج شدند ویا بالتمام تسلیم شدند آیا رقیب ازاین مواد استفاده نخواهد کرد وپولتیکهای خودرا بخرج نخواهد داد چنانچه فعلا میدانیدآخررعیت‌آذربایجان نیست که‌سالی صدهزارنفر برای کسب معاش فقط بخاك همجوار میرود واز این‌مسئله‌قیاس سایر امورات‌را میتوان کردحالا مسئله ناموس دولتی.ومملکتی وملی‌درمیان است بالفرض ملت تسلیم شد درتطاول وچپاول هیچوقت مطمئن نخواهدشد

چنانچه مکرر دیده‌شده دراسترآباد فلان‌وقعه اتفاق افتادآیا پناه بردن‌بفلان نقطه صلاح عموم استآح چه خاك بسربریزم بهتر این است که خون بخورم وخاموش بشوم باری علاجی که‌میدانم اینست که‌آذوقه‌را مرخص فرمایندبعد مأمورین‌دولت‌وداوطلبان‌اصلاح‌دست‌بهم میدهند وفتنه را انشاءالله میخوابانند درثانی از اطراف ممالك عقلا را بپای‌تخت میطلبند وقرار کلی باین مطالب میدهند اگر این عرایضم ناپسند است بی پرده بفرمائند واگرغیر این‌رائی هست بازبفرمائیدبنده لجوج‌نیستم واصراری درامر ندارم اگرکاری‌توانستم میکنم والا باز مهرخاموشی برلب‌میزنم وهمان انزوا را میگیرم که داشتم شب عریضه قریب باین مضمون‌ها مستقیماً به پیشگاه سلطنت‌عظمی وشرحی بحضورحضرت اقدس‌اعظم‌والانایب‌السلطنه عرض کرده‌ام. **«علی بن موسی»**

=۲۹=

«۳۰ ربیع‌الاول ۱۳۲۷»

طهران

بشرف عرض اقدس ملوکانه خلدالله ملکه میرساند دعاگویان بحکم وظیفهٔ اصلاح طلبی‌وامتثال‌امراقدس‌به‌باسمنج آمده آنچه‌عرایض‌بود معروض افتاد بالاخره مقدمات اخیره و مداخله دیگران که نهایت توحش از آن‌بود به‌میان‌آمدازحضرت‌ملوکانه استدعا میرودمرخص فرمایندعاگویان مراجعت به‌بشهر نموده‌باز در گوشه انزوا مشغول دعا باشیم چون تلگراف داخله‌کار نمی کندعریضه ارسال‌شهرشد.

«علی‌بن موسی، عبدالعلی الطباطبائی، سیدحاجی‌آقا»

=۳۰=

«از تبریز به‌طهران»

بشرف عاکفان دربار معدلت مدار همایونی خلدالله ملکه میرساند :

ای دوای نخوت وناموس ما   ای توافلاطون وجالینوس ما

او اخر ماه گذشته خطواخله تلگراف دایر بود واین دعاگویان آنچه بعقل قاصر میرسید عرض میکردند و باوجود اینکه دچار مجادلات از جانب بعضی اولیاء دولت میشد باز غیرت اسلامیت و شاه پرستی ووطن دوستی مهیج شده بی پرده عرایض دولتخواهانه را معروض میداشت اتفاقا در این اثنا خط تلگراف داخله قطع وابواب عرایض مسدود گردید و از همه این مدت تعطیل درخدمت حضرت اقدس والا شاهزاده عین الدوله انتظار اوامر علیه ملوکانه میرفت وقطع حاصل بود که جواب عرایض حقیران مسلما ازمصدرجلالت شهریاری موافق آمال ملت شرفصدور خواهد یافت در این ضمن اهالی جان نثار شهر بمقام تضرع برآمده براهین واضحه برشاه پرستی خود اقامه نموده و بامراسم مبارکانه سرافراز گردیدند حالا که بحمدالله سیم داخله دایر است باکمال ضراعت عرض و استدعای میرود که مقرر فرمایند دستخط جهان‌قیمت اعادهٔ مشروطه و تأسیس دارالشوری انتخاب وکلا شرفصدور یافته بتمامی ممالك محروسه ابلاغ اوامر مطاعه بشود چنانچه بارها از شهر وباسمنج عرض شده رفع تمامی این مخاطرات و تامین بلاد و عباد مستند بیك کلمهٔ مبارکه است و بعد از تاسیس دارالشوری و انتخاب وکلاء تمامی مشکلات بهم دستی عقلا دولت وملت قطع وفصل شده بحول‌الله وقوته ازقوت بخت بلند وطالع همایون تمامی محذورات مرتفع میگردد و بدیهی است که در این ضمن صفح عام ملوکانه برتمام افراد ملت شامل و جالب مزید امیدواری کافهٔ رعایا و برایا خواهد شد امر اقدس اعلی مطاع.

«علی بن موسی، عبدالعلی الطباطبائی، «سید حاجی آقا»

-۳۱-

«ازباغ به باسمنج»

جنابان مستطابان ثقةالاسلام و سیدالمحققین و میرزا حاجی آقا سلمهم‌الله تلگراف جنابانعالی ملاحظه شد باحسن‌نیت ومیل‌مفرط که در آسایش عموم

اهالی ورعایا وکافه ملت ایران داشته و داریم در این چند روز دستخطهای تلگرافی که همه مبنی براظهار تلطفات و حاکی از قبول مستدعیات بود چه باتلگراف باسمنج چـه بشهر تبریز از افتتاح راه شهر برای حمل آذوقه و متارکه جنگ و اعطاء مشروطه صحیحه مشروعه تماماً شده است و همه را ملاحظه کرده و مطلع شده‌اید و برای نوشتن قوانین وتاسیس مجلس‌سنا و مجلس شورا و انتخابات و غیره امر و مقرر فرموده‌ایم که باضمیمه چند نفر از محترمین رجال دولت در مجلس دارالشورای مملکتی مشغول نوشتن آن بشوند و مشغول‌هم هستند اصل مسئله‌اعطای آن‌بود که تلگراف‌شد درسایر اصول‌آن که موافق مزاج مملکت ومطابق باشرع مطاع وجامع همه مراتب باشد چند روزی وقتی لازم دارد تانوشته شده و بهمدستی عقلا تصحیح شود بعداز تصحیح و امضای همایونی بدیهی است بتمام ممالك محروسه ابلاغ اوامر ملوکانه خواهدشد ودراین ضمن‌عفوعمومی هم شامل‌حال عموم فرموده و همیشه برعفو مایل‌تر بانتقام بوده و هستیم.

-۳۲-

«از باغ به باسمنج»

جواب

جنابان مستطابان شریعتمداران آقای ثقةالاسلام و حاج سید المحققین و سید حاجی آقای مجتهد سلمهم‌الله تعالی‌تلگراف دلپذیرجنابان مستطابان عالی واصل و موجب زایدالوصف خوشوقتی و مسرت گردید خدا عالم است از اول‌عمر تاکنون همیشه مقصود اینجانب آسودگی مخلوق خدا بوده در اینموقع هم که جنابانعالی که اباعن‌جد بشیوهٔ مسالمت وخیرخواهی معروف هستید داخل مذاکره شدیدباآنکه‌کارخیلی مشکل بودمحض اینکه بدانید عرایض خیر خواهانه و حسن‌نیتی که بذات اقدس‌اعلی اظهارمیدارید مقبول

حضور ساطع‌النور مبارك‌است خود را دخیل کرده بهر شکل که بود مسئول اهالی تبریز را بفضل خداوند بانجام دادم وچون دراین‌چند روزه سیم‌خط باسمنج خراب شده بود وکار نمیکرد ناچار مطالب مستقیماً بشهر گفته شد و خاطر شریف جنابانعالی هم مستحضر شده امیدوارم در مقابل این قسم مرحمت های ملوکانه که از روی کمال رافت مبذول شده جنابانعالی که گذشته از مقام فضل و دانش روحانیت در آن شهر سمت مطاعیت مخصوص دارید طوری نکات مسئله رابحضرات حالی نمائید که اثرات حسنه موافقت از طرفین مشهود باشد و مادامی هم که حضرت والا شاهزاده عین‌الدوله فرمانفرمای کل در خارج شهر هستند از فیض ملاقات عالی که قطعاً متضمن نتایج خیربه است بی نصیب نه‌مانند مقصود این است کار از اول خوب شروع شود که انشاءالله تا یك نوع منظم و ترتیبی پیش برود که اسباب امیدواری داخله و موجب تحسین خارجه باشد .

نایب‌السلطنه امیر کبیر

-۳۳-

« از باغ به باسمنج »

خدمت حضرت مستطاب ملاذالانام آقای ثقةالاسلام‌دامت برکاته‌درارکان ارادت خللی نرسیده وجداناً هم اشفاقات مرادی را اعلام میدارد منتهی‌سیم مانع از تصمیم ارادت‌بنده و نیت عنایات‌حضرت‌مستطاب‌عالی شدازمذاکرات این چند روزه تلگرافخانه میخواستم خاطر مبارك هر دقیقه‌اش مسبوق‌باشد بالجمله تلگراف را صاف‌و ساده عرض میکنیم و بدیهی است سیاق کلام هم شهادت میدهد با مجاهدات و توجهات حضرت‌مستطاب اشرف اسعد اقدس‌والا آقای نایب‌السلطنه روحی‌فداه‌وعنایات ورأفت ملوکانه ارواحنا فداه مشروطه را با شرایط صحیحه مرحمت فرمودند و البته حضرت مستطاب اشرف‌اقدس والا شاهزاده عین‌الدوله دامت شوکته خاطر مبارك را مستحضر داشته اند

فقط از حضرتعالی تمنا دارم با آن انفاس قدسیه طوری بفرمائید که نسبت بشرایط از آنطرف سختی‌نشود که برودت ثانوی تولید نمایداز اینطرف هم مطمئن‌باشید بندگان‌حضرت‌مستطاب‌اشرف‌اسعد اقدس‌والا آقای‌نایب‌السلطنه امیر کبیر روحی فداه هم بمقام صدارت عظمی و ریاست وزراء نائل گردیده وزارت‌جنگ هم در جزو مسئولیت حضرت معظم‌البه بنده هم بـا تمام قواء از برای خدمات دولتی و آسایش ملتی ما جان‌و دل حاضرم جناب مستطاب آقامیرزا فضل‌علی‌را ندیده، ملاقات نموده محبت های قلبیه حضرتعالی را ابلاغ میکنم بمشکوة هم محبت قلبیه بنده تازگی ندارد سعیدالسلطان‌راهم بی‌ملاحظه آدم منصفی میدانم

«فرمانفرما»

= ۳۴ =

«از باسمنج به طهران»

خدمت با سعادت حضرت اقدس امجد والاشاهزاده فرمانفرما دام‌اجلاله دیروز بعد از رسیدن تلگراف محترم دستخط همایونی با تلگراف مرحمت اتصاف حضرت اقدس اعظم آقای نایب‌السلطنه هردو متوالیا زیارت وهرسه تلگراف بلافاصله بشهر مخابره شد شب از تبریز جوابی دادند که‌مجملش این است که جواب‌همان است که قبل از وقت بحضرت آقای نایب‌السلطنه عرض کرده‌ایم وصورت آنرا نیز مخابره کرده بودند چون اصل تلگـراف مرقوم را البته ملاحظه فرموده‌اید این‌است که‌از ذکر همهٔ آن اغماض کرده بربیان نیت و عرض مقصود خود میپردازد و عـرض میکنند فرموده بودید طوری‌بفرمائید که نسبت به شرایط از آن طرف سختی نشود کـه برودت ثانوی تولید نماید دوست عزیزا حضرت مریدا احکام را در موضوع مسئله ذکر وشرط وقید کردن مناسب نیست مشروطه موضوع کلام ومجرد از همه قیودات و ظهور معانی آن نیست مگر در کسوت قانون ونظامنامه ها و این

قانون ونظامنامه ها راجع خواهد بود براموورات سیاسیه و ملکیه و بعبارة اخری دائرخواهدبودبرآن کارهائی که تاحال در مملکت جاری‌بود وخیلی واضح‌است که عقلاء اهل اسلام قانونی نخواهند گذاشت که منافی مذهب و صلاح مملکت باشد عقیده شخص حقیر که‌یك‌تن ازسی کرور تن‌است‌اینست که‌مشروطه[را]باعبارتی‌ساده‌اعلان‌فرمایند وضمناً امرشود که عقلاواشخاص بی‌غرض‌ازاطراف‌ممالك‌بعنوان‌فوق‌العاده‌دردارالخلافه‌جمع‌ومشغول مذاکره‌و رفع اشکالات حاصله و دفع اغفالات مترقبه بشوند و مواد قانون اساسی و انتخاب را به‌تخت مذاکره بیاورند و این امر باید خیلی فوری باشد بعداً ازانعقاد این مجلس و اصلاح پارهٔ امورات که اصلاحش فوری است حکم اننخاب اعضای دارالشوری برجمیع ممالك صادرمیشود وبعداز اجتماع با حواس جمع مشغول میشوند براجراء وظیفه که ازجانب دولت وملت مکلف بر آن هستند،حضرت اقدسا، مرید محترما، دوست عزیزا التماس میکنم این یکقطره دل بنده را داخل یکدریا دل مبارك خود بنمائید وآتش غمخواری دولت وملت و مملکترا الو کرده وبدیده حقیقت تعمق فرمائید که‌صاحب این عقل کروی آیا خیالی جز اصلاح مملکت دارد، بارها عرض کرده‌ام که حل تمامی مشکلات دردارالشوری وباتفاق عقلاخواهد بود به‌نکات تلگراف مفصل که از باسمنج عرض و اشکالات متصوره یکان یکان معروض افتاده مجدداً دقتی‌فرمائید تاحال داد میزدم که مملکت میرود صدایم بجائی‌نرسید حالا عرض میکنم رقیب پشت دروازه خیمه زد و: «هفت شهر عشق را عطار گشت ــ ماهنوزاندرخم یك کوچه‌ایم » خوب است عالم الفاظ را وداع کرده داخل عالم معنی‌بشویم «بیا ماکج نشینیم راست گوئیم»اگر مراصلاح اندیش وغمخوار دولت وملت میدانید همین قدر استدعا میکنم که عرایض را که تا حال کرده‌ام باچشم مرحمت ملاحظه‌فرموده‌خلوص عقیدتم را مبرهن‌بفرمائید نمیگویم قبول نمائید و حق این عرض را هم ندارم، چرا که یك تن ضعیف بیشتر نیستم و اگر مرا مغرض میدانید ولم کنید در وجود خودم قابلیت

تحمل این ناگواریها نمی‌بینم شخصی هستم ضعیف البنیه و مبتلا بروماتیزم وقلت عقل وفقدان تدبیر و این عرض را خاتمه مجلس قرارداده بعوض کلمه دعا عرض میکنم که مطالب معروضه فقط رای ناصواب یك‌تن ضعیف است و دراغلب موادآن بالبداهه تمام ملت شریك است درپارهٔ جزئیات آن محتاج بمذاکره هستم عجالتاً رأی خود را بیان کرده وامیدوارم که امناء شهر نیز اعتراض فوق‌العاده بر ایضاحات بنده نکنند و در این باب باید بشهر رفت و مذاکره نمود .

« علی‌بن موسی »

=۳۵=

« از باسمنج به طهران»

بتوسط حضرت والا آقای نایب‌السلطنه صدراعظم بعرض حضور ساطع‌ـ النور اعلی حضرت شاهنشاهی خلدالله سلطانه در ضمن تلگرافات حضوری حضرت‌صدارت عظمی‌مراجعت‌دعاگویان‌را بشهرتصویب‌نکرده بودند باانکه دراقامت باسمنج اثری بروجودنابود خودمان تصور نمیکردیم معهذا امتثالا توقف داشتیم ولی امروز که وقت غروب جمعه نهم است تلگرافی از اعضای انجمن واجلال‌الملك رسید که عیناً از عرض لحاظ انور ملوکانه میگذرد . بعد ازعنوان: « در اینموقع ورود قزاق روس بشهر که در کوچه‌ها ومعابر در گردش و حرکت بوده باعث خیالات اهالی شده‌اند لازم است وجود حضرات عالی که مایه سکون وقوت قلوب مسلمین است در این موقع باریك درشهرو میان جمع باشند چنانکه خاطر جمعی ازاهالی تبریز نیز براین است بااین وضع دیگر اقامت جنابعالی در باسمنج بهیچوجه اقتضا ندارد متوقعیم که اقامت بمراجعت مبدل فرموده و همین روز بشهر تشریف بیاورید در حین عرض این تلگراف مجدداً دوهزارنفر عقبه قشون روسی وارد شد امروزاگر

امکان نکنید فردا انشاء الله عزیمت بشهر بفرمائید انجمن ایالتی » با وضع حالیه وتأکید حضرات صلاح دراینست که دعاگویان بشهر برویم شاید بتوانیم مصدر خدمتی بشویم چون وقت دیر بود لهذا صبح زود مرخص میشویم و باصغای اوامر مقدسه ملوکانه درشهر حاضریم .

«علی‌بن موسی، عبدالعلی‌الطباطبائی، سیدحاجی‌آقا»

-۳۹-

«از باسمنج به‌طهران »

خدمت بـا سعـادت حضرت اقدس امجد والا شـاهزاده فرمـانفرمـا دام‌اجلاله امروز طرف صبح شرحی مفصل عرض کـرده‌ام الان کـه حوالی غروب است تلگرافی از شهر رسید کـه بر حسب ورود قـزاق بـه شهر در معاودت اصرار کرده‌اند درخصوص مرخصی‌عریضه بحضور همایونی شده اقامت در باسمنج بااین‌حال نارواست این‌است که بعرض این‌تلگراف وداع کرده چیزی که همراه‌خودمیبرم مرحمتهای مخصوصهٔ حضرت اقدس‌است‌در این‌مدت بحکم ضرورت‌عرضها کرده فرضهابجاآوردم وخدایم گواه است که منظوری جزخدمت بدولت وملتی نداشتم ونخواهم داشت اماچه کنم و چه خاك بسربریزم که شدآنچه نبایستی بشود بازدراین آخرین نفس‌وآخرروز خدارا گواه‌میگیرم که من‌بدبخت‌هرچه‌داد زدم‌فریاد کردم « یانبودند کس‌از باده‌فروشان‌بیدار–یا که‌من‌هیچ کسم،هیچکسم‌در نکشود».ومسلماً که‌شق‌ثانوی است‌بهرحال‌درعرض‌خودثابت‌قدمم وحیات‌ونجات این‌باقی حشاشه را باز در همان مطالب میدانم که بارها عرض کرده‌ام درخاتمه‌عرض‌میکنم «الوداع‌ای زهد وتقوی‌الفراق‌ای‌عقل‌ودین».

«علی‌بن‌موسی»

=۳۷=

«از باغ به باسمنج»

بتوسط شاهزاده عین‌الدوله جنابان مستطابان ثقة‌الاسلام وحاجی‌سید‌المحققین وحاجی‌میرزا حاجی‌آقا مجتهد سلمهم‌الله تعالی‌چون‌خاطرهمایون ماازمحاسن دولتخواهی ونیات‌خیریه‌آنجنابان همواره قرین‌مسرت ورضائیت است حالا که مراحم وعواطف ملوکانه شامل‌حال عموم رعیت که بمنزلهٔ اولاد دولت هستند خاصه اهالی آذربایجان که‌دراین‌مسئلت اختصاص‌دارندشدم[1] و نظر باستدعای آنجنابان واهالی شهر مشروطه برقرار گردیده وعفوعمومی ترافت مخصوص شاهانه شامل حال‌عامه گردیده و در واقع آذربایجان را خانه‌ٔ باکان واهالی آنجارا بمنزله فرزند وآل‌خود میدانیم اینست‌مقررمی‌شود که این‌دستخط مرحمت‌آیت‌را که مشعر باعطای مشروطه وعفو عمومی است‌بشهر برده بتمام اهالی ابلاغ واعلام وارائه دهید که بمراحم والطاف خسروانه مطلع گردیده برمراتب امیدواری وشاه‌پرستی‌خود که عقیدهٔ‌فطری وغیرتمندی آنهاست افزوده ازهرجهة مطمئن وآسوده باشند که انشاءالله اسباب‌آسایش وراحت آنها ازهرحیث فراهم خواهیم فرمود کتابچه دستور‌العمل انتخابات ومقدمات لازمه‌هم که بصحهٔ مبار که رسیده‌است وچاپ‌شده برای آذربایجان وتمام ولایات باپست فرستاده میشود که ازآن‌قرار اقدام و رفتار نمایند.

«محمدعلی شاه قاجار»

=۳۸=

«از باسمنج به‌طهران»

بشرف عرض عاکفان دربـار معدلت‌مدار اعلیحضرت شهریاری خلدالله ملکه وسلطانه میرساند الساعه که آفتاب درشرف‌غروب است آفتاب‌مکرمت

۱ـ جملهٔ اختصاص‌دارند شدم. به‌نظر مغشوش میرسد.

ومرحمت شاهانه دراعطاء مشروطه وعفوعمومی تابیدن گرفت وبحمدالله انوار قدسیه مراحم ملوکانه چنان درخشان وتابان گردید که حاجتی بر آفتاب آسمان نماند، زیرا که :«پادشه چرخ چارمین بغلامی ـ غاشیه بردوش پادشاه زمین است» فوراً مژده ابن‌عطیت کبری وموهبت‌عظمی براولادجان‌نثارپادشاه تاجدار تبلیغ شده الان تمام ملت جان‌نثار دردعای ذات ملکوتی صفات همایونی بامعتکفان صوامع ملکوتی‌هم‌آوازومسلماً :«صدهزاران‌موج‌روح انگیزجان - ازفرازعرش برتبربزبان» درتواتر وتنازل است فردا انشاءالله حسب‌الامر دستخط جهان قیمت‌همایونی رابشهربرده گوش تشکرکافهٔ ملت‌با استماع خطاب احیاء انتساب همایونی مشنف گردیده آثار فانظروا الی‌آثار رحمةالله کیف یحیی‌الارض بعد موتها هویدا خواهدشد ـ خداوند ظل‌ظلیل اعلیحضرت ظل‌اللهی را برسرکافه عباد وبلاد ممدود فرماید .

«علی‌بن‌موسی، عبدالعلی‌الطباطبائی»

-۳۹-

«از باسمنج بقصر»

حضور حضرت مستطاب حجةالاسلام آقای خراسانی وآقای مازندرانی مد ظلهما ذهی شرافت و سعادت‌آذربایجانی که در این عصر حاضر در سایهٔ شریعت‌پایهٔ آن دوبزرگوار بغایت الامال خود نایل گردیدند اینك‌اعلیحضرت اقدس همایونی شاهنشاه دین پناه بسر رأفت و عطوفت ملوکانه آمده اولاد آذربایجان خود را مفتخر و تمام اهالی ایران بلکه سیصد میلیون مسلمان را قرین منت داشته اعادهٔ مشروطیت راکه بمنزله اعادهٔ روح تازه بقالب‌مرده شمرده میشود فرموده دستخط انجمن نقط خطاب بدعاگویان و سایر اهالی تبریزخصوصاً و بتمام اهالی ایران عموماً صادر مقررفرمودند بشهرمراجعت و مراحم ملوکانه راجع باعطای‌مشروطه و عفوعمومی بملت باغیرت راابلاغ

نمائیم در اینموقع عزم شهربابك دنیاتشکرات از مساعدت مخصوصه حضرات حججج الاسلام که در این مدت مبذول فرموده‌اند تجدید مراتب ارادت و دعاگوئی مینمائیم تابنده باد نیراقبال اسلام پاینده باد آنوجودین‌محترمین زنده باد پادشاه جوان بخت دور باد بدخواه دولت و ملت ایران

«علی‌بن‌موسی ، عبدالعلی‌الطباطبائی»

-۵-

«ازباسمنج بطهران»

حضورمبارك‌والاحضرت اقدس‌اسعدامتع‌والا شاهزادهٔ اعظم ولیعهد کیوان مهد دامت شوکته‌المتعالی از این مکرمت شاهانه عطبت ملوکانه یعنی‌اعطاء مشروطه و عفو عمومی که از جانب سنی‌الجوانب اعلیحضرت شهرباری براین ملت جان نثار شرف ظهور یافت علاوه برعرض تشکراتی که در محضرانور ملوکانه میرودلازم‌است که درحضور مبارك نیز عرض مراتب دولتخواهی و دعاگوئی نموده معروض دارد که خداوند پادشاهان را مظهر صفات جمال و جلال خودفرموده ذوات ملکوتی صفاتشان راباعطاء این رتبهٔ سامیه‌مخلع و مشرف فرموده‌اند برای اینست که عباد وبلاد در سایهٔ ظل‌اللهیشان در مهد امن و امان غنوده‌وازکافهٔ شرورآسوده باشند حالیا که بحمدالله شهریاررئوف ملت مشرف بموت را احیاء فرمود و حیاتی تازه بآنها بخشود شکر این موهبت تامه و رحمت عامه از جانب مرحمت جوانب والا اقدس اسعدامتع ولیعهدی اینست که باذن و اجازهٔ اعلیحضرت شاهنشاهی خاك‌آذربایجان را که همیشه صدف گوهر تابناك سلطنت و مهد وجود مقدس پادشاهان کیوان رفعت وعلاوه براین امتیاز مسقط الرأس وجود مسعود مبارك را نیز داردوبا قدوم میمنت لزوم رشك خلدبرین و چرخ چارمین فرمایند و در این ضمن صدمات وارده براین‌عرصه را مشاهده فرمایند که این گهواره فلك مقدار در

غیاب آفتاب مکرمت ظل ظل اللهی چگونه مضطرب و پریشان حال بوده و انشاءالله بارزانت وجود مقدس که لنگر کشتی فلاح و نجاح است چنان مطمئن و آرام و سرو القی فی الارض رواسی ان تمید بکم هویدا گردد .

«علی بن موسی ، عبدالعلی الطباطبائی»

-۴۱-

«از باغ به تبریز»

جنابان مستطابان شریعتمداران آقای ثقة الاسلام و آقای حاجی سید المحققة دامت برکاتهما تلگراف جنابانعالی که حاکی مراتب خیراندیشی و دولتخواهی آنجنابان مستطابان و تبلیغ احساسات ملیه اهالی غیور آذربایجان بود زیب وصول بخشید و موجب حصول کمال خورسندی و نشاط گردید عموم ایران و آذربایجان را خانه خود دانسته خاصه تبریز را که مولد و مسقط الراس و وطن عزیز میدانم و اهالی غیرتمند آنجا را برادران گرامی وطنی خود میشمارم با این حال معلوم جنابان مستطابان عالی و سایر اهالی خواهد بود که از اوضاع ناگوار آن مملکت بچه اندازه قرین تأسف و حسرت بودم منت خدای را که اشفاق و مراحم پدرانه بندگان اعلیحضرت اقدس شهریاری ارواحنا فداه جراحات درونی مراالتیام داد و شمول عواطف خسروانه در بارهٔ آن مملکت موروث خورسندی و افتخار من گردید درخصوص آمدن من به تبریز که اشعار فرموده اید بحکم حب الوطن بهترین وقت خود را ساعتی میدانم که در آن خاك پاك بسر برده باشم و انشاءالله همین که امورات آن مملکت تسویه شد با کمال وجد و نشاط بدیدار مولد شریف خود خواهم شتافت عجالتاً سعادت و سلامت جنابان مستطابان عالی وعموم هموطنان گرامی خود رادرظل مقدس ملوکانه ارواحنافداه ازحق تعالی خواستار و نیازمندم .

«سلطان احمد میرزا ولیعهد .»

-٤٢-

«سواد»

دستخط مبارك حضرت مستطاب آیةالله فی‌الارضین آخونـد ملا کاظم خراسانی مدظله العالی که ازجهة تأخیر پستها درشهر ربیع الثانی رسیده ست .

خدمت جناب‌مستطاب اجل‌الاعلام ملاذالانام ربیع‌الانام‌آقای ثقةالاسلام ام[1] مشرف گردد ۲۹ ذی‌حجةالحرام ۱۳۲٦

-٤٣-

«بسم‌الله الرحمن الرحیم»

معروض‌میدارد انشاءالله تعالی همواره در کنف حفظوحراسـت وتأییدات خاصهٔ الهیه عراسمه محفوظ ومؤید خواهید بودرقیمه‌شریفه عزوصول‌بخشید ساعی‌جمیله‌وحسن مراقبت ومواظبت جناب مستطاب عالی در احقاق حقوق تنبیه ملت بوظایف ملیه خود وعدم تخطی ازآنچه اساس تمدن و سیاست و حفظ حقوق مشترکه مقتضی است موجب کمال تشکر و امتنان و فعلا اهم ظایف وتکالیفی که برای حفظ بیضهٔ اسلام زیاده ازحد باید رعایت شود سه مراست اول مواظبت ومراقبت‌کامله دراینکه هیچ بهانه ودست‌آویزی برای مداخله اجانب بعون‌الله تعالی ومن تأییده بهم نرسد دوم حفظ اتحاد کلیـه ملت ورؤسای‌ملت وعدم تمکین مفسدین وصاحبان اغراض که بصورت‌باملت ساعد و درمعنی بالقاء فتنه وتفریق کلمه مأمورند درنیل مقاصد فاسده‌خود نشاءالله سیم حفظ امنیت‌کامله وعدم تعرض باحدی بهیچ اسم ورسم بطوری که کمال تمدن ملت‌برقاطبهٔ ملل‌معلوم ومصدق‌باشد وانشاءاله تعالی‌مراقبت کامله درتمام این مقاصد بحسن مراقبت جناب مستطاب عالی وانجمن محترم

۱ ـ کلمه‌ای است که خوانده نشد

ایالتی شیدالله تعالی ارکانه مأمول است واداء تکالیف رسمیهٔ درجلوگیری از
قرض وسایر معاهدات میشومه همدرعهدهٔ کفایت انجمن محترم و سایر عقلاء
مملکت خواهد بود وانشاءالله تعالی ایالت جلیله وجنابان اجل اکرم سالار
وسردارملت دام مجدهما و تمام غیرتمندان ملت و مملکت دررعایت مراتب معروضه
خصوصاً حفظ کلمهٔ اتحاد و اتفاق فوق المأمول اقدامات مجدانه مبذول و بمزید
مأیید مخصوص خواهد بود انشاءالله والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته
«الاحقر الجانی محمدکاظم الخراسانی»

و روسای ملت و عدم تمکین مفسدین و ـ
صاحبان اغراض که بصورت با ملت مساعد و
در معنی بالقاء فتنه و تفریق کلمه مامورند
در نیل مقاصد فاسده خود انشاءالله سیم ـ
حفظ امنیت کامله و عدم تعرض باحدی
بهیچ اسم و رسم مطلوبیکه کمال تمدن ملت
بر قاطبه ملل معلوم و مصدق باشد وانشاءالله
تعالی مراقبت کامله در تمامی این مقاصد بحسن
مراقبت جناب مستطاب عالی و انجمن محترم ـ
ایالتی شیدالله تعالی ارکانه مامول است و اداء
تکالیف رسمیه در جلوگیری از قرض و سایر
معاهدات میشومه هم در عهدهٔ کفایت ـ
انجمن محترم و سایر عقلاء مملکت خواهد بود
و انشاءالله تعالی ایالت جلیله و جنابان اجل
اکرم سالار و سردار ملت دام مجدهما و
تمام غیرتمندان ملت و مملکت در رعایت ـ
مراتب معروضه خصوصا حفظ کلمهٔ اتحاد و
اتفاق فوق المامول اقدامات مجدانه مبذول
و بمزید تائید مخصوص خواهند بود انشاءالله
و السلام علیکم و رحمة الله و برکاته ٭
٭ الاحقر الجانی محمد کاظم الخراسانی ٭

باستانشناسی

نقش بزکوهی
بر روی
سفالهای پیش از تاریخ ایران

« تصاوبر حیواناتی که ایرانیان کشمده‌اند مخصوصاً تصویر حیوان ملی ایران یعنی « بزکوهی » دارای روح ودقت وسادگی است که در بین هنرهای آسیا تاکنون نظیرآن دىده نشده است . »

(نوشته اسمایلی کسون
در کتاب صنایع ایران)

بقلم

غلامرضا معصومی

انسان دوران باستان همیشه دستخوش وحشت و اضطراب بود وصحنه‌های ناگوار زندگی سخت خودرا به نیروهای مقتدر اهریمنی نسبت می‌داد واوازچشم‌زخم ونیروی شوم اهریمنی که انسان‌را از پـای در می‌آورد می‌ترسیدوبرای نگهداری خود ازشر اهریمنان به‌دعا و طلسم های گوناگون متوسل‌می‌شد این‌طلسم‌ها و دعاها در دوران گذشته همیشه‌همراه‌انسان‌بود تااوراحمایت کند. (گاهی‌این

طلسم‌ها پرستش می‌شد وتاآنجا که در برخی ازنقـاط جهان بصورت‌توتم[1] وفتیش[2] درآمده ومورد پرستش قرار گرفته است.)

ازاینجا به‌علاقه‌ی‌انسان اولیه درنمایش‌دادن مظاهرخدایان وچگونگی پرستش‌آنها پی‌می‌بریم. مثلا نقش‌خورشیدوحیوانات منسوب به‌خورشیدمانند عقاب، شیر، گاو، گوزن وبز کوهی و دررو‌ی سفالهای دوره‌های پیش از تاریخ ازهزارهٔ چهارم پیش‌از میلاد به‌بعد مرسوم بوده است.[3]

البته‌نقش کلیه‌حیوانات وپرندگان کم‌وبیش روی‌سفال‌های دورانهـای پیش از تاریخ‌وحتی‌دوران تاریخی‌آمده‌است‌ونیزمجسمه‌های‌سفالی گوناگون بصورت ظرف (ساغر) و همچنین مجسمه‌های مفرغی ویـا نقوش‌روی ظروف و اشیاء مفرغی، نقره‌ای و طلائی بیشماری در موزه های دنیا و موزه ایران باستان داریم ولی‌مقصودنگارنده ازنظر کوتاهی کلام فقط « نقش‌بز کوهی روی سفالهای پیش از تاریخ ایران » است و شرح نقوش بویژه نقوش روی مهرهاوسیلندرها واشیاء نقره‌ای‌وطلائی ومفرغی و نیز مجسمه‌های گوناگون بز کوهی را به‌وقت دیگر موکول وسخن را کوتـاه‌می کند

بدون شك این انسانها احتیاج زیادی به خدایان حمایت کننده ومفید داشتند زیرا آنها حس کرده بودند که از زمانهای خیلی پیش طوفان، رودخانه، حیوانات وحشی وسایر عوامل زیانکار انسان و گله وخـانه و محصولات کشاورزی‌را تهدید میکندوبرای اینکه از آسیب این عوامل‌مضر دورباشندخدایان‌والهه‌هائی‌را که‌باعث‌ایجاداین‌عوامل می‌شدند می‌پرستیدند

۱ـ توتم Totem شیئی مقدس مورد پرستش باروح‌را گویند مانند حیوانات‌ونباتات واین عقیده را توتمسم نامند

۲ـ فتیش Fetish شیئی‌مقدس مورد پرستش بدون روح است‌مانندسنگ‌واین‌عقیده را فتیشیسم نامند

۳ـ چنانکه بیشترمجسمه‌های حیوانات به‌ویژه بز کوهی‌رابصورت‌آویز به گردن خود می‌آویختند بویژه درهنر لرستان (ببر اقوام کاسی) داشتن این نوع مجسمه‌ها بسیار رائج بوده است وشاید این‌اقوام نیز بصورت توتم ازاین‌نوع مجسمه‌ها استفاده میکرده‌اند.

و گاهی نیز شیئی مورد علاقه یا حیوان منسوب به آن خدا یا الهه را ستایش میکردند بسیار دیده شده است که از یك حیوان فقط یك عضو از اعضای بدنش را روی سفال نقش کرده اند . مثلا نقش اغلب سفالهای پیش از تاریخ به ویژه هزارهٔ چهارم و سوم پیش از میلاد شاخهای گاو ، شاخهای گوزن و شاخهای بز کوهی و پوزه شیر ، بال و پنجه پرنده باتلاقی همراه با اشکال هندسی است .[٤] (مانند ظروف شهرسوخته زابل حفاری اخیر پروفسور توچی)

هر قوم باستانی بز کوهی را مظهر یکی از عوامل طبیعی سودبخش میدانست مثلا درلرستان حیوان خورشید و وابسته به خورشید بود و گاهی نیز بز کوهی مظهری از فرشته باران بود زیرا از زمانهای بسیار کهن ماه با باران و خورشید با خشکی و گرما رابطه داشته است وچون میان شاخهای خمیده بز کوهی و هلال ماه نیز رابطه ای وجود دارد ازاین رو مردم باستان عقیده داشتند که شاخهای پرپیچ وخم بز کوهی درنزول باران مؤثر است درشوش وایلام بز کوهی مظهر فراوانی ورب النوع روئیدنیها خوانده میشد . در سومر بز کوهی نمایش دهنده خصیصه حیوانی خدای بزرگ بود. (خدای بزرگ در نقش خدای نباتات ظاهر شده و شاخه درختی در دست دارد و بز کوهی برگهای آن شاخه را میخورد .)

استادی ومهارت مردم پیش از تاریخ درساختن ظروف سفالی شگفت آور

٤ـ دکتر جرج کنتنو Dr Georges Contenav در کتاب «صنایع ایران» تحت عنوان «صنعت سفال اولیه» عقیده دارد که «کلیه اشکال هندسی که در روی سفال دیده میشود معنی ویژه ای دارند مثلا خطوط متوازی منکسر که در دایره یا مستطیل محاط است و یا در چیزی محاط نبوده وساده است وجود آب را ثابت میکند مثلثی که درمیان آن شکل شطرنج رسم شده باشد نماینده کره است. سطحی که خطوط مایل روی آن رسم شده باشد نشانه زمین زراعتی است وبطور کلی میتوان گفت این اشکال نوعی خط تصویری است که برای مردم آن زمان گویا بوده وپیش از خطوط باستانی ایران دراین سرزمین معمول ومرسوم بوده است. ازاینرو واشکال ونقوش روی سفالرا میتوان کتابهای اولیه ایران زمین تصور کرد . » علامات و نشانه هائی مانند « صلیب ومثلث که روی سفال مشاهده میشود ممکن است بامذهب وخدایان آن عصر مربوط بوده ویانماینده طلسم وجادوی آن دوره بوده باشد».

است این مردم بهترین نوع سفال را با دست و چرخ سفالگری ساخته اند و در ساختن این ظروف کلیه خصائص زندگی خود اعم از مذهبی ، اخلاقی و هنری را نشان داده اند و با بررسی ظروف سفالی پیوستگی تمدنها را می توان دریافت مخصوصاً در ترسیم حیوانات شاخدار و بز کوهی مردم دورهٔ باستان مهارت داشتند [5]

از داستانها و افسانه های مربوط به اقوام آریائی درسرزمینهای مختلف دنیای قدیم به ویژه روم و یونان چنین برمی آید که گاهی خدایان مصلحت می دیدند خودرا به صور مختلف حیوانات وحشی واهلی یا پرنده های زیبا درآورند : چنانکه ژوپیتر (زئوس) خدای خدایان یونان و همچنین الهه ها وخدایان دیگر درهیکل حیواناتی مانند گاو وحشی ، قوی سپید ، کبوتر وفاخته سپید ، اسب ، عقاب ، قوچ ، گراز و غزال دیده شده اند حتی به اراده خدایان و الهه ها دیگران نیز به شکل حیوانات مختلف ظاهر شده اند [6] شاید همین تغییر قیافه خدایان و بیرون آمدن آنها به صور مختلف حیوانات یکی از دلایلی باشد که حیوان مقدس شمرده شده و نقش حیوان موضوعی برای نقش آفرینان وهنرمندان سازنده ظروف سفالی دوران باستان گردیده است اکنون نقش بز کوهی را درتمدنهای مختلف ایران بررسی می کنیم [7]

۵- اصولا حیوان شاخدار برای مردم باستان عزیز ومقدس بوده است. حتی در آئین زرتشت نیز حیوانات شاخدار را عزیز میداشتند، چنانکه درکرده (فصل) ۲ و۸و۹ بهرام یشت درسرودهائی که زرتشت سرباز پیروز را تعریف می کند می فرماید

«نیروی اهورائی درکالبدگاو نر زرین گوش شاخ طلائی ومیش دشتی زیبا وشاخ پیچیده وگوزن جنگلی نیزشاخ درمی آید » باید یادآورشد که زمان زرتشت را محققین ٦٥ قرن پیش ازمیلاد مسیح میدانند وسرودهای اورا نیز منتسب به زمان خودش می کنند پس این نقش ها ممکن است مظهری ازآئین زرتشت نیزبوده باشد

٦- رجوع شود به کتاب افسانه خدایان (تاریخچه مختصر میتولوژی یونان وتأثیر آن در ادب وهنرجهان) تألیف آقای شجاع الدین شفا ازنشریات بنگاه مطبوعاتی صفحات ۲۳-۲۵-۲٦-۲۷-۲۸-۳۰-۷۵-۹۱-۹۲-۱۱٤ و ۱۳۰

۷- بیشترسفالهای پیش ازتاریخ نخست با نقوش هندسی وتزئینی جلوه میکرد و پس ازمدتی نقش حیوانات معمول گشت وزمانی بعد هنرمندان دوباره به نقوش هندسی علاقه مند شدند. این تحول دربیشترتمدنهای پیش ازتاریخ ایران دیده میشود .

شماره۱۱۷۸ شهرسوختهزابل(هزارهسوم پیش‌ازمیلاد)

کوزه کوچك استوانه‌ای شبیه ساغر بادهانهٔ گشاد وانتهای بدنه باریك و دارای نقش دوبز کوهی دردوطرف بدنه . شکسته و کسردار است . قطردهانه ٦ و بلندی ۱۰ سانتی متر. (کاوشهای سال ۱۳٤۷ پروفسور توچی)

(شکل ۱)

شماره ۲۲۸٦ شهر سوخته زابل(هزاره‌سوم پیش ازمیلاد)

ساغر سفالی نخودی رنگ‌با نقوش قهوه‌ای هندسی و نقش‌دوشاخ‌بز که بطرح‌هندسی(استیلیزه)درآورده‌شده‌است،دردوطرف‌بدنه‌و نقش‌دوشاخ گوزن تزئینی دردور گردن . شکسته و وصالی شده‌است قطردهانه ٦/٥ وبلندی۱۳ سانتیمتر است (کاوشهای سال٤٨ پروفسور توچی)
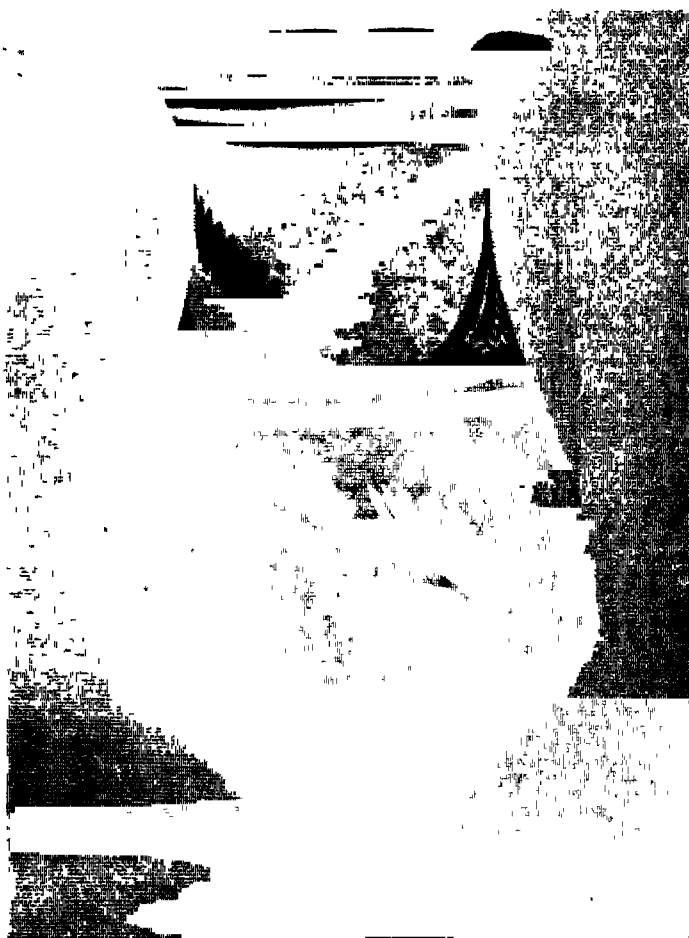
(شکل ۲)

شماره ۲۶۳۱ تمدن شهر سوخته زابل (هزاره سوم پیش از میلاد)

کوزه کوچك سفالی نخودی رنگ با دهانه گشاد وانتهای بدنه باریك دارای نقوش قهوه‌ای رنگ هندسی. در دوطرف گردن دو نقش بز کوهی که بصورت طرح هندسی در آورده‌اند دارد. ارتفاع ۱۱ سانتیمتر. شکسته و کسردار است (کاوشهای سال ٤٨ پروفسور توچی)

۳۶۲۴ تمدن‌شهرسوخته‌زابل (هزاره سوم پیش از میلاد)

کوزه کوچك‌سفالی نخودی‌رنگ بانقوش هندسی قهوه‌ای و نقش دو بز کوهی دردوطرف گردن شکسته‌وکسردار بلندی ۱۲ سانتیمتر (کاوشهای سال ٤۸ پروفسورتوچی)

(شکل ٤)

شماره ۳۶۳۳ تمدن شهر سوخته زابل (هزارهسومپیش‌ازمیلاد)

کوزه کوچك سفالی نخودی رنگ بانقوش قهوه ای هندسی ونقش یك بز کوهی که‌بطرح هندسی درآورده‌اند در یکطرف و نقش یك‌شاخ از

(شکل ۵ الف)

(شکل ٥ ب)

بز کوهی که نمودار خود بزاست درطرف دیگر کوزه . بلندی ۹/۲ سانتیمتر
شکسته و کسردار است.(کاوشهای سال ٤۸ پروفسور توچی) (شکل‌های ٥ الف و ب)

شماره ۳۶۸۹ تمدن شهر سوخته زابل (هزاره سوم پیش‌ازمیلاد)
کوزه کوچك نخودی رنگ با خطوط کمربندی قهوه‌ای رنگ و نقوش تزئینی دال‌بری‌بر دور گردن ونقش سه‌شاخ‌ازسه‌بز کوهی که نمودارخود بز است‌درسطح بدنه. شکسته‌و کسردار است بلندی ۱۲سانتیمتر (کاوشهای‌سال ۴۸ پروفسور توچی)

(شکل ٦)
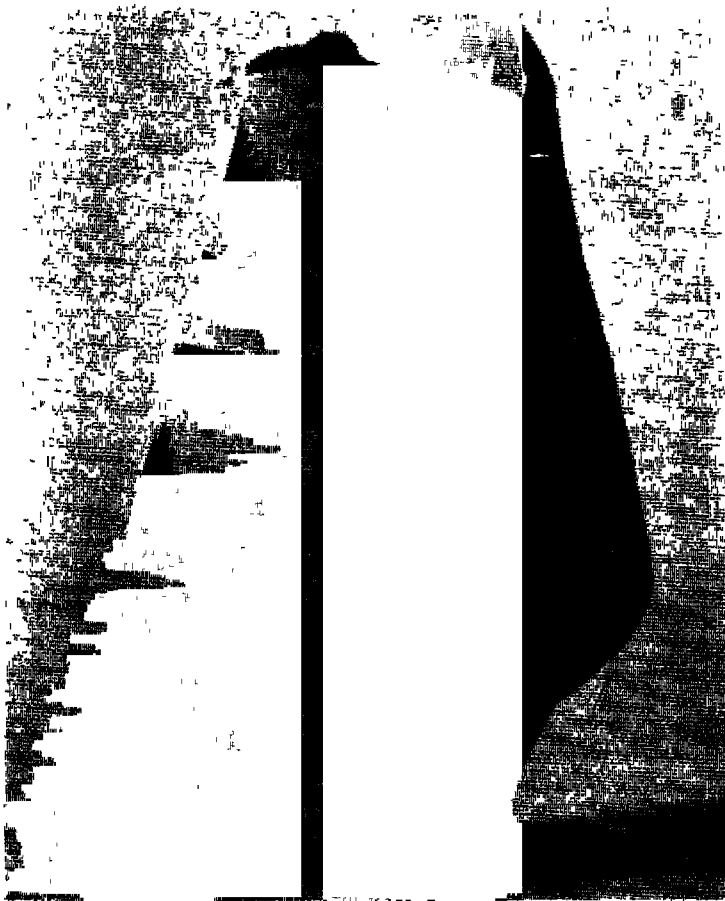
تمدن تپهٔ سیلک کاشان ۸

تمدن سیلک کاشان ازهزاره پنجم تاهزارهٔ اول پیش ازمیلاد ادامه داشته وشامل ٦ طبقه باستانی است که هرطبقه نوعی سفال واشیاء باستانی دیگررا معرفی میکند.

تمدن سیلک I - الف دارای سفال‌های نخودی‌رنگ،ساخته دست است وتزئینات سیاه‌وقهوه‌ای بانقوش‌هندسی‌ونقش حیواناتی مانندگربه،بز کوهی و پرندگان و حتی انسان‌انجام شده‌است. این تمدن‌باتمدن‌تپه‌حصارIنزدیک دامغان (که بعداً شرح‌آن خواهدآمد) قابل مقایسه است.

تمدن سیلک I - ب وج - دارای سفال ساخته چرخ ، نخودی رنگ و تزئینات بانقوش حیوانات بی‌تناسب بوده‌وباتمدن حصار II قابل مقایسه‌است

تمدن سیلک II : علاوه‌برسفالهای ساخته چرخ ونخودی‌رنگ‌دوره‌های پیشین،سفال خاکستری رنگ هم پیدا شده است همچنین الواح گلی‌همراه ظروف باخطوط دوران نزدیک به‌عهد عیلام (پروتوایلامی) بافت شده است. خط این‌الواح شاید قدیمی‌ترین خط حقیقی باشد که پس ازخطوط‌تصویری درایران مرکزی بوجود آمده است وتاریخ‌آنرابین ۲۸۰۰ تا ۱۷۰۰ پیش‌از میلاد مسیح‌تعیین کرده‌اند.

اکنون چند نمونه ازظروف سفالی سیلک کـه دارای نقش بز کوهی و سایر تزئینات هندسی بوده وتمدن سیلک را مشخص میسازد معرفی میشود. این ظروف که بشماره‌های ۲۵ - ۹۰ - ۱۷۳ - ۸٤۲ - ٦۰۲۱ دفتر کل موزهٔ ایران‌باستان (بخش پیش ازتاریخ) ثبت شده است بسیار متنوع بوده خلاصهٔ

۸- تپه‌سیلک Tepé Sialk در۹ کیلومتری جنوب غربی‌کاشان قرار گرفته‌وکاوشهای آن‌درسال ۱۳۱۱ بوسیله هیئت فرانسوی اعزامی موزهٔلووربریاست پرفسور رومن گیرشمن شروع شده وسه سال طول کشیده است. گیرشمن نتیجه این‌کاوشها رادردوجلد کتاب بنام کاوشهادرسیلک‌کاشان درسالهای۱۳۱۷ و۱۳۱۸ شمسی (۱۹۳۸ و۱۹۳۹ میلادی) درپاریس منتشر کرده است.

Fouilles Desialk — Presbe Kashan — 1933 — 1934 - 1937

شرح آنها درزیرنویس عکسها آمده است . گذشته ازظروف، چندطرح از قطعه سفالهای[۹] مختلف این تمدن‌را جهت مقایسه باقطعات سفالهای تمدنهای‌دیگر ارائه میدهد . باید یادآور شد که نقش گلهای همانند گل آفتاب گردان و درخت زندگی (درخت مقدس) که درمیان شاخ بزهاقرار گرفته است‌بسیار جالب‌توجه بوده‌وریشه باستانی‌دارد . زیرا همین گل‌همانند گل‌آفتابگردان نشانه ومظهری‌از خورشید بوده ودردوران باستان‌محترم‌شمرده‌میشده است.
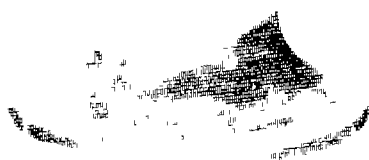
(شکل ۷)

شماره ۲۵ سیلک III (۳۰۰۰ سال پیش‌ازمیلاد) کاسه‌سفالی نخودی‌رنگ پایه دار دارای نقوش سیاه‌رنگ هندسی وهاشوری وخطوط کمربندی‌درزیر

۹ــ این اصطلاح برابر واژهٔ Tesson ذکرشده است که تکه سفالهای منقوش ازهر تمدن را گویند .

لبه یك ردیف بز کوهی (جمعاً ۷ بز) که تاحدی بطرح هندسی درآورده‌اند دارد . قطر دهانه ۲۸/۵ و بلندی آن ۳۰ سانتیمتر است .
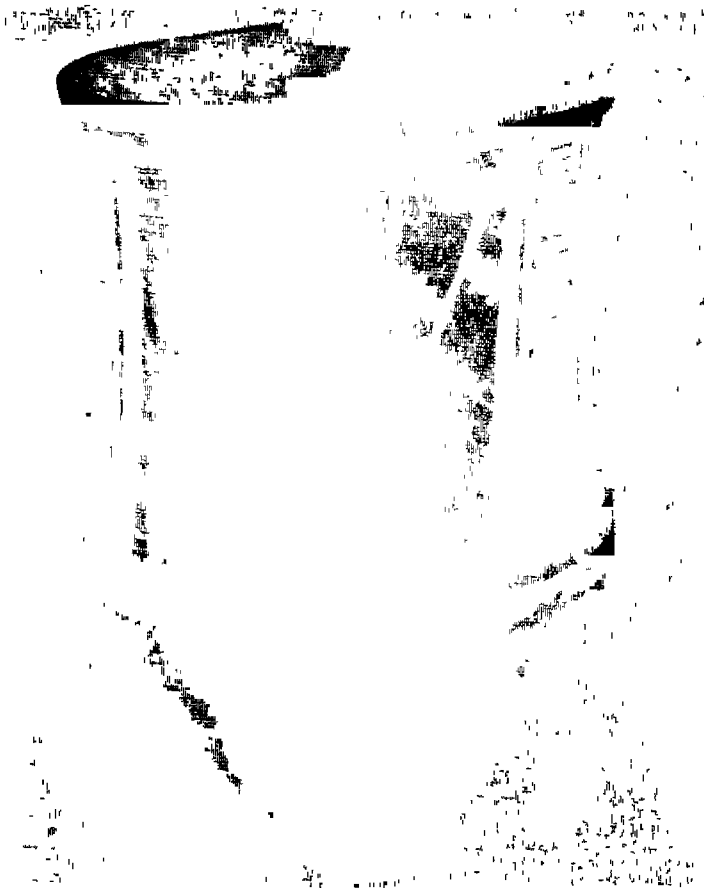
(شکل ۸)

شماره ۴۴ سیلك III (۳۱۰۰ سال پیش ازمیلاد) لیوان سفالی نخودی - رنگ تقریباً استوانه‌ای که قسمت پائین بدنه‌آن مخروطی است دارای‌نقوش سیاه رنگ تزئینی هندسی و خطوط کمربندی است . بین نقوش هندسی در سه طرف سه بز کوهی (یاسه گوزن) که بطرح هندسی در آورده شده است جاهای خالی لیوان را پرمیکند. قطر دهانه ۱۱ و بلندی آن ۱۷ سانتیمتر است .

(۱٤)
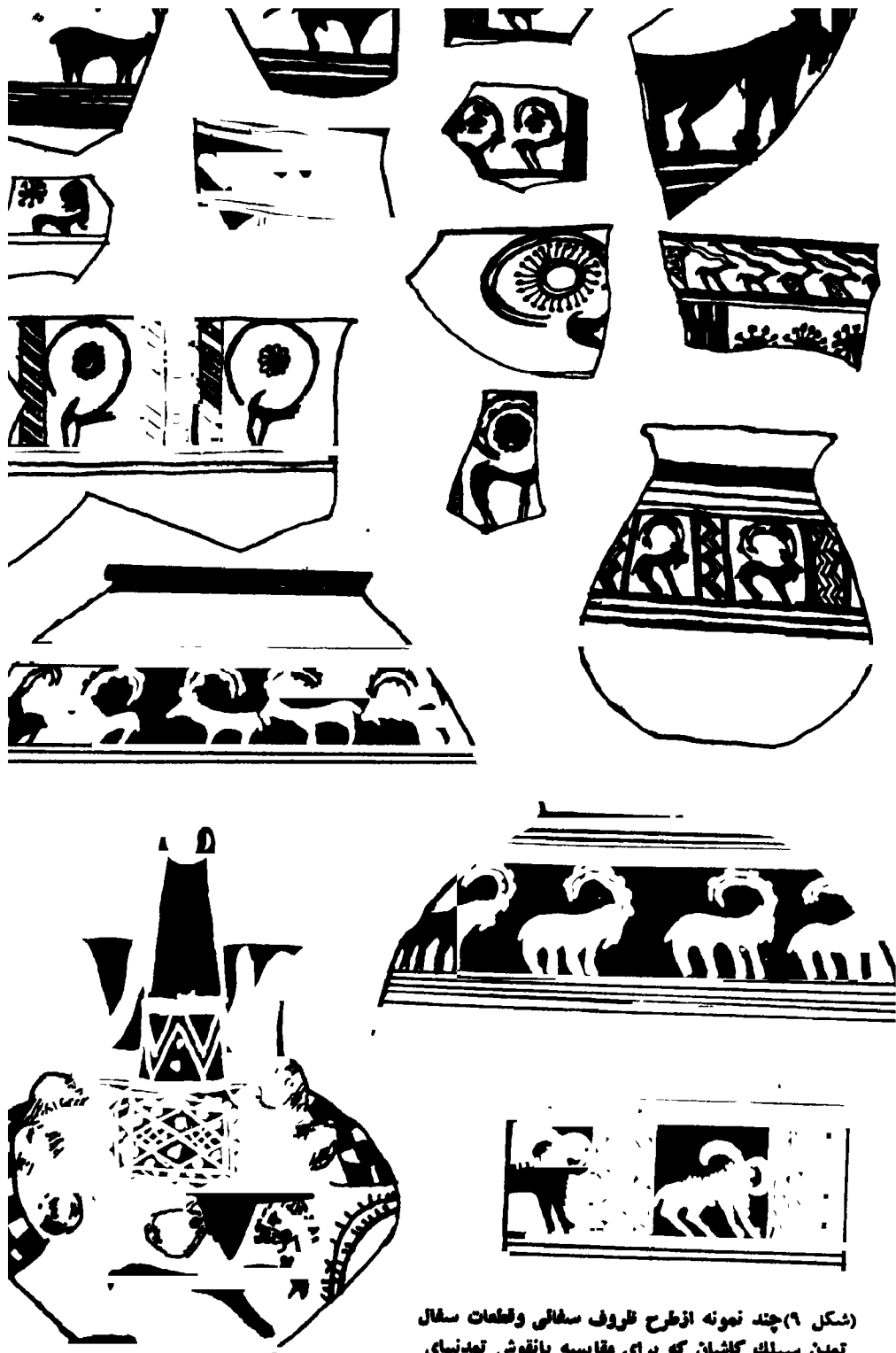
(شکل ۹)چند نمونه ازطرح ظروف سفالی وقطعات سفال
تمدن سیلك کاشان که برای مقایسه بانقوش تمدنهای
دیگر نموده شده است .

شماره ۹۰ سیلك III (۳۱۰۰ سال پیش ازمیلاد) خمره سفالی نخودی - رنگ باتزئینات هندسی‌سیاه وخطوط کمربندی . یك ردیف بز کوهی(جمعاً ۸ بز) درقسمت بالای بدنه خمره نقش شده است . قطردهانه ۲۶ وارتفاع آن ۱۷ سانتیمتر است .

(شکل ۱۰)

شماره ۸۴۲ سیلك III (۳۱۰۰ سال پیش‌ازمیلاد) کاسه‌سفالی‌نخودی‌رنگ پایه دار دارای نقوش سیاهرنگ هندسی وهاشوری وخطوط کمربندی‌است درزیرلبه یك‌ردیف‌بزکوهی (جمعاً ٤ بز) موجوداست . قطر دهانه۱۳وارتفاع ۱٤ سانتیمتر .

(شکل ۱۱)

شماره ۶۰۲۱ سیلك III (۳۱۰۰ پیش از میلاد) لیوان سفالی نخودی - رنگ تقریباً استوانه‌ای که قسمت پائین بدنه آن مخروطی است . دارای نقوش تزئینی هندسی‌سیاه‌رنگ وچند ردیف خطوط کمربندی . زیرلبه‌روی بدنه یکردیف نقس بز کوهی (جمعاً ٦ بز) دیده میشود . در میان شاخ بزها نقش صلیب (+) که نشانه گردونه خورشید است وجوددارد . قطردهانه۱۲ ارتفاع ۱۷ سانتیمتر .

(شکل ۱۲)

شماره ۱۷۳ سیلك VI (۸۰۰-۱۰۰۰ پیش ازمیلاد) ظرف سفالی نخودی-رنگ بشکل قوری بالوله ناودانی بلندودهانه تنگ ویك دسته . درزیرلوله برجستگی های کروی شبیه تکمه دارد . روی بدنه بـا شطرنجهای هندسی سیاهرنگ تزئین شده وجای خالی رانقش چند حیوان پر کرده است که‌بز کوهی نیزیکی ازآنهاست این قوری ازنظر طرح باقوریهای مفرغی لرستان قابل مقایسه است . قطر دهانه ۸ وبلندی ۱۳ سانتیمتر .
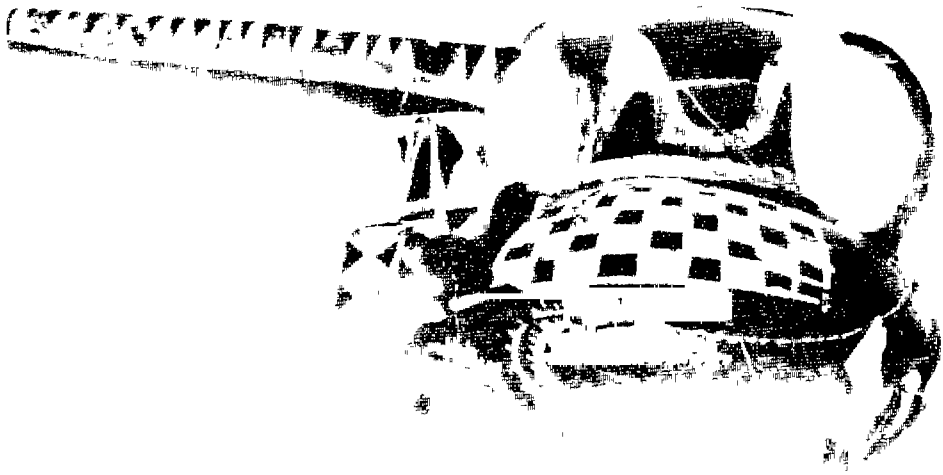
(شکل ۱۳)

تمدن اسماعیل آباد تهران[۱۰]

تمدن تپه موشلان اسماعیل آباد مربوط به‌هزارهٔ چهارم پیش ازمیلاد و همدورهٔ با تمدن‌های چشمه‌علی‌ری وقره‌تپه شهریار میباشد . سفال این‌تمدن سرخ‌رنگ با نقوش قهوه‌ای است . نقوش آنها متنوع وبیشتر هندسی یا نقش حیوان مانند بز کوهی و گوزن‌است. دراین‌دوره نیزعلاوه برتزئینات‌هندسی هنرمندان وسازندگان ظروف سفالی سعی کرده‌اند که حیوانات را ردیفی‌و پشت سرهم بین تزئینات هندسی قراردهند و منظور هنرمند بیشتر پر کردن جاهای خالی ظروف بوسیله نقش‌حیوان بوده است.

اکنون تصویر چند نمونه از ظروف سفالی منقوش این تمدن که به شماره های ۱۱۰۲۳-۱۱۰۱۳-۱۱۰۰٦ و۱۲٦۰٤ دفتر کل موزه ایران‌باستان (بخش پیش ازتاریخ) ثبت شده است ارائه میگردد.

شماره ۱۱۰۲۳ تمدن تپه موشلان اسماعیل آباد (هزاره‌چهارم پیش‌ازمیلاد)

ظرف سفالی - آجری‌رنگ ومدور با دهانه گشاد وتزئینات هندسی و خطوط کمربندی‌به‌رنگ قهوه‌ای سیربین‌تزئینات هندسی‌را ردیف‌نقش‌بزهای کوهی (جمعاً ۲۰بز) پر کرده‌است . قطردهانه ۲۳/٥ وارتفاع آن ۲۸/٥سانتی متراست . (شکل۱٤)

شماره ۱۲٦۰٤ تمدن تپه‌موشلان اسماعیل آباد(هزاره‌چهارم پیش ازمیلاد)

ظرف سفالی آجری رنگ‌مدور دهانه گشاد باتزئینات هندسی وخطوط دال بر کمربندی ودوردیف نقش بز کوهی دوربدنه . قطردهانه ۲٤ وارتفاع ۲۳ سانتی‌متراست . (شکل۱٥)

۱۰- اسماعیل‌آبادبین کرج وهشتگرد روبروی دهکده ینگی‌امام (تازه امام) به مسافتی درسمت جنوب شاهراه تهران - قزوین قرارگرفته است . در این محل یك‌تپه باستانی بنام تپه موشلان است که تمدن‌آن به‌هزاره چهارم پیش ازمیلاد می‌رسد . کاوش علمی‌دراین تپه طی‌سالهای ۱۳۳۷ و۱۳۳۸ هجری شمسی بوسیله آقای مهندس علی حاکمی رئیس کنونی موزهٔ ایران باستان انجام‌گرفته است .

(شكل ١٤)

(شكل ١٥)
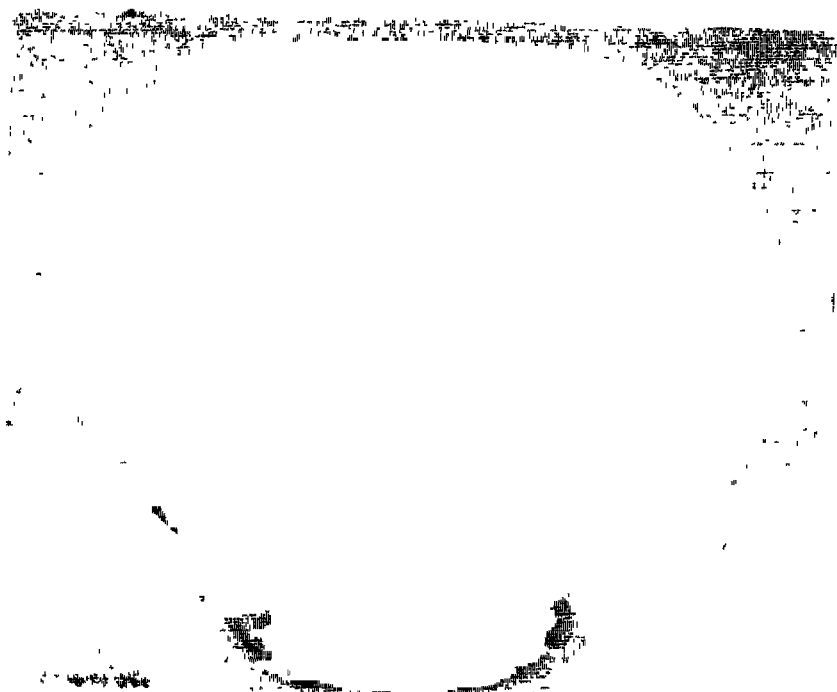
شماره ۱۱۰۰۶ تمدن تپه موشلان اسماعیل آباد (هزارهٔ چهارم پیش از میلاد)

ظرف سفالی آجری رنگ، مدور مانند زنبیل، دارای دسته‌ای روی دهانه و تزئیناتی روی بدنه. تزئینات آن سیاهرنگ و از چند مثلث که به فاصله‌های معینی هاشور خورده تشکیل گردیده‌است ـ فاصله مثلث‌ها را ردیف بزهای کوهی (جمعاً ۸ بز) پر کرده‌است. قطر دهانه ۱۶ وارتفاع آن ۲۴ سانتی متر است.

(شکل ۱٦)
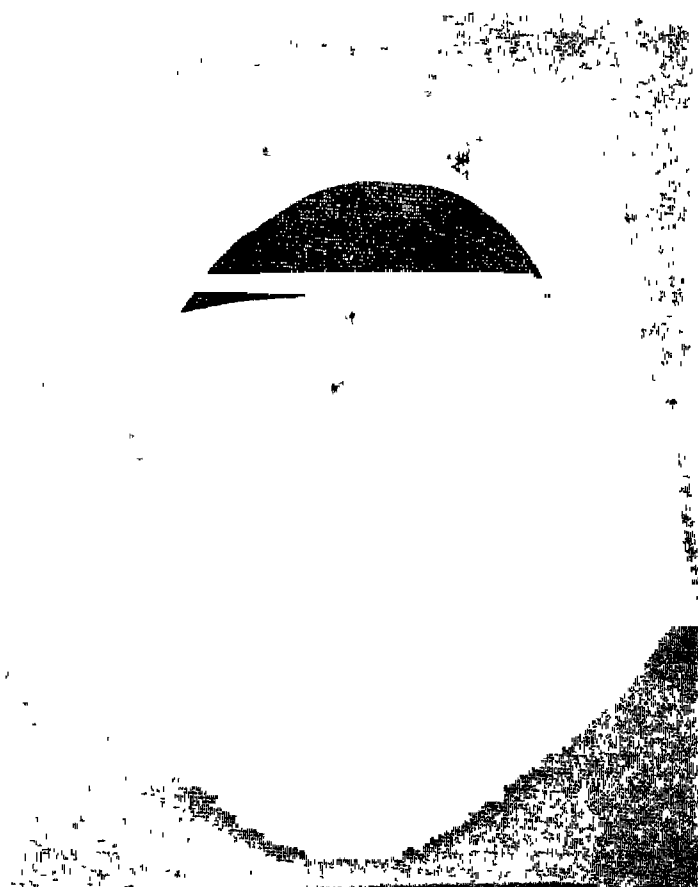
شماره ۱۱۰۱۳ تمدن تپهٔ موشلان اسماعیل آباد (هزاره‌چهارم پیش‌ازمیلاد)

ظرف سفالي آجری‌رنگ مدور بادهانه گشاد ودارای تزئینات هندسی. بین تزئینات هندسی‌را ردیف بزهای کوهی (جمعاً ٦ بز) پر کرده‌است. قطر دهانه ۱۳/۸ وارتفاع آن ۱۵/۲ سانتی متراست.

(شکل ۱۷)

تمدن چشمه علي ری (هزارهٔ چهارم وپنجم پیش ازمیلاد) (۱۱)

باستان شناسانی که در چشمه‌علی ری کاوشهای علمی انجام داده‌اند به‌دو تمدن مختلف بشرح‌زیر : در این تپه برخورده‌اند :

۱۱ ـ چشمه‌علی‌ری‌در نزدیکی شهرری قرار دارد و جزو حومه شهر تهران بشمار می‌آید. آثار تمدن باستانی این محل ۱۳۱۳ هجری شمسی به‌وسیله پروفسور اریخ ـ افـ‌اشمیدت Pro ـ Erich ـ F. Schmidt باستان شناس معروف آمریکائی که از طرف‌موزهٔ‌دانشگاه پنسیلوانیا مامور کاوشهای آنجا بود کشف شد و مربوط به‌هزاره چهارم وپنجم پیش‌ازمیلاد مسیح است . تمدن چشمه‌علی نیز به چنددوره تقسیم شده و هردوره باسفال ویژه‌ای مشخص است و متأسفانه تاکنون کتاب مستقلی راجع بآثار مکشوف در بارهٔ این تمدن نوشته نشده است .

طبقه I دارای سفال سیاه رنگ با نقوش هندسی وقابل مقایسه باتمدن تپه حصار I ـ الف است . [۱۲]

طبقه II دارای سفال آجری رنگ و گاهی سیاهرنگ با نقوش هندسی قهوه‌ای رنگ تزئینی است. گاهی بین نقوش‌هندسی را حیوانی پر کرده‌است. این حیوان بیشتر بز کوهی یا گوزن است . این تمدن قابل مقایسه با تمدن طبقه I ـ ب ـ تپه حصار بوده‌ورویهمرفته‌نقوش‌آن‌دارای جنبهٔ هنری[۱۳] است. هنرمندان این دوره‌نقش‌ها را بصورت حقیقی رسم نکرده‌اند بلکه بیشتر کار آنها بطرحهای نزدیك به‌نقوش هندسی درآمده است و حیوانات را معمولا درحال فرار یا جست وخیز نشان داده‌اند . از اشیاء جالبی که در نمونه‌های مکشوف‌از این تمدن به‌چشم می‌خورد علاوه برنقش چند قطعه سفال دوکاسه سفالی با نقش بز کوهی است .

این دوکاسه که به‌شماره‌های ٥٩٤ و٥٩٥ دفتر کل موزهٔ ایران باستان (بخش قبل ازتاریخ) ثبت گردیده است اکنون ارائه میشود. (شکل ۱۸)

شماره ٥٩٤ تمدن چشمه‌علی ری (اواخرهزاره پنجم پیش‌ازمیلاد)

کاسهٔ سفالی قرمز رنگ با نقش‌های هندسی قهوه‌ای رنگ‌و دال‌بسرهای موازی باهم و خطوط کمربندی که بین آنها هاشور خورده است . فواصل نقوش هندسی را بزهای کوهی (یاحیوان شاخدار دیگر) که بطرح‌هندی درآورده اند پر کرده‌است بطوریکه در فاصلهٔ‌بین‌دوخط تقسیم‌بندی‌نقش‌دو حیوان در حال جست‌وخیز قرارگرفته است و رویهمرفته بر روی‌بدنهٔ این کاسه نقش ده‌حیوان شاخدار دیده میشود . قطر دهانه ۲۲/٥ و ارتفاع ۱٦ سانتی‌متر . (شکل ۱۹)

۱۲ ـ شرح تمدن تپه‌حصار دامغان در همین مقاله آمده‌است .

۱۳ـ نقوش هنری‌برروی نمونه‌های‌مکشوف از این تمدن عبارتست ازتصویردرختهای کوچك خرما ـ گل وبرگهای متقاطع ـ زوایا و خطوط منحنی ـ نقش حیوانات که همگی دارای ارزش هنری است .

(شكل ١٩)

(شكل ٢٠)
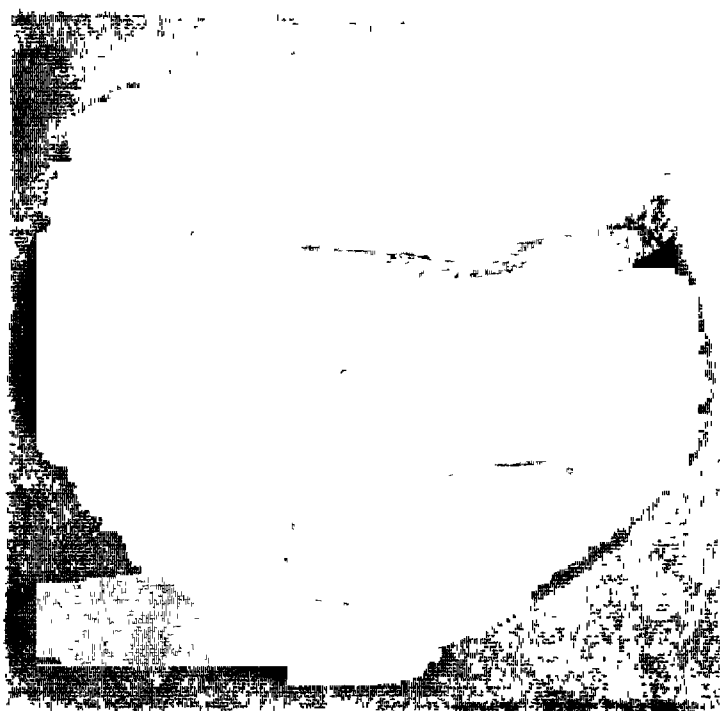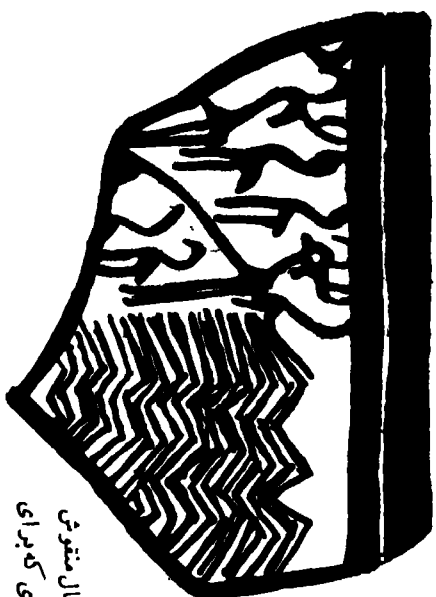
(شکل ۱۸)

چند نمونه از قطعات سفال منقوش
از آثار مکشوفه در چشمه علی ری که برای
مقایسه با قطعات سفال مربوط به تمدنهای

شماره ۵۹۵ تمدن چشمه‌علی ری (اواخر هزاره پنجم پیش از میلاد)

کاسه‌سفالی‌قرمز رنگ مدور با نقوش هندسی سیاهرنگ که از دوخط دال‌بر کمربندی تشکیل شده‌است . هنرمند سازندهٔ آن بین دو خط دال‌بر کمربندی را هاشور زده وبه‌صورت خانه های‌شطرنجی درآورده است در زیر این نقوش فقط نقش‌بز کوهی دیده می‌شود قطر دهانه ۱۳ و ارتفاع۱۱ سانتی‌متراست . (شکل۲۰)

تمدن تل باکون تخت جمشید (هزاره چهارم پیش‌ازمیلاد)[۱۴]

تل باکون در جلگه مرودشت فارس قرار گرفته است سفال‌این‌تمدن ازجنس ظریف،نخودی‌رنگ ونقش‌دار بوده‌به سفال پوست تخم‌مرغی معروف شده‌است . نقش‌ها بیشتر هندسی‌است وگاهی هم سازندهٔ آنها از نقوش‌طبیعی الهام گرفته ونقش ها را بصورت هندسی درآورده است در بین نقوش‌توجه زیادی به نقش گردونه خورشید شده‌است وهنرمند آن‌را بصورتهای‌مختلف مدور وچهارپر مانند صلیب شکسته(نشانه خورشید) نشان داده‌است .همراه ظروف سفالی مجسمه‌های زیادی از حیوانات ازجنس گل پخته پیدا شد که عبارت بود ازپیکرهٔ سگ ، خرس ، گربه ، گوسفند ، اردك ، غاز وغیره .

از جالبترین اشیاء تل باکون گذشته از نقش قطعات سفال آن دو کاسه

---

۱٤ - چهارتپه باستانی بانشانه‌ای از تمدنهای همعصر به نامهای « تل جغا » - « تل موشکی » ، « تل تیموران » و « تل‌باکون » در جلگه مرودشت‌بین تخت‌جمشید و شیراز قرار گرفته است . کاوشهای « تل‌باکون » « Tall—I—Bakun » نخستین بار به وسیله پروفسور ارنست هرزفلد Ernest Herzfeld و سپس بوسیله پروفسور اریخ - اف اشمیدت Pro — Erich - F . Sehmidt انجام گرفت و سپس یك هیئت مشترك ایرانی و ژاپنی‌در این تپه به کاوشهای علمی ادامه دادند نتیجهٔ نخستین کاوشها و بررسیهای مربوط به محل نامبرده درکتابی‌بنام Tall-I-Bakun A-Season of 1932 از طرف مؤسسهٔ شرقی دانشگاه شیکاگو بوسیله الکساندر لنگسدورف Aleksander-Langsdorff ودونالد -ای ملك‌کان Donald-E . Maccown نوشته و منتشرشده است .

سفالی باشماره‌های۳و۶۰۵۱ است که‌در موزهٔ ایران‌باستان نگهداری‌میشود در جدار خارجی و درطرفین هردو آنها نقش دو بز کوهی وجــود دارد و هنرمند درنشان‌دادن شاخ بزهابه‌اندازه‌ای غلو کرده که تمام قسمتهای‌خالی کاسه را با ادامه دادن شاخهاوخمیدگی پوشانیده است .

چون درکاوشهای این تپه به فلز دست نیافته‌اند باستانشناسان تمدن باکون را مربوط به‌اواخر هزاره پنجم واوائل هزاره چهــارم پیش از میلاد می‌دانند

شماره ۳ ـ نمونه ظرف مکشوفه درتل باکون ـ تخت جمشید (هزاره چهارم پیش‌از میلاد)

کاسه‌سفالی فیفی‌شکل نخودی رنگ با نقش دوبز کوهی که بطرح‌شبوا درآورده اند بصورتی که شاخهای بر مانند دودایره بزرگ تمام بدنه‌ظرف

(شکل ۲۳)

را فراگرفته است بین‌دوشاخ‌های بز نقش گردونه خورشید را بصورت صلیب شکسته (+) نشان داده اند از اینجا معلوم میشود که میان شاخهای بزرگ بزکوهی و خورشید رابطه‌ای وجود داشته‌است قطر دهانه۱۸/۵ و ارتفاع ۱۱سانتی‌متر .

شماره ۶۰۵۱ نمونه ظرف مکشوف در تل‌باکون تخت جمشید (هزاره چهارم پیش‌از میلاد)

کوزه‌سفالی‌بزرگ شبیه خمره‌نخودی رنگ که دارای گردن کوتاه‌لبه بخارج برگشته‌است . زیرگردن وروی بدنه‌آن باسه حاشیه افقی و قسمت پائین کوزه با دو حاشیه پهن‌افقی مزین‌است ودر فاصله بین‌این حاشیه هااز سه طرف نقش سه بزکوهی قرارگرفته است و هنرمند درترسیم شاخ بزها تا آن اندازه زیاده‌روی کرده که شاخها تمام‌سطح ظرف را فراگرفته است . قطر دهانه ۱۳ وارتفاع ۲۷/۵ سانتی‌متر

(شکل ۲٤)
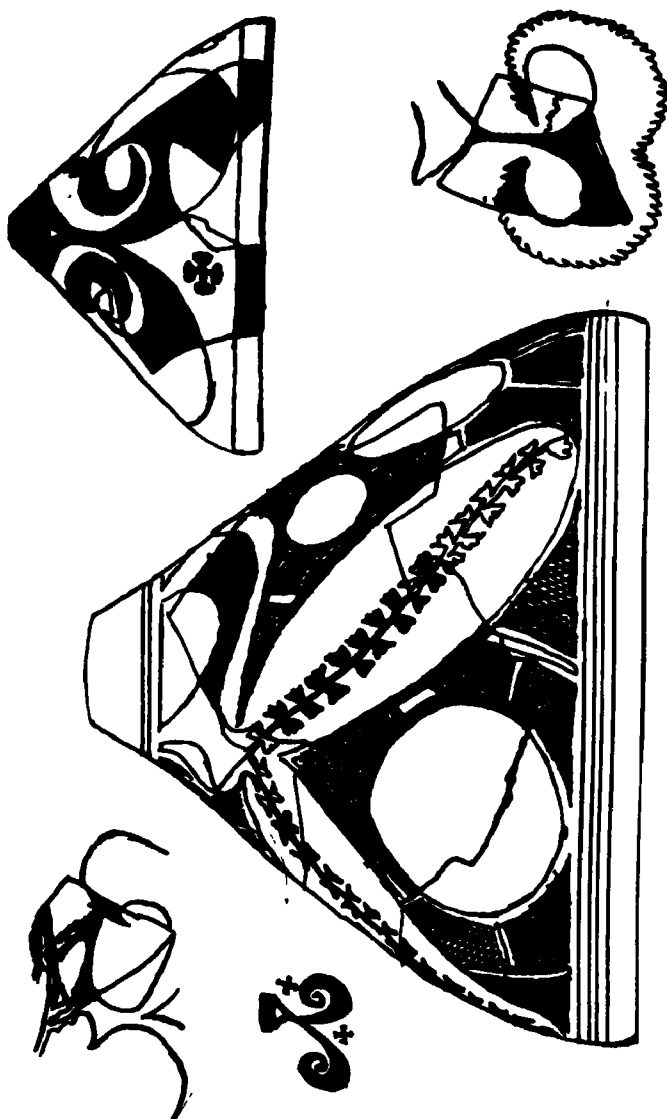
(شکل ۲۳ ــ الف)

نمونه های دیگر ازقطعات سفال مکشوف درتل باکون ــ تخت جمشید با نشانهٔ خورشید وشاخهای پیچیده وتزئینی بزهای کوهی (هزاره چهارم پیش از میلاد)
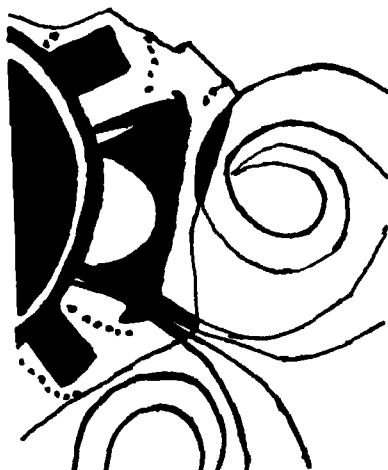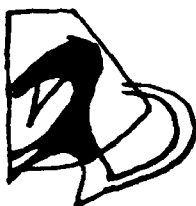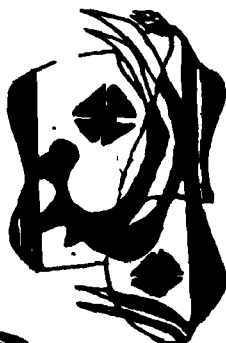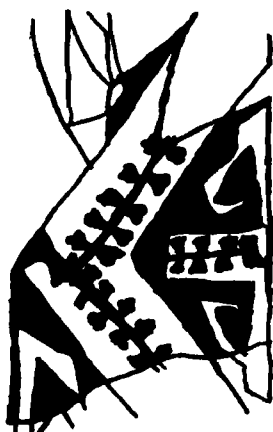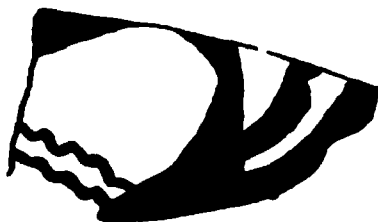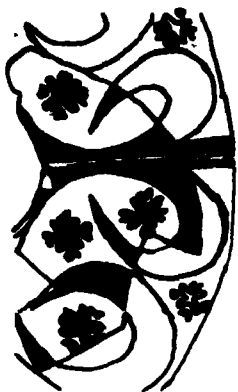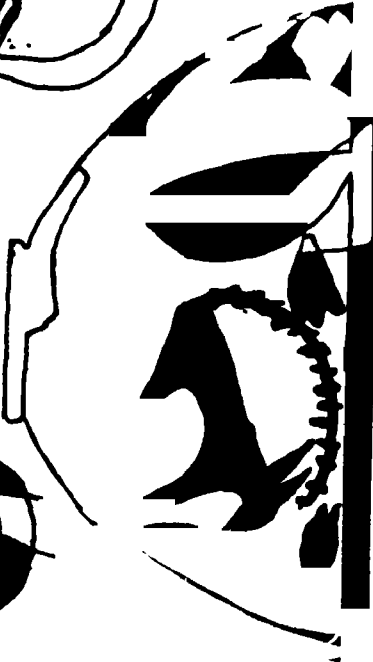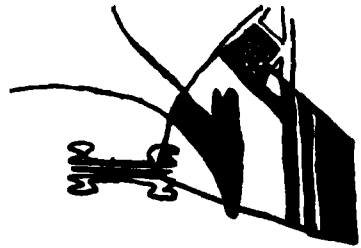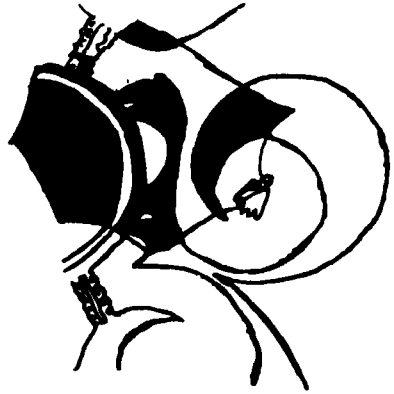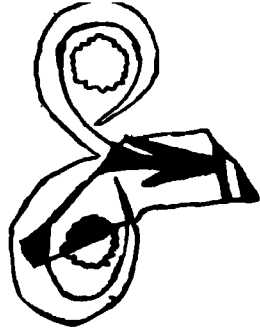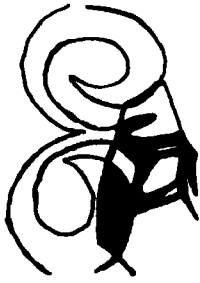
روابط ایران و عثمانی

بقلم :

مجیر شیبانی

(دکتر در تاریخ)

۱ــ روابط شاه اسمعیل صفوی با سلطان سلیم تا نبردچالدران

بررسی دقیق در روحیات واخلاق دورقیب نیرومند شاه اسمعیل صفوی و سلطان سلیم سلطان عثمانی نشان می‌دهد چرا دو فرمانروای همسایهٔ دوست‌نتوانستند مانند گذشته با یکدیگر سازش کنند و مخاصمت را بر سازش ترجیح دادند .

سلطان عثمانی مردی‌جاه طلب ، متعصب ، شجاع‌و بیباك بود مورخان‌ترك اورا یاووز یعنی برنده‌وقاطع خوانده‌اند ومورخان‌اروپائی اوراسنگدل وخونخوار ذکر نموده‌اند . چنانکه یکی از جهانگردان ایتالیائی در بارهٔ او مینویسد

« سلیم خونخوارترین مردروزگار است ، که جز جنگ و کشور گشائی بکار دیگر نمی‌اندیشد»[1]

شاه صفوی برخلاف در مقابل شداید وسختیها برد بار بود و شجاعت وخشونتش اورامردی مقتدرجلوه‌داده بود در حقیقت وی مخلوطی‌ازشجاعت وحیله ، آزادیخواه وبخشنده ، موقع‌شناس‌درتشویق‌وتنبیه وبخشش درمورد لزوم بود. وی مردی جنگی و فرماندهی لایق، که قدرت فرماندهی سپاهی بزرگ داشت وبخوبی‌میتوانست جلب‌اعتماد سربازان خودرا کند،بطوریکه میتوان گفت وی‌علاوه برآنکه‌یك فاتح بود ، قدرت‌خلاقه‌نیز داشت.

همین‌اختلاف فاحش که در روحیات دومرد بزرگ وجود داشت ،نشان می‌داد که هیچیك از آن دوحاضر بقبول انقیاد و اطاعت از دیگری نبوده و بهمین لحاظ زمانیکه سلطان سلیم اول ، پس ازعزل پدرش براریکه‌سلطنت تکیه زد وسفرای‌بیگانه چون امپراطوری ونیز ، مجارستان ، مصروروسیه، برای عرض تبریك بدربار سلطان عثمانی آمدند ، شهریار صفوی که‌اورا غاصب تاج وتخت می‌دانست ، نماینده‌ای ازطرف خودبدربارعثمانی درادرنه نفرستاد

این‌بی‌اعتنائی شاه‌اسمعیل که‌برخلاف سنن ورسوم سلطنتی بین‌دو کشور بودونشان می‌داد تاچه اندازه شهریار ایران سلطان عثمانی را تحقیر نموده است ، سبب خشم فراوان سلطان سلیم ،سلطان خودخواه وجنگجوی‌عثمانی گردید و تصمیم اورا به‌حمله به‌خاك ایران‌راسخ‌تر ساخت و دستور داد در روز نوزدهم محرم ۹۲۰ هجری شانزدهم مارس ۱۵۱٤ میلادی درشهر ادرنه دیوانی فوق‌العاده تشکیل شود ودرآن سپاهیان ، ادبا و روحانیون و علما گردآیند .

در این دیوان سلطان سلیم شرحی دربارهٔ شهریار ایران و دولت شیعی مذهب این کشور بیان داشت وخطراتی که‌مذهب شیعه و ترویج آن بدست

۱- فوسکولو Foscolo مجله ادبیات شماره ۲ سال‌اول، رجوع شود بمقاله آقای‌فلسفی

شخصی چون شاه اسمعیل که‌نفوذ فراوانی دربین مریدان خود دارد متوجه دنیای اسلام‌خواهدنمود گوشزد کرد و جهادبرضد شهریارصفوی را ازوظایف دینی خود وتمام مسلمانان دانست .

دلائل مذهبی سلطان اثرات عمیقی در روحیات حـاضران و بخصوص روحانیون و علما گذاشت بطوریکه جهاد برضد شاه اسمعیل و پیروانش را لازم دانستند وبآن فتوی دادند . اما دلائل مذهبی برای سران سپـاه قانع کننده نبود ، چون نبرد بـا قزل‌باشها خالی از اشکـال نبود و مشکلات تجهیز سپاه بسیار وتهیه آذوقه خیلی گران وپرزحمت بود ، بخصوص آنکه ایرانیان درخاكِ‌خود بنبرد می‌پرداختند وسران ترك راهی‌بس دراز درپیش داشتند وخطراتی آنهارا تهدید می‌نمود باین‌جهت باسکوت‌خودعدم رضایت خودرا آشکار ساختند ، ولی موافقت سربازان ینی‌چری باسلطان عثمانی ، سلیم را مصمم بجنـگ باایران نمود وفرمان داد سپاهیان تركِ درجلـکه ینی شهرجمع شوند ونامه‌هائی دراین باب بحکام ولایات فرستاد .

پس‌ازآن‌سلطان‌سلیم ادرنه‌راترك ودرماه‌صفر ۹۲۰ﻫ (مارس۱۵۱٤م) وارد استامبول شد ، در ضمن نامه‌ای برای عبیدخان ازبك جانشین شیبك خان عمویش که برماوراء النهرحکومت می کرد فرستاد وازاوخواست تا انتقام خون عمویش را از شهریار صفوی‌بگیرد و هنگامیکه سپاه عثمانی به‌ایران حمله برد اونیز به‌خراسان بتازد

درنامه چنین نوشته‌بوده. . . مدتیست که‌اهالی بلاد شرق ازدست‌صوفی بچه‌لئیم ناپاكِ‌اثیم‌افلاكِ ذمیم‌سفاك بجان‌آمده‌اند باطایفه گمراه که «من‌الناس من یتخذمن دون‌الله‌اندادیحبونهم کحب‌الله وفرق ضاله سرنگون که «یقطعون ماامرالله به ان‌یوصل و یفسدون فی‌الارض اولئك هم‌الخاسرون » حسب حال ایشانست بایقادنار تعدی دود از خانمانها برآورده و بهر ناحیه که قدم نهاد کرهٔخاكِ آن ناحیه‌را گوی‌صولجان فتنه و فساد گردانید تا ازصف نعال فرمانبری بصدرصفهٔ فرمان دهی ترقی یافت دررقعهٔ بقعهٔ آن دیارچون

خط ترسا کش‌روی راشعار ودثارخود ساخت. دماء مکرمه‌ومحصونه‌وفروج محرمه‌ومصونه‌را درمعرض استباحت‌داشت. اهل وعیال ومال ومنال‌مسلمانان وحرث وزریح‌ونسل و ضرج مستهلک‌ودفائن وذخائر اکابر واصاغر همه‌عرضهٔ تلف‌گشت. از قتل واسر وشکنجه وزجرآنچه دراین‌عهد بمسکینان مظلوم ازآن ظلوم وغشوم رسیداسباط بنی‌اسرائیل‌راازآل فرعون جباروسکان‌بیت‌المقدس راازبخت‌النصرغدارنرسید. دیریست که‌چشم‌آن‌غنوده بختان چون بخت‌خرد صاحب دولتان روی‌خواب‌ندیدست »

«حالیا نسمات بواعت نعمت از مسبب الامور مرهونه باوقاتها وزیدن گرفت ونفخات غیرت دین محمدی علی‌واضعه افضل الصلوة نوائــر عصبیت پادشاهانهٔ ماراشنغال‌داد وصیانت ناموس شریعت احمدی علیه‌اکمل‌التحیات خاطر عاطر جهانبانی را باحراز مثوبات جهاد تحریص و تحضیض فرمود و شهسوار همت عالی نهمت پای عزیمت اناظالم ان‌لم انتقم عن‌الظالم، درآورد

بعد ازاستخارهٔ ملك متعال واستشارات ملهم عقل فعال، رای‌جهان‌آرای بقلع وقمع‌آن مفسد خودکام وملحد خودرأی مقررومصمم گشت. بالشکری انبوه و گروهی پرشکوه... برون ازحد وعد، هر یکی در شمشیر زنی و خنجرگذاری بسان خورشید وبهرام مشهور جهان و همچون شهاب وسماك‌رامح‌درنیزه‌بازی وتیراندازی مشارالیه‌بالبنان است، عن‌قریب نهضت همایون برسرآن لشکر جنود شیاطین و پیشوای عنود ملاعین و قافلهٔ سالار کبر و کین وسرنفر رهزنان دنیا ودین مرکوز قلب منشرب الصدرست رجاء واثق وامل‌صادقست که برحسب‌مضمون منیف من‌کان‌الله‌کان الله‌له ....

توفیق الهی‌رفیق وتأئید نامتناهی‌رسم طریق ... گشته صبای‌نصرت‌بحکم نصرت بالصبادر فضای ولقد نصرکم‌الله فی مواطن کثیره علمای سرافراز را طلاوهٔ حقوق واهتزاز بخشد ....

« .... جنابعالی راهم بهروالد بزرگوار خویش تغمذالله بغفرانه از همه پیش بحقیقت معلوم ومتصور است که جوهر پاکیزهٔ روح دریست بی‌بها در

بحرفطرت که جز غواص صفت تکوین احسن الخالقین کسی رابدودسترس نیست .

« خون چنین پادشاه خردمند دانش‌پسند و عدل‌پرور دادگستر هدر ـ گشتن بفتوای کتب علیکم القصاص فی‌القتل‌درهیچ مذهب روانیست ، وجه ادنی وطریق اولی عندالله وعندالناس آنست که هرجد وجهدی کـه درآئینه احتمال عقل وسرایای حیطه فهم و حوزهٔ قوت وهمی رخ نماید ، مباشرت فرمایند وراه مسارعت پیمایند ، باشد که سهام صائب تدبیر بنشانه‌گاه نهادهٔ نقدیر حسن اصابت نماید و وجود ناپاك آن ظالم غاشم از میان برخیزد و غباری که از نکبات روزگار او برخاسته است باب تیغ آتشبارمجاهدان دبن‌دار فرو نشیند فیما بعد جادهٔ مخالصت گشاده و اسباب مواصلت بحکم تواصلوا بالکتب ولوشط المزار آماده میشود .

بتور درسائل‌تردد پیام وترد درسل ذوی‌الاحترام با تحف محبت انها و هدایای مودت‌اعلام تعاطفی که‌تعارف ارواح درعالم اشباح سربزند ازجانبین درمیان آید وحبل و داد واتحاد که استمساك احبا و اولیاء بدان باشد از طرفین دوتا گردد بنیان یگانگی واخوت روز بروز استحکام گیرد و بنیـاد ذات‌البین ساعة فساعة برامری که ستوده قدرت و آزموده حکمت و فرمودهٔ شریعت است تأکد پذیرد .

اکنون برای تبلیغ این وثیقه صدق وصفا وانهاء این پیام مسرت ابنا از غلامان خاصهٔ‌مامحمدبیك‌زرقت سلامة بدان‌صوب صولت مآب‌روانه گردانیده شد ان شاءالله تعالی الاغر چون بشرف ملاقات حضور سرور بخش اختصاص یابد بخیروزودی باخبار مسرات آن‌ذات ملائك ملکات‌باز مراجعت ومعاودت نماید همواره امداد عنایت زبانی وتوفیقات سبحانی وتائیدات صمدانی قرین حال باد . بحق النون والصاد تحریر فی‌اواخر شهرمحرم الحرام سنهٔ عشرین وتسعمانه» [1]

۱ـ منشات فریدون بیك‌ج۱ص ۳۷۷-۳۷۹

عبیدخان ازبك درجواب نامهٔ سلطان سلیم که در اواخر جمادی الثانی همان سال بتوسط خورشید بهادر سردار ازبك بدیار عثمانی فرستاد چنین می‌نوشت :

« بخدمت عالیحضرت‌خلافت منقبت سلطنت ماب معالی‌نصاب‌فلك‌بارگاه ستارهٔ سپاه سلطان سلاطین جهان وخاقان خواقین زمان پادشاه کشور گشای عدوبند وشاهنشاه ملك‌آرای ارجمند خدیوروم ویونان وخداوندخدایگان عالیشأن شهریار بحروبر وخداوندگار مظفر کهف الغزاه والمسلمین ،قاتل الکفره والمشرکین ، قامع العجزه والمتحدین الموید من‌عندالله الذی لااله سواء ابوالنصر والفتح السلطان سایم‌شاه... کفو به‌شهیدا که همواره ولاجوی وهواخواه‌آن سلطان جهان پناه بوده ومیباشد وازدل و جان مشتاق جمال فرح مآل آن‌پسندیدهٔ دوران‌ومخدوم عالم وعالمیانست حضرت مسبب‌الاسباب عظیم‌شأنه و کل احسانه وسیله‌ای که باعث‌ملاقات حقیقی گردد بخیر وخوبی میسر کناد ....

وچون‌آن پادشاه عالیجاه باسپاه نصرت دستگاه بدفع آن شرذمهٔ قلیله نهضت فرموده‌اند این هواخواه بی‌اشتباه ورود رسول فرخ نظام الدین محمد بیك‌آرام‌الله تعالی اقباله رابخواص وعوام پیغام‌داده ازحدود سمرقنددلپسند حماه‌الله وحرسه تانهایت سرحد طاشکند بجمع میرزایان وخان و سلطان و وبهادران واغلان‌نژادان‌وامراء الواس وامراء تومان وزعماء جیوش‌ومرزبانان وجمله طایعان وتابعان‌ازبکیت‌وچغتای‌اورمان‌چنگیزخان را تنبه‌نمودوازین اشارت‌بربشارت‌خبیر وآگاه‌ساخته درصدد جمعیت وبسیط قورلتای‌بمشاورهٔ آرای سعادت نمای واتفاق‌برتصمیم ازاله‌آن گروه مکروه متغلبه وفرق‌ضالهٔ رفضه لعنهم الله ودهرهم هستیم ...

ودرخدمت رسول مشارالیه عمدة الخواص خورشید بهادر رفت که بعد از بساطبوسی بزودی دررسیده باشد که بحمیت فریقین رادرحوالی صفاهان

وزنده رود سبب گشته خبر ظفراثر خداوندی راباحبادر رساند (و ما ذلك علی‌الله العزیز) باقی مکنونات رااز مشارالیه استفسار فرمائید ....[۱]»

سلطان عثمانی پس از یك اقامت بیست و دو روزه در شهر قسطنطنیه (استانبول) رهسپار اسکوتاری شد وازآنجا بطرف مرزهای ایران حرکت نمود. دربیست وهفتم صفر ۹۲۰ هـ (۱۵۱٤م) ازازنکمید نامه‌ای تهدید آمیز بزبان فارسی برای شاه اسمعیل نوشت وبتوسط یکی‌ازجاسوسان شاه‌ایران بنام قلیچ که ازطرف عثمانیان دستگیر شده بود برای شهریار صفوی‌فرستاد

دراین نامه که درحقیقت اعلان جنگ بایران بود سلطان سلیم با لحن خیلی تند دشمنی خودرا نسبت باو بیان داشته وچنین مینگاشت :» .... امـا بعد این‌خطاب مستطاب‌ازجناب خلافت مآب ما که قاتل الکفره والمشرکین قامع اعداء الدین، مرغم اثوف الفراعین، معفرتیجان الخواقین، سلطان ـ الغزاه والمجاهدین، فریدون فرسکندر در کیخسرو عدل وداد، دارای‌عالی نژاد، سلطان‌سلیم شاه‌بن‌سلطان بایزیدبن سلطان محمد خانیم، بسوی‌تو که فرمانده عجم، سپهسالار اعظم، سردار معظم، ضحاك روزگار، داراب گیرو دار افراسیاب عهد، امیراسمعیل نامدار سمت صدور یافت‌تاخبیروآگاه‌باشی که فعل فعال برحق وصنع جوادمطلق هر چند معلل بالغرض نیست متضمن مصالح وحکم نامتناهیست، کما وردفی الکتاب المبین« وما خلقنا السموات والارض ومابینهما لاعبین» حکمت خلقت انسان که عین اعیان ونقاوهٔ جهان وخلاصهٔ اکوانست، کما قال عزوعلا «وهوالذی جعلکم خلایف فی الارض» امااز‌آن جهت که‌افراداین‌نوع بجامعیت لطافت روحانیت و کثافت‌جسمانیت مظهریت اسماء متقابله راقابلیت دارد ترقب غایت و تحقق خلافت بی اطاعت شریعت مقدسهٔوالی خطه نبوت علیه افضل الصلوات و اکمل التحیات‌صورت نبندد.

« هرآینه شرایع‌نبوی فوزوسعادت دو جهانی وسبب مغفرت جاودانیست

---

۱ ــ منشأت فریدون بك‌ج۱

پس هر که از مطاوعت احکام الهی رخ تابد وازدائره انقیاد اوامر و نواحی بیرون آید و هتك پرده دین وهدم شرع مبین را قیام نماید ، بر کافهٔ مسلمین عموماً وسلاطین عدل آئین خصوصاً واجبست که فدای « یا ایهاالذین آمنوا۔ کونوا انصارالله » بگوش هوش بشوند ودر دفع‌مکاید ورفع مفاسدآن‌مفسد بحب‌الاستطاعه والامکان بجان کوشند .

« مقصود از این تثبیت آنست که با تفرقهٔ جماعت بایندریه به حکم بیت

چو بیشه تهی گردد از نره شیر شغال اندر آید ببانگ دلیر

از طریق تعدی امارت بلاد شرقی را متصدی گشتی و از کنج مذلت فرمان‌بری بصفهٔ باحشمت فرمانفرمائی قدم نهادی ابواب‌ظلم وبیداد را برای مسلمانان باز کرده زندقه و الحاد را با یکدیگر ازدواج و امتزاج دادی و اشاعت فتنه وفساد را شعار وآثار خود ساخته علمهای ستمکاری برافراشتی، شاهی و فرمان روائی را برحسب دواعی هوای‌نفس و رغبات طبیعت حل‌قیود شریعت و اطلاق از نوامیس ملت پنداشتی مقالح‌افعال ومساوی احوالت‌چون اباحت فروج محترمه واراقت دماء مکرمه وتخریب مساجد ومنابر و احراق مراقد و مقاب و اهانت علما وسادات والقاء مصاحف کریمه در قاذوراتوسب شیخین کریمین رضی‌الله عنهما ، همه سجد تواتر پیوست ائمه دبن و علماء مهتدین رضوان الله علیهم اجمعین کفر و ارتدادترا با اتباع و اشیاعت که موجبش قتلت ، علی‌روس‌الاشهاد متفق‌الکلام والاقلام با سرهم فتوی‌دادند .

« بناء علی‌ذلك ما نیزجهت تقویت دین واعانت مظلومین واغاثت‌ملهوفین واطاعت اوامر الهی‌واقامت مراسم ناموس پادشاهی ، بجای حریروپرنیان‌زره و خفتان پوشیدیم بمعنایه‌الله و حسن توفیقهٔ الویهٔ ظفر دثار وعساکر نصرت شعاروشیران‌کارزار و دلیران‌خنجر گذار ، که چون تیغ‌از نیام غصب‌برآرند عدوی مدبر را قاطع بدرجهٔ طالع گراید وچون تیر بکمان کین دارند سهم موت‌الخصم ببرج قوس‌درآرد، در شهرصفر ختم‌بالخیر والمظفر ازدریا عبور

فرمودیم بدان نیت که اگر تائید باری عزوجل یاری کند ، بسر پنجه قوت کامکاری دست وبازوی ستمکاریت بر کنیم و از سر قدرت سروری سودای صفدری ازسرسراسیمه‌ات بدر کنیم، مفاسد شروشورت‌از سرعجزه‌ومسکینان برداریم واز آن آتش که در خانمانها زده ، دود از دودمانت برآریم «من زرع‌الاحسن حصدالمحن » چون قبل السیف تکلیف الاسیـام حکم شریعت مصطفویت علیه‌الاسلام ، این‌نامهٔ نامی حلیهٔ تحریر و تحبیر یافت که نفوس آدمیزاد متفاونست که الناس معاون کمعادن الذهب و الفضة ، ملکات رویه در بعض مزاج طبیعی است ، قابل زوال نیست ،که زنگی بشستن نگـردد سفید ودر بعض عادیست ازمزاولات شهوات وممارست خسایس واهمال‌طبیعت ناشی است ، آنرا امکان ازاله‌است ، از آن گفته‌اند که فتنه اشرار بتادیب و تعلیم از مقولهٔ اخبارباشد . بنابراحتمالی اگر خودرا درسلك زمرهٔ و الدین اذافعلوافاحشته وظلموانفهسم ذکرالله والذنوبهم «منسلك و منحرط گردانی» در همه حال خدای متعال را حاضر وناظردانی ، ازکارهای بدو کردارهـای ناصواب وسیرتهای زشت پشیمانی نمائی ، واز درون‌دل و صمیم‌جان بتوبه و استغفار درآئی وآن قلاع وبقاع که زمینش در زمان پیشین سم ستورلشکر منصورما راروی مالیده ، وازفعال‌مطایاهر گوشهٔ ازآن‌نواحی حلقه‌افکندگی بگوش کشیده بود ، از مضافات ممالك عثمانی محسوب داشته بندگان سدهٔ عظمت پناه ما را بسپاری ، سعادت تراست ، از نواب‌کامکاری غیراز نکوتی‌و دلجوئی وعاطفت و خوش خوئی‌دیگرچیزی نبینی ، واگرچنانچه بیت:

خوی بد در طبیعتی که نشست　　　　نرود جز بوقت مرگ ازدست

برآن‌اعمال قبیحه وافعال فضیحه مصرومجدباشی ، ان‌شاءالله تعالی‌الاغر، عرصه آن مملکت که از روی تغلب بدست تصرفت‌افتاده است ، عن قـریب مخیم اردوی عساکرنصرت مأثرما خواهد شد . مدتیست ازغایت سبکساری سودای سرداری در سرداری ، و ازفرط خودرئی دعوای جهانگیری و کشور گشائی برزبان آری چون مردی به‌میدان مردان درآی که هرچه نهاده بـه

پردهٔ تقدیرست بظهور آید «والامر یومئذلله» والاسلام علی‌من اتبع الهدی — حرر ذلك فی‌شهر صفر المظفر سنه عشرین وتسعمایه بیورت ازنکمید[٤]

همان روزنامهٔ دیگری به پسر فرخ شاه‌بیك‌محمد بیك خلف خاندان آق قویونلو فرستاد واورا ترغیب‌وتحریص بمقاومت درمقابل شهریار صفوی نمود.

متن‌نامه چنین بود :

جناب ایالت مآب سیادت‌نصاب سلطنت قباب سراج‌الدین محمدبیك‌بن فرحشادبیك‌دام‌اقباله، بعواطف‌پادشاهانه مقرون گشته، همانا معلوم‌همگانست آنکه بکرات ومرات ازمخلصان وثیق وواردان طریق برضمیر منیر بمرتبه تحقیق رسیده که خاندان ایالت‌نژاد واقوام وعشایر آبا و اجداد آنجناب نیز برجاده اهل‌سنت وجماعت وهمت‌اومجهول برعادت حسنه وطاعت است،وآن قضیهٔ مشایعت ومراجعت ازطایفهٔ ملاحدهٔ قزلباش و تـرك ایالت دیاربکر که ملك موروثی آنجناب بود، بطریق اضطرارواقع شد، چون بمقتضای ان‌الله‌ـ لاینظرالی‌صور که واعمالکم بل‌ینظرالی‌قلوبکم‌وبالکم بررأی منیرواضحست که‌آنجناب بهمان اعتقاد حق‌ثابت قدمت ازین قدر گرفتاری‌آنجناب بان‌قوم زنادقه وملاحده خللی بدین ودیانت اوعاید نخواهدشد وصورت گرفتاری و اسیری صحابه کبار بدست مشرکان و کفاراین صورت راعذرخواهست وامـا دلاوری‌ومردانگی کمربستگان‌دین‌مصطفوی‌وتابعان‌سیرت وشجاعت‌مرتضوی وبختیاران دینی‌ودنیوی رااول امری که رعایت باید نمود رعـایت ننگ و ناموس مرداست، وحمیت وغیرت اسلامی دربعضی قضایای عرض‌ونساموس از سنن مردان دینست حالیا چون نیت همایون باصـلاح حال ممـالك اسـلام خصوصاً بلادایران‌زمین واستفتاح آن‌اقطار ازدست تطاول ملحـدان بی‌دین وقلع وقمع سرخیل شاه گمراه‌آن زنادقه‌کافرنژاد مصمم و عزیمت توجه آن حصارمبرم‌شده،این‌عنایت‌نامه بجانب اوشرف‌اصداریافت که هرچندبعدآنست

٤ـ فریدون‌بیك ـ منشاءالسلاطین ص ۳۷۹ـ۳۸۱

تصویر شاه اسمعیل صفوی

که بهرچه اقتضای وقت مصلحت دینی ودنیوی آن ممالك باشد مرعی داش
خودرا اززمرهٔ خواص خدام ومخلصان این درگاه اعتقاد نماید.
هر که مطیع وچاکر این آستان شود برمنتهای همت خودکامران ش
وبهرچه لایق این خلوص عقیدت وصفای نیت باشد یوماً فیوما بظهوررسا
ان شاءالله العزیز مقدمات لحوق واتصال آنجناب باین دولت عظمی مرتبت وما
گشته اورا همراتب عظمی ومراتب علیا درسایه دین ودنیا سرافراز خواه
داشت، ورنبهٔ جاه وجلال اورا باضعاف مراتب آباواجداد وبر آسمان تربی
وعزت خواهیم افراشت. بغایة الله وتوفیقه . تحریراً فی اواخر شهر صفر الخیر س
عشرین وتسعمائه»[1]

چون شاه اسمعیل دراین هنگام گرفتارنبرد باازبکان بودلذا محمدخ
استاجلو فرمانده سپاه ایران و حاکم دیاربکررا مأموریت داد تاخوار
ولایتی را که درسرراه قشون سلطان سلیم واقع بود نابود سازد و راهها
خراب نماید وخود به آذربایجان عقب نشینی کند. محمدخان نیز تمام ده
سرراه ارتش سلطان سلیم راآتش زد وخوارباررا معدوم وجاده‌ها را خر
ساخت وباین ترتیب ورود سپاه ترك رابابران بتأخیر انداخت و باندازه
ناراحتی سپاه دشمن را فراهم ساخت، که دشمن مجبورشدآذوقه سپاه رااز
دریا به بندر طرابوزان حمل کند[2]

سلطان عثمانی پس ازفرستادن نامهٔ تهدیدآمیزی به شهریارصفوی به ش
ینی شهر محل تمرکزسپاه خودواردشد ودرآنجاحسن پاشا بیگلربیگی ر
ایل ولشگریان ینی چری که ازمتصرفات عثمانی آمده بودند باو پیوستن
سلطان سلیم پس ازسان دیدن سپاهیان خودبطرف مرزهای ایران حرکت نمو
و در سیدغازی برای ارضاء خاطر ینی چریها بآنهـا انعام فراوان داد سپ
پیش قراولانی مرکب ازبیست هزارسوار بفرماندهی احمدپاشادوقه کین اوغ

۱ــ منشاءالسلاطین ص۳۸۱
۲ــ عالم آرای عباسی، اسکندربیك منشی ترکمان نسخه خطی کتابخانه ملی پاریس

برای کسب اخبارازنقشه‌هـای جنگی ایرانیان و آرایش سپـاه شاه اسمعیل بطرف ایران روانه نمود، وخودازراه قونیه به‌قیصریه آمـد ، و چند روزی استراحت کرده ودرضمن‌ازعلاءالدوله ذوالقدر خواست‌شخصاً بحضوراو بیاید، وبااو درنبردبرضدایران همگام گردد، ولی ذوالقدر با درخواستهای سلطان موافقت ننمود، چون وی تحت‌الحمایه دولت مصربود و نمی‌توانست بـکمك سلطان سلیم‌بیاید،وزمانی که وی مشغول مذاکره باسلطان‌سلیم بود بدستور اوسوارانش‌به‌قورخانه و آذوقه‌اردوی ترك دستبردزدند، وباین ترتیب‌سلطان عثمانی مجبورشدگروهی ازسپاهیان خودرادرتمام مدتی که باشهریارایران درنبردبود ، درمرزهای قلمروحکومت علاءالدوله ذوالقدر متمرکز سازد ، تاازحملات احتمالی وی درامان باشد.

سلطان‌سلیم پس‌ازشکست مذاکرات خود باعلاءالدوله،عده‌ای‌ازسپاهیان خودرا بسرپرستی مصطفی کمال کرد مأمور محـاصره بای‌برد نمود تا باین ترتیب بر ارزته‌الروم تسلط یافته و جنـاح چپ لشکربان خود را از گزند احتمالی کردها و گرجی‌ها محفوظ دارد، وخودبه سیواس مقرسپاه‌خودرفت ، سلطان عثمانی چهل‌هزارتن ازسپاهیان خودرا بین قیصریه وسیواس گذاشت تاپشت اردوی خودرا ازحملات احتمالی دشمن محفوظ دارد واز شورشهای هواخواهان شاه‌ایران که‌دراین مناطق‌پراکنده بودند جلوگیری بعمل‌آید، چون باوجود قتل‌عام صوفیان وشیعیان آناطولی ومرزهای ایران باز عـده بیشماری ازفدائیان شهریارصفوی دراین نواحی بودند

محمدخان استاجلوچون تمام دهکده‌های سرراه سپـــاهیـــان ترك را ویران ساخته بود، وتمام‌آذوقه رامنهدم کرده بود بدستورسلطان‌سلیم مقدار زیادی خوار بار وتجهیزات از ولایات تهیه شده و با کشتیهای ترك به بندر طرابوزان حمل گردید وازآنجا باقاطر وشتربه اردوگاه ترك برده شد، اما اغلب‌کاروان دستحوش دستبردگرجیان‌وطوایف‌ترك که باایران دوست‌بودند قرار میگرفت[۷]

۷ـ نقی‌بیك ـ لشکرکشی به ایران ص۵۹ـ٥٤

ازسیواس سلطان ترك قراچه‌پاشا، علی‌بیك میخال‌اوغلو، و فرحشاد بیك بایندری را برای کسب اطلاع ازحرکت سپاهیان ایران به‌جلوفرستاد،ونامهٔ دیگری باهمان انشاء برای شهریارصفوی نوشت وبوسیله یکی از جاسوسان ایرانی که دستگیرشده بودبدربار اوفرستاد [1]

مضمون نامه چنین بود: « انه من سلیمان و انه بسم‌الله الرحمن الرحیم الاتعلواعلی‌واتونی مسلمین‌وصلی‌الله‌علی خیرخلقه محمدوآله وصحبه‌اجمعین هذاکتاب انزلنا مبارکاً فاتبعوه واتقوالعلکم تفلحون این منشورظفرطغرا کالوحی‌النازل من‌السماء بمقتضای، وما کنا معذبین حتی‌نبعث‌رسولا ازحضرت ابهت‌منزلت ماکه خلیفه‌الله تعالی والدنیا بالطول والعرض مهبط، واما ماینفع الناس فیکمت فی‌الارض».

سلیمان‌مکان اسکندرنشان مظفرفرفریدون‌ظفر، قاتل‌الکفرة‌کامل‌الکرام البرره، المجاهدا لمرابط‌المنظورالمظفرالليث ابن‌الاسدابن‌الغضنفر، ناشرالواء العدل والاحسان، سلطان سلیم‌شاه ابن سلطان بایزیدبن سلطان محمد خانیم بجانب ملك‌ملك عجم، مالك خطهٔ ظلم وستم، سرور وشرور و سردار اشرار، داراب زمان ، ضحاك روزگارعدیل قابیل ، امیراسمعیل عزصدوریافت،معرب ازآنستکه از بارگـاه عزت و پیشگاه الوهیت یرلیغ ، توتی‌الملك من‌یشاء بتوقیع مایفتح‌الله‌الناس من رحمة‌لاممسك‌لها ، کلك تقدیرباسم سامی ما رقم زده، لاجرم اوامر ونواخی نوامیس‌الهی واموراحکام شاهنشاهی را در فضای زمین چون فضای آسمانی نفاذ داد. ذلك فضل‌الله توتیه من‌یشاء وچون بتواتر آحاد استماع افتادکه ملت حنفیهٔ محمدیه ، علی‌واضعهاالصلوة والتحیه ، را تابع رأی ضلالت‌آرای خودساخته واساس دین متین را برانداخته، لوای‌ظلم را بقواعد تعدی برافراخته نهی‌ومنکر وامرومعروف ازمغایرشریعت دانسته شیعه شنیعه خودرا بتجلیل فروح محرمه و اباحت دماء محترمه تحریص نموده بحکم سماعون‌للکذب همایون للستحت باستماع کلمات مزخرفات و

۱ــ نامه بی‌تاریخ است وبزبان‌فارسی. منشأت فریدون بیك‌ص۳۸۲

اکل محرمات نموده، مسجد خراب کرده و بت‌خانه ساخته پایهٔ بلند پایهٔ منابر اسلام رابدست تعدی درهم شکسته، فرمان مبین را اساطیر اولین خوانده، اشاعت شناعت را باعث‌شده نام‌خودحارث کرده‌هرآینه‌بموجب فتوای عقل ونقل علمای اعلام‌ملت‌واجماع اهل‌سنت‌وجماعت‌برذمت‌همت‌عالی‌نهمت‌ما که‌علوالهمة من الایمان نصرة لدین‌الله‌المنان ، قطع وقمع و رد ومنع رسوم محدثه که رسم قدیمست ، کما ورد فی‌قوله‌علیه‌السلام : من احدث فی امرنا هذافهورد، و فی روایته : من عمل عملا لیس علیه امرنا فهو رد متحتم و لازم گشت ، و چون قضای ربانی وتقدیر صمدانی اجل اجلهٔ کفره فجره را در قبضه اقتدار ما نهاده بود ، کالقضاءالمبرم توجه آن دیار نمود و بامتثال امر : لا تذر علی‌الارض من‌الکافرین دیارا . ان‌شاءالله‌العزیز اقدام کردیم تا از صولت تیغ ظفر آثار صاعقه کرد ارخاروحشی که درجویبار شریعت غرابنو رسته وچون بقلة الخمانشو ونما یافته ، از بن برآورده درخاك‌مذلت‌اندازیم، تالگدکوب جوافر مرسلات گردد که :

وجعلو اعزه واهلها اذلة و کذلك یفعلون ، و از صدمهٔ کزرکین آیئن معز اعدای دین که بخیال خام‌پخته شده ، طعمه شیران دلیران عزاةسازیم، وسیعلم‌الذین ظلموا ای منقلب ینقلبون ....

من آنم که چون بر کشم‌تیغ‌تیز — بر آرم ز روی‌زمین‌رستخیز
کباب از دل شره شیران کنم — صبوحی بخون‌دلیران کنم
شود صید زاغ کمانم عقاب — ز تیغم بلرزد دل آفتاب
اگر در نبردم تو دیده — ز گردون گردنده نشنیدهٔ
ز خورشید تابان عنانم بپرس — ز بهرام آب سنانم بپرس
اگر تاج داری مرا تیغ است — چوتیغم بود تاجت آرم‌بدست
امیدم چنانست ز نیروی بخت — که‌بستانم‌ازدشمنان‌تاج‌وتخت

بموجب الدین‌النصیحة ، اگر روی نیاز بقبلهٔ اقبال و کعبهٔ آمال استان ملائک آشیان‌ما ، که محال رحال رجالست آوردی و دست تعدی ازسر

زیردستان که پایمال ظلم‌و طغیان گشته اند ، کوتاه کردی ، و خود را در سلك‌التائب من‌الذنب کمن‌لا ذهب‌له ، منسلك گردانیدی ، ودر مذهب وملت تبعیت سنت سنیه حنیفهٔ‌محمدیه علیه‌الصلوة والتحیه و آله‌الطاهرین‌واصحابه المهتدین رضوان‌الله علیهم اجمعین تا که : اصحابی کالنجوم بایهم اقتد تیم اهتدتیم، کردی‌وآن بلاد را با سرها از مضافات و متعلقات ممالك محروسه عثمانیه شمردی ، هرآینه عنایت پادشاهی و عاطفت شاهنشاهی ماشامل تو گردد .

سایه‌عدل و عنایت بسر او فکنیم هر که‌چون مهر نهد روی‌بخاك درما

زهی سعادت آنکس که این اجابت کرد .

والا بحکم : «العادة طبیعةالثانیه ، بر مقتضای طبع شرانگیز فتنه آمیز که : ما با لذات لایزول بالعرض ، باسیه دل چه سود گفتن وعظ ، بتائیدالله وحسن توفیقه با سر هر تاجداری تاج‌داری سازم و بساط بسیط زمین را از آن نفوس پردازم ، الاان حزب‌الله هم‌الغالبون ، دست ستمکاران را بقوت سر پنجه‌یدبیضا پیچیده درهم کنم که : یدالله‌فوق ایدیهم ،باید پنبهٔ غفلت‌از گوش هوش بیرون کرده کفن در دوش گرفته مهیا باشید که بموجب انماتوعدون لات ، عسکر ظفر مخصوص کانهم بنیان مرصیوص ، چون اجل مسمی‌ندارد اذاجاء اجلهم لایستأخرون ولا یستقدمون ، در دهند و بحکم اقتلو هم حیث وحدتموهم عامل‌شوند ، دمار از روزگارت برآرند و در آن‌دیارنگذارند، والله‌الامر من قبل و من‌بعد و یومئذ یفرح‌المؤمنون فقطع دابرالقوم‌الذین ظلموا والحمد لله‌رب‌العالمین » .

سلطان سلیم در روز بیستم جمادی‌الاول۹۲۰ هـ (ژویه ۱۵۱٤) برودخانه چای‌صوفی‌مرزایران‌رسید وواردار زنجان گردید ،اما بدستور شهریارصفوی نورعلی قبلا شهر را تخلیه کرده بود و باین جهت شهر تسلیم شد و سلطان عثمانی در دشت یاسی‌چمن در نزدیکی ارزنجان باستراحت پرداخت .

در همین زمان جاسوسان سلطان را با خبر ساختند که شهریار ایران اصولا در فکر نبرد با دولت‌عثمانی نبوده‌وسعی‌داردبا ویران نمودن‌راه‌هائی که در معبر نیروهای عثمانی واقع شده سپاه ترك را بداخل ایران کشانده و با شروع فصل زمستان و سرمای سخت سربازان عثمانی را از سرما و گرسنگی هلاك سازد.

سلطان سلیم برای‌جلوگیری از انتشاراین اخبار که موجب وحشت‌سپاه عثمانی‌می گردید جاسوسان را بزندان‌انداخت، درهمین ضمن‌احمد جان‌از طرف احمدبیك پسر فرحشادبیك آق‌قویونلو که در کردستان ایران قدرتی داشت بنزد سلطان آمدو گفته‌های جاسوسان را تائید نموده ونامه‌ای هم‌در جواب نامه‌سلطان‌سلیم(درپیش‌ذکرشد) همراه داشت که شاهزاده آق‌قریونلو ازبیم شهریار صفوی آنرا باآب‌پیاز نوشته‌بود تااگر بدست‌ایرانیان افتدبر ملا نشود متن‌آن چنین‌بود :

«عرضهٔ‌عرصه‌عظمت وجلال‌لایزال عالیا بعون‌الملك المتعال‌آنکه‌دراواخر ربیع‌الاخرعمت‌میامنه، فرمان‌قضا جریان باحاجب‌قدیمی والد ماجدم قدوه ـ الاماجد والاعیان احمدجان زیده قدره بر وجه شتروخفا باین‌بندهٔ بی‌ریا در رسید ودرگوشهٔ تنهائی باکمال مبتلانی‌آهسته‌آهسته گشاده ونهانی نهانـی خوانده‌هرسطری‌را که‌با شوق ونشاط مطالعه کرده ومضمون جواهرمکنونش را معلوم مینمودم شروع بسطردیگر ناکرده پیشینه را باآب دیده می‌شستم وباین طریق ازدیدهٔ کج بین حساد می‌نهفتم و با خویشتن همواره می گفتم.

ترسم که سرم درسراین نامه رود.

اتفاقاً هیچکس‌از این سرحقی اطلاع نیافته‌بعالم‌السرو‌الخفیات‌تکیه کنان جوابش را بآب‌پیاز دربیاض راز نوشته با قاصد مشارالیه اعاده کرده‌اگرچه راقمش که ازنیکخواهان اوجاغ‌ماست‌بعدازایمان اوبغلاظ شداد خبردارشده است، اما از او باکی نداریم، بیم ما ازآنستکه مبادا نواب اخلاص مـآب گرفتار گشته همگی مستحق عتاب وعقاب گردیم.

حسبی‌الله ونعم‌الوکیل ؛ درهرباب توکل بجناب مسبب‌الاسباب کـرده امیدواریم که پرستاریم وبزرگوارسرکاربندگان خویشتن بعنایت خود نگه داراد وما رابمنزل‌مقصود دررساناد فهوالمراد حاکمند امرکم اعلی»[1]

سلطان سلیم برای تحریك شهریار ایران بجنگ با وی . نامه‌ای دشنام آمیز بزبان‌ترکی دربیست‌وششم‌جمادی‌الاول ۹۲۰ ﻫ(هجدهم ژوئیه۱۵۱۴ م) برای وی فرستاد . ترجمه این‌نامه بدین مضمون بود .

«اسمعیل بهادراصلح‌الله‌شأنه. درروصول مثال لازم‌الامتثال واضح گردد که که چون بحد تواتر رسید که برای‌هتك پرده اسلام وهدم شریعت سیدالانام علیه‌السلام قیام تام نموده‌ای لهذا ائمه وعلماا کثرهم الله‌امثالهم الی یوم‌الجزاء با سرهم فتوی دارد که بواسطهٔ‌اظفار خنجر وتیغ آبدارحك کردن نقطهٔ‌طینت مضرت نهادت که مرکز دایره فتنه وفساد است ازصفحهٔ روزگاربکافهٔ‌مسلمین عموماً وبسلاطین‌اولی‌الامروبخواقین‌زوی‌القدر خصوصاً ازجملهٔ واجبات‌است بنابراین محض‌ازبرای‌احیای‌مراهم‌دین‌محمدی واقامت‌ناموس شرایع‌احمدی، بالشکر بیشمار دشمن‌شکار ، بقصد تو ببلادشرق توجه همایون نموده و در مضمون شریف نامه های سابق که چندماه پیش ازاین فرستاده شد فرمـوده بودیم هنگامی که نواحی واراضی که ازجههٔ شاهی درتصرف تست بظل‌طیل رایات فتح‌آیات من مستعد گردد ، اگر مردی بمیدان بیا که مشیت وارادت حق سبحانه‌وتعالی بهرچه تعلق گرفته‌بظهوربیاید ، غرض ازاین اخبار‌این‌بود که چند ماه قبل تو نیز متنبه شده در تدارك اقدام نمائی و درآینده بهـانه نیاری ونگوئی که غافل بودم وایام مساعد نشد که تمام‌اهالی حوزهٔ‌حکومت خود را جمع نمایم .

«مدتیست مدید که ازمزاحمت نفوس متکاثره‌جهان گرفتار ضیق‌النفس‌و ازمصادمت‌سلاح‌وسنان‌هوادچار ضیق‌النفس‌وازتعال مطایاجرم زمین‌آهن‌پوش وازطنین نای روئین‌طاسچهٔ علیین پرخروش گردید عجب است که در این‌اثنا

۱ــ منشآت‌السلاطین ج۱ــص۳۸۳

وصفی که ابهام ازجرأت نماید سراً وجهراً وخیراً وشراً ازتو ظاهر نگردید لاسیما درین‌حالت که‌تلال وجبال‌آذربایجان از نشانه سم‌ستور لشکــر منصور مانندسپهر پرهلال‌شده، حال نیز نه نام و نشانی ازتو پیدا و نه اثری‌ازوجودت هویداست . چنان مستورالحالی که وجود وعدمت علی‌السواست .

«هر کس که دعوی شمشیرزنی‌دارد سینه را چون سپر هدف تیرتیز باید ساخت ، وهر که ادعای سروری دارد از زخم تیغ وتبر نمی‌هراسد .

عروس‌ملك کسی‌در کنار گیردتنگ   که بوسه‌برلب شمیرآبدارده‌د

«برآنانکه سلامت را پرده نشینی اختیار می کنند وازبیم مرگ جرأت شمشیر بستن وبراسب نشستن ندارند نام مردی‌نهادن‌خطاست .

درمرگ آنکو بکوبد بپای   بزین اندرآیدبجنبد زجای

«حالیا سببش دانسته شد که‌چرا باین‌شدت انزوا درزاویه خمول گزیده وبدین درجه اختفا کرده‌ای . همانا که‌این رعب وهراس‌از کثرت‌ظفراستیناس برتومستولی شده است . اگراین‌احتمال باعث باشد محض‌مصلحت‌ارائه‌ایـن معنی اینك چهل‌هزار لشکرنامدار از اردوی ظفرشعارجدا کرده‌فرمودیم که فیمابین سیواس وقیصریه دراردوی جداگانه بمانند برای دشمن‌ارضای‌عنان وتوسیع دایرهٔ میدان بیشترازین نمی‌شود . اگردرطینت توفی‌الجمله شمه‌ای ازغیرت وحمیت باشد البته‌بمیدان جنگ ماآمده بالشکر من مقابله‌خواهی کرد تا در ازل هرچه مقدراست درمعرض بروز جلوه گر گردد.

انشاءالله‌تعالی‌والسلام علی‌من‌اتبع‌الهدی حرره‌فی‌اواخرالجمادین‌سنهٔ ۹۲۰ بیورت ارزنجان .

منظورسلطان‌سیلم ازنوشتن این‌نامه وادارنمودن شاه‌اسمعیل‌بجنگ‌بود، چون تا بحال شهریارایران نامه‌های سلطان‌عثمانی را بلا جواب گذاشته بود وسرداران قزلباش درمقابل پیشروی عثمانیان ازخود هیچگونه‌مقاومتی نشان نداده بودند ، بلکه بدستورشاه‌اسمعیل عقب‌نشینی کرده بودند ، باین جهت

هم سلطان سلیم همراه نامهٔ خود عصا وخرقه و کشکول وتسبیح فرستاد تــا شهریارایران را بترس‌ازجنگ سرزنش کند وباو بفهماند که عقب نشینی کار مردان دلیر وشجاع نبوده بهتر است که وی بجای شمشیر خرقه و کشکول بر گیرد ومانند نیاکان خود درویشی وصوفیگری را پیشهٔ خود سازد .

در روزبیست‌هفتم ماه‌جمادی‌الاولی زمانی که‌سلطان سلیم‌درآق‌ده‌نزدیك کماخ‌بسرمی‌برد نماینده‌ای ازطرف‌شهریارایران‌بنام‌شاه قولی‌آقای‌بوی‌نو کر باردوی سلطان عثمانی رسید ونامه‌ای‌ازطرف شهریارصفوی بوی تسلیم نمود که همراه‌آن ملك قوطی طلا پرازتریاك بود .

این نامه برخلاف نامه‌های سلطان سلیم که خیلی‌بی‌ادبابه وپــرعتاب و دشنام بود ، خیلی ملایم وشاهانه وآراسته بادب واحترام بود ودرآن باکمال ذوق وبی‌اعتنائی وخونسردی وزیر کی طعنه‌هائی زده بود که نشانه‌ای بوداز اخلاق متین وصبورشهریارایران وبا اخلاق خشن وخشمگین وآتشین‌سلطان عثمانی ساز گارنبود

شاه اسمعیل درین‌نامه پس ازالقاب لازم با بیانی ملیح ومتین بیان‌داشته بود که علت خصومت بین خود و او را نمی‌داند وعلاقه داردمــانند گذشته روابط دوستی وعلایق بین‌این‌دو کشور همسایه محفوظ بماند ، بخصوص که علاءالدوله ذوالقدرجزاو کسی را تهدید نمی کند ودرضمن روابط‌خود رابا او در زمانیــکه حاکم طرابوزان بود گوشزد نموده و بالحنی مؤدبانه دلایل دشمنی که ازطرف سلطان‌عثمانی‌ذکرشده بود رد می کرد وعلاقهٔ خوددرادر برقراری مجددروابط دوستی دیــرین بیان مــی‌داشت سپس پس‌ازچند جملهٔ توهین‌آمیزبایك حالت بی‌اعتنائی بنامه خود پایان‌می‌بخشید ومتذکرمی‌شد که دراطراف اصفهان بشکار مشغولست . اما اگر این‌جواب دوستانه نتیجه مطلوب دربرنداشته باشد برای مقابله باکسی که او را تهدید می کند لباس رزم پوشیده بجنگ‌می‌پردازد. سپس با این جمله بنامهٔ خود خاتمهٔ می‌دهد: همانطور که میل داری رفتار کن .

متن نامهٔ شاه اسمعیل چنین بود : «سلامی که بمحبت مشحون و پیامی که بمودت مقرون باشد بحضرت‌جنت‌خصرت اسلام پناه سلطنت دستگاه‌المنظور با نظار‌الملك‌الاله مبارز‌الدوله و السلطنه والدنیا والدین سلطان سلیم شاه ایده‌الله‌بالدوله الابدیه‌وادامه‌السعادة‌السرمدیه متحف ومهری داشته‌آرزومند شناسند . بعد هذا‌مکاتیب شریفه مره‌بعد‌اخری بدرجة‌الثنی‌لایثنی‌الاوقدیثلت رسیده مضامین‌آن‌چون مشعر بعدوات ومبنی‌ازجرأت وجلادت بوداز آن‌حظ بسیارنمود لیکن مبداء ومنشاء آنرا ندانستیم که چیست . درزمان والدجنت مکانش انارالله‌برمانه که نوشت همایون مابسبب گستاخی علاءالدوله ذوالقدر بمرز وبوم روم واقع‌شد ازجانبین بجز دوستی ویکجهتی چیز دیگرنشد و باآن حضرت نیز درآنوقت که والی‌طرابوزان بودند اظهاریکجهتی‌میکردیم حالا باعث کدورت معلوم نگشته بود که چون باقتضاء سلطنت باین خصوص عازم گشته‌اند سهل باشد .

ستیزه بجائی رساند سخن — که ویران کند خانمان کهن

غرض‌ازتغافل‌آن صوب‌دوچیزبود، یکی‌آنکه‌اکرسکنه‌آن دیارمریدان اجداد عالی تبار ما‌اند ، رحمهم‌الله الملك الغفار دوم آنکه محبت ما بآن خاندان غزا عنوان قدیمت، و نمی‌خواستیم که شورش چون عهد تیموربآن سرزمین طاری شود و هنوز هم نمی‌خواهیم و باین قدرها نمی‌رنجیم و چرا برنجیم خصومت سلاطین رسم قدیمست.

عروس ملك کسی در کنار گیردتنك — که بوسه برلب شمشیرآبدار دهد

اما کلمات نامناسب وجهی ندارد وهمانا آن اقوال از افکار الحاد فکار منشیان بر سنی و محرران تریاکی که از قلت نشئه‌از سردماغ‌خشکی نوشته فرستادندواین همه توقف نیز خالی ازضرورتی نبوده می‌پنداریم ، بنا برآن حقهٔ ذهبی مملو از کیفیت خاصه مختوم بمهر همایون مصحوب دارندهٔ قدوة‌المقربین شاه قولی‌آقای‌بوی نوکرزرقت سلامتیه‌ارسال رفت‌تا اگرلازم باشد بکار داشته بزودی در رسند تابعون الهی آنچه درپردهٔ تقدیرمکنونت

صورت پذیر گردد تا مافکری اصل کرده و بسخن هر کس مقید نشده اندیشه براصل نمایند که پشیمانی اخیر مفید نمی‌شود. وما در وقت تحریراین نامه بشکارحدود صفاهان بودیم درحال بتدارك مقابله مشغول گشته از سردوستی جواب فرستادیم بهر نوع که میخواهند عمل کنند.

بس تجربه کردیم دراین دیرمکافات   با آل علی هر که در افتاد برافتاد

و مزبوررا نرنجانیده راه دهند که ولاتزروازرة وزراخری ، و چون کاربجنك انجامد تأخیر وتراخی را جایز ندارند. اما از راه عاقبت اندیشی درآیند والسلام »[1]

لحن مسخره آمیز شاه ایران باندازه‌ای سلطان عثمانی را خشمگین ساخت که برخلاف رسوم درباری دستورداد سفیرایران راقطعه قطعه‌نمودند.

جواب شاه‌اسماعیل به‌سلطان سلیم کاملا سلطان عثمانی را مأیوس‌ساخت، چون دید باوجود تهدیدات وی ودشنام وناسزاهایش شاه ایران راخشمگین نساخته وبا تعقیب سیاست جنك و گریز میخواهد اورا به‌داخلهٔ کشور خود کشانده و با ازبین بردن خواربار و ویران ساختن دهات سپاه اورا گرفتار قحطی سازد وباین ترتیب اورا وادار به‌امضای قرارداد صلح نماید.

سیاست جدید شاه اسمعیل در برابرسلطان سلیم موجب گردید که‌سپاه ترك که پس از ماهها راه‌پیمائی وسختی و گرسنگی‌بدون هیچگونه‌در گیری با سپاهیان ایران فرسوده و خسته گردیده بود دست بشورش بزنند. حتی مشاورین وسرداران‌لشگریان عثمانی که‌نتیجه‌ای‌ازاین‌لشکر کشی‌نمی‌دیدند و وحشت از شکست داشتند ازتصمیم سلطان ناراضی بودند. باینجهت‌همدم پاشا بیگلربیك[2] فرمان که با سلطان سلیم خیلی نزدیك بود مأموریت‌یافت که سلطان را ازتصمیم خود منصرف سازد.

سلطان سلیم چون مصمم بنبرد با شهریار ایران بود و هر گونه عقب

---

۱ ــ م‍ــف‌ج۱ص۳۸۴ـ۳۸۵

۲ ــ هامرتاریخ یمینی‌ص ۱۱٦

نشینی را دلیل بر ضعف خود می‌دانست دستور داد تا همدم پاشا ندیم خود را گردن زدند و زینل پاشا را بجای او گماشت و دستور پیشروی بطـرف ایران را صادر نمود.

در چرموك سلطان عثمانی که از تصمیم شاه اسمعیل ناراحت شده بود نامهٔ دیگری بزبان ترکی برای او فرستاد که ترجمه فارسی‌آن چنین است:

« اسمعیل بهادر، اصلح الله شانه ، هنگامیکه توقیع رفیع جهانمطاع و حکم شریف واجب‌الانقیاد والاتباع بتو واصل شود ، باید بدانی که مکتوب تو بدرگاه سعادت دستگاه من رسیدپس‌ازادای کلمات جسارت‌آمیزنوشته‌ای چیزی که مایهٔازدیاد جرأت است ارسال داشتم که‌درعزیمت‌مسارعت‌نموده ما را ازانتظار برهانید.

ما بنیروی جرأت از راه دور با لشکر بی کران ورایات فتح‌آیات‌نصرت نشان، پس ازطی مراحل ومنازل بمملکت تو‌داخل‌شده‌ایم. درآئین سلاطین اولی‌الامر و مذهب خواقین ذوی‌القدرمملکت درحکم زن ایشانست و کسی را که از مردی حصه‌ای و از فتوت بهره‌ای بلکه‌ در دل فی‌الجمله زهره‌ای باشد ، قطعاً راضی نمی‌شود که دیگری بناموس او تعرض کند.

معهذا اکنون روزها میگذرد که عساکر نصرت مأثر من بمملکت تو درآمده‌اند ولی از تو هیچگونه نام و نشانی پیدا و از وجودت اثری هویدا نیست وچنان مستورالحال بسر می‌بری که حیات ومماتت یکسانست.

ازاین ننگ تاجاودان‌مهتران بگویند بـا نامور لشکران

ظاهرحال گواهی می‌دهد که اکتساب جرأت عارض برای که‌لازم است. تا امروز ازجانب تو عملی بظهور نیامده است کـه از آن مردی و جلادت استنباط شود . عمل تو ثمرهٔ مکر و حیلهٔ تست و شك نیست که این جرأت عارضی اثر تلبیس و تدلیس و لاغیر دوای دردی کـه تو بدان مبتلی هستی معلومست و برای تحصیل قوت قلب آنرا استعمال میکنی. حال‌همان‌داروئی

را که بارها تجربه کرده‌ای بکار بر تا مگر دردلت اندك جرأتی پدیدآرد.
ما نیز برای ازالهٔ ضعف قلب توچهل هزار تن از لشکر ظفررهبرخود جدا کرده میان قیصریه و سیواس گذاشته‌ایم ودربارهٔ خصم بیش ازین‌مروت و مردی میسرنیست . اگر من‌بعد باز برقرار وضع سابق در کنج زاویهٔ‌رعب وهراس منزوی گردی نام مردی برتو گذاشتن حرامست و بهترخواهد بود که بجای مغفر معجر و بجای زره چادر اختیار کنی و از سودای سرداری‌و سپهسالاری بگذری . زتواین کار برناید تو با این کار برنائی. والسلام علی من‌اتبع‌الهدی تحریراً اواخر شهر جمادی‌الاخره سنه عشرین وتسمائه».

همراه این نامه مقداری البسهٔ زنانه و عطریات و لوازم آرایش برای شهریارصفوی فرستاده بود. در ضمن سلطان عثمانی نامهٔ دیگری برای عبید خان ازبك فرستاد و ازو خواست که درنبرد بین‌او وشاه ایران ازاوپشتیبانی نماید. پس ازچرموك به‌ترجان رفت وبطرف ایران پیشروی نمود تا اگر با آرتش شاه اسمعیل روبرو نگردد تبریز پایتخت ایران را متصرف گردد .

دربین راه میرخان اوقلان محمد بیك به‌سلطان عثمانی گزارش داد که خان محمد استاجلو حکمران دیار بکر بحدود خوی رسیده‌است وشهریار صفوی با سپاهیان خود باو ملحق گردیده وآمادهٔ نبرد است.

درهمین موقع سلطان سلیم پیامی ازطرف شاه اسمعیل دریافت داشت که اورا دعوت بجنك در دشت چالدران[1] میکرد . این خبرموجب‌خرسندی سلطان عثمانی شد، چون می‌ترسید اگر بیش ازاین درخاك ایران پیشروی کند، موجب شورش وعصیان سپاه‌ترك گردد وشایدبدست‌ایرانیان اسیرشود.
باین جهت با وجودمخالفت سربازان خود که «می گفتند ما را برای جنك‌آورده‌ای در حالیکه با هیچ دشمنی روبرو نیستیم و آیا در کشوری

---

۱ ــ چالدران ــ امروزه نام یکی‌ازدهستانهای دوگانه بخش سیه چشمهٔ شهرستان ماکواست ودربیست فرسنگی تبریزواقع است. موقع طبیعی‌آن کوهستانی است و ازطرف باختر بمرزایران وترکیه محدود می گردد. مساحت‌آن درحدود ۷۵۰ کیلومترمربع‌است.

ویران تا چه حد میتوان پیشروی نمود و نبودن جیرهٔ کافی و بعد مسافت اسبان را از پای درآورده و سپاه خسته وفرسوده است واگر در مقابل‌سپاه آسوده دشمن پیروزی بدست نیاورد تقصیر باکه خواهد بود، اگر خدای ناکرده ما از قزلباشیان شکست بخوریم این ننگ‌برای ما از مرگ بدترست. پس بهتر آنست که کس بفرسنیم وبا اردبیل اوغلی (شاه اسمعیل) صلح کنیم سپاه‌سلطان عثمانی درشب چهارشنبه دوم رجب ۹۲۱ هـ در دشت چالدران با سپاه ایران روبرو شد ولی این برخورد بی‌نتیجه بود.

توقیع و طغرا و تطور آنها

در

تداول دیوانی

از

سرهنگ جهانگیر قائم مقامی

(دکتر در تاریخ)
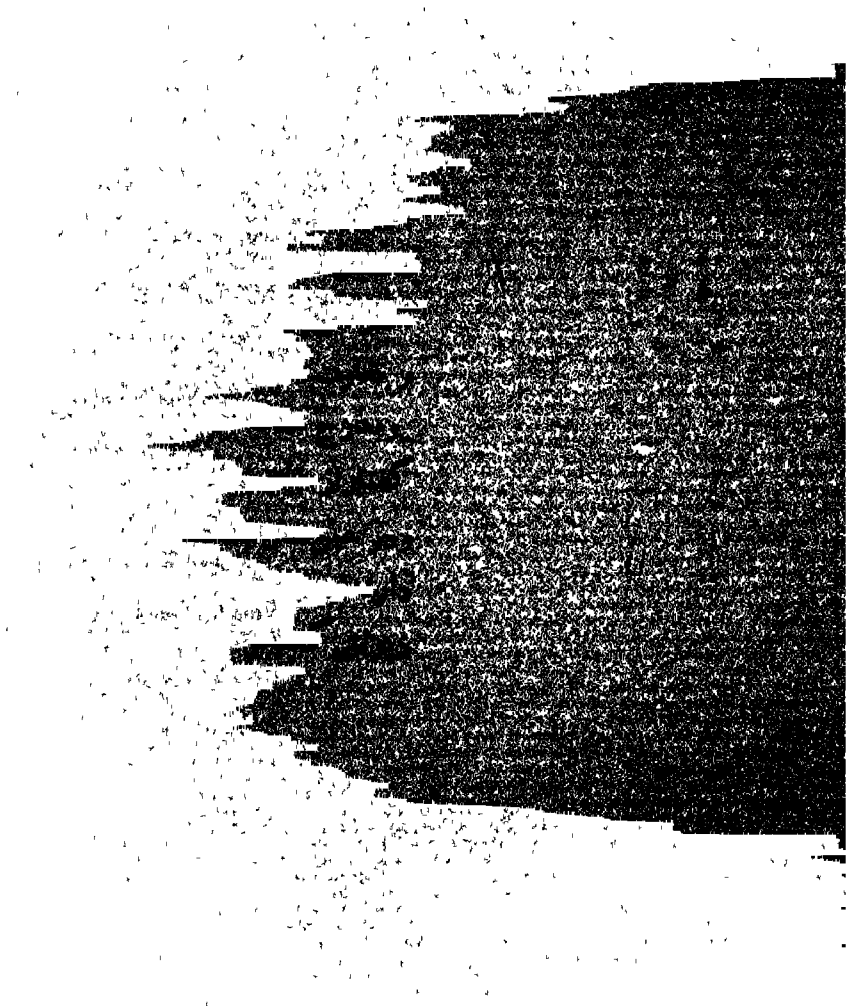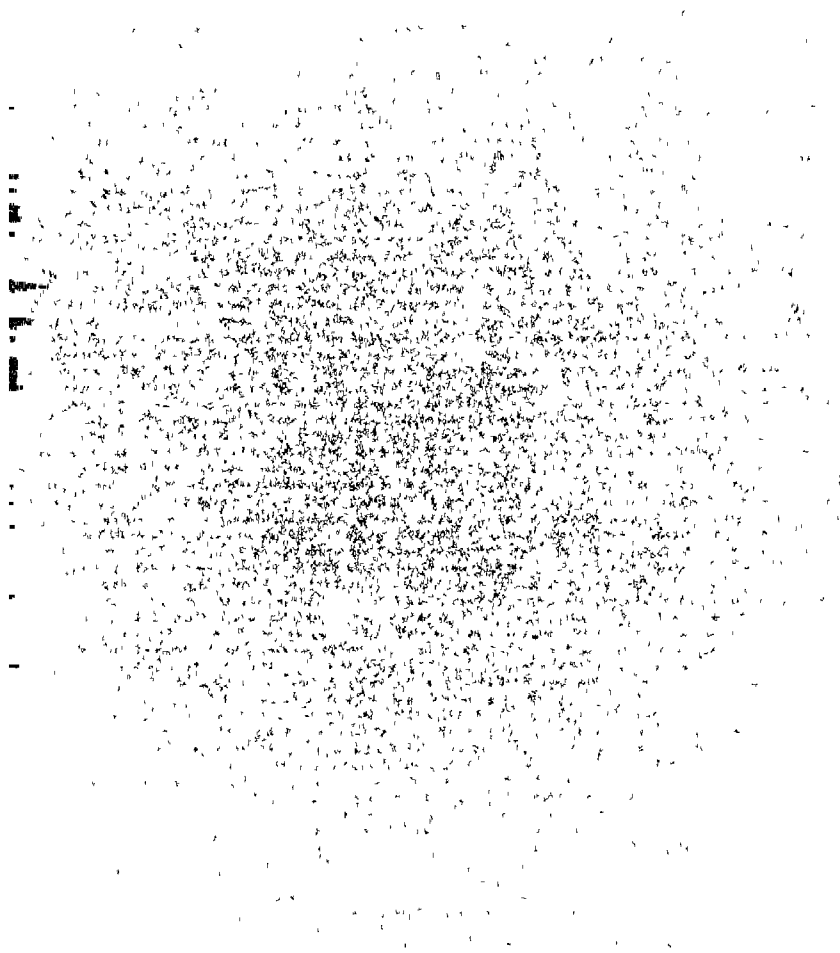
بقلم سرهنگ جهانگیر قائم‌مقامی
(دکتر در تاریخ)

توقیع و طغرا
و تطور آنها در تداول دیوانی

درفرهنگها ومتون‌فارسی‌برای توقیع وطغرا شرحهـا وتفسیرهائی مشابه یکدیگرنوشته‌اند [1] و از مقایسهٔ این شرحها و تفسیر ها استنباط می‌شود که دو اصطلاح توقیع و طغرا در تداول دیوانی سده‌های گذشته، بستگی‌هائی بـا یکدیگر داشته و گاهی نیزمترادف یکدیگر بوده‌اند وما دربررسی‌خود دراینجا نخست به‌معرفی توقیع وآنگاه به طغرا می‌پردازیم :

توقیع

توقیع درلغت بمعنی نشان گذاردن‌است [2] ونوشتن عبارتی درپای نامه و کتاب را هم‌توقیع میگفته‌اند [3] ولی در تداول دیوانی، عنوان توقیع درچند مورد بکار میرفته است:

نخست آنکه به دستخط پادشاهان و ملوك توقیع گفته میشد وچـون پادشاه چند سطری بخط خود در زیر ویا درحاشیهٔ منشورها وفرمانهـا و مکاتیب می‌نوشت [4] بآنها «منشور توقیعی» [5] و«مثال توقیعی» [6] و«نامه‌های

۱ـ رجوع به لغت‌نامه دهخدا بمواد توقیع وطغرا که درآنجا شواهد بسیاری از فرهنگها و متون مختلف آورده است .

۲ ـ رجوع به‌لغت‌نامه دهخدا وسایر فرهنگهای فارسی

۳ـ معین (دکتر محمد) . فرهنگ فارسی ، مادهٔ توقیع

٤ ـ بیهقی ص ٥٣٧ واو نوشته‌است «نامه ببایید نبشت بخط بونصرمشکان و توقیع خداوند ودرزیرنامه چند سطر بخط عالی»

٥ ـ بیهقی ص ۱۱ که در آنجا مینویسد . «وبکتکین حاجب را بخواند و منشور توقیعی بشحنگی نشت وولایات نکینابادبد و سپرد»

٦ ـ بیهقی ص ٦٥ و ٤٩٨

توقیعی »[7] و« ملطفه توقیعی »[8] میگفتند وظاهراً این وضع بوده که موجب شده است رفته رفته به فرمانها وحکمهای کتبی هم تـوقیع گفته‌اند و این دومین مفهوم توقیع درتداول دیوانی بوده است[9] واین است چند نمـونه از این وضع :

ازعتبةالکتبه (فرمانها ومکاتبات زمان سلطان‌سنجر) :

« ولی فرمان وتوقیع ما هیچکس را تمکین وتصرف ندهد» [10]

از کتاب سیرت جلال‌الدین مینکبرنی :

« پس فرمود که توقیعی چند بهرطرف بنویسم » [11] و نیز « ... دستور خواستم که طغرای توقیع را چون طغرای سلطان کبیر کنم»[12].

ازترجمه تاریخ یمینی :

« وسلطان دراین ایام بفرمود وببلاد ممالك توقیع روان کرد» [13]

ونیز دراین شعر خاقانی :

خلق‌باری کیست کامرزد گناه بندگان بنده را توقیع آمرزش‌زیردان‌میرسد

دربارهٔ این گونه‌توقیع‌هادرغیاث‌اللغات وآنندراج وفرهنگ‌ناظم‌الاطباء مطلب دیگری‌نیز ذکرشده‌است که میرساند مضمون ومفاد توقیع‌هابرخلاف منشورها ، عبارت ازعتاب وخشونت وقهربوده‌است[14] وشاید بتوان‌منشاء این

۷- همان کتاب ص ۳۸۹،۳۸۳ و۳۹۸ و۵۱۲

۸- بیهقی ص ۵۴۳ و۵۴۶

۹- ر.ك بفرهنگهای غیاث اللغات ، آنندراج وناظم‌الاطباء

۱۰- ص ۳۱ وهمچنین ص ٦۹ همان کتاب

۱۱- ص ۲۵٦

۱۲- ص ۲۱۵ وبصفحات ۲۸و۲۹و٦۹و۱۹۰و۲۴۳و۲۵۴ نیزرجوع کنید .

۱۳- ص ۳۱۸ و

۱۴- این است مسطورات این فرهنگها : « توقیع بمعنی دستخط ونشان پادشاه و فرمان پادشاه که به قهر باشد به‌خلاف منشور»

وضع را از آنجا دانست که‌چون مطالبی را که‌پادشاهان وسلاطین درزیر نامه‌هاو فرمانها ومثالها می‌نوشته‌اند غالباً حکمت‌آمیز و درتأیید و تصریح و تأیید مطالب متن‌نامه‌ها و فرمانها بوده است ودرعبارات حکمت آمیز [۱۵] وتأکیدی‌هم،ناگزیرحالت سختی وخشونتی‌مستتراست، فرهنگ‌نویسان آن راجزء‌مختصات توقیع‌هادانسته‌اند . بخصوص که‌می‌دانیم‌مضمون نامه‌هائی‌هم که‌نواب‌چهارگانه‌درصدراسلام‌ازجانب‌امام‌غایب، درجواب‌عرایض‌ومستدعیات شیعیان می‌نوشتند و بآنها نیزتوقیع گفته می‌شد، همه‌توأم باعتاب وقهرولعن به‌مخالفان‌شیعه وآنهائی که منکر غیبت امام بودند می‌بود[۱۶] واحتمالا این سابقه نیز درطرز قضاوت فرهنگ نویسان مؤثر بوده است .

مفهوم سومی که‌برای توقیع باید یادآور شد، نکته‌ایست که ابن‌خلدون درکتاب خود آورده ومی‌نویسد :

«یکی ازپایگاههای‌دبگر نویسندگی، توقیع‌است وآن‌چنانست که کاتب درحضور سلطان، هنگامی که‌مجالس فرمان دادن وحل وعقد امور تشکیل می‌شود، می‌نشیندواحکام ودستورهائی راکه‌پادشاه باموجزترین وبلیغ‌ترین الفاظ بروی القاء میکند، برنامه‌ها وشکایات مینویسد واین‌امرها بهمین‌سان که‌یاد کردیم‌صورت‌میگیردیاآنکه کاتب‌مانندسلطان توقیعات‌رابرخدایگان عرایض وشکایات القا میکند وری گفته‌های‌کاتب‌را دردفتر احکام که‌دربرابر خویش میگذارد مینویسد. وتوقیع گوی باید ازبلاغت وسخنوری حظی وافر داشته باشد تاتوقیعات اودرست باشد.» [۱۷]

چهارمین مورد، آن بوده‌است که ، بامضاء و علامت و نقش مخصوصی

---

۱۵ - فردوسی گوید : بتوقیع گفت آنچه هستندخرد زدست اسیران نباید شمرد .

۱۶ - برای این موضوع رجوع کنید بکتاب خاندان‌نوبختی تألیف استاد فقید عباس‌اقبال صفحات ۲۴ و۲۱۲ و۲۱۸ و۲۳۴ و۲۳۵

۱۷ - مقدمهٔ ابن‌خلدون ج۱ ص۴۸۷ - به‌اقرب‌المواردنیزرجوع کنید که مینویسد «باجمال آوردن‌کاتب ، مقاصد حاجت را درمیان سطرهای‌نامه وحذف کردن زیادتی‌های‌آن»

که بوسیلهٔ پادشاهان وملوك وبزرگان و یا منشیان آنها برفرمانها ومکاتیب
رسمی واسناد وقبالهها به نشان صحت ودرستی مندرجات آنها گذاشته و
نوشته میشدتوقیع می گفتند[18] واین اصطلاح بطوریکه میدانیم تاحدوددورهٔ
صفوی نیزدردیوانهامعمول بوده است ودر کتابهای آن زمان آنرا بکارمیبرده اند
این است چند مثال ازآن منابع

ازتاریخ بیهقی (دورهٔ غزنویان):
«. . زیرفصول مواضعه نبشتم وامیر توقیع کردوزیر آن بخط خویش نبشت
که خواجه فاضل ادامه الله تأییده برین جوابها که بفرمان مانبشتند وبتوقیع
مؤکد گشت، اعتماد کند »[19]

ازفرخی شاعر دورهٔ غزنوی:
بردر گه خلیفه دبیران همی کنند توقیع نامههای نو بردیدهها نگار

ازالتوسل الی الترسل (دورهٔ خوارزمشاهیان):
«مثال اعلی مزین بتوقیع اشرف درین باب ارزانی داشتیم»[20] و«ابن مثال موشح
توقیع مبارك فرمودیم»[21]

از کتاب سیرت جلال الدین مینکبرنی :
«آنکه نامهرا کهجهت سلطان نبشته بود [یعنی خلیفه] توقیع کرد و
زیر بحسن داد »[22]

۱۸- آنندراج ، غیاث اللغات و فرهنگ ناظم الاطبا - در «فرهنگ واژههای فارسی درزبان عربی» تألیف آقای سیدمحمد علی امام شوشتری دیل کلمهٔ دستبنج نوشته شده : «این واژه رادر قدیم دستینگ تلفظ میکردهاند که درعربی بصورت دستینج درآمده است . واژهٔ دستینه درفارسی بمعنی امضاء یادسنوری بود که درذیل نامهها نوشته میشد ودرعربی ازآن بلفظ ، توقیع تعبیر کردهاند» ص ۲۵٤ و ۲۵۵

۱۹- ص ٦۵۵ وبصفحات ۷ و۵۱ و۵۲ و۲٦۸ و۲٦۹ و۳۷۰ و۵۳۷ و٦۵٤ نیز ر . ك

۲۰- ص ۱۲٦

۲۱- ص ۱۲۳

۲۲- ص ۲۰۳

ازجامع‌التواریخ رشیدی :

اکثر مواضع دیوانی کــه مصلحت وضروری بــود بمعاملان ازقضاة و مزارعان وارباب دادوستد وشروط مؤبدمخلدمؤکد بتوقیع وعلامات‌دیوانی، موشح بآلتون تمغاهای مااداده شد تامتصرف شوند .»[۲۳]

ازترجمهٔ تاریخ قم تألیف بسال ۸۰۵-۸۰٦ :

«بدین جمله ازشهود که دربن کتاب نـام ایشان برده‌اند گواه شدند براقرار این‌جمع که‌بخط‌خود توقیع ونشان کرده‌اند ونام‌خود ثبت‌نموده‌اند درآخر این کتاب» [۲٤]

ودراینجا باید افزود که‌منشیان دورهٔ ایلخانان گاهی بجای توقیع،لفظ «نشان» نیزاستعمال می کرده‌اند. از جمله درجـامع‌التواریخ رشیدی چنین آمده است :

«فرمود که تانشان بخط‌مبارك وآلتون‌تمغاءخاصه نباشدآن‌اولاغ‌بکسی ندهند »[۲۵]

وباز درجای دیگر: «هریك راچند مکتوب بنشان معهود وآلتون‌تمغاء خویش بداد » [۲٦]

بموجب اسنادی کـــه در دست است ازاین‌پس تادورهٔ آق‌قویونلوهانیز اصطلاح توقیع بمفهوم علامت ونشان پادشاه که‌براسناد ونوشته‌های سلطانی ودیوانی گذارده میشد معمول‌بوده‌است ازجمله درفرمانی که از یعقوب‌بن-حسن (۸۸٤-۸۹٦ق) باقیست‌نوشته شده‌است: «وچون‌بتوقیع رفیع‌اشرف‌اعلی موشح وموضح ومزین ومجلی گردد اعتماد نمایند »[۲۷]

۲۳- تاریخ غازانی چاپ‌کارل‌یان ص ۲۵۹ وجامع التواریخ چاپ دکتر کریمی ص۱۰۳٦

۲٤- ص ۱۵۸ وبصفحات۱۵۱ و۱۵۲ نیزرجوع کنید .

۲۵- تاریخ غازانی ص ۲۷٤ ونسخهٔ دکتر کریمی ص ۱۰٤۸

۲٦- همان‌کتاب‌ها ص ۲۷۵ وص ۱۰٤۹

۲۷- اسناد فارسی ماتناداران، جلد اول صفحه ۲۵۵ ، سند شمارهٔ ٦

و بالاخره حالت دیگری نیز برای توقیع می‌شناسیم و آن بنابـرضبط اقرب‌الموارد «رسم کردن طغرای سلطان است».[۲۸]

ازتوقیع پادشاهان ایران چندنمونه بیشتر دردست نیست وآن منحصر به‌توقیع سلاطین سلجوقیست که راوندی درراحةالصدور نقل نموده و نیز مضمون توقیع سلطان جلال‌الدین خوارزمشاه‌را نیز کـه در کتاب سیرت جلال‌الدین مینکبرنی ضبط‌شده می‌شناسیم وچون مضمون این توقیع‌هابرای روشن شدن مطالب آیندهٔ مالازم است دراینجا نقل می‌کنیم :

توقیع سلطان‌طغرلبیک	بشکل [طغرا] بوده [۲۹]
توقیع سلطان الب‌ارسلان	« یَنصُرُاللّه [۳۰]
توقیع برکیارق	« اِعتِمادی عَلَی اللّهِ [۳۱]
توقیع سلطان محمدبن‌ملکشاه	« اِستَعَنتُ بِاللّهِ [۳۲]
توقیع سلطان سنجر	« تَوَکَّلتُ عَلَی اللّهِ [۳۳]
توقیع سلطان محمودبن محمدبن ملکشاه	« اِعتَصَمتُ بِاللّهِ [۳۴]
توقیع سلطان مسعودبن محمدبن ملکشاه	« اِعتِمادی عَلَی اللّهِ [۳۵]
توقیع سلطان ملکشاه‌بن محمود	« اِستَعَنتُ بِاللّهِ [۳۶]
توقیع سلطان سلیمان‌بن محمدبن ملکشاه	« اِستَعَنتُ بِاللّهِ [۳۷]
توقیع سلطان ارسلان‌بن طغرل‌بن محمد	« اِعتَضَدتُ بِاللّهِ [۳۸]
توقیع سلطان طغرل‌بن ارسلان	« اِعتَضَدتُ بِاللّهِ وَحدَه [۳۹]

۲۸ـ بنقل از لغت نامهٔ دهخدا .

۲۹ـ ص ۹۸ راحةالصدور راوندی‌درباره این‌توقیع‌نوشته است : «توقیع اوشکل‌چماقی»

۳۰ـ راحةالصدور ص ۱۱۷

۳۱ـ همان‌کتاب ص ۱۳۸

۳۲ـ همان‌کتاب ص ۱۵۲

۳۳ـ همان‌کتاب ص ۱٦۷ومؤید ثابتی ص۷۳

۳٤ـ راحةالصدور ص ۲۰۳

۳۵ـ راحةالصدور ص ۲۲٤

۳٦ـ راحةالصدور ص۲٤۹

۳۷ـ راحةالصدور ص ۲۷٤

۳۸ـ راحةالصدور ص ۲۸۱

۳۹ـ همان‌کتاب ص ۳۳۱

وتوقیع سلطان جلال‌الدین خوارزمشاه «النصرة من‌الله وحده» بوده ومؤلف کتاب‌سیرت‌جلال‌الدین مینکبرنی‌دراین‌باره‌می‌نویسد«هر گه که‌به‌بدرالدین لؤلؤ صاحب موصل و اشباه او نوشتی آن علامت کردی بخطی هرچه‌زیباتر وقلم علامت‌را دوشق فرمودی تاعلامت غلیظ‌تر آمدی» ۴۰ وآنچه دراینجا جالب است توقیع سلطان طغرل‌بیگ میباشد که بصورت نقشی مخصوص‌و بدون شرح ارائه شده وباستناد آن‌میتوان گفت توقیع‌دراوائل امر،بصورت نقش ونشانی بوده وهرپادشاهی برای خود علامت ونشانی‌مخصوص داشته که آنرا برفرمانها ومکاتیب‌می کشیده‌اند ودرحقیقت همان‌رسمی است که‌امروز آنرا «امضاء» می‌خوانیم ورفته رفته این توقیعهای نقشی که تمغا ویاطمغا نام داشته‌اند۴۱ بصورت‌عبارات‌مذهبی‌در آمدند(دردورهٔسلجوقیان‌وخوارزمشاهیان) ودر دورهٔ ایلخانان بازبشکل تصویری معمول ونوع عبارتی توقیع منسوخ گردیده است.اگرچه هنوزازتوقیعهای‌نقشی مربوط‌به‌دورهٔ ایلخانان‌نمونه‌ای ندیده‌ایم اماوجود اصطلاح «نشان»دراین دوره که‌کاملا باتوقیع نقشی‌تطبیق می کند استنباط مارا تأیید مینماید بخصوص که بعدازایلخانان در سکه‌های شاه‌اسمعیل‌اول وشاه‌طهماسب‌اول‌صفوی هرعلاماتی از نوع توقیع نقشی سلطان طغرل‌بیگ می‌بینیم که باید آنرا ادامه روش وسنت دورهٔ ایلخانان وسلسله های بعداز آن دانست .

رابینو نیز در کتاب خود این‌نقشهارا زیرعنوان تمغا ذکر کرده استو می‌نویسد: «تمغایانشان بوسیله‌ترکمانان وفرمانروایان سلسله‌های تیموری، جلایری، قراقویونلو، آق قویونلو معمول‌بوده وهمچنین دربعضی ازسکه‌های

۴۰ـ سیرت جلال‌الدین ص ۲۸۱ و۲۸۲

۴۱ـ بیهقی در کتاب خود جائی که از نامه‌های بغراخان ترک که بوسیله جاسوسی برای طغرل‌بیگ وداود سلجوقی میفرستاده ، صحبت نموده وآن‌نامه‌ها بدست‌سلطان‌مسعود غزنوی افتاده‌بود، می‌نویسد :
«وملطفها رانزدیك امیربرد ، همه نشان طمغا داشت وبطغرل وداود وبینو وینالیان بود ....» ص۵۲۸

شاه‌اسمعیل اول وشاه‌طهماسب اول دیده میشود»[۴۲] وسپس چندنمونه ازآن نقشهارا که برروی سکه‌های این پادشاهان ضرب شده وبدست آمده است‌در کتاب خودبچاپ‌رسانیده‌واین‌نقشها ویابعقیده‌ماتوقیعهای‌نقشی ازاینقرارند:[۴۳]

تمغاهای شاه اسمعیل اول :

برپشت سکه‌ای :

اسمعیل

درحاشیه روی سکه‌ای ضرب گنجه :

... الا الله محمد

رسول الله

درچند سکه ساخت‌تبریز ونخجوان ونیمروز وهرات :

یا

۴۲ ـ مهرها وسکه‌های پادشاهان ایران جلد دوم ص ۳۱ (نسخه انگلیسی) آقای‌ژان‌اوبن Jean Aubin درمقاله‌ای زیر عنوان «توضیحی دربارهٔ چند سند ازآق‌قویونلوها» Note Sur quelpues Documents Aq Qoyunlu می‌نویسد « قراقویونلوها تمغا نداشته‌اند » ر ـ ك به‌یادنامه لوئی ماسین‌یون Louis Massignon چاپ دمشق‌سال۱۹۵۶

۴۳ ـ جلد دوم ص ۳۱

شاه‌اسمعیل اول وشاه‌طهماسب اول دیده میشود»[۴۲] وسپس چندنمونه ازآن نقشهارا که برروی سکه‌های این پادشاهان ضرب شده وبدست آمده استدر کتاب خودبچاپ‌رسانیده‌واین‌نقشها ویابعقیده‌ماتوقیعهای نقشی ازاینقرارند.[۴۳]

می‌نویسد « قراقویونلوها Note Sur quelpues Documents Aq Qoyunlu تمغا نداشته‌اند » ر . ك به‌یادنامه لوئی ماسین‌یون Louis Massignon چاپ دمشق‌سال۱۹۵٦

۴۳- جلد دوم ص ۳۱

تمغاهای شاه طهماسب اول :

برسکه‌ای ضرب بروجرد بتاریخ۹٦۱ وچند سکه‌ضرب اصفهان :

درحاشیه سکه‌ای بتاریخ ۹۳۰ :

درسکه‌ای دیکر :

برروی سکه‌ای ضرب نیمروز :

یا
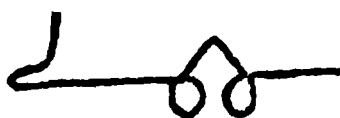
برروی چند سکه ساخت نیمروز وتبریز :

سکه دیکری :

المظفر

سکه دیکری :

الله محمد رسول الله

بعداز شاه‌طهماسب اول رسم توقیع ویابعبارت دیگر امضاء کردن فرمانها ومکاتیب ظاهراً منسوخ گردید زیرا اولا در دو کتاب تذکرة‌الملوك و دستور‌الملوك مطلقاًذکری ازتوقیع نیست[۴۴] وثانیاً درفرمانهای بسیاری که ازاین‌دوره‌دردست‌است‌هیچ‌اثری‌ازتوقیع‌دیده نمیشودواین که‌شاردن Chardin در کتاب خود نوشته‌است «درایران بهیچوجه قبوض واسناد ودیگر نوشته‌ها راامضاءنمیکنند ولی‌بجای امضاءآنهارا باخاتم‌ممهورمیسازند[۴۵] ظاهراًبهمین سبب بوده است .

ازمدارك موجود مربوط به‌سالهای بعداز صفویه هم تا زمان محمدشاه قاجار (۱۲۵۰–۱۲۶۴) درباره توقیع اطلاعی بدست نمی‌آید ولی‌از فرمانی بتاریخ ماه‌صفر ۱۲۵۵ ق که‌از آن پادشاه دردست است ودربالا وسمت چپ آن به‌محاذات‌مهر فرمان، عبارت «صحیح است»[۴۶] بخط محمدشاه نوشته شده معلوم میشود رسم توقیع وصحه گذاشتن که بهتراست برای این‌دوره آنرا «توشیح» بنامیم،درمکاتیب وفرمانها، ازاین‌تاریخ دوباره‌معمول گردیده‌است.

رابینو درباره این‌رسم نوشته‌است: عبارت «صحیح است» رادرسمت‌چپ وزیر سطر اول‌فرمان ویامکتوب می‌نوشته‌اند»[۴۷] ولی بموجب مکاتیب‌رسمی وفرمانهای بسیاری که‌ازپادشاهان قاجار موجوداست میدانیم توشیح‌رابربالا وپائین فرمانها وهمچنین درانتهای سطر اول نیز میگذاشته‌اند.[۴۸]

۴۴ـ در ترجمه فارسی حواشی تذکرة‌الملوك تألیف مینورسکی در چند موضع اصطلاح «توقیع» بکار رفته است ولی پیداست که مترجم به مفهوم فنی و اصطلاح دیوانی توقیع آشنا نبوده زیرا گاهی توقیع رابجای طغرا و گاهی بجای نوشته هائی که منشیان برحسب مقررات دیوانی واداری برپشت اسناد می‌نوشته‌اند بکار برده است (ر.ك به‌آن‌کتاب از ص ۲۶۰تا ۲۶۶)

۴۵ـ ج چهارم ص ۳۷۴ ترجمه فارسی

۴۶ـ بررسیهای تاریخی‌شماره ۲و۳ سال ٤ مقاله پنج فرمان‌تاریخی (ازسرهنگ‌بازنشسته بایبوردی وشماره ٤ سال٤ مجله بررسیهای تاریخی مقاله «مهرها ، طغراهاوتوقیع‌ـ های پادشاهان ایران ...» بقلم نگارنده ص ۴۳

۴۷ـ ج ۲ ص ۳۵ کتاب مهرها وسکه‌های پادشاهان ایران ـ رابینو

۴۸ـ ر.ك بمقاله مهرها وطغراها.. درشماره ٤ سال٤ بررسیهای تاریخی‌ص ٥٤ـص٦٠

بنابراین، ازاین شواهد معلوم میشود که اصطلاح توقیع تا زمان سلسله صفوی علاوه بر معانی مختلفی که داشته است به صحه پادشاه و امضاء ملوك وبزرگان‌واشخاص نیز گفته‌میشده وازاین‌تاریخ به‌بعداست که‌دیگراصطلاح توقیع‌دردیوانهای زمان، معمول نبود و بجای‌آن لفظ طغراچنانکه خواهیم دید بکار میرفته است ..

طغرا

واژهٔ «طغرا» را نویسندگان برحسب اینکه بصورتهای «طغرا» یا«طغراء» ویا«طغری»بنویسند بترتیب، ترکی[٤٩] تازی، وفارسی[٥٠] گفته‌اند وبعضی‌نیز، آنرا ازلغت ترکی‌تورقاوطورغی[٥١] وطورغای[٥٢] بمعنی برشکل کمان و کمان‌وار دانسته‌اند ودربارهٔ مفهوم ومبنای‌آن هم‌در فرهنگهای‌فارسی‌مطالب گوناگونی نوشته شده است وازجمع آنها چنین برمی‌آید که طغرانیزمانند توقیع درموارد مختلف، درحکم دستخط، امضاء وفرمان بوده[٥٣] ولی‌بیشترو معمولا به علامت ونشان مخصوص‌پادشاهان که برنوشته‌های سلطانی‌ودیوانی به‌منظورتأیید وتأکید مطالب‌ومندرجات‌آنها‌اضافه میکرده‌اند اطلاق‌میشده است[٥٤] دراین حالت‌اخیریعنی هنگامیکه طغرا درمعنی علامت ونشان بکار میرفته، مضمون‌آن‌شامل‌نام والقاب پادشاه وسلطان‌بوده است که‌آنرا بطرزی مخصوص وباخطوط منحنی وپیچیده بشکل تیروکمان وبربالای نامه‌ها و

٤۹ـ اقبال (عباس) : وزارت درعهد سلاطین بزرگ سلجوقی ص ۲۹

۵۰ـ معین (دکترمحمد) . فرهنگ فارسی ، کلمه طغراء ـ بلغت‌نامهٔ دهخدا نیزنگاه کنید که ازابن‌خلکان‌نقل کرده‌است .

۵۱ـ اقبال . مجلهٔ ایران امروز شمارهٔ ۱۰ سال ۱۳۱۹ صفحه ۲۵

۵۲ـ معین . فرهنگ فارسی .

۵۳ـ همان کتاب

۵٤ـ ر.ك به‌لغت‌نامهٔ دهخدا که شواهدی بسیار ازفرهنگهاآورده است وبه‌فرهنگ‌معین نیزرجوع کنید .

فرمانها می کشیده اند[۵۵] چنانکه مؤلف غیاث‌اللغات دراین بساره می‌نویسد: «طغرا خط سطبری باشد بخط پیچیده که القاب سلطان باشد مثل‌السلطان الاعظم الاعدل جلال‌الدین اکبرشاه غازی».

اما اینکه اصطلاح طغرا ازچه زمان دردیوانهای رسائل و انشاء معمول شده، قدرمسلم این است که تازمان سلجوقیان درهیچیك از کتابهای فارسی، این واژه را نمی‌بینیم ودر تداول دیوانهای این زمان چنانکه پیش‌ازاین‌هم گفته‌شد،بجای طغرا، همه‌جا اصطلاح توقیع بکارمیرفته‌است ولی‌مینورسکی درحواشی تذکرةالملوك‌نوشته است :

«اصطلاح ترکی معروف طغرا درترکیه عثمانی به قطعاتی حاوی نام سلطان که بخط خوش وشیوهٔ خاص نوشته شده بود وعلامت مخصوص او را تشکیل میداد اطلاق میشد» وسپس اضافه میکند «درایران این مفهوم برای لغت طغرا شناخته ومشهود نبوده. درست است که در یك سند متعلق باوائل دوران صفوی[۵۶] لغت طغرا بمعنی امضای شخص (یانسامه؟) آمده است ودر اسناد متأخرهم توقیع یا دستخط وامضاء نیزهست ولی ازفحوای مندرجات تذکرةالملوك (فصل۲۳)چنین مستفاد میگردد که طغرا عبارتی‌معمول‌به‌بوده، گواه برتعلق ارادهٔ شاه که بدست مقاماتی ذی نفوذ وصاحب اختیار وخاص همین امر(فصول ۱۷و۲۳) تنظیم میشده است»[۵۷]

بطوریکه مدارك موجود نشان میدهد، نظر مینورسکی مبنی‌بر اینکه طغرا بمعنی‌ومفهوم علامت مخصوص پادشاهان وحاوی نام‌والقاب‌آنها که با خط خوش وشیوهٔ خاص (بشکل‌تیرو کمان) نوشته میشده درایران شناخته ومشهورنبوده‌است درست نیست زیرااولا دراشعار شعرای همان‌دوره

۵۵ـ بیشتر فرهنگها

۵۶ـ منظور کتاب سلسلةالنسب صفویه است. (ر.ك به‌ص۱۰۴ آن که درآنجا سندی‌بتاریخ ۸۸۸ قمری ومربوط به‌شیخ حیدر ضبط شده‌است.

۵۷ـ سازمان اداری و حکومت صفوی ص ۹۶ ترجمه فارسی

نیز کیفیت نقش وشکل طغرا را می‌یابیم. از جمله در شعری از امیرمعزی ازشعرای دورهٔ سلجوقی که آنرا درمدح تاج‌الملک‌ابوالغنائم طغرائی‌ملکشاه سلجوقی سروده است:

کارهای چون کمان از فعل او گردد چوتیر
چون کند برنامهٔ شاهنشهی تیرو کمان

ثانیاً در کتاب سیرت جلال‌الدین مینکبرنی تألیف بسال ۶۳۹ قمری‌در جائی که مؤلف ازطغرای سلطان‌جلال‌الدین صحبت میکند می‌نویسد«وچون سلطان مالك خلاط شد وباصداربشارت اوامر بارز گشت دستورخواستم که طغرای توقیع را چون طغرای سلطان کبیر(یعنی سلطان محمد) کنم براین صورت: «السلطان ظل‌الله فی‌الارض ابوالفتح محمدبن السلطان الاعظم تکش برهان امیرالمؤمنین»[۵۸]

بنابراین باید گفت که برخلاف عقیدهٔ مینورسکی[۵۹] اصطلاح طغرا از سالهاپیش‌ازدورهٔ صفویان‌مرسوم‌ورایج‌بوده است یعنی‌ازهمان‌زمان‌سلجوقیان، این اصطلاح درديوان‌رسائل‌وانشاء متداول شده‌است مخصوصاً که‌سلجوقیان خود به طغرا نویسی اهمیت فراوان میگذاشتند تاآنجا که دیوانی‌بنام‌دیوان طغرا بوجودآوردند ودیوان رسائل‌وانشاء قسمتی‌ازآن بود وعناوین‌طغرائی و طغراکش برای اشخاصی که برفرمانها ونامه‌ها طغرا می کشیدند ازهمین زمان است[۶۰] ولی‌بااین حال ابهامی که وجود دارد این است که در کتاب

۵۸ـ ص۲۱۵ و مؤلف سپس چنین‌افزوده است «سلطان بدان راضی نشد وگفت هر وقت بمثابت یکی از غلامان بزرگ پدرم برسم وخزانه و اسباب لشکرمن باندازهٔ یکی از ایشان بود ترا اجازت دهم که طغرای توقیع مراچون طغرای پدر کنی»

۵۹ـ علاوه براشتباهی که مینورسکی‌خود دراستنباطات‌خویش دربارهٔ طغرا نموده ، مترجم کتاب او نیزظاهراً به‌مفهوم فنی واصطلاح دیوانی طغرا آشنا نبود. چنانکه گاهی آنرا توقیع ترجمه کرده گاه بجای‌آن «عبارت سرآغاز فرمان» را بکار برده است (ر.ك به صفحات ۲۵۸ و۲۶۳ و ۲۶۴ و...)

۶۰ـ ر.ك به‌وزارت‌درعهدسلاطین‌سلجوقی ص۲۹ وبه‌مقالهٔ نگارنده‌زیرعنوان«تحقیقی‌دربارهٔ شغل‌ووظیفه‌منشی‌الممالکی»(درمجلهٔ بررسیهای تاریخی‌شماره ۲ سال‌پنجم‌ص۱۸۷-۱۸۸)

راحة‌الصدور که خوددر تاریخ سلجوقیان‌است‌وهم درعتبته‌الکتبه که‌مجموعه مکاتبات ورسائل زمان‌سلطان سنجر میباشد وهمچنین‌در کتاب‌التوسل الی‌ـ الترسل مربوط بدورهٔ خوارزمشاهیان ذکری ازطغرانیست ودراین مدارك ، هر کجاصحبت‌ازعلامت ونشان مخصوص پادشاهان‌بمیان‌آمده‌است‌آنراتوقیع خوانده‌اند[٦١] تنها ازاواخرخوارزمشاهیان است که‌لفظ طغرا درمتون‌فارسی دیده میشود وآن در کتاب سیرت جلال‌الدین مینکبرنی‌است ومتن‌آن‌را که دراین‌باره می‌باشد، بالاتر آوردیم .

ولی‌باید دانست که درهمین زمان به طغرا ونشان مخصوص پادشاهان وملوك، اصطلاحات «علامت» و«طره» نیزاطلاق میشده چنانکه در لغت‌نامهٔ دهخدا بنقل از ابن خلکان درمعنی طغرا نوشته شده «طره‌ایست که بربالای نامه پیش‌ازبسمله‌نوشته‌میشودباقلم درشت ومضمون‌آن نعوت پادشاه‌فرستندهٔ نامه‌است» [٦٢] وهمچنین در کتاب سیرت جلال‌الدین درشرح ولایتعهدی ازلغ شاه چنین نوشته است :

«وجهت توقیع اوطرهٔ بی‌لقب اختیار کردوعادت خوارزمشاهیان آن‌بود که ولی‌عهد را درطره، لقب یاد نکنند تا آنکه که بجای پدربنشیند. چون بجای پدرنشست لقب پدربوی دهند»[٦٣]

ودرمورد علامت به معنی طغرا درهمین کتاب‌آمده است :

«علامت‌اوبرتوقیعات[٦٤] النصرةمن‌اللهوحدة بود وهرگه که به‌بدرالدین لؤلؤ صاحب موصل واشباه اونوشتی‌آن علامت کردی بخطی هرچه زیباتررو قلم‌علامت را دوشق فرمودی تا علامت غلیظ‌تر آمدی[٦٥]» واین مؤلف«توقیع

٦١ــ از جمله در راحة‌الصدور صفحات ۹۸و ۱۱۷و ۱۳۸ وعتبة‌الکتبه صفحات ۳۱و٦۹ والتوسل در صفحات ۱۲۳ و ۱۲٦

٦٢ــ لغت‌نامه دهخدا ، مادهٔ طغرا

٦٣ــ ص ۳۷

٦٤ــ توقیع در اینجا بمعنی دستخط شاه وفرمان است

٦٥ــ ص۲۸۱ــ۲۸۲ وبه ص۲۵٦ نیز رجوع کنید

کردن» دورهٔ غزنویان وطغرا کشیدن عصرسلجوقی‌را «به علامت رسانیدن» ذکر نموده‌است[٦٦]. ابن خلدون نیزدر کتاب خود نوشته است« گاهی‌هم‌بجای مهر کردن نامه، خطوطی‌درپایان یاآغازنامه با کلمات منظمی میافزایند که حاکی ازستایش بادرود بنام سلطان یاامیر یاصاحب نامه‌است، هر که باشد، یااینکه برخی‌ازصفات ویرا یاد میکنند واین خطوط نشانهٔصحت‌نامه ونفوذ آن میباشد ودرعرف وتداول کاتبان‌آنهارا «علامت» میخوانند»[٦٧]

پس ازخوارزمشاهیان، دردورهٔ ایلخانـان، بازازاصطلاح طغراء ذکری نمی‌یابیم ودراین دوره به صحه وعلامت مخصوص پادشاه، گاهی «توقیع» و زمانی «نشان» می گفته‌اند[٦٨] وبهمین خاطراست که در فرهنگ اشتین گاس Steingass واژهٔ «نشانچی» بمعنی طغرادارآمده است بهرحال‌این وضع ظاهراً تاپایان دورهٔ ترکمانان برقراربوده است

ازنامه‌ها وفرمانهای فارسی پادشاهان ایران تاقرن نهم‌هجری کـه نقش طغرائی برآنهاباشد هنوزندیده‌ایم وقدیمترین نمونهٔ موجود، درحال‌حاضر، متعلق به‌جهانشاه قرقویونلو (۸٤۱–۸۷۲ هـ ق) است که توقیع آن «بالقدره‌ــ الکامله‌الاحدیه ـ والقوه‌الشاملةالاحمدیه ـ ابوالمظفرجهانشاه‌بهادرسوزومیز» است[٦٩] (شکل۲) که آنرا درسه‌سطر زیریکدیگر وباآب طلا نوشته‌اند.

دراین‌طغرابطوریکه‌می‌بینیم برخلاف آنچه فرهنگ‌نویسان دربارهٔشکل کمانی طغرانوشته‌اند، مضمون وعبارات‌آن بطرزی بسیار ساده نوشته شده است‌ولی‌درطغراهای‌دیگری که‌ازسایرپادشاهان‌وامرای‌بعدازجهانشاه دردست است رفته‌رفته تطورات وپیچیدگی‌هائی پدیدآمده که نخستین تغییر آنرادر

٦٦- ر.ك به ص۲۵٦

٦٧- مقدمهٔ ابن‌خلدون ج۱ ص۵۲٤

٦٨- ر.ك به‌تاریخ غازانی

٦٩- اصل این فرمان که طوماری شکل است متعلق بخاندان جهانشاهی میباشد و بـرای جزئیات آن ر.ك به‌مقالهٔ « فرمان جهانشاه قرقویونلو» که توسط آقای رکن‌الدین همایون فرخ در شماره ۳ سال پنجم مجله بررسیهای تاریخی بچاپ رسیده‌است.

بالقدرة الكاملة الإلهية

والقوة الشاملة الأحمدية

ابو المظفر جهانشاه بهادر سهرو
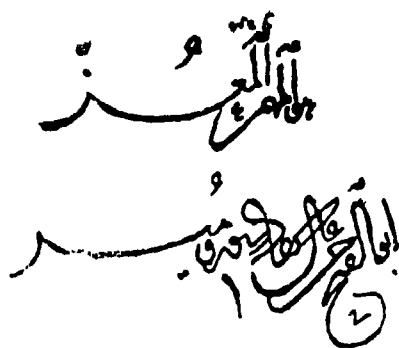
شکل ۳ ـ طغرای حسن علی قراقویونلو

طغرای حسن‌علی قراقویونلو(۸۷۲-۸۷٤) جانشین جهانشاه‌می بینیم[۷۰] (شکل۳)

اما دراین دوطغرا که ازنظرشکل بایکدیگر تفاوت دارند، وجه‌اشتراك بارزی موجود است که آنراتازمان شاه سلیمان صفوی (۱۰۷۷-۱۱۰۵) هم‌در طغراهای‌موجود میبابیم[۷۱] وآن کلمهٔ ترکی «سیوزومز» است که‌تحریف شدهٔ واژه «سوزومز» مغولی میباشد وآبل رموزا Abel-Remusat در مقالهٔ خود جائی که‌ازنامه‌های ارغون والجایتو گفتگو میکند، مینویسد این کلمه درطغرای‌آنهاهم بوده، آن‌را «کلام‌من» و«سخنان‌من»ترجمه کرده‌است[۷۲] و این‌کلمه‌رابادرنظر گرفتن اینکه گویندهٔ سخن، پادشاه‌است‌قاعدتاً بایدفرمان وحکم ترجمه کرد وبدین‌ترتیب طغراهای جهانشاه وحسن‌علی قراقویونلو در ترکیب کلی‌خود «.... فرمان من، ابوالمظفر جهانشاه وفرمان من‌ابوالفتح حسن‌علی بهادر»خوانده‌میشود.

بطوریکه ازتاریخ ابوالفداء نیزبرمیآید، چنگیزخان هم‌بربالای‌فرمانها ونامه‌های خودعبارتی‌مشابه‌آنچه درطغراهای‌جهانشاه وحسن‌علی قراقویونلو

۷۰ ـ مقالهٔ مهرها وطغراها صفحه ۸ ومقاله‌خان ملك ساسانی بنام « یك فرمان ازابونصر حسن بهادر» درمجله‌آثارایران جلد سوم‌جزء دوم (بفرانسه)

۷۱ ـ مقالهٔ مهرها و طغراها . صفحات ۹ و ۱۰ و ۱۱ و ۳۱ و ۳٦ و ۳۷ و ۳۸

۷۲ ـ مقالهٔ « روابط سیاسی پادشاهان مسیحی بویژه پادشاهان فرانسه با امپراتوران مغول» در مجله فرهنگستان ادب و هنر جلد هفتم ص۳٦۸ و ۳۹۲ بزبان‌فرانسوی.

دیده میشود، مینوشته وابوالفداء که کتاب خودرا بتازی نوشته‌است آنـرا به صورت «چنـکیزخان کلامی»[۷۳] ترجمه نموده که باحتمال قریب بیقین عبارت مغولی آن «چنـگیزخان‌سوزمز» بوده‌است واین‌نظر هنـگامی تأیید میشود که می‌بینیم ارغون (٦۸۳–٦۹۰ه‍ ق) والجایتو (۷۰۳-۷۱٦)نیزدرنامه‌هائی که به پادشاهان‌فرانسه نوشته‌اند اصطلاح «سوزومز» رابکار برده‌اند[۷٤]

درنامهٔ ارغون این طغرا درسه‌سطر چنین‌ضبط گردیده است:

«بقوةالله تعالی

درظل‌الطاف خاقان

فرمان من، ارغون»[۷٥]

ونامهٔ‌الجایتو بدینـگونه آغاز میشده‌است.

«فرمان من، سلطان‌الجایتو»[۷٦]

درفاصلهٔ فرمان این دوپادشاه ، طغرای غازان‌خان (٦۹٤-۷۰۳) نیز بـر حسب ضبط جامع‌التواریخ بدینصورت بوده‌است:

«بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم بقوةالله تعالی و میامن‌الملةالمحمدیه
فرمان سلطان محمود غازان»[۷۷]

وسپس طغرای ابوسعید بهادرخان رامیشناسیم(۷۱٦-۷۳٦) که‌مغولی‌آن باطغراهای ارغون والجایتو اندکی تفاوت دارد باین‌معنی که درمتن فرمان

۷۳- نقل از مقالهٔ آبل‌رموزا ص۳٦۸

۷٤- اصل دونامه مزبورکه بزبان مغولی و بخط اویغوری‌است درآرشیو ملی‌پاریس‌ضبط میباشد(نامهٔ‌ارغون‌بشمارهٔ A E,III,202 ونامهٔ الجایتوبشمارهٔ AE,III,203)

۷٥- آبل‌رموزا ص۳٦٦

۷٦- همان مدرك ص۳۹۲

۷۷- جامع‌التواریخ ص۱۰۰٥ به‌بعد چاپ دکتر کریمی

بجای لفظ «سوزومز» عبارت «او گامنو Ugâmanu نوشته شده که آن نیز به همان معنی«فرمان ما» میباشد[۷۸]

ازاین‌رواست که‌عبارت«سیوزمز»درطغراهای‌جهانشاه‌وحسن‌علی‌قراقویونلو وپادشاهان بعدازاو را باید مأخوذ ازروش طغرانویسی پادشاهان ایلخانی دانست و نیزباید گفت که این‌رسم ظاهراً ازز‌مان چنگیزخان و شایدهم پیش از او درمیان پادشاهان مغول معمول‌بوده‌است وبنابراین نظرآقای ژان‌اوبن Jean Aubin مبنی‌براینکه بکاربردن عبارت «سوزومز» درطغراها بوسیلهٔ تیمور درایران مرسوم شده است‌وجانشینان او یعنی شاهرخ ، بابر، ابوسعید آنرا درفرمانهای خودبکار برده‌اند[۷۹] درست‌نیست مخصوصاً که در دستور الکاتب تألیف هندوشاه نخجوانی که‌همزمان باابوسعیدبهادرتیموری(۸۵۵-۸۷۲ هـ ق) نگاشته‌شده سواد فرمانی هم ازابوسعید ضبط است‌ودرآن‌بجای لفظ «سوزومز» عبارت « برلیغیدن» بکار رفته است [۸۰] و بدین ترتیب اشتباه دیگرآقای اوبن‌را باید یادآور شد که‌نوشته‌اند«یرلیغیدن» دردوره‌ایلخانان بکار میرفته‌است.[۸۱]

ولی‌بهرحال، مضمون طغراهای دورهٔ ایلخانان را می‌بینم که‌تازمان شاه عباس ثانی‌پادشاه‌صفوی (۱۰۵۲-۱۰۷۷ هق) نیزمعمول بوده‌است[۸۲] وازدورهٔ

۷۸- آثار ایران جزوه اول از جلد یکم ص ۲۱ ترجمه فارسی و ص ۳۸ نسخه فرانسوی برای اصل سند نیز به نسخهٔ فرانسوی آن رجوع کنید (مقاله پول‌پلیو زیر عنوان « اسناد مغولی درموزه تهران » ازص۳۷ تا ٤٤) چاپ پاریس ۱۹۳٦

۷۹- ملاحظاتی دربارهٔ چند سند ازآق‌قویونلوها ص۱۲۵

۸۰- نسخهٔ خطی کتابخانه مدرسه عالی سپهسالار و این است سواد طغرای مزبور العزة

بسم‌الله الرحمن‌الرحیم

ابوسعید بهادرخان یرلیغیدن

۸۱- ملاحظاتی دربارهٔ چند سند از . . . . ص ۱۲۵

۸۲- ر.ك به‌مقاله مهرها، طغراها ومهرهای پادشاهان ایران قسمت نخست و دوجلد کتاب اسناد فارسی‌ماتناداران.

قراقویونلوها، بعدازجهانشاه که‌درشکل طغراها تعییرحاصل گردیدتاهنگام پادشاهی شاه‌طهماسب اول (۹۳۰-۹۸٤) طغراهارا بیك شکل می کشیده‌اند وچون‌خوشبختانه بسیاری ازفرمانهاواسناد این‌دوره دردست است‌نمونه‌های چندی ازطغراهای پادشاهان این‌دوره‌هارا می‌شناسیم[۸۳] (شکلهای٤و٥و٦)
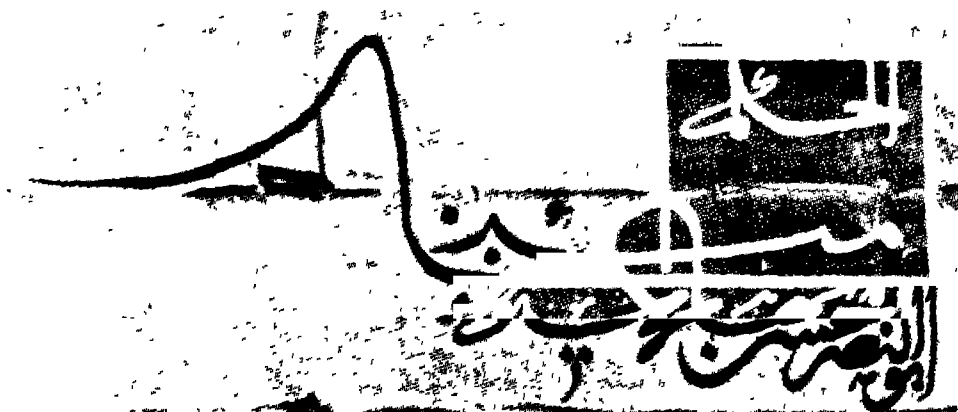
شکل ٤ ـ طغرای اوزن حسن آق‌قویونلو
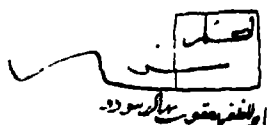
شکل ٥ ـ طغرای یعقوب بیگ آق‌قویونلو

واما درهمین‌سالها، پادشاهان وملوك سلسله‌های دیگرهم که‌در نواحی مختلف ایران حکمرانی میکرده‌اند.بی‌گمان دارای طغراهائی بوده‌اند که متأسفانه ازوضع‌ونقش‌آنها اطلاعی‌نداریم‌جزاینکه حافظ درغزلی میگوید:

صاحب دیوان‌ما گوئی‌نمیداندحساب کاندرین طغرا نشان حسبةً‌لله‌نیست

واز اینجامعلوم میشود که ظاهراً سجع طغرای یکی از معاصران حافظ «حسبةً لله» بوده واین‌حال‌چندان مستبعدنیست زیرابطوریکه درمبحث توقیع

۸۳ـ همان‌مقاله.

شکل ٦ ـ طغرای شاه اسمعیل صفوی

دیدیم درسجع طغرای پادشاهان سلجوقی هم عباراتی نظیر «ینصر بالله» و «توکلت علی‌الله» واستنعت بالله وامثال آنها موجودبوده است.

دردورهٔ صفوی، ازنظر فن‌طغرا کشی تنوع بیشتری دیده می‌شود زیرا پادشاهان این خاندان طغراهای گوناگون برای خود داشته‌اند. چنانکه شاه‌صفی و شاه‌عباس ثانی و شاه‌سلیمان طغرائی خاص بشکل مربع باخانه‌های شطرنجی(۱۲خانه) داشتند وازجمله سجع طغرائی بدینگونه ازشاه‌صفی شاه عباس چنین بوده‌است.

«الحکم لله للمؤید من عندالله ، ابوالمظفر صفی شاه الصفوی الموسوی الحسینی سیوزومز» ودرداخل دوازده‌خانه شطرنجی نام‌امامان: «علی،حسن، حسین،علی، محمد، جعفر، موسی، علی،حسن ومحمد نوشته‌میشد.[۸۴] (شکل۷)
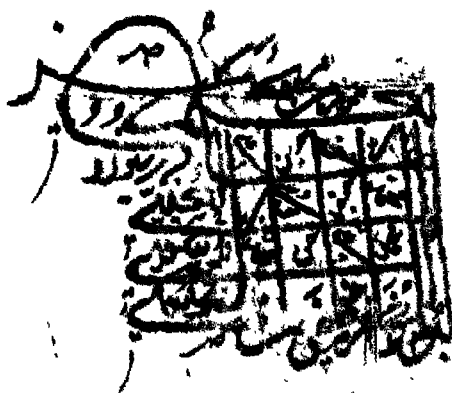
شکل ۷ ـ طغرای ۱۲ خانه شاه صفی

دوباره اینگونه طغراها درمنشآتی خطی که‌در زمان شاه سلیمان‌تألیف گردیده ومؤلف‌آن معلوم نیست، چنین نوشته شده است :

«واین طغرا ترکیبی نوشته میشود که دوازده خانه بهمرسد که اسم شریف دوازده امام علیهم‌السلام درآن نویسند . در زمان اعلیحضرت خاقان صاحب قران نواب گیتی‌ستان[۸۵] طغرابدینطریق‌بوده که‌الحکم‌لله ابوالمظفر طهماسب بهادر سیوزمیزودرزمان نواب گیتی‌ستان دوازده‌خانه بطرزمذکور

۸۴ـ ر.ك به‌همان مقاله شکل۳۸ .

۸۵ـ منظور شاه‌طهماسب اول است .

قرار یافت ودرزمان نواب خاقان خلد‌اشیان[۸۶] لفظ صاحب فرمان وسه‌دایره طولانی، ورنگ‌آمیزی طغرا درزمان نواب کامیاب اشرف صاحب دوران [۸۷] اضافه شد» [۸۸]

بنابـراین معلوم میشود طغراهای شطرنجی از زمان شاه طهماسب اول (۹۳۰–۹۸۴) مرسوم گردیده وتازمان شاه‌سلیمان (۱۰۷۷–۱۱۰۵) نیز معمول بوده است .

ازطرفی ، بطوریکه‌ازفرمانهای دورهٔ‌صفوی‌برمی‌آیداززمان شاه‌طهماسب اول‌نیز،(۹۳۰–۹۸۴ھ ق)تحولی‌دیگردرشکل ومضمون‌طغراهاپدیدآمده‌است باین‌معنی که‌برفرمانهای‌پادشاهان‌بجای‌ذکر نام‌والقاب‌آنها،طغراهائی‌بامضمون «حکم‌جهانمطاع‌شد»، «فرمان همایون شد» و«فرمان همایون شرف‌نفاذیافت» کشیده‌میشد[۸۹] وهریك ازاین‌طغراهامورد استعمال خاص ومعینی داشته [۹۰] و مؤلف تذکرةالملوك موارد بکار بردن آنهارا چنین ذکرنموده است: [۹۱]

طغرای«حکم جهانمطاع‌شد» درحکم‌هائیست که‌دیوان‌بیگی میدهد.[۹۲]

طغرای «فرمان همایون‌شد» براحکام تنخواه وطلب ملازمان وتیولات‌و سیورغالات وهمه سالجات عساکر .

۸۶– منظور شاه‌صفی‌است.

۸۷– منظور شاه‌سلیمان‌است

۸۸– نسخه خطی متعلق به‌کتابخانه ملی ملك بشماره ۶۲۹۳

۸۹– ر ك به مقالهٔ مهرها وطغراها . . . از صفحه ۳۲ به‌بعد

۹۰– دستورالملوك در این باره می‌نویسد .« فرمانها و نشانها و غیر هم‌که به مسودهٔ منشی‌الممالك ، منشیان تلمی مـی‌نمودند با مشارالیه است وبقلم سرخی وآب طلا ، مشارالیه به طغراهای مختلف‌که مخصوص هرحکمی و نشانی و فرمانی بود مزین و محلی می‌ساخت» (ضمیمه مجلهٔ دانشکده ادبیات تهران شماره ۵و۶ ص۸۰)

۹۱– ص۲۴

۹۲– مینورسکی نوشته است . طغرای حکم جهانمطاع شد در صورتی بوده است‌که حکم بعنوان عموم صادر میشده است » (حواشی‌تذکرةالملوك ص۲۵۸)

طغرای «فرمان همایون شرف نفاذ یافت» درجواب نامه‌ها و مثالهائیست که صدور میدهند[۹۳] . (ر. ک به شکلهای۱۲و۱۳و۱٤)

درخلال این احوال وزراء وصدور ومجتهدین نیزبرای خود طغراهائی بر گزیده بودند که نمونه یکی ازآنهـارا درشکل شمارهٔ ۸ می‌بینیم و آن متعلق به‌صدردیوان زمان شاه‌شاه‌عباس‌اول‌است که برطبق‌معمول پس‌از صادر شدن حکم او که‌دراصطلاح‌دیوانی‌بآن مثال‌میگفته‌اند ، از طرف‌شاه نبز در حاشیهٔ‌آن،فرمانی مبنی برتأیید مندرجات مثال صادر میشده است .

ازبررسی فرمانها ورقمهائی که موجود است نکته دیگری نیز دربارهٔ رسم طغرا کشی مستفاد می گردد وآن تنوع مرکبی است که طغراهارا بـا آن می‌نوشتند چنانـکه طغراهای پادشاهان آق‌قویونلو و قراقویونلو به‌آب طلانوشته‌میشد[۹٤] (شکلهای۹و۱۰) وطغراهای شطرنجی‌را باترکیب‌الوان سرخ و طلائی می‌نوشته‌اند (شکل۱۱) . مرکب سیاه برای طغراهای « حکم جهانمطاع شد » اختصاص داشت ، طغرای « فرمان همایون‌شد » را بسرخی (باشنجرف) می‌نوشتند وطغرای دیـگریعنی «فرمان همایون‌شرف نفاذ یافت» را بآب زرمی کشیدند[۹٥] (شکلهای ۱۲ و ۱۳ و ۱٤) طغراهای پادشاهان افشاری‌وزندیه با مرکب سیاه و طغراهای شاهان قاجار بآب طلا کشیده میشد . (شکلهای ۱٥ و ۱٦)

---

۹۳ - باآنکه مؤلف تذکرة‌لملوك ترتیب مزبوررا بصورتی قطعی ثبت نموده است معهذا این‌ترتیب قطعیت نداردزیرا دراسناد وفرمانهائی که موجود است غالباً تضادهائی دیده میشود وظاهراً بهمین سبب‌هم بوده است که دردستورالملوك از این ترتیب صحبتی نشده است

۹٤- خان ملك ساسانی یك فرمان از ابوالنصرحسن بهادر(آثار ایران نسخه فرانسوی جلد سوم جزء دوم) وبه‌شکل ۲ درهمین‌مقاله نیزرجوع کنید .

۹٥- مینورسکی درشرح فرمان شمارهٔ ۱۰ از مجموعه چرچیل‌که در موزهٔ بریتانیا ضبط میباشد نوشته است طغرای آن، «فرمان همایون شرف نفاذ یافت» بسرخی نوشته‌شده است وما تصورمیکنیم آن اشتباه مینورسکی باشد (ص۲٦٤ــ۲٦٥ حواشی‌تذکرة‌الملوك)

شکل ۸ ــ طغرای رفیع‌الدین محمدالحسینی خاتمی صدر دیوان شاه عباس اول

شکل ۹ ـ فرمان اوزن حسن آق قویونلو

شکل ۱۰ــ فرمان رستم‌بیگ آق قویونلو با طغرای طلائی او

شکل ۱۱ — طغرای شطرنجی شاه صفی

شکل ۱۲ ـ طغرای «حکم جهانمطاع شد»

شکل ۱۳ ـ طغرای فرمان همیون شد

هوالله سبحانه

الملک لله

یا محمد یا علی

شکل ۱٤ ـ طغرای فرمان همایون شرف نفاذ یافت.

(۳۱)

شکل ۱۵ـ قسمتی ازفرمان نادرشاه بامهر و طغرای او

شکل ۱۶ـ قسمتی ازفرمان ناصرالدین شاه با طغرای طلائی او

دردستورالملوك ازطغراهائی که‌برنگهای «قرمزولاجورد» کشیده‌میشده نیز سخن رفته‌است [۹۶] ولی معلوم نیست مؤلف دستورالملوك بین رنگهای سرخ وقرمز چه‌تفاوتی قائل بوده واگر در دورهٔ صفوی‌میان این‌دو، تمایزی می‌شناخته‌اند متأسفانه فرمان ونامه‌ای که‌طغرا های برنگ قرمز که‌غیراز رنگ سرخ‌باشد برآن‌ها کشیده باشند هنوزندیده‌ایم وهمچنین ازطغراهای برنگ لاجوردی نیز هنوز نشانی نیافته‌ایم .

دربارهٔ رسم طغرا کشی دردورهٔ صفوی‌این‌موضوع راهم باید اضافه کرد که کشیدن طغراهای بقلم‌سیاه مختص واقعه‌نویس [۹۷] بود وطغراهای آب‌طلا وسرخی رامنشی‌الممالك می‌کشیده است . [۹۸]

پس‌از انقراض سلسلهٔ‌صفوی (۱۱۴۸ ه ق)رسم طغرا کشی باخطوط‌منحنی وشکل پیچیده باز معمول گردید ونمونه های آن‌را در فرمانهائی که از پادشاهان افشاریه وزندیه وقاجاریه باقی مانده است [۹۹] می‌یابیم منتهی‌اینکه سجع این‌طغراها، دراین دوره ترکیبی ازسجع طغراهای پادشاهان صفوی‌با تحمیدیه‌هائی‌مشابه‌مضمون‌توقیع‌های پادشاهان سلجوقی‌بوده‌وازآنجمله‌است طغرای نادرشاه باسجع « بعون‌الله تعالی‌شأنه. فرمان همایون‌شد» (ر. ك. به شکل۱۵) وطغرای پادشاهان قاجار بامضمون « الملك‌لله تعالی حکم همایون شد» [۱۰۰] (ر ك به شکل های۱۶ و۱۷)

۹۶ـ این استعبارت دستورالملوك . « طغراهای آب‌طلا وسرخی و قرمز و لاجوردی که در احکام و فرامین و شجرات ونشانها و نامها وغیرهم به الوان و انواع مختلف نوشته می‌شود . . . مختص منشی‌الممالك است.» ص۸۰

۹۷ـ تذکرةالملوك ص۱۵ ودستورالملوك ص۶۱

۹۸ـ تذکرةالملوك ص۲۴ و۲۵ ودستورالملوك ص۸۰

۹۹ـ ر.ك به مقالهٔ مهرها وطغراها قسمت دوم در شمارهٔ ٤ سال چهارم بررسیهای‌تاریخی

۱۰۰ ـ همان مدرك .
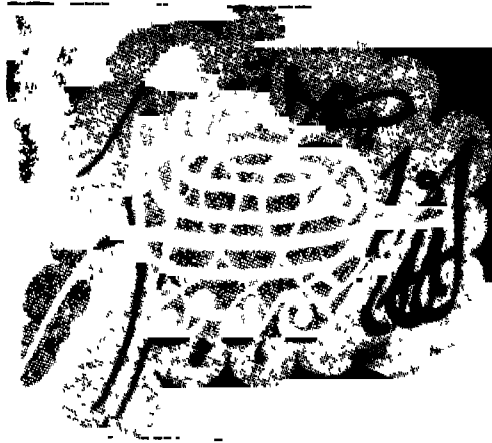
شکل ۱۷ ــ طغرای محمد شاه قاجار

باز هم نکته‌دیگری را که‌درباره طغرا باید گفت جای‌طغراء درفرمانهاونامه‌ها است. از این‌موضوع آنچه مربوط به‌دوره‌های پیش‌از ایلخانان است بعلت در دست‌نبودن‌عین اسنادآندوره آگاهی نداریم ونهااز روی چند نامه و فرمان متعلق‌بدورهٔ ایلخانان میدانیم که دراین دوره طغراء رابالا وسمت راست‌کاغذ می کشیده‌اندواین‌وضع‌تازمان‌شاه اسمعیل‌اول‌صفوی معمول بوده است[۱۰۱] در همین‌دوره‌درفرمانهاونامه‌هائی که‌مهرمیشد،جای‌طغرابالای مهرقرارداشت[۱۰۲] واین‌شعراز سلمان ساوجی نیز که‌خودهمزمان بااین دوره بوده است(متوفی بسال ۷۷۸ ه ق) اشاره باین موضوع میباشد

بر مثال عید ، گردون از شفق چون‌آل زر

شکل طغری بین که بربالای آل آمد پدید

که در این‌بیت مثال‌بمعنی فرمان و مراد ازآل مهرسرخ است واحتمال میرودواینکه بعضی‌ازمحققان ، جای طغراء را«مابین علامت هرسلطان‌وبسم‌الله» دانسته‌اند[۱۰۳] از این روبوده است

۱۰۱ـ ر.ك به‌فرامین فارسی ماتناداران جلد یکم سندهای ۳و٤و٥و۸

۱۰۲ـ همان کتاب سندهای ٦و۹و۱۰و۱۱

۱۰۳ـ عباس اقبال درکتاب وزارت در دورهٔ پادشاهان بزرگ سلجوقی ص۲۹

ابن‌خلکان نیز دربارهٔ طغراها نکته‌ای دارد و آن چنین است که طغر
را بربالای نامه پیش از بسمله می‌نوشته‌اند[۱۰۴] ولی ما از طغرائی بدینگو
هنوز نشانی نیافتیم جز اینکه در دستور الکاتب سوادی از یك فرمان ابوسعید بهادر
خان (۷۱۶-۷۳۷) موجوداست و بربالای تحمیدیه آن (بسم الله الرحمن الرحیم
سجع طغرای ابوسعید که «العزة التعالی» بوده دیده میشود[۱۰۵]

بعداز شاه اسماعیل اول صفوی در موضع و محل طغرا تغییری بدین گو
پدید آمد که طغراء رادر آغاز سطر اول فرمان و یا نامه می‌نوشتند[۱۰۶] و مهر
در بالای همان سطر نقش می کردند و این روش تاپایان دورهٔ قاجاریه متداو
بود[۱۰۷] (شکل ۹)

بنابراین، بامقایسهٔ آنچه دربارهٔ توقیع وطغرا گفته شدمیتوان دریافت ک
دو کلمهٔ توقیع وطغرا در مصطلحات دیوانی بیك مفهوم و به معنی نشانه و علامت پادش
بوده‌اند که بمنظور تأیید وقبول صحت مندرجات فرمان و نامه ، برنوشته
میگذ شتند نهایت اینکه زمان استعمال لفظ توقیع مقدم برطغرا بوده وتامدتی
بعدهم که واژهٔ طغرا پیدا شده‌بود بازتوقیع رواج کامل داشته است تا اینک
رفته‌رفته استعمال توقیع در دیوانها متروك گشت و طغرا جای آنرا گرفت
ولی درزمان قاجاریه رسم تازه‌ای که «توشیح» باشد درفرمانها و مکاتیب رسم
معمول گردید (شکلهای ۱۶ و ۱۸) و بتدریج جانشین طغرا شد وتوشی
را که در مبحث توقیع دیدیم عبارت «صحیح است » بود پادشاه بخط خو

۱۰۴- ر.ك به لغت‌نامه دهخدا در مادهٔ طغرا

۱۰۵- نسخهٔ خطی کتابخانه مدرسهٔ عالی سپهسالار

۱۰۶- طغراهائی را که در آغاز سطر اول مینوشتند ، طغراهای « حکم جهانمطاع شد « فرمان همایون شد » و « فرمان همایون شرف نفاذ یافت » بوده است .

۱۰۷- ر.ك به فرمانها ونامه‌های این دوره در کتاب یکصدوپنجاه سند تاریخی وهمچنین مجله بررسیهای تاریخی شماره‌های ٤و٥و٦ سال چهارم
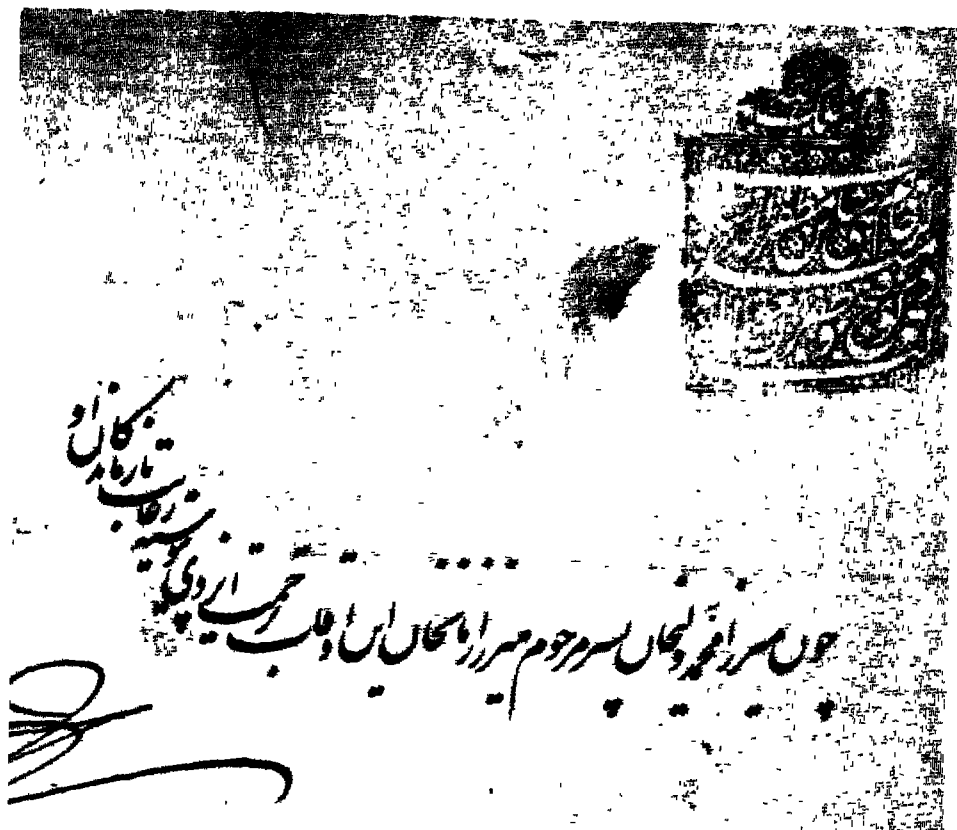
شکل ۱۸ ـ توشیح ناصرالدینشاه بصورت جدا خط پیچیده

بربالایا پائین و یا درحاشیهٔ فرمانها و نامه‌ها می‌نوشت [۱۰۸] واین‌توشیح‌ه
رفته‌رفته‌شکل چند خط پیچ در پیچ و بی‌معنی بخود گرفتند [۱۰۹] و بتدریج
عامه تحصیل کرده مردم نیز که فقط مهربکارمی‌بردند، ازآن پیروی و تقلی
کردند تاآنکه بالاخره بصورت متداول امضاء درآمد و جای مهر راگرفت

پایان

۱۰۸ـ ر.ك به‌مقالهٔ مهرها و طغراها .... شکلهای ۹۱ و۱۰۳ و۱۰٤ و۱۰٦

۱۰۹ـ ر.ك بهمان مدرك شکلهای ۱۰۱ و۱۰۲ و۱۰۵ و۱۰٦ و۱۱۳ و۱۱٤ و۱۱۷ و۱۲

شصت و چهار سند

دربارهٔ

وقایع هرات

از

ایرج افشار

دانشیار دانشگاه تهران

-۲۷-

بخش سوم - مکتوبهای اعتمادالدوله به عضدالملك

بدسلوکی عثمانی - رنجش انگلیس

هو،مقرب الخاقانا مخدوما در باب بدسلوکی دولت عثمانی چون پای دولت بهیهٔ انگلیس هم در میان است تنها شکایت به امپراطور کردن مایهٔ رنجش دولت انگلیس خواهد بود و باعث لجبازی عثمانی. از این گذشته می‌ترسم دولت روس از راه رندی چنان وانمود نماید که مقصود از فرستادن آن جناب شکایت از دولت عثمانی میباشد.

به‌جهت رفع مرارت،آن‌جناب را زودبه‌خفت بر گردانند و در نظردولت عثمانی و دولت انگلیس کلاه شرعی برسر حرکت خود نهند. اعتقادم این است پاپی‌کار عثمانی نشوید، والسلام.

(بامهر بیضی اعتمادالدوله درپشت‌صفحه)

= ۲۸ =

دربارهٔ محمودخان مصلحت‌گزار

مخدوم من مقرب الخاقان محمود خان که به‌رتبه مصلحت گذاری اینك روانه شد مترجم امین و قابل ضرور دارد. علی العجاله عالیجاه محمد علی آقا حسب الامر مأمور وبا او روانه شد. اگرمشارالیه صلاح دولت وپیشرفت کارخود را در این بداند که عالیجاه یحیی‌خان را در آنجا نگاه‌بدارد ومحمد علی‌آقا به‌کارخدمت دیوان نیاید البته در گذاشتن یحیی خان‌مضایقه ننمائید وعالیجاه یحیی‌خان هم ازقرار همین نوشته باید بماند و از اطاعت مقرب‌الخاقان محمود خان بهیچوجه بیرون نرود که در صورت تخلف مؤاخذه خواهد دید و در صورت اطاعت محبت و رأفت. زیاده نمی‌نویسم. (بی‌تاریخ)

(با مهر بیضی صدراعظم دولت علیهٔ ایران اعتمادالدوله میرزا آقاخان)

- ۲۹ -

تحویل دادن اسباب دیوانی به محمود خان

مخدوما موافق این تفصیل اسباب واشیاء دیوانی نزد شما میباشد. چون مقرب‌الخاقان محمود خان درآنجا ماندنی است‌البته اسباب‌موافق‌شأن خود ضرور دارد ازاین اسبابهاهرچه خودتان در عرض راه ضرورداريد باخود بیاورید، هر چه اوضرور دارد به‌او داده قبض بگیرید. مثلا سرغلیان مرصع او ضرور ندارد با خودتان بیاورید که تسلیم خزانهٔ عامره بشود. البته مضایقه‌نکنید. حررفی شهررجب ۱۲۶۹

(بامهر بیضی اعتمادالدوله)

صورت اشیائی که به‌همراهی جناب مقرب‌الخاقان سفیرمخصوص‌فرستاده شد

تسبیح‌مروارید دورشته ـ شال‌رضائی‌:مشکی‌دوطاقه ـ زنگاری‌یك‌طاقه ـ سرقلیان مرصع. . ـ سرقلیان مینای طلا ـ قلیان مینای چرمی

نقره‌آلات

اسباب قهوه خوری . : قهوه جوش نقره. . ـ زیر فنجان ..

آفتابه لگن .. ـ آفتابه ـ لگن...

میانهٔ قلیان نقره میناکاری بانضمام سرنی وته نی زلفك نی‌پیچ .

جای‌صافی وقندگیر ..

مجموعهٔ فرنگی ساز: بزرك وسط کوچك

غوری وقندان.. . مثقال. غوری قندان

شمعدان‌نقره وزیرشمعدان ... : شمعدان زیرشمعدان

غاشق (کذا) چای خوری

نقره‌آلات‌ازبابت‌اسباب میزغاشق بزرك: ۱۲ نخود، کوچك . مثقال۱۲ نخود کوچك کارد ٦ نخود بزرك مثقال۱۸ نخود کوچك ۱۵ نخود چنگال ۷ نخود بزرك۱۵ نخود، کوچك ۱۲ نخود

= ۳۰ =

اعزام دودسته هزارجریبی به کلات

نمرهٔ ۱۶۱

هو، مقرب‌الخاقانا مخدوما نوشته بودم که ابوالفتح‌خان را با دو دسته از نوکر هزارجریبی بکلات بفرستید. از قراری که نواب والا نوشته بودند اورا بجای دیگرمأمور کرده‌اند. نوکرافشاربکشلو هم که‌باید بهرات برود نوکر هزار جریبی را با فوج عجم البته درشهر نگاهدارند هر طور است عالیجاه میرزا ابراهیم خان سرتیپ با افواج خمسه باید تا شب عید آنجا بمانند سیورسات‌آنها را هم از قراری که بتوپچی داده‌اید حساب کرده بپردازید که تا عید باشند . بعد عوضشان را می‌فرستم می‌آیند
فی‌شهر ربیع‌الاخر ۱۲۷۰

(با مهرمربع صدراعظم دولت علیهٔ ایران اعتمادالدوله میرزا آقاخان)

= ۳۱ =

اعزام آقاچماقلو وبیان وضع مشهد

نمرهٔ ۷۸

مخدوما از قراری که می‌شنوم حالت و اوضاع مشهد و رفتار مباشرین خیلی بدشده‌است واکثرحرکات مردم‌را شما مطلع نمیشویدوبعضی راکه مخبرمیشوید از کثرت حجب و حیائی کـه دارید ممانعت نمی‌نمائید. حاجی‌شهباز مکاری تویسرکانی که از مشهد آمده بود تفصیلی ازرفتارمیرزا رضاقلی‌خان گمرکچی که مال کرایه کردن برای حمل قورخانه را باومحول داشته‌اید حکایت میکرد کـه مال مکاری‌و مترددین را میگیرد. اگر ضرور ندارد تعارفی از صاحب‌مال میگیرد ومالش را میدهد. مثل‌اینکه خودحاجی شهباز بیست وچهار مال داشته است میرزا رضاقلی گـرفته است و سه روز

نگاه‌داشته بعد بیست و چهار تومان ازحاجی شهباز گرفته ومالهای او راداده است و هر کدام را برای حمل قورخانه لازم دارند مالی هفت‌هزار و پانصد کرایه‌قرارمیدهند. هراشرفی‌هزاردینار کسردارد وهرتومانی‌هزاردینارصرف دارد. هرمالی‌پنجهزار وپانصد عایدمکاری بیچاره میشود ویازده روز بایدراه برود. و درآن‌راهها هم که آذوقه نیست‌کاه وجومال‌خودشان‌را باید ازمشهد بردارند و باین زحمت و مرارت بروند و بر گشتن آنها هم تفصیلی دارد که خدمت نواب والاحسام‌السلطنه نوشته‌ام. این یك‌راه مداخل واسباب تاخت و تاز میرزا رضاقلی است وشما از روی عدم اطلاع برمیدارید مینویسید که امسال گمرك‌عمل نکرده است وضرردارد وهمچنین کلانترهم با میرزارضاقلی شریك و رفیق است واینگونه حرکات وتعدیات در شهر می کنند و الواط و اشرار ومفسدین که ازشهر رفته‌بودند همینکه‌حلم وحوصلهٔ شمارا شنیده‌اند وحجب وشرم حضورشما را دیده‌اند باز درشهر جمع شده‌اند وبنای هرزگی وشرابخوری راگذاشته‌اند وشما بهیچوجه در مقام تنبیه وسیاست اشرار بـر نمی‌آئید اغتشاش‌راهها وحول وحوش شهر را هم که خودتان تفصیلی نوشته بودید که بطوری مغشوش است که محمدصالح‌خان سر کرده را با سواره‌اش یکمرتبه اسیر کرده‌اند . باین جهات لازم دانستم یکنفر آدمی کـه جنبهٔ نو کری داشته باشد و بتواند اشرار ومفسدین را تنبیه کند آنجا بفرستم که در خدمت شما باشد و بدستورالعمل شما رفتار کند . فکر کردم اگر آدم بزرگی نفرستم‌شاید بطوری که باید تمکین ازشما نکنند واسباب سستی کار شما بشود. لهذا عالیجاه‌حاجی‌شکرالله‌خان سرهنگ‌توپخانه را که آدم‌خودم است و معروف شما هم هست فرستادم که در پهلوی شما باشد و در معنی‌آقا چماقلوی‌شماباشد وبفرمایش ودستورالعمل شما راه‌برود واشرار راتنبیه کند وراهها را نظم بدهد ونگذارد درراههاو شهراغتشاش وبی‌نظمی روی بدهد. ان‌شاءالله تعالی میباید کمال اهتمام نمائید و رفع این اغتشاش شهر وراهها را

بکنید وهر کس را مستحق تنبیه وسیاست‌میدانید به‌عالیجاه‌مشارالیه دستور العمل بدهید تنبیه کند و تا هنگام مراجعت نواب والامواظب باشیدبی‌نظمی واغتشاش در شهر واطراف روی ندهد . فی‌شهر ذی‌حجهٔ ۱۲۷۲
(با مهر بیضی اعتمادالدوله درپشت صفحه)

= ۳۲ =

عمله‌جات سرکار فیض‌آثار از روزگار سالار

نمرهٔ ۸۷

هو ، مخدوما تفصیلی درکه باب عمله‌جات سرکار فیض آثار نوشته بودید خواندم واز کیفیت مستحضر شدم . راه خیال آن مخدوم خیلی درست بوده‌است و ازروی‌عقل وکاردانی رفتار کرده‌ایدودراین‌مواردهم‌اعتماد اولیای دولت‌علیه بکاردانی وکارآگاهی آن‌مخدوم است واینکه سابقاً شرحی در ابن‌خصوص بآن مخدوم‌نوشته بودم مقصودم نه این بود که بآن مخدوم حرفی زده باشم بلکه مقصودم استحضارآن مخدوم بود که از کیفیت مطلع شوند و اشخاصی را که در ایام سالارداخل عمله‌جات حضرت بوده‌اند حالا بکارهای حضرت دخیل‌ننمایند . البته بعد ازاین هم ملتفت بوده آن‌اشخاص را دخیل‌کار ننمایند و در این‌باب کمال مراقبت‌داشته باشند . شهرذیحجة‌ـ الحرام ۱۲۷۲ .
(با مهر بیضی‌اعتمادالدوله‌درپشت‌صفحه)

= ۳۳ =

آزار رساندن حاجی محمدرحیم‌خان

نمرهٔ ۱۱۳

هو ، مخدوما تفصیلاتی که در باب میرزا محمد رحیم نوشته بودید خواندم واز کیفیت مستحضرشدم. نظربتفصیلاتی که‌در مادهٔ مشارالیه

نوشته بودید در روانه کردن او حرفی ندارم و اگر آنطور بوده است که آن مخدوم نوشته بودید روانه کردن او عیبی ندارد اما ازقراری که خود اواز عرض راه نوشته بود یکصدتومان وجه نقد از او درارض اقدس گرفته‌اند و اسب و قاطر و اسباب اورا هم عالیجاه حاجی شکرالله‌خان ضبط کرده‌است و در بین راه هم محصلین او دویست تومان از اومطالبه کرده‌اند نمیدانم‌جهت اخذ تنخواه و ضبط اموال اوچه چیزاست. حرف خود او ازقراری که‌نوشته بود این است که من مصمم زیارت عتبات عالیات بودم وجمع تدارکات خود رادیده بودم روزی مجلس آن مخدوم آمده بوده‌است‌مرخص شود او رانزد حاجی شکرالله‌خان فرستاده‌اند عالیجاه مشارالیه‌هم اسب واسباب و قاطراو را گرفته خود او را روانهٔ دارالخلافه کرده‌است اگر خود او نمی‌بایست در آنجابماند ومصلحت در روانه کردن او بوده است پس دیگر ضبط اموال او وگرفتن صدتومان وجه نقد چه مصلحتی داشته است صریح بآن مخدوم مینویسم‌هر کس این صدتومان را از او گرفته است‌باید حکماً استرداد کرده در میان کیسه گذاشته بزودی نزد اینجانب بفرستد و اسب و اسباب و قاطر او را هم از عالیجاه حاجی شکرالله‌خان گرفته به کسان‌میرزا محمد رحیم که در آنجا باشند تسلیم کرده قبض رسید کی گرفته برای من بفرستید ودراین خصوص کمال اهتمام‌نمائید. زیاده چه‌تأکید شود . شهرصفرالمظفر۱۲۷۳.

(مهربیضی اعتمادالدوله پشت صفحه)

= ۳٤ =

کتابچهٔ خلاصةالاخبارچاپی

هو ، مقرب‌الخاقانا مخدوما چون این‌اوقات کتابچهٔ خلاصةالاخبار که فی‌الحقیقت‌روزنامهٔ‌ملی‌است‌اخبارنویسان ملت نوشته در دارالخلافه‌طبع شده است ومتضمن‌بعضی‌اخبار ووقایعی‌است که‌فوایدآن‌بعدازملاحظه‌معلوم‌میشود، لهذا چهل‌جلد از آن‌خلاصةالاخبار برای آن مخدوم به صحابت چاپارفرستادم

که مطالب آنراخوانده مستحضرشوید وبعدازآن بهر کس ازعلماء واعیان و تجار ولایت مصلحت میدانند از این کتابچه‌ها بدهد که مطالب آن گوش‌زد عوام شده ازوقایع ومطالب‌مندرجهٔ آن مطلع شوند فی‌الحقیقه بسیار خوب نوشته شده‌ممارست ومذاکرهٔ مطالب آن خیلی فایده دارد. هرقدرلازم باشد آن مخدوم برای‌خراسان ازاین کتابچها بردارد مابقی را به‌هرات بنویسند و بفرستند. وهمچنین بعضی از روزنامه‌های دولتی را که درماه محرم وصفر و ربیع‌الاول چاپ شده متضمن بعضی مطالب‌دولتی است که برای هریك‌ازحکام در وقت سؤال وجواب خیلی بکارمی‌آید البته بآن روزنامه‌ها رجوع کنند و در وقت ضرورت ازآن‌قرار سؤال وجواب کنند. فی‌شهر ربیع‌الاول ۱۲۷۳.

(با مهر بیضی اعتمادالدوله درپشت صفحه)

- ۳۵ -

سرداران افغانی

نمرهٔ ۱۲٤

مقرب‌الخاقانا مخدوما نواب‌والامحمدصدیق‌خان‌وپسران‌سیدمحمد-خان را باچند نفردیگر روانهٔ دارالخلافه نموده‌اند. آمدن‌آنها باینجاحسنی ندارد . البته بعد ازورودآنجا آنها را بزبان خوشی در همانجا نگاه دارید بمانند نگذارید بیایند وسرداراحمدخـان و شاه دوله‌خان برادر زادگان امیر دوستمحمدخان هم می‌آیند. البته نسبت بآنها منتهای مهربانی و حرمت را بعمل آورده و در توقیر واحترام آنها فروگذاشت‌ننمایند. و حاجی غلام محمدخان راهم مرخص کنید هرات‌بخواهد برود، دارالخلافه می‌آیدبیاید. نگاهداشتنش لازم نیست. آقامیرزا رفیع‌خان رادرهمانجا نگاه‌دارید تانواب والاخودشان تشریف بیاورند. البته درفقرات‌مسطوره کوتاهی‌ندارید. بنحوی که مسطوراست معمول دارند . تحریراً فی شهرربیع‌الاول سنهٔ ۱۲۷۳ .

درحاشیه اعتمادالدوله به خط خود نوشته‌است :

مخدوما اگر نواب والا هم بنویسند میرزا رفیع خان را ... این نوشته را خدمت ایشان بفرستید ... حکماً باید ..باشد.سهل است آن دنیاباشد.
(بامهر بیضی اعتمادالدوله درپشت نامه)

= ۳۶ =

نشان برای چهار نفر توپچی

نمرهٔ ۱۲۷

هو ، مخدوما در باب چهار نفر توپچی که نوشته بودید در وقت بردن قورخانه خدمت کرده باتر کمانها دعوا کرده‌اند وقورخانه راصحیح وسالم رسانیده‌اندواز برای آنها استدعای نشان کرده بودیدمراتب بعرض خاکپای همایونی رسیده موافق حکم نظامی علیحده که صادر شده است درحق هریك نشانی مرحمت شده، تفاوت مواجب هم منظور شده است . البته نشان آنها را رسانیده بالتفات اولیای دولت علیه امیدوار نمائید .

= ۳۷ =

تقاضای مستمری برای ملاصادق شاهاندیزی

نمرهٔ ۱۲۸

هو ، مخدوما درباب عالیجاه ملاصادق شاهاندیزی که بدان طریق نوشته بودید مستحضر شدم ومراسلهٔ جناب حاجی میرزا محمد حسن مجتهد را هم خواندم. اینکه خواهش کرده بود درحق اومستمری مرحمت وبرقرار شود خود آن مخدوم میداند باآن همه مخارجی که هرروز برای دولت اتفاق می‌افتد دیگر گنجایش آن نیست که مستمری برقرارشود ولکن ازبابت غایب و متوفی اگرچیزی پیدابشود اولیای دولت علیه مضایقه ندارند که مستمری دربارهٔ مشارالیه برقرارنمایند. می‌باید آن مخدوم خود مراقب بوده از بابت غایب و متوفی خراسان چیزی مشخص کرده مستمری هر کس را که متوفی شده است بنویسد تا حکم آن صادرشده درحق عالیجاه مشارالیه برقرارشود.
فی شهر ربیع الاول ۱۲۷۳

(بامهر بیضی اعتمادالدوله درپشت نامه)

= ۳۸ =

دربارهٔ مال کرایه وتعدیل نیشابور

نمرهٔ ۱۲۹

هو، مخدوما تفصیلی که در باب مال کرایه و تعدیل نیشابور نوشته بودید خواندم و از کیفیت مستحضر شدم . ولی اعتقادم این است در خصوص این دوفقره تأملی‌داشته دست نگاه‌دارید تامقرب‌الخاقان‌قوام‌الدوله هم ازهرات مراجعت کنند وبعدازآن بایکدیگرحرف زده درست نفع‌وضرر وصرفه وغبطهٔ این‌کار را ملاحظه کنید. هرطوریکه مصلحت دانستید وصرفهٔ دیوان را درآن دیدید مراتب را باینجانب بنویسید تاان‌شاءالله تعالی در این مورد قراری صادر شود و بنحوی که مقتضای مصلحت است رفتار شود فی‌شهرربیع الاول ۱۲۷۳

(بامهر بیضی اعتمادالدوله درپشت نامه)

= ۳۹ =

دربارهٔ قتل نظرآقا

نمرهٔ ۱۳۰

هو، مخدوما تفصیلی که درباب نظرآقاومقدمهٔ قتل‌او نوشته بودید خواندم و از کیفیت مستحضر شدم. الخیرفیما وقع. در حقیقت‌قتل او بسیار بجا وبموقع اتفاق افتاده‌است. باآن حرکت وجسارتی که ازاوبظهور رسیده بود سزاوار این بود که اینطوربشود. اما حالاکاری که‌لازم است این است که آن مخدوم اهتمام برمراقبت کلی درتقویت اللهیارآقا بکنند و اورا درامر حکومت خودش مسلط نمایند که از عهدهٔ نظم امور دره‌جز بتواند برآید و بعد ازاین عیب و نقصی درکار او بهم نرسد. خودتان میدانید که اللهیارآقا جوان فقیری است‌وقدری بی‌حال است. تاتقویتی‌ازکاراوبعمل‌نیاید

امر او نظمی نخواهد گرفت. بساید مادامی که نواب شاهزاده‌ومقرب الخاقان قوام‌الدوله مراقبت نکرده‌اند آن مخدوم کمسال تقویت از اللهیارآقا بعمل آورده ازکار اوغفلت نداشته باشید و چند نفرمفسدینی کـه در دور دایرهٔ نظرآقا بودند ومنشأ فتنه وفساد می‌شدند وبااللهیارآقامخالفت داشتندباید آنها راگرفته تنبیه کنند. اگرهم لازم میدانند بیاورید چندی در آنجا محبوساً نگاه‌دارید که امردره‌جز نظمی داشته باشد البته در تقویت اللهیار آقاکوتاهی‌نکنید این روزها از جانب سنی الجوانب همسایون نیز خلعتی به افتخار اومرحمت شده به صحابت .. [1] فرستاده شده‌است که درکارخودش مسلط باشد. فی‌شهر ربیع‌الاول ۱۲۷۳

(با مهربیضی اعتمادالدوله درپشت نامه)

= ٤٥ =

وضع سیورسات افواج خمسه

نمرهٔ ۱۳۳

هو ، مخدوما درباب افواج خمسه که نوشته بودید دوهزار تومانی که حواله شده بود بآنهابدهید داده‌اید ولکن سرتیپ آنها ایستادگی زیاد درباب قیمت سیورسات افواج دارد، اولاافواج خمسه حسب‌الامراحضار شده‌اند وباید برکاب مبارك بیایند وخدمت نواب شاهزاده نوشته‌ام که‌افواج خمسه را مرخص کرده عالیجاه ابوالفتح خان را بافوجش بکلات بفرستندو حکومت آنجا را هم بعهـدهٔ او واگذار نمـایند و دو دستهٔ هم از تفنگچی هزارجریبی که یکی دستهٔ محمدرحیم‌خان ودیگری دستهٔ نجفقلی‌خان‌باشد ازمشهد احضار کرده بکلات بفرستند که نزد عالیجاه ابوالفتح خان مشغول خدمت ساخلوی آنجا باشد و دو دستهٔ دیگر بافوج عجم در مشهد مقدس مشغول قراولی بمانند. ثانیاً درباب قیمت سیورسات آنهـا که نوشته بودید

[1] ــ دراصل‌محل نام سفید مانده است.

ایستادگی دارند معلوم‌است ولایت نرخی داردو کمتر از نرخ ولایت‌نمی‌توان بآنها داد مثلا نان یك من یك عباسی باشد نمی‌توان قیمت آنرا بیک‌من سه شاهی بآنها داد که به‌عسرت گذران نمابند اما اینکه نوشته بودبد توپچی‌را ازقرار خرواری شانزده هزارووده شاهی داده‌ابد وآنها راضی شده‌اند وافواج خمسه می‌خواهند قیمت سیورسات را زیاده ازتوپچی بگیرند این‌عمل خلاف است . درهرحال خواه حالا یاافواجی که بعد ازین بیایند قیمت‌سیورسات‌را نمی‌باید زیاده ازتوپچی بگیرند بهمان قرار آنها بدهید اما ملاحظهٔ نرخ ولایت را هم بکنید فی ۲۷ شهرربیع‌الاول ۱۲۷۳ .

(بامهر بیضی اعتمادالدوله درپشت نامه)

= ۴۱ =

در باب ایل‌هزاره

نمرهٔ ۱۳۵

هو ، مخدوما درباب ابل هزاره که نوشته بودبد درحدودخراسان درهرجا که هستند بنای مردم‌آزاری و هرزگی گذاشته‌اند و خوب حرکت نمی‌کنند درین باب‌حق باشماست. این جانب‌هم به‌هرزگی وسوء رفتارآنها اطلاع دارم و می‌دانم برای دولت دشمن خانگی شده‌اند . اما با این حالت نمی‌توان چشم ازآنها پوشید و باآن همه زحمتی که درآوردن‌آنها تحمل شده است یك‌دفعه ازآنها دست کشیدوآنها را از خاكِ خراسان بیرون کرد. بلکه باید قراری در امرآنها داد که رفع هرزگی آنها بشود و از عمل‌آنها اطمینان کلی حاصل شود به‌مقرب‌الخاقان برادر مهربان قوام‌الدوله نوشته‌ام که بعداز انجام‌کارهای هرات معاودت به‌ارض اقدس کند. باید بعد از آنکه برادرمشارالیه‌آمد درباب‌قرارومدار ایل‌هزاره بایکدیگر حرف بزنیدوشور کنید و درست بسنجید که مقتضای مصلحت چه چیزست و در خصوص آنها چه باید کرد. باید متفرق کرد یا درداخلهٔ مملکت‌آنها را جرقه جرقه کرد.

هوطور که می‌دانید مصلحت دولت است ازآن قراررفتار شود. سابقاً درباب قرارومدار امر اینها مکرر خدمت نواب شاهزاده نوشته تأکید کرده بودم که در مادهٔ اینهاقراری بدهند ولکن نواب معزی‌الیه از بابت گرفتاری که در محاصرهٔ هرات‌داشتندنتوانسته‌بودندبه‌این‌کارهابپردازند امابعدازاین‌نمی‌باید کارآنها را مهمل گذاشت و کم کم هرزگی آنها درداخلهٔ مملکت بیشتربشود وجری بشوند. می‌بایددرباب آنها هرطوربه‌عقلتان می‌رسد ومصلحت‌میدانید بنویسید تاقراری درامرآنهاداده شود. فی‌شهرربیع‌الاول ۱۲۷۳.

(بامهربیضی‌اعتمادالدوله در پشت‌نامه)

= ٤٢ =

شایعهٔ فوت حسام‌السلطنه

نمرهٔ ۱۳۹

هو ، مخدوما داعی عمده برروانه کردن این چاپار این است که دیروز روز پنجشنبه پنجم‌قاصدی مانند پیك غم ازخراسان آمده‌بود که برای تجارکاغذ داشت . ازجمله‌کاغذی ازحاجی قاسم طهرانی داشت که به حاجی علی‌اکبرپسرش‌ونهم شهرربیع الاول تاریخ داشت . نوشته بودنواب حسام‌السلطنه‌بعد ازفتح هرات‌ازلباس هستی وحیات خدانکرده عاری‌شده‌اند. حقیقت ازین خبرهیچ هوش وحواسی برای احدی نماند وبعدازفتح هرات و آمدن حسین‌خان‌هم نه ازهرات ونه ازشماکاغذی نرسیده وخبری نیامده‌بود اگر بخواهم بنویسم که ازاستماع این خبر تا به چه حد پریشان خاطرشدم از حیز تحریر و حوصلهٔ تقریر بیرون است ودرنتیجه این چاپار را مسرعاً روانه‌داشته همان‌حاشیهٔ‌کاغذحاجی‌قاسم راپاره کرده برای‌آن مخدوم‌فرستادم که‌ببینید. نمی دانم اگرخدانکرده راست است چرا شما آدم نفرستادید و کاغذ ننوشتید وچگونه شد که به حاجی قاسم خبررسید به شما خبرنرسید ! واگردروغ‌است از حاجی قاسم‌بپرسید این چه خبراست‌نوشته است؛ خلاصه این خبر تشریف‌فرمائی‌موکب همایون به‌سمت خراسان‌به این مناسبت‌است.

اگرخدا نکرده راست است این خبر را منتشر سازید که مردم بنای هرزگی وآشوب را نگذارند تا فکری بشود وقراری گذاشته شود والا اگر ان شاءالله تعالی دروغ است هیچ ازین مقوله سخن برزبان نیاورید ونشنیده انگارید. اما این چاپار برسبیل وجوب و حکم باید بـه هرات برود درساعت ورود اسبش بدهید وروانهٔ هراتش کنید وهمان ساعت زود یك نفر چاپارمخصوص که شش روزه خودش را به اینجا برساند بلا تأمل روانه کنید و کیفیت صدق و کذب این خبررا بنویسید میدانید که تا رسیدن چاپار وخبرشما من چه حالتی دارم. یك ساعت زودتر چاپار را به اینجا برسانید بهترست. زیاده ازین حاجت به تأکید نمیدانم حررفی شهر ربیع الاول ۱۲۷۳

اما چاپار هرات درهرحالت باید زود برود واو را معطل ندارید وروانه کنید برود. زیاده زیاد است.

پشت صفحه به خط خود اعتمادالدوله دارد :

مخدوما اگرچه بهزار قرینه وقاعده ودلیل این حرف انشاءالله، انشاءالله، انشاءالله دروغ است وبخت شاهنشاه وقوت طالع سلطنت که یقین با خواست خداونـد متعال است نمی گـذارد چنین عموی رشید خدمت گذار صادق دولتخواه درچنین وقتی با هزار دشمنی که یکی انگلیس است ازمیان برود، لکن احتیاط باید حکماً بزودی این چاپاربه هرات برود. شهرت تشریف فرمائی شاهنشاه بخراسان وهرات درهرحال عیبی ندارد. البته مشهور کنید. این خبرهم ان شاءالله انشاءالله باز حسن دارد بجهت هرات. درکاغذ مطلب دیگـر دارد واجب است هرچه چاپار زود برود دیر است لکن بعد از ورود این چاپار و رفتن به هرات شما همان دقیقه چاپار خوب زود روانه کنید. لکن عجب است از حاجی قاسم وکاغذ او با اینکه شنیدم مردبسیارعاقل خوب است. تاریخ کاغذ حاجی قاسم نهم ماه ربیع الاول درمشهد نوشته است. ظهرروز هفتم ربیع الاول حسین خان ازهرات ازخدمت شاهزاده مرخص شده، سه روز فاصله. فرض شاهزاده

حسام‌السلطنه به‌مفاجاة مرده باشد خدا نکرده یك‌روزه کدام چاپار بجهت‌حاجی قاسم آمده‌ازهرات‌تامشهد.شمامگر مرده‌بودید یك چاپاربفرستید یك‌روزه‌از هرات‌بمشهدآدم آمدن‌محال است. خلاصه البته دروغ‌است.لکن‌بی‌سبب مایهٔ پریشانی خیال شد چاپارزود بهرات برود واجب است .

= ۴۳ =

باز دربارهٔ شایعهٔ فوت حسام‌السلطنه

نمرهٔ ۱۴۰

مخدوما دیروز که پنجم شهر ربیع‌الثانی بود نزدیك به عصر موافق نوشتهٔ تجارتی که به پسر حاجی قاسم تاجر رسیده بود خبر وحشت اثری از طرف نواب مستطاب شاهزاده افخم و الانبار حسام‌السلطنه مذکور افتاد که بتفصیل‌آن رادرورقهٔ جداگانه به‌آن مخدوم نوشته‌ام وبعدازآنکه این خبر به‌مسامع علیهٔ سرکاراقدس اعلیحضرت قدرقدرت شاهنشاهی روحنا فداه‌رسید زیاده‌ازاندازه باعث‌ملالت خاطرخطیرهمایون گردید قبل‌ازآنکه کذب این خبر محقق و معلوم شود امروز صبح دستخط مبارکی از جانب سنی‌الجوانب همایون به افتخار این جانب شرف صدور یافته بود که خواب دیده‌اند از آن مخدوم و حاجی شکورخان کاغذی رسیده است و این‌خبر بی‌اصل ودروغ بوده است بعدازآنکه‌دستخط‌مبارك را زیارت کردم به‌فاصلهٔ دوساعت دیگرتفنگداران‌حامل‌تنخواه ازخراسان مراجعت کرده واردشدند و نوشتهٔ‌آن مخدوم وحاجی شکورخان را رساندند ومعلوم شد که این‌خبر اصلی‌نداشته‌است‌والحمدلله‌تعالی‌دروغ‌بوده‌است‌وحاجی‌قاسم‌تاجر نفهمیده‌نوشته است. همان دستخط‌مبارك‌رافرسنادم که‌آن مخدوم هم زیارت کند.فی‌الحقیقة داخل‌الهامات غیبی است که به‌لوح خاطر خطیرهمایون سلطانی روحنافداه رسیده است و از رؤیای صادقه هم گذشته است ویقین دارم‌آنچه در خصوص این خبربه‌مرآت‌ضمیر منیرهمایونی‌اثر کرده‌دردستخط‌مبارك‌مرقوم‌فرموده‌اند

مطابق‌باواقع خواهد بود. چنانکه ازورود تفنگداران و تاریخ نوشتهٔحاجی شکورخان وروزنامهٔ مشهد که هیجدهم شهرربیع الاول بود و نه روزبعداز کاغذ حاجی‌قاسم‌ناجر نوشته شده‌بود همینطور معلوم شد که‌الحمدلله تعالی این خبر بی‌اصل است البته شما هم زود چاپار بفرستید وتفصیل احوال را بنویسید که مطلع شوم . شهرربیع‌الثانی [۱۲۷۳]

(بامهربیضی اعتمادالدوله درپشت‌نامه)

= ۴۴ =

دربارهٔ وفات خان‌ملاخان هراتی

نمرهٔ ۱۴۴

هو، مقرب الخاقانا مخدوما از قراری که مذکور شد خان ملاخان هراتی در مشهد مقدس وفات کرده اسباب و اموالی که داشته است‌سپرده‌اند نگاه‌دارند که بکسانش برسدوحالا کسان‌و ورثهٔ اوآمده‌اند البته‌قدغن‌نمائید اموال و اسبابی که‌از اومانده است تمام‌و کمال به کسان‌او رد وتسلیم‌نمایند. ظاهراست کوتاهی‌نخواهند کرد زیاده‌مطلبی نیست. فی‌شهرربیع‌الاخر۱۲۷۳.

(بامهربیضی اعتمادالدوله درپشت نامه)

= ۴۵ =

دربارهٔ قتل دوسید درراه خراسان

نمرهٔ ۱۴۷

هو ، مقرب‌الخاقانا مخدوما دونفر سید را کــه در راه خراسان بقتل رسانیده بودند عالیجاه نورچشمی عباس‌خان حاکم ترشیز قاتلین‌آنها را که دونفر بوده‌اند گرفته نگاه داشته است و خودشان هم اقرار کرده‌اند که درکجا وچطورهردوسید را که پدروپسر بوده‌اند بقتل‌رسانیدیم واموال مقتولین راهم ازآنها گرفته نگاه داشته البته‌آن‌مخدوم فرستاده قاتلین‌رابا اموال مقتولین بگیرد . اولا قاتلین را بحکم‌ولکم فی القصاص حیات نواب

امیرزاده‌درمشهد مقدس بسیاست برسانند تاعبرت دیگران‌شودواموال‌مقتولین راهم درست بسپارندآدم امینی نگاه دارد. ورثهٔ آنها رامیفرستم آمده‌دریافت نمایند. زیاده زحمتی نیست فی‌شهرربیع‌الاخر۱۲۷۳.

(بامهر بیضی اعتمادالدوله درپشت‌صفحه)

= ٤٦ =

اصناف‌مشهد وپرداخت دوازده‌مال دیوان

نمرهٔ ۱۵۲

هو ، مخدوما خیال اولیای دولت علیه این است که روز بروز طوری نشرآثار رأفت ومعدلت درآن صفحات بشود که امیدواری افاغنه آناً فاناً بالتفات‌ورأفت‌اولیای دولت‌علیه بیشتر شده همگی ازروی کمال‌شوق بجان‌ودل‌طالب‌رعیتی‌وخدمت گذاری‌این‌دولت‌بشوند واین‌نمی‌شودمگراینکه ببینندحالت‌رعیت‌خراسان‌ازآنها بهتراست‌وباکمال‌انصاف‌ورأفت‌بارعیت آنجا رفتارمیشود امابعدازآنکه ببینند هررور برتحمیلات رعیت خراسان‌افزوده میشود وبرخلاف معمول سابق باآنها رفتار میشود چگونه طالب رعیتی و خدمتگذاری‌میشوند. مثلا ازجمله شنیده‌ام معمول سابق این بوده است که ازاصناف مشهد باصطلاح آنها سیزده وجوهی مطالبه می‌شده است که دوازده مالیهٔ دیوان بوده‌است ویکی کلانتری ولکن امسال سیزده وجوه را جمع کرده‌اند وعلاوه برمعمول‌سابق قرار داده‌اند، پانصد تومان دیگرهم کلانتر بگیرد. ومعلوم است بعدازآنکه بناشد برخلاف سابق‌رفتارشود باین‌مبلغ‌ها قناعت نخواهند کرد وبراصناف‌بیچاره تحمیلات‌مالایطاق واردمی‌آیدوآوازهٔ اینگونه بی اعتدالی که نسبت باصناف شهر مشهد می شود و خارج و داخل می شنوند بگوش مردم افغانستان میرسد و باعث وحشت آنها از اینگونه تحمیلات میشود وبامقصود اولیای دولت علیه منافات دارد. وانگهی این‌فقره معلوم است امسال بواسطهٔ مقدمهٔ هرات که راه آمد و شد بسته شده بود

چنین نیست به اصناف آنجا ضرر و خسارت نرسیده باشد. بااین حالت اگر رعایتی ازاحوال آنها نمی‌شود چرا برتحمیلات آنها می‌افزایند. خلاصه صریح می‌نویسم که حسب‌الامر باید قدغن کنید که کلانتر و غیره دیناری علاوه بر معمول سابق ازاصناف آنجا مطالبه نکنند و همین نوشتهٔ مرا خدمت اشرف والا حسام السلطنه هم بفرستید که ایشان هم مستحضر شوند و بعینه سواد همین نوشته رابرای برادر مهربان قوام الدوله هم بفرستید که رفع اینگونه زیادتیها بشود زیاده‌چه نویسد فی ۱۵شهرربیع الثانی۱۲۷۳.

(بامهربیضی اعتمادالدوله درپشت نامه)

= ٤٧ =

ارباب میرزامحمدرحیم وحاجی‌شکورخان

نمرهٔ ۱۵۳

هو ، مخدومـا در باب میرزا محمد رحیم کاغذی که بمقرب ـ الخاقان نورچشمی دبیرالملك وهمچنین نورچشمی میرزا محمد علی نوشته بودید خواندم وازمسطورات آنها مستحضر شدم اولا نوشته بودید من از حاجی‌شکورخان سؤال احوال اورا کرده‌ام واوازبی‌تقصیری میرزاعبدالرحیم نوشته است ودرحق حاجی شکور خان بعضی‌الفاظ و عبارات مبنی بر سوء ظن درکاغذ نورچشمی میرزا محمدعلی نوشته بودید. دراینجا ظن‌شماازقبیل «ان بعض الظن اثم» است چراکه آن ببچاره در تائید نوشتجات شما نوشته بود وکاغذاورا فرستادم[1] ببینید که اوچه نوشته‌وشما سوء ظن‌بی‌جهت‌درحق اوبرده‌اید. لکن من‌به‌حاجی شکورخان دراین باب چیزی نوشتم نه‌از جهت سؤال تقصیر اوبود، بلکه نوشتم چرا مال‌اورا گرفتی و چرا توپچی مطالبهٔ دویست تومان ازاو کرد . اگرنه تصدیق‌وتکذیب‌خدمت‌وخیانت‌میرزامحمد رحیم راازحاجی شکورخان نخواسته بودم . ثانیاً نوشته بود بعد از آنکه

---

۱ ــ به‌شمارهٔ ٦٤ مراجعه‌شود.

میرزا محمد رحیم را به‌دارالخلافه فرستاده‌اید بااو با کمال احترام رفتار میشود ودربعضی اوقات احضار بمجلس نهار می‌شود و وعدهٔ مراجعت باوداده شده است واوهم‌کاغذپرانی میکند . این فقره معلوم است که سادات و ملا و اینگونه اشخاص رامناسب نیست که بقراول وانبار بیندازندومحبوس کنند بلکه همینقدر از بلدی احضار ببلدی شده رخصت‌مراجعت نمیدهند کفایت میکند. امااینکه نوشته‌اید نسبت‌باو احترام میشود ودرمجلس شام ونهارمن حاضر میشود «ان‌هذابهتان عظیم» . چنین چیزی اتفاق نیفتاده است ومن او راملاقات نکرده‌ام وازاحتراماتی که‌باومیشود وآن مخدوم شنیده است‌همین است که گفته‌ام. دراطاقی‌منزل داده شام ونهاری باومیدهند این‌هم نه ازبابت این است که خواسته باشم باو محبت کنم بلکه اگرمحبوس هم بود نمی‌شد اورا گرسنه گذاشت وشام ونهاری لازم‌داشت. ثالثاً اینکه نوشته بودید وعدهٔ مرخصی باو داده‌ام این‌هم خلاف‌است. چرا که امروزدر حقیقت حکومت و پیشکاری خراسان‌همه بعهدهٔ کفایت شما محول‌است . اگرسایراهالی‌خراسان را شما مقصر میدانستید و بدارالخلافه میفرستادید تاازشما استمزاج نکنم بی‌رضای شما از دارالخلافه مرخص نخواهم کرد. تا چه رسد بخدام حضرت که همه‌وقت مخصوصاً درتحت اختیارشماهستند. دراینصورت‌چگونه‌میشود که بی رضای‌شما وعدهٔ مرخصی باو بدهم . اگر خوداوکاغذپرانی کرده‌است همان‌کاغذ اورا گرفته‌نزداینجانب بفرستید تاباو ضرب‌بزنم، بلکه ازاینجا هم نفی کنم چگونه می‌شودمادامی که رضای شما نباشد اورا بمشهدبفرستم. . . . . هروقت هم خواست بعتبات عالیات برود مرخص می کنم . نخواست همین‌جاخواهد بود. تاهروقت شما نوشتید و خواستید آنوقت مرخص شده بیاید. شهرربیع‌الثانی ۱۲۷۳.

(بامهر اعتمادالدوله درپشت‌نامه)

(۳۴)

- ۴۸ -

دربارهٔ مصطفی قلی‌خان وعمل مالیات نیشابور

نمرهٔ ۱۵۵

هو ، مخدوما   درباب عمل نیشابور ومصطفی‌قلی‌خان که نوشته بودید نقطهٔ مقابل یکدیگرند راست است . من هم از همه کس اینطور شنیده‌ام . لکن اینکه نوشته بودید بار ولایت‌سنگین است . صریح ننوشته بودید که بدانم سنگینی بارولایت از مالیات آنجاست یااز زیادتی تعارفات وپیشکشی حکومتی است اما گمان ندارم‌جمع آنجا زیادباشدوازآنجاعمل نیاید مضایقه‌نیست. چنانکه خود شماهم‌نوشته‌بودیدقدری تعدیل لازم داشته باشد،بلکه اگر تعدیل شود مالیات دیوانی‌آنجا بکمال خوبی‌بعمل می‌آید و رعیت هم بهیچوجه حرفی نخواهد داشت. مثلا کسی که در سابق پانصد گوسفند داشته و بر او جمع دیوانی بسته شده بوده است حالا گوسفند ندارد ولکن از اوهمان جمع‌سابق را مطالبه می کنند. ازآن طرف کسی که شش گوسفند نداشته و حالا پانصد رأس گوسفند به‌هم‌رسانیده است بعوض منافع حکومتی پیشکشی میرود، اگر تعدیل شود هم مالیات‌دیوانی درست بعمل می‌آید وهم رعیت‌آسوده شود. اما اگر منافع حکومتی آنجازیادقرار شده است دراین باب خدمت نواب والا نوشته‌ام که ازمنافع حکومتی آنجا بکلی صرفنظر نموده‌مطالبه‌نکنند. بلکه بدین واسطه رفع خرابی آن‌ولایت شده‌روبه‌آبادی بگذارد البته‌خود .... سید میرزا راکه خواسته‌اید تابحال بمشهد مقدس آمده است و در آنجا درست بحرف او و رعیت رسیده‌اید هرچه فهمیدید و معلوم گردید بمن هم بنویسید . اما درباب تعدیل‌آنجا که نوشته بودید بخدمت نواب‌والا نوشته‌ام که تا تعدیل نشود پول سر گله را حواله نکنند قوام‌الدوله‌هم منتهاتایک‌ماه بعدازاین‌خواهدآمد. بعدازآمدن انشاءالله تعالی آدم امین درستی که هر دو صدیق وامین وبا دیانت وصاحب سررشته بدانید مشخص کنید برود درست‌هم‌وجه سر گلهٔ‌آنجا راتعدیل کند،

هم‌اصل مالیات را، هم تخفیفی که بآنجا داده شده‌است. هرچه‌را مردمان بغیر استحقاق بعوض مستمری میبرند برگرداند و به‌شکسته ومخروبه برساندو بکلی‌مطالبهٔ منافع‌حکومتی و پیشکش وبعضی صادریات راهم که غیرمعمول دیوان‌است موقوف بکنید،بلکه آنجا آباد شود اگر چه تاشب عید نوروز حاکمی از جانب دیوان‌عالی برای‌آنجا تعیین خواهدشد امابابد هرحاکمی باشد رفع عیب آنجا بشود. شهر ربیع الثانی ۱۲۷۳

(بامهر بیضی اعتمادالدوله درپشت نامه)

= ۴۹ =

دربارهٔ میرزا رفیع خان

نمرهٔ ۱۵٦

هو، مخدوما ازقراری که‌حاجی‌شکرالله‌خان‌نوشته‌بوده‌است‌شاهزاده حکمی‌نوشته میرزا رفیع خان‌رااحضار بهرات کرده‌اند هرچندسابقاً درباب مشارالیه به‌آن مخدوم نوشته بودم که اگرنواب معزی‌الیه اورااحضار کنند آن مخدوم نفرستند وهمان‌کاغذ مرا درجواب ایشان خدمت نواب معزی‌الیه بفرستند گمان دارم همان نوشتهٔ سابق من قبل ازرفتن مشارالیه‌به‌آن مخدوم رسیده است واورا نگذاشته‌اند برود . ولکن اگرکاغذ این جاب دیررسیده مشارالیه را خدمت نواب شاهزاده فرستاده‌باشید باید خدمت نواب‌معزی‌الیه بنویسید که دوباره او را روانه کنند بیاید در مشهد بماند یا بدارالخلافه بفرستید. لکن اگردرمشهد نگاه میدارید محبوس نباشد. ودراین خصوص خودم هم خدمت نواب شاهزاده شرحی نوشته‌ام که اورا روانه کنند بیاید . فی شهرربیع الثانی ۱۲۷۳ .

(بامهربیضی اعتمادالدوله درپشت‌نامه)

= ۵۰ =

در بارهٔ محمد صالح خان

نمرهٔ ۱۵۷

هو، مخدوما در باب محمدصالح خان ازقراری که نوشته بود ترکمانها بنادارند اورا به‌سیصدتومان بفروشند کاری که‌لازم‌است‌آن‌مخدوم بکند این است که کردیهای سرخسی را که درمشهدمقدس‌هستند بخواهند و بآنهاحالی کنند که‌ازجانب دیوان‌اعلی‌حکم‌شده‌است که‌درعوض محمدصالح خان چند نفر ازشما رابقتل برسانیم وچندنفررا هم بپای کشتن بیاورند که درست مطمئن بشوندآنها راخواهند کشت همینکه اوضاع رااینطوردیدند یقیناً خودآنها متعهد میشوند که محمد صالح خان رابیاورند. آنوقت قرار بدهید که یکنفرآنها رابدهیدمحمد صالح خان رامستخلص کرده بیاورد و شرط کنید که‌اگرآن یک‌نفر رفت‌ومحمدصالح خان رانیاورد بقیه بسیاست برسند اگرچنین کنیدخیلی امید است که باین تدبیر بتوانید محمد صالح خان رامستخلص نمائید. تامحمد صالح خان‌رامستخلص ننمائید احدی را مرخص نکنند شما ازهرطایفه کردی دارید ببینید محمد صالح خان‌را کدام طایفه‌دارند. از کردیهای همان طایفهٔ زجر وسیاست کنید تا راضی شوند به اینکه یکی‌ازآنهارامرخص کنید اورابگیرید. اگرنواب‌والااسیرداشته‌باشند ازآنهابگیرند. خلاصه نگذاریدآنهارابفروشند. همین‌رقعهٔمراخدمت‌نواب‌والا هم‌بفرستید. هرطورهست‌محمدصالح‌خان‌رابایدبگیریدومرخص کنیدزیاده‌چه تأکید شود. فی ۱۵ ربیع‌الثانی ۱۲۷۳ .

(بامهربیضی اعتمادالدوله درپشت نامه)

= ۵۱ =

در بارهٔ علی‌اصغر تاجر لنگرودی

نمرهٔ ۱۵۸

هو، مخدوما در باب تنخواه میرعلی اصغر تاجر لنگرودی

تفصیلی که بمقرب‌الخاقان نورچشمی‌دبیرالملك نوشته بودید خواندم واز مطلب مستحضر شدم و در این‌خصوص قرار دادم کــه مقرب‌الخاقان سیف‌الملك و محمودخان میرزا محمدعلی ومیرزاعباس‌خان نشسته حساب طلب آن مخدوم رابکنند. اگر آن مخدوم‌طلبکار شده بمیرعلی‌اصغر بدهند والا بدیهی است خودآن مخدوم بایدطلب میرعلی‌اصغر رابرسانند. میدانید که اوتاجری‌است درولایت‌غربت. اهمال دراداى‌طلب او نباید کرد وباید طلب اوبرسد. فی‌شهر ربیع‌الثانی ۱۲۷۳.

(بامهر بیضی اعتمادالدوله درپشت‌نامه)

= ۵۲ =

در بارهٔ جیرهٔ افواج خمسه

نمرهٔ ۱۵۹

هو، مخدوما دربابجیرهٔ افواج خمسه‌سابقاً شمانوشته بودید که توپچی‌را خرواری .. داده‌اید و میرزاابراهیم‌خان‌قبول‌نمی کندمیرزاابراهیم‌خان آدم‌فرستاده بود و نوشته بود که امسال هیچ سیورسات .. جواب باو نوشتم که از قراری که بتوپچی‌داده‌شده است آنهاهم از همین قرار بگیرند البته از قراری که‌بتوپچی داده‌شده‌بآنها هم‌بدهید. زیادتر مطالبه نمی کنند. اما آن افواج باید بیایند فوج‌ابوالفتح‌خــان را نوشته‌ام نواب والا باخودش بکلات بفرستند. شما هم دستهٔ‌محمدرحیم‌خان ودستهٔ نجفعلی‌خان‌رااز نوکر هزار جریبی بکلات‌بفرستید. آن‌افواج مرخص شده بیایند بس است. زیاده از این ماندن آنهادرسفر جایزنیست. البته‌کاری بکنید که افواج خمسه زود بیایند. فی‌شهر ربیع‌الثانی ۱۲۷۳.

(بامهر بیضی اعتمادالدوله درپشت‌نامه)

= ۵۳ =

در بارهٔ ضبط تیولات و خانه های شاهزاده محمد یوسف خان

نمرهٔ ۱٤۹

هو،مخدوما، در باب خانه‌های‌شاهزاده محمد یوسف که‌نوشته‌بودید نواب‌مستطاب شاهزادهٔ افخم‌والاتبار‌حسام‌السلطنه‌به کریم دادخان و نایب‌مراد علی بخشیده‌اند در این‌باب‌حکم همایونی آنست که خانهای شاهزاده محمد یوسف را حتماً بکسان خود او واگذار کنید.آنکه کریم‌دادخان است البته پیشترمنزلی داشته‌است بازهم در منزل‌سابق خودش‌بنشیندو‌به‌نایب‌سردارعلی هم نواب والاجای دیگر بدهند . اگرضبط کردن خانهای شاهزاده محمد یوسف برای این‌است که تقصیر کرده بود سایر افاغنه که اکنون در هرات موردالتفات‌شده‌اندمعلوم‌نیست ازشاهزاده محمدیوسف تقصیرشان کمترباشد، چنانکه‌به‌عفوو اغماض ملوکانه از تقصیرات وحرکات آنها گذشت فرموده‌اند از تقصیر شاهزاده محمد یوسف هم قطع نظر کرده گذشت فرموده‌اندالبته خانه‌های‌اورابکسان‌خودش‌واگذار نمایندواهمال نکنید.وهمچنین‌تیولات‌سابق او را هم بکسان خوداو واگذار کنید. نواب شاهزاده و مقرب‌الخاقان قوام‌الدوله بشمااز جای دیگر تیول بدهند.البته تیولات‌اوراهم‌بکسان‌خودش واگذار کرده همین نوشتهٔ مرا خدمت نواب شاهزاده هم بفرستید . شهر ربیع‌الثانی ۱۲۷۳

حاشیه به‌خط اعتمادالدوله : رفتن‌سرتیپ علی‌خان نوکر شاه را بیشتر معطل کردو کشت حالابنای گذشت است‌شاهزاده‌محمد یوسف‌بیشتر....است.

(بادومهربیضی اعتمادالدوله درپشت‌صفحه)

= ۵٤ =

در بارهٔ ارسال بیست هزار تومان تنخواه

نمرهٔ ۱۷٦

هو، مخدوما در باب‌بیست هزارتومان تنخواه که نوشته بودید

به‌صحابت‌عالیجاه بهادرخان روانهٔ خدمت‌نواب والا کرده‌اطمینان داده بودید
که ازمنازل خطرناك بی‌عیب ونقص گذشته است هرچند از نوشتجات نواب
شاهزاده کــه این اوقات مرقوم داشته بودند چنان معلوم می‌شد که هنوز
نرسیده بوده‌است و اکنون موافق نوشتهٔ آن مخدوم‌می‌بایست تابحال‌رسیده
باشد.درباب ملبوس‌هم که نوشته بودید هزاردست بجهت فوج رحمت‌الله‌خان
فرستاده‌اید افواجی که‌در اردوهستند اکثرشان ملبوس‌لازم دارند ولباسشان
پاره و مندرس‌شده است البته‌از پنجهزار دست سابق و پنجهزار دستی هم که
تازه فرستاده شده است هر قدر نواب شاهزاده می‌نویسد و لازم دارنــد زود
بفرستیدبلکه‌همه‌رابفرستید که آن‌افواج‌دراردوبرهنه‌نمانند وهمچنین‌ازدیوان
اعلی‌حکم شده‌است که بجهت‌آن افواج بقدر هشت‌فوج چادر از سمنان تمام
کرده بدفعات فوج بفوج چادرها را بارض اقدس بیاورند که ازآنجا بهرات
بفرستید.همهٔ چادرها را ممکن نمی‌شود یکجا ویکدفعه‌تمام کرده‌بفرستید
بایدهرقدر که می‌آورندآن مخدوم فوراً روانهٔ خدمت نواب والا نماید که
آن‌افواج‌در این زمستان بی‌چادر نمانند و اگربنای حرکت‌بسمتی شدچادر
داشته باشند. البته‌درفرستادن‌ملبوس‌هم‌زیاد اهتمام‌نمائید که‌بسربازبردورانی
هرات‌هم‌باید ملبوس‌بدهند. (بی‌تاریخ)

(بامهربیضی اعتمادالدوله درپشت‌نامه)

ـ ۵۵ ـ

در بارهٔ حاکم درجز

نمرة ١٦٨

هو، مخدوما درباب اللهیارآقای حاکم دره‌جز که نوشته‌بودید
نواب‌اشرف والاحسام السلطنه محمد ابراهیم‌خان جوینی را فرستاده‌اند که
به‌دره‌جزرفته اللهیارآقارادرکارش‌مسلط نماید. اگرمأموریت‌اوبرای‌همین‌کار
بوده‌است که رفته اللهیار آقارا در کارش مسلط نماید. عبث تابحال‌اورا نگاه

داشته و نفرستاده‌اید. باز هم اعتقادم این است او را روانه کنید برود که از جانب نواب شاهزاده اللهیار آقا را در امر حکومت خودش مسلط کند و از مفسدین هم‌هر کس را که اللهیار آقامخل نظم ولایت ومنشأ فتنه و فسادمیداند درجزو به‌محمدابراهیم‌خان حالی نماید تا گرفته بارض اقدس بیاورد وامر دره‌جز نظمی بگیرد. باری شماابصر واعلم ازمن هستیدوبلدیت دارید. اگر میدانید اسباب استقلالش میشود بفرستید. آنهـا را تنبیه کند عیب نـدارد. والامصلحت نمیدانبد آنراهم اختیاردارید حرره‌فی‌شهرجمادی‌الاولی۱۲۷۳.
(با مهر بیضی در پشت نامه)

- ۵۶ -

دربارهٔ میرزا ابراهیم مستوفی

نمرهٔ ۱۶۹

هو، مخدوما در باب میرزا رحیم مستوفی سرکار فیض آثار تفصیلی که نوشته بودید خواندم وصورت التـزامات او را هم کـه فرستاده بودید دیدم اگرچنانچه خودآن مخدوم نوشته بودید بهمان تفصیل التزام سپرده قـرار داد که بعـد از این همان‌قرار حـرکت کرده تخلف نکند بعد از آنکه التزامش را داد موافق همان شفاعت نامه‌ای‌آن مخدوم نوشته بودندمشارالیه را دوباره بارض‌اقدس میفرستم که نزدآن مخدوم بیایدواگر شرایطآن التزام راقبول نکرد در ثانی بآن مخدوم مینویسم که همان‌اصحاب واشخاص راکه خود آن مخدوم نوشته بودند بدارالخلافه روانه نمائید تا در حضور آنها اگر نتوانست ازعهدهٔحرفی که زده بود برآید آن‌وقت من میدانم بااو چه قسم رفتار کنم وچنان صدمه‌اش میزنم که بعدازاین تنبیه‌شود شهرجمادی‌الاولی سنهٔ۱۲۷۳

(بامهر بیضی اعتمادالدوله درپشت‌نامه)

= ۵۷ =

دربارهٔ هرزگی میرزا اکبرخان

نمرهٔ ۱۷۳

هو ، مخدوما تفصیلی که در باب میرزا اکبرخان نوشته بودید خواندم و رقعه هم خود او بآن مخدوم نوشته اعتراف بر تقصیرخود کرده بود دیدم حالا که خود اوخواهش کرده است که اذن بدهیدبی‌صدااز آن ولایت بیرون برود وقتی بهتر ازاین‌بدست نمی‌افتد البته همانطور که خود او خواهش کرده است درپرده وبی‌صدا اورا اذن بدهید ازآنجا بیرون برود و در خصوص اسباب و اموال او قدغن نمائید مبادا کسی دست بزند و در آخربرای مامرارت حاصل شده خسارت به‌اموال‌اوراهم دولت انگلیس از ما مطالبه کند. البته قدغن نمائید بهیچوجه به‌اموال او دست نزنند و در وقتیکه او را اذن میدهید از آنجا بی‌صدا بیرون برود باو بگوئید یکنفر آدم درستی از خود که بامانت او اعتماد داشته باشید در آنجا بگذارد که اموال او را از عقب برده باو برساند و در میانه حیف و میل نشود. می‌باید در این‌خصوص کمال اهتمام نمائید و آن نوشته که ملاها در خصوص هرزگی میرزا اکبرخان و زخمدار کردن داروغه و آدمهای او نوشته بودند رقعه‌مانند بود باید در جزو بداروغه‌بسپارید که استشهاد نامهٔ معتبری‌در این‌خصوص تمام کرده بدهدجمیع علماء واعیان‌آنجامهر نمایند. همان اشتهاد نامه را هم آن‌مخدوم بدارالخلافه بفرستد که بسیارلازم است . شهر جمادی‌الاولی ۱۲۷۳.

(با مهر بیضی اعتمادالدوله درپشت نامه)

(٤٢)

= ۵۸ =

دربارهٔ سیورسات قشون

نمرهٔ ۱۷۴

هو، مخدوما درباب‌سیورسات‌قشون که بدان‌طریق نوشته‌بودید‌مستحضر‌شدم. سابقاً بآن‌مخدوم نوشته‌بودم که‌فوج افشار بکشلو رابابید روانهٔ اردو کنید.بعد ازآنکه آنها بطرف‌اردو‌رفتند قشون ساخلو ارض اقدس کم میشود و سیورسات کمتر ضرور دارید و دستورالعمل شما در باب سیورسات قشونی که در آنجا میماند این است. آنکه جیرهٔ قشون است باید قرار بدهید در هرماه هرقدر جیرهٔ آنها می‌شود‌نصف آنرا موافق قیمت و سعیری که غلهٔ ارض اقدس دارد وجه نقد بآنها کارسازی کنید که خودشان‌جنس‌خریده‌درآنجا گرسنه‌نمانند ونصف‌دیگررا جنس حواله کنید که خودشان بفرستند بیاورند تا بفروشند. و آنکه علیق است بدیهی است علیق مخصوص کسانی است که مال داشته باشند و هر کس هم که مال دارد وبایدعلیق‌دادعلیق‌آنها را حواله‌نمائید که خودشان‌بفرستند بیاورند. دیگر از دیوان اعلی کرایه داده نمیشود . علیق و نصف جیره را که جنس حواله می کنیدباید خودشان‌بفرستند بیاورند . فی‌شهر جمادی‌الاولی ۱۲۷۳.

(بامهر بیضی اعتمادالدوله درپشت نامه)

= ۵۹ =

دربارهٔ چهل چراغ

هو، مخدوما. تفصیلی که درباب‌چهل‌چراغ پیشکشی‌این جانب نوشته بودید خواندم.همه صحیح و درست بود. ولکن بفقرهٔ برآورد مخارج شمع موم آن که پرسیده بودید جای آنرا باز گذاشته چیزی ننوشته بودید که معلوم شود مخارج آن چقدر است . چون منظور دارم بقدر مخارج سالیانه و روشنائی آن چهل چراغ ملك مخصوصی‌خریده وقف نمایم که همیشه منافع آن صرف روشنائی آن چهل چراغ بشود البته‌ازآن مخدوم میخواهم

که این دفعه مخارج روشنائی آنرا برآورد کرده درست بنویسد که بدانم مخارج آن‌درعرض سال چه میشود تاازآن‌قرار ملکی برای صرف روشنائی آن خریده وقف نمایم که دائماً منافع آن صرف به‌روشنائی‌آن‌چهل‌چراغ بشود .شهررجب‌المرجب۱۲۷۳.

(بامهر بیضی اعتمادالدوله درپشت‌نامه)

= ۶۰ =

دربارهٔ فوج سیستانی و ایل هزاره

مخدوما درباب فوج سیستانی و تفنك و ملبوس واسباب لازمـهٔ آن که بدان‌طریق نوشته بودید مستحضرشدم حالا که خود سردار علی خان بدارالخلافه می‌آیدو دراین‌مورد باخود او گفتگو شده هرطور که بااوقرار داده شد بعد از آن حکمی درباب تفنك و ملبوس وسایر اسباب‌خواهدشد. علی‌العجاله آن مخدوم دست نگاه‌دارد تا خود او بدارالخلافه آمده قراری در این‌مورد بااوداده‌شود

در باب ایل هزاره و تیموری هم تفصیلی به مقرب الخاقان قوام‌الدولـه سابقاً شرحی نوشته‌ام که با آن مخدوم نشسته در باب آنها فکـری‌بکنند. هر طور که مصلحت دانستند مراتب را بنویسند تا از آنقـرار در باب آنها قراری داده شود کـه مردم از شر آنها آسوده باشند . البته دراین‌خصوص به‌مشورت‌یکدیگر فکردرستی کرده کیفیت‌رااینجانب‌بنویسندمستحضرشوم شهررجب‌المرجب ۱۲۷۳

(بامهربیضی اعتمادالدوله درپشت‌نامه)

= ۶۱ =

دربارهٔ تربت مطهره

هو ، مخدوما مهربانا. تربت مطهرهٔ آستان ملائك پاسبان جناب امام ثامن علیه‌السلام‌باحبه وسایر چیزها که در روضهٔمبارک که تبرک نموده‌ارسال

داشته بودید رسید. بسیار زحمت کشیده بودید و بسیار راضی شدم که آن مخدوم در آن روضهٔ متبر که اینجانب را فراموش ننموده‌اید و تربت مطهره که بهترین هدایا بود برای میمنت و مبارکی عید سعید انفاذ داشته بودید. زیاده نمی‌نویسد. فی شهر رجب ۱۲۷۳
(با مهر بیضی اعتمادالدوله در پشت نامه)

= ۶۲ =

دربارهٔ تحویلداری جنس

هو . مخدوما در باب حاجی نجفقلی خان که نوشته بودید مطالبهٔ یك عشر در تحویلداری جنس ولایات می کند و آن مخدوم عالیجاه یزدانوردی خان نوشته است که بابت عشر تحویلداری چیزی بآدم او ندهد بسیار خوب کرده‌اید در این باب تفصیلی به مقرب الخاقان برادر مهربان قوام الدوله هم نوشته‌ام که قدغن نماید مطالبهٔ یك عشر را موقوف نماید. با آن صدماتی که امسال از تاخت و تاز ترکمان و رساندن سیورسات قشون بخراسانی وارد آمده است دیگر از انصاف دور است که مطالبهٔ یك عشر هم از آنها بشود. البته آن مخدوم نیز مراقب باشد که این عمل موقوف شود و همچنین در باب عمل اشرفی مشهد مقدس هم که تنزل کرده یکی هشتهزار و ده‌شاهی شده است تفصیلی بقوام الدوله نوشته‌ام که چارهٔ این کار کرده قدغن نماید از اشرفی صرف کم نکنند و پول سفید را بخارج نبرند. البته آن مخدوم نیز مراقب باشد که این چیزها موقوف شود و مردم آسوده شوند . شهر رجب المرجب ۱۲۷۳.
(با مهر بیضی اعتمادالدوله در پشت نامه)

= ۶۳ =

بخش چهارم : اسناد متفرقه

سواد کاغذ جناب وزیرمختار روسیه به مرحوم میرزا تقی خان

شرح طولانی آنجناب که در باب قرارداد باشرت که دولت علیهٔ ایران مناسب دانسته در این مملکت جاری نموده است نوشته بودید رسید. شرح مذکور

جواب دوستدار است که حسب‌الامر اولیای دولت بهیه درخصوص فقرهٔ مزبور بآنجناب نوشته‌است. اولیای دولت بهیه واضحاً معلوم کرده‌اند که این‌قرارداد آنچه دخل به درون‌ایران دارد منافات دارد با عهدنامجات آنجناب میتوانند یقین‌داشته‌باشند که‌درین‌باب‌دیگر بآن‌جناب درهیچ گفتگو داخل نخواهدشد ودوستدار بدقت تمام مواظب خواهد بود که احکام دولت بهیهٔ روسیه که به‌دوستدار رسیده‌است مجری گردد. تحریراً فی‌شهر محرم‌الحرام سنهٔ ۱۲٦۸.

= ٦٤ =

عریضه‌ای به عضدالملك مربوط به‌نامهٔ شمارهٔ ۴۷

هو. تصدقت‌شوم، ازقراری که مذکورشدبعرض‌حضورمبارك‌رسانیده‌اند که فدوی به اهالی خراسان بعضی چیزها که منشأ فساد بوده خدانخواسته والله وبالله ونالله که خلاف محض عرض کرده، به‌نمك با محك جناب جلالت‌مآب‌اجل‌اشرف‌امجداعظم‌ادام‌الله‌تعالی‌شوکته که اگر بجز شکر گذاری التفات و مرحمتهای ولی نعمت چیزی نوشته باشم یکی از نوشته‌های خط فدوی‌رابنظر مبارك برساند واگرازروز ورود بدارالخلافه غیر ازاین چیزی نوشته باشم‌هرنوع‌سیاستی که شایسته‌دانندبفرمایند. باقی امرکم‌مطاع.

تصدقت شوم از امروز که ۱۵ ربیع‌الثانی‌است‌اگر فدوی بجز شرح‌احوال که بعیالم بنویسم‌اگر برای احدی بخراسان چیزی بنویسم هر نوع سیاستی که مصلحت وشایسته دانند مقرر فرمایند، الامرمنکم مطاع.

توضیح وتصحیح :

بیست‌وشش سند ازمجموعهٔ اسناد مربوط به خراسان وهرات متعلق بـه آقای‌سیدعلی کبیرومربوط بدورهٔ نایب‌التولیه بودن عضدالملك در مشهد در شماره گذشته درج شد. چون بعضی‌اغلاط چاپی درآنها روی داده است از علاقمندان خواهشمند است به شرح زیرآنهارا تصحیح نمایند:

صفحات ذکر شده صفحات خود مقاله است نه صفحات ردیف درمجله

ص۱- پس‌از«بخش اول‌فرمان ناصرالدین‌شاه» عدد-۱- بایدالحاق‌شود.

ص۲- پس‌از«بخش دوم دستورهای شاه» عدد-۲- بایدالحاق شود

ص۳-س٦: «آمده» غلط و «آورده» درست است

ص٤- س١٦: «برسانند» به «نرسانید» اصلاح شود

ص٤-س١٧: «باشند» به «باشید» اصلاح شود.

ص٥-س٥: بعداز امر «قدرقدر» افتاده است.

ص٦-س١٤: بعد ازنیشابور« که» الحاق شود

ص٨-س٦: می‌توانید به می‌تواند‌اصلاح شود.

ص٨-س٩: اظهاراتی به اظهاری اصلاح شود.

ص٨س١٠: پس از «یافته» البته الحاق ونگاشتن به نگارش اصلاح‌شود.

ص٩-س١٦: پس از (حاشیه) هو، الحاق شود.

ص١٠-س٣: ندادند به نداده اصلاح شود.

ص١٠-س١٩: که فرستاده به «فرستاده که» اصلاح شود .

ص١١-س١٠: رسیدگی غلط ورسیده درست است.

ص١٣-س٥: نمایند غلط ونمائید درست‌است.

ص١٤-س١٢: خودم غلط ومردم درست است.

ص١٤-س١٦: برساند غلط وبرسانند درست است:

ص١٥-س١٨: برند غلط وبزند ونمایند غلط ونمائید درست است.

ص١٥-س١٦: وبهی وصوابدید درست است.

ص١٦-س١٩: صحیح‌است (ازسطر۲۱به‌جلو) (صحهٔ شاه)آورده شود.

سند شمارهٔ ۲۸

سند شمارهٔ ۲۹

سند شمارهٔ ۳۰

سند شمارهٔ ۳۲

ز ۱۲۷

سند شمارهٔ ۳۳

سند شمارهٔ ۳۴

سند شمارهٔ ۳۷

سند شمارهٔ ۳۸

سند شمارهٔ ۳۹

۲۷ ربیع الاول ۱۲۷۳

سند شمارهٔ ۴۰

سند شمارهٔ ٤١

سند شمارهٔ ۴۲

بقية سند شمارة ۴۲

سند شمارهٔ ۴۳

سند شمارهٔ ۴۵

سند شمارهٔ ٤٦

سند شمارهٔ ۴۷

سند شمارهٔ ۴۸

سند شمارهٔ ٤٩

سند شمارهٔ ۵۱

سند شمارهٔ ۵۳

سند شمارة ٥٤

سند شمارهٔ ۵۵

سند شمارهٔ ۵۹

سند شمارهٔ ٦٠

سند شمارة ٦١

سند شمارة ٦٢

سند شمارهٔ ۶۳

سند شمارهٔ ٦٤

مهر بیضی اعتمادالدوله

بخش دوم

خوانندگان و ما

آقای دکتر علاءالدین آذری استادیار رشته تاریخ
دردانشگاه اصفهان طی نامه‌ای مهرآمیزنسبت به‌مجلهٔ
بررسیهای تاریخی مطالبی درمورد مقاله‌آقای رکن‌الدین
همایونفرخ نوشته‌اندکه ما عیناً دراینجا نقل می‌کنیم و
پاسخی را هم که آقای همایونفرخ نوشته‌اند متقابلاً
درج میشود .

بررسی های تاریخی

« محقق محترم آقای همایون فرخ که نوشته ها و مقالات ایشان
واقعاً جالب‌وآموزنده است‌درشماره۱سال۵ مجلهٔ بررسیهای تاریخی
صراحتاً سومری‌ها را آریائی دانسته اند واینطورکه پیداست سعی
فرموده‌اند که هخامنشیان را با این ملت متمدن دنیای قدیم قوم
و خویش بحساب آورند . با مطالعهٔ نوشته های مورخان و
باستانشناسان ایرانی وخارجی در میبابیم که هنوز در مورد سامی
بودن یاآریائی بودن این قوم جای شك و تردید بسیار است تاریخ
ایران باستان مرحوم حسن پیرنیا وتاریخ ملل قدیم آسیای غربی
آقای دکتر بهمنش و تمدن های باستانی ژرژکنتنووغیره هیچکدام
سومری‌ها را آریائی‌نمیدانندواین امر درمورد ایلامیها یاانزانیها
(انشان) هم صدق میکند . « ژرژکنتنو » نویسندهٔ فرانسوی
مینویسدکه «سومری‌ها ــ عیلامیها ــ هوریت‌ها و پروتوهیتیت‌ها
ازاقوام‌آسیائی‌میباشند. «آکادیها»و«آرامیها»وفنیقیهاواسرائیلیها
و اعراب از اقوام سامی ــ هیتی ها و مدها (مادها) و پارسها از
نژاد هند واروپائی هستند .

در مورد آریائی بودن ایلامیها و سومریهاشاید محقق محترم
بنوشته‌ها واسناد جدیدی دست یافته باشند که امیدوارم مارا
بی‌اطلاع نگذارند . »

واینك پاسخی راکه آقای همایونفرخ نوشته اند :

توضیحی مختصر درباره سومریان وانزانیان

ازآقای دکترعلاءالدین‌آذری بسیارسپاسگزارم زیرانوشته‌ایشان موجب و سبب گردیدکه همت سلسله جنبان شود تاتوضیحی مختصر درباره آریائی بودن دوقوم سومری وانزانی باستحضار خوانندگان ارجمند برسانم .

پیش از اینکه وارد بحث وارائه سند و مدرك شوم لازم است توجه آقای دکتر آذری را به نوشته دوتن از باستان شناسان نامی عصر حاضر جلب کنم .

هلن، جی،کانتور. استاد باستان شناسی‌دانشکده شرقی دانشگاه شیکاگو. و. پی‌ناس، دلوگار. استاد باستان‌شناسی دربخش زبانهای خاور نزدیك دانشگاه‌کالیفرنیاکه ریاست حفاریهای باستان‌شناسی چغازنبیل را در ایران برعهده داشته است ، در مجله پیام نشریه ماهانه وابسته به یونسکو مقاله ای درباره کشفیات چغازنبیل نوشته اند که در آغاز آن چنین افاده مرام شده است .

« سده بیستم افق دید تاریخی مارا به مقیاس وسیعی گسترش داده است ، دیگر به هیچ رودوران باستانی کلاسیك و توراتی نمیتواند مرکز مطالعات بشری بشمار آیند ، جائی که میتواند بسیاری از مسائل مربوط به ظهور تمدن را حل کند خوزستان ایران است »

بطوریکه ملاحظه میفرمایند این دوتن که هردو بیگانه و باید گفت دور از تعصب ایرانی بودن هستند و ضمناً صاحب صلاحیت وواجد حق اظهار نظر می‌باشند نظری داده اندکه در باره آن گفتگومی‌کنیم وناگفته نگذاریم که :

نوشته این دوتن را بطور نمونه و مثال آوردیم وگرنه از

خاور شناسان و باستان شناسان عصر حاضر بسیارندکسانیکه همین نظر و عقیده را اظهار واعلام کرده اند واگر بخواهیم نظرات و عقاید یکایك‌آنهارا منعکس‌کنیم مطلب بدرازا می‌کشد وازحوصله این پاسخ بدر میرود .

باتوجه به نظری‌که اعلام شد میگوئیم که : تاریخ ایران باستان تالیف شادروان حسن پیرنیایك اثرتحقیقی‌نیست‌بلکه مجموعه‌ایست از اقوال ونوشته های تاریخ نویسان یونانی ورومی وپاره ای از روایات توراتی وتلمودی وآن شادروان این‌گفته ها و نوشته ها را بارنج فراوان و به هزینه شخصی ترجمه وبرای اطلاع و آگاهی هم‌میهنان خود نشر داده اند و به همین علت آن راتالیف نامیده‌اند نه تحقیق .

مآخذ ومدارك واسنادی‌که در تاریخ ایران باستان بآن استناد شده است مدارك واسناد و مآخذی است که تاریخ نویسان یونانی ررومی همانند هرودوت، گزنفون، کتزیاس ، پلوتارك واسترابون و، و... نوشته‌اند ویانظرات تاریخ نویسانی‌است‌که پایه واساس کار خودرا برنوشته های تورات منطبق کرده اند .

میدانیم‌که امروز نوشته های هرودوت وکتزیاس وامثال اورا محققان مردود دانسته اند و در رد برنوشته های آنها ده ها اثر تحقیقی نشر یافته است .

درجائیکه نوشته های کتزیاس که پزشك دربار اردشیر هخامنشی بوده بیشترش واهی ودور از حقیقت وبرمبنای افسانه پردازی از آب درآمده است تکلیف نوشته های هرودوت که مبتنی براقوال اسیران وآوارگان ورهگذران و مسافران بوده است معلوم وآشکار میگردد .

هرودوت آنچه رابنام تاریخ کشور های کهن و ملت های آنان برشته تحریر آورده ازکسان شنیده و باید دید این کسان چگونه مردمی بوده‌اند ؟ اسیران جنگی آیا مردمی محقق و بصیر وآگاه بوده‌اند؟ رهگذران ومسافران صلاحیت تاریخ نویسی واظهارنظر

درباره معتقدات و سنن وآداب و علوم اجتماعی ملل راداشته اند ؟ ضمناً این نکته هم قابل توجه است کـه صحبت ما درباره مـردم دوهزارسال قبل است نه امروز ، کسانیکه درآنروزگـار بصورت مزدور سپاهی‌گری میکردند باید دانست چگونه مردمی بوده انـد وسطح اطلاع ومعلومات‌عمومی‌آنها نسبت‌به مردمی‌که درهم‌جواری وهمسایگی آنها زیست میکرده‌اند تاچه اندازه وحدمیتوانسته‌است باشد تااقوال آنان برای هرودوت ونویسندگانی نظیر اورا بتوان مستند و معتبر دانست.

نوشته های توراتی وتلمودی نیز دست‌کمی ازآنچه درمـورد تاریخ‌نویسان دوران‌باستان‌گفتیم ندارد اینك بابدست‌آمدن‌کتیبه‌ـ هائی از سومریان وانزانیان می‌بینیم بسیاری از روایات تورات حتی در مورد تولد حضرت موسی مطالبی است‌که باتحریف ازمنابع سومری به تورات راه یـافته است امروز محقق است کـه قـوم بنی‌اسرائیل پس از آمدن بایران وآشنا شدن باداستانهای باستانی وملی ایران و نظرات وعقاید مذهبی آنان بسیاری از داستانهای ملی وباستانی ایرانی راباتغییر نام و نشان وپوشاندن جـامـه سامی‌بآن‌به تورات وضمائم‌آن وارد ساخته‌اند، فیرفیریوس معروف مینویسد « من دوتن یهودی بنام دانیال و ارمیا می‌شناسم کـه در ساختن وپرداختن وقایع مجعول تردستنداینان وقایعی می‌پردازند و از آن بصورت کهن یاد می‌کنند و نشر میدهند »

اگربه تحقیقات دیاکونف‌هادرتاریخ مادوپارت‌بنگریم‌می‌بینیم‌که چگونه نظرات و نوشته های هرودوت و دیگران را در ترازوی نقد می‌گذارندوبامدارك واسنادآنهارارد‌می‌کنند وخط بطلان میکشند. بنا براین امروز شایسته نیست که تاریخ نویسان و کسانیکه گزارش های تاریخی را بررسی میکنند به این چنین مدارك واقوال متکی شوندوآنچه‌رااین دروغ‌پردازان تاریخ نوشته‌اند وحی‌منزل بشمارند .

درجائیکه تاریخ نویسان بیگانه درعصر حاضر درباره تاریخ ایران ووضع معاصر آن دچار لغزش های عجیب میشوند ومثلا بحر خزر رادرجنوب ایران می پندارند وجمعیت تهران را چهارصدواندی هزار می‌شمرند بدیهی است میزان اعتبارگفته‌های تاریخ نویسان بیگانه عهد باستان بهتر وبیشتر خودنمائی میکند. مگر دو جلد تاریخ ایران که ازطرف استادان کمبریج نوشته شده است وسراسر آن مشحون ازاین‌قبیل ناروائی هاولغزش هاوخلاف هاست نمیتوانند بهترین نمونه این گونه تاریخ ها وتحقیق ها باشد ؟

آقای دکترعلاءالدین آذری را راهنمائی میکنم‌که نقد فاضلانهٔ دانشمندارجمندآقای دکترعبدالحسین زرین‌کوب‌راکه براین‌دوجلد تاریخ مرقوم داشته اند مطالعه فرمایند تابهتر دریابندکه اقوال مورخان بیگانه نظیر زرژکنتنو تاچه حد میتواند ارزنده و قابل استناد باشد .

درمورد ارزش تحقیقی‌تاریخ‌ملل قدیم‌آسیای غربی‌که‌آقای‌دکتر بهمنش ترجمه فرموده‌اند این بنده نقدی درکتاب تاریخ کتاب و کتابخانه های شاهنشاهی‌ایران نوشته‌ام ودراینجا ازتکرارآن پوزش میطلبم . بااین مقدمه باید عرض‌کنم تاریخ نویسی‌امروز باید به آثارمکشوفه ازحفریات باستان‌شناسی‌درباره ملل قدیم‌متکی‌باشد نه به اقوال فلان وبهمان. برای اینکه آقای دکترآذری واحیاناًکسانیکه همانند ایشان می‌اندیشند توجه فرمایند که نوشته های مورخان گذشته درباره ایران دور از حقیقت وانصاف بوده است وامروز مسأله‌کاملا آشکارگردیده ودولت شاهنشاهی ایران درپی رفع این نقص در سطح جهانی برآمده است نظرشان را باین قسمت از برنامه نشریافته جشن های هفته کوروش بزرگ جلب می‌کنم ، در این برنامه نوشته شده است که «بدنبال این جشن های شاهنشاهی مباحث تاریخ ایران‌کهن درکتب مدارس‌کشورهای جهان با توجه به آخرین اکتشافات باستان شناسی و انتشارات مورخان و باستان شناسان معاصر اصلاح خواهد شد . »

اینك توضیح مختصری درباره اینکه چرااین بنده‌کمترین سومر وایلام یعنی (سونگری وانزان) راجزو ایران و مردمش را آریائی دانسته ونوشته ام و دلیل ومدرك و حجتم‌چیست.؟.

بنده کمترین دراین باره به تفصیل در شماره های ۳و٤و٥و٦ سال دوم‌مجله بررسی‌های تاریخی تحت‌عنوان «ایران مهد فرهنك جهان » بحث کرده واسناد و مدارك لازم ارائــه داده است وآقــای دکتر آذری می‌توانند به شماره های یادشده مــراجعه و مــطالعه فرمایند لیکن دراینجا هم اسناد ومدارك دیگر ارائه میدهد تابرای ایشان رفع تردید بشود .

استاد ویدل انگلیسی‌استاد پیشین دانشگاه لندن‌کتابی دردوجلد نوشته است بنام «فرهنگ سومــر آریائــی » و در این دو جملــه نظرات نا صواب کسانی را می‌کوشیده‌اند این قوم را سامی یا از نژاد زرد بشمار آرند با سند ومدرك ودلیل ردکرده‌که اگربخواهیم مستندات ایشان را در اینجا بیاوریــم بــدیهی خود دوجلدکتاب میشود . ایشان در آغاز همین کتاب مینویسند « نــام سومراکنون به‌کهن ترین ملت متمدن آریائی غیر سامی بین‌النهرین اطــلاق میشود ولی تاکنون چیزی کشف نشده است‌که آن قوم را بدین نام خوانده باشد . »

بطوریکه ملاحظه میفرمایندحتی‌نام سومررابرای‌این قوم‌آریائی ساخته‌اند واضح تر عرض‌کنم این نام مجعول است واز آن جهت خاورشناسان سامی نژاد آنرا جعل‌کرده اندکه با تورات همبستگی پیداکند وبانام شنعار نزدیکی داشته باشد تابتوانند از آن بنفع سامی‌نژادان تاریخ تراشی کنند و تمدن سامی‌هاویهود را قدمت بخشند ومدنیت جهان را به‌این قوم بستگی دهند .

استاد وولی که در سرزمین سومر به حفاریهائی دست یازیده وسرپرسی سایکس گزارش اورا منعکس ساخته ، معتقد است که این قوم آریائی است وباتمدن درخشان در حــدود پنجهزار سال پیش از میلاد مسیح و باصطلاح قبل از واقعه توفان درآن سرزمین

سکنی‌داشته‌اند، کینگ‌ٔدرکتاب‌سومرواکدو هم‌چنین .م. رستوت‌ریف در مجله آثار قدیم مصری شماره ٦ بخش نخست ژانـویه ۱۹۲۰ درباره حفاری های پمپلی در اطراف عشق آباد (آناائو) وحفاری‌ـ های تورنگٔ تپه گرگان بحث‌کرده و به ثبوت رسانیده‌اندکه تمدن و فرهنگٔ این قسمت شمالی همان فرهنگٔ و تمدنی است که در جنوب ایران بنام مجعول عیلام (؟) خوانده شده است .

آثار مکشوفه وسیله پمپلی در تورنگٔ تپه رابطه مستقیم بین تمدن دره‌گز ، تپه انو ، عشق آباد و ایلام را به ثبوت رسانیـده است . چنانکه گفتیم نام عیلام مجعول است و قومی که درخوزستان وشوش زندگی‌میکرده اند وتمدنی‌کهن و بارورداشته‌اند درکتیبه‌ـ های بدست آمده کشورشان را بنام «هاتام‌تی» خوانده‌اند ودر آثار دوره هخامنشی این سرزمین «انزان یا انشان» و پایتخت آن انزان سوسونکا نامیده و خوانده شده است اما این نام مجعول هم از کجا پیدا شده است ؟ تاریخ تراشان تلمودی چون درکتاب عزرا (که خود کتابی مجعول است) واینك جزء تورات آمده است‌روایت‌شده که مردمی بنام قوم‌عیلام‌دراورشلیم‌سکنی‌داشته‌اند وآنهابه‌اسارت بنوکدونذر درمی‌آیند و سپس کوروش بزرگٔ آنهارا از بردگی آزادی می‌بخشد وروانه سرزمینشان اورشلیم می‌کند ، نفوس این قوم بطوری که درکتاب عزرا آمده بسیار اندك بوده است. وانگهی بنا بنوشته همین کتاب که پس از حضرت موسی نوشته شده است پس از رهائی به سرزمینشان اورشلیم میروند ودر کتاب عزرا به صراحت سرزمین این قوم اورشلیم آمد ه‌است . معلوم نیست چطور و چگونه این قوم مقهور واندك ناگهانی پس از کوروش کبیر از اورشلیم مفقود ودر سرزمین انزان موجود میشوند ؟ و از شوش سردرمی آورند و دارای مدنیت و فرهنگٔ چند هزار ساله میگردند؟ واز همه مهمتر اینکه پایه و اساس و بنیان شاهنشاهی هخامنشی را می‌گذارند ؟ واقعاً ننگین است که تاریخ نویسان ایرانی بـاز هم

برروی یك قوم ایرانی و آریائی‌که بنیان‌گذار یکی از درخشان‌ترین فرهنگهای جهان هستند نام مجعول یهودی عیلام را بگذارند واز همه ناهنجار تر اینکه بنویسند « عیلامی ها کشور خـود را هاتام تی می نامیدند که به معنی کشور هاتام است » وباین یادآوری معذالك حاضر نشوند از بکار بردن یك نام مجعول خودداری‌کنند.

داریوش بزرگ خودش را از مردم انزان و نیاکانش را انزانی (انشانی) میخواند ولی شگفتی آور است که گزارش‌گر تاریـخ امروز گفته داریوش را باور نداشته و آنرا مردود میشمارد ولی نظریه مجعول فلان بیگانه را که از قصد و غرضش بی خبر است دراین مورد معتبر می شناسد .

لازم است یادآور شوم‌که خطوط مکشوفه از سومری ها وانزانی ها خطوط علائمی و نشانه‌ای است و بنابراین از روی خطـوط علائمی ونشانه ای (ادئوگرام، یاهیراتیك) نمیتوان زبان ولهجه و تلفظ قومی‌که مطلب ونوشته ازآنهاست‌دریافت، زیرا این‌خطوط الفبائی نیست که بشود با خواندن آن چگونگی بیان و تلفظ را درك کرد . بنابراین با خطوط بدست آمده از آنها بهیچوجه نمیتوان در مورد لهجه و زبانشان حکم کرد و هرچه دراین مورد گفته شده است مغلطه است . خود این جانب تعداد زیادی مهر استوانه‌ای بخطوط هیراتیك دارد ودر این مورد مطالعاتی هم انجام داده‌ام . این خطوط را باید از روی علائم و نشانه خواند ، حتی خطوط الفبائی میخی (پیکانی) هم که خوانده شده است هنوز درخواندن بسیاری کلمات آنها جای حرف است و اختلاف قراآت بسیار وجود دارد . میدانیم‌که خط میخی هخامنشی را که ٤۲ حرف برای آن شناخته‌اند از روی نام شاه شاهان وداریوش شاه‌که درکتیبه چندبار تکرار شده بود به حدس و قرینه خواندند . یعنی مفتاح الفبای این خط این دونام بوده واز روی حروف این دونام توانستند بقیه حروف را بشناسند و به قرینه دریابند بنابراین نمیتوان در باره

صحت مطالب خوانده شده این خط الفبائی هم صد در صد حکم کرد ، با این مقایسه میتوان در مورد خطوط علائمی و نقشی قیاس کرد و مشکل کار را دریافت .

درباره آریائی بودن سومری ها و انزانی ها دو سند که بتازگی نشر یافته از نظر آقای دکتر آذری میگذرانم و به توضیح خود پایان میدهم .

در حفاری های علمی هیأت ایرانی و آمریکائی که در دروازه تپه در ۳۸ کیلومتری شمال تخت جمشید درمرودشت انجام گرفته و گزارش این هیأت و عکس های اشیاء و ابزار ها و اسکلت های بدست آمده نشر یافته مشعر بر آنست که پس از آزمایش های لازم با کاربن ۱٤ به ثبوت رسیده است که اشیاء کشف شده متعلق به :وهزارویکصد سال پیش از میلاد مسیح یعنی چهارهزار سال قبل و این آثار متعلق به اجداد دولت هخامنشی هاست .

گزارش دیگر

سال‌گذشته درمنطقه گروس کتیبه‌ای بخط هیراتیك‌کشف‌شد ، اینك عین خبر رسمی این واقعه مهم باستان شناسی را که از طرف مقامات واجد صلاحیت علمی در تاریخ ۱۲ شهریور ۱۳٤۸ نشر یافته دراینجا منعکس می‌کنم .

« درمنطقه‌گروس‌کتیبه‌ای بخط هیراتیك(شبیه خط هیروکلیف) که مدت آن به هزاره چهارم قبل از میلاد میرسد بدست آمده است. هیأت علمی بررسی های باستان شناسی به سرپرستی آقای محمود کردوانی این کتیبه با اهمیت را در قریه‌ای موسوم به قمچقا واقع در ٦۰ کیلومتری شمال بیجارکشف‌کرده است ، این‌کتیبه درارتفاع ده متری برروی صخره‌ای حك شده و قسمتی از آن در نتیجه عوامل طبیعی فرو ریخته است، و برخی علائم این کتیبه مانند ، خدا ، خورشید ، معبد ، آب خوانده شده و خواندن بقیه کلمات احتیاج به مطالعه بیشتری دارد .

این اولین باراستکه در مغرب ایرانکتیبه‌ای با این نوع خط کشف میشود و برای توضیح درمورد اهمیت اینکتیبه باید باین نکته علمی اشاره‌کردکه برخی ازباستان شناسان برجسته فرضیه‌ای دارند مبنی برآنکه سومریان قبل از مهاجرت به شمال بین النهرین ساکن ایران بوده‌اند و تمدن اولیه آنان در غرب ایران پی ریزی شده و قبل از اختراع خط میخی سومریان با خط هیراتیك منظور خود را بیان میکرده‌اند نظیر خط کتیبه مکشوفه که بعد ها همین خط تکمیل و بخط میخی سومری تبدیل گردید . کتیبه مکشوفه در قریه قمچقا این فرضیه را تأیید خواهدکردکه سومریان ازنژاد سامی نبوده واز کوهپایه های ایران به شمال بین النهرین مهاجرت کرده باشند »

لازم است یادآور شودکه این بنده کمترین در مقالات تحقیقی (ایران مهد فرهنگ جهان) در شماره های ۳ و ٤ و ٥ و ٦ سال دوم مجله بررسی های تاریخی یکی از کسانی استکه قبل از کشف این کتیبه صریحاً اعلام داشته بود که سومری ها ازایران به‌بین النهرین مهاجرت‌کرده و خط را هم از مردم شمالی ایران فراگرفته و با خود به بین النهرین برده‌اند ، وبخصوص متذکر شده بود که خط هیراتیك سومری مادر خط میخی است .

بدیهی است آن زمان نیز پس از نشر این تحقیق چون مطالب آن خلاف گفته و نوشته‌ی مورخان بیگانه بود به مذاق‌گروهی خوش نیامد لیکن فرضیه‌ای که مبتنی براساس بررسی و تحقیق باشدمسلم است که سرانجام به ثبوت میرسد هم چنانکه آثار مکشوفه پرده از روی این حقیقت برداشت و گواه صادق از غیب رسید.

دانشمند محترم آقای دکتر محمد محمدی استاد و رئیس دانشکدهٔ الهیات و معارف اسلامی دانشگاه تهران در نامه‌ای که برای مجله ارسال داشته‌اند ، ضمن ابراز لطف نسبت به مجلهٔ بررسیهای تاریخی و مدیر آن،در بارهٔ مقالهٔ « رفتار نامهٔ انوشیروان بخامه خود او » ترجمهٔ محقق و همکار گرامی ما آقای سید محمدعلی امام شوشتری که درشماره ۵و ٦ سال چهارم بچاپ رسیده‌بود توضیحاتی نوشته‌اند.

در نامهٔ آقای دکتر محمدی چنین اظهار شده‌است که آقای امام‌شوشتری تصور کرده‌اند ، ایشان نخستین کسی هستند که « کتاب التاج فی سیرة انوشیروان » را بفارسی بر گردانده‌اند و حال آنکه ترجمهٔ فارسی آنرا آقای دکتر محمدی در سال ۱۳٤۰ یعنی۹سال پیش‌درمجله«الدراسات‌الادبیه»، نشریهٔ کرسی ادبیات فارسی دانشگاه بیروت بچاپ رسانیده بوده‌اند وبسبب نایاب‌بودن‌مجلهٔ مزبوریك‌نسخه فتوکپی‌آنراهم بضمیمهٔ‌نامه‌خودفرستاده‌اند. ماضمن‌سپاسگزاری ازاین توجه خاص آقای دکتر محمدی، متن‌نامهٔ ایشان را که‌از نظر تحقیق ، خود متضمن نکات جالبی است در اینجا درج می کنیم و پاسخ آنرا به‌آقای‌امام شوشتری واگذار می‌نمائیم ولی‌ذکرنکتهٔ دیگری را هم لازم میدانیم و آن این است که از قراری که شنیده‌ایم کتاب التاج فی‌سیرة انوشیروان ، باردیگروپیش ازآنکه‌آقای‌دکتر محمدی آنراترجمه کنند توسط دانشمند محترم آقای محیط طباطبائی بفارسی بر گردانیده

شده‌است و چون مامتن‌این ترجمه را هنوز ندیده‌ایم از آقای‌محیط‌طباطبائی تقاضا می کنیم دریکی‌ازشماره‌های آینده‌مجلهٔ بررسیهای‌تاریخی توضیحاتی دربارهٔ ترجمهٔ خود مرقوم فرمایند.

اینك متن نامهٔ آقای دکتر محمدی :

جناب سرهنگ دکترجهانگیر قائم مقامی‌مدیرمسئول وسردبیر محترم مجلهٔ بررسیهای تاریخی

باعرض ارادت، دراین‌ایام که فرصت مطالعهٔ شماره‌های ٥و٦سال‌چهارم نشریهٔ بررسیهای تاریخی‌مورخ آذر- اسفند٤٨ دست‌داد دربارهٔیکی‌ازمقالات آن مجله مطلبی بنظر رسید که لازم دانستم ــ از آنجا که مجلهٔ بررسیهای تاریخی‌مورد مراجعه فضلا وارباب تحقیق‌است- دربارهٔ آن توضیحی بدهم

این توضیح مربوط به‌مقالهٔ دانشمند محترم آقای سید محمد علی امام شوشتری است که بنام « رفتار نامهٔ انوشیروان به‌خامهٔ خود او » در صفحات ۲۳۷-۲٥٤ آن‌شماره چاپ‌شده‌وعلت‌اینکه‌لازم‌دانستم‌این‌توضیح‌راعرض کنم‌این است که‌جناب‌ایشان‌چنانکه درمقدمهٔ‌مقالهٔ‌خود مرقوم داشته‌انداین رفتار نامه را ازنسخه‌ای که اینجانب باعنوان« کتاب‌التاج فی سیرةانوشیروان» در کتاب خود«الروافدر الفارسیة فی‌الادب‌العربی» به‌دست داده‌ام ترجمه کرده‌اند واین توضیح دربارهٔ این مطلب است که درمقدمهٔ ترجمهٔ خود ذکر کرده‌اندمشعر براینکه «چون این سند تاریخی با همه ارجی که از دید گاه تاریخ ایران داراست تا کنون بفارسی بر گردانیده نشده است » ، از این رو بجا دیده‌اند که‌آنرا ترجمه کنند وآن توضیح این است که آن‌سند تاریخی قبل از این تاریخ بفارسی ترجمه و چاپ شده است . آن را خود من در سال ۱۳٤۰ به فارسی بر گرداندم و در شمارهٔ چهارم سال سوم مجلهٔ « الدراسات‌الادبیه »

نشریهٔ کرسی ادبیات فارسی دانشگاه‌لبنان مؤرخ زمستان سال ۱۳٤۰ منتشر ساختم که البته آقای امام از آن‌بی‌اطلاع بوده‌اند و این امر به‌هیچوجه‌ازارزش کار ایشان و زحماتی که برای ترجمه مجدد این سند تاریخی‌متحمل شده‌اند نمی‌کاهد و چون‌نسخهٔ مکررازآن‌مجله در دسترس نیست یك فتوکپی از آن ترجمهٔ چاپ شده را بضمیمه ارسال میدارد

یك توضیح دیگرهم دربارهٔ مطلب دیگری که درمقدمهٔاین ترجمه‌آمده شاید بی‌فایده نباشد و آن این است که درمقدمهٔ این ترجمه ذکرشد : « از کتابهای بزرگی که دردورهٔ ترجمه از کتابهای فارسی روزگار ساسانی بزبان عربی برگـردانیده شده کتابهائی‌بوده زیرنام « کتاب التاج فی‌سیرة انوشیروان » که از فارسی به عربی ترجمـه شده بـوده است و محمد بن اسحاق معروف به ابن الندیم الوراق در کتاب الفهرست خود از آن کتابها به همین عنـوان یك جا نام بـرده است » در صورتی کـه آنچه با عنوان « کتاب التاج فی‌سیرة انـوشیروان » وجـود داشته وبه عـربی ترجمه شده فقط یك‌کتاب بوده نه کتابهای‌متعدد و این عنوان هم فقط در الفهرست ابن‌ندیم‌آمده نه جای دیگر وبهمین‌جهت هم بوده که برخی ازمحققان وخاور‌شناسانی که چنین عنوانی درجای دیگرندیده بودند واثری هم ازآن‌نیافته بودند اصولاوجودچنین کتابی‌راموردتردید قرارداده‌بودند داستان این کتاب ودست یافتن به‌قطعاتی ازترجمهٔ عربی‌آن مفصل است که چون‌آنرا در طی یك مقاله‌درشمارهٔ دیگری ازمجلهٔ «الدراسات‌الادبیه» (سال سوم شماره سوم) به‌تفصیل شرح داده‌ام یك فتوکپی از آن را نیـز برای اطلاع جنابعالی که باین‌گونه مباحث علاقه‌مندید ارسال می‌دارم و چون ظاهراًاین مقاله که در خارج ازایران چاپ شده در دسترس فضلا وارباب تحقیق قرارنگرفته و آن

مجله هم فعلا نایاب است درصورتی که ازلحاظ اهمیت موضوع صلاح بدانند که این مقاله مجدداً درمجله بررسیهای تاریخی به‌چاپ برسد شاید بمورد ومناسب باشد.

بادرود فراوان، محمد محمدی

کنگره‌های تاریخ

- ۱ -

نخستین کنگرهٔ ایران شناسی

دانشگاه تهران

در شهربور ماه امسال ، دانشگاه تهران اقدام به تشکیل کنگره‌ای بنام « کنگرهٔ ایران‌شناسی» نمودو آن، نخستین کنگرهٔ ایران‌شناسی ملی و دانشگاهی بود که تاکنون درایران تشکیل گردیده است .

هدف دانشگاه تهران از تشکیل کنگرهٔ مزبور که با تشریك مساعی دانشکدهٔ ادبیات وعلوم انسانی دانشگاه تهران و کتابخانه ومرکز اسنادآن دانشگاه بنیاد گرفت این بود که محققان ایرانی را که در گوشه و کنار کشور پراکنده بودند بیکدیگر نزدیك و آشنا سازد و این جمع زحمت کش ، سایر همکاران خودرا در جریان تحقیقات جدید و تازهٔ خویش بگذارند و از فعالیتهای یکدیگر مطلع شوند . بدین‌جهت ، این اقدام دانشگاه تهران را یکی از اساسی‌ترین اقداماتی باید بشمار آورد که با الهام گرفتن از منشور انقلاب آموزشی ، درطول عمر دانشگاه تهران صورت گرفته است .

کنگرهٔ ایران‌شناسی دانشگاه تهران که در آینده به «کنگرهٔ تحقیقات ایرانی» خوانده خواهد شد با پیام اعلیحضرت همایون شاهنشاه آریامهر بزرگ ارتشتاران ، که در حقیقت خط مشی کنگرهٔ تحقیقات ایرانی و دانشگاهها و بالاخص محققان و متتبعان ایرانی را به بهترین وجهی مشخص

می‌نمود و به‌وسیلهٔ جناب‌آقای علم وزیر دربار شاهنشاهی قراءت‌شد[۱] ، در روز چهارشنبه یازدهم‌شهریور درتالارفردوسی دانشکدهٔ ادبیات‌وعلوم‌انسانی دانشگاه تهران‌گشایش یافت .

شاهنشاه آریامهردر پیام‌خود به‌لزوم‌تشکیل کنگره‌هائی مشابه کنگرهٔ مزبور اشاره فرمودند وبا اظهار این‌نکته که :

« پس از کنگرهٔ جهانی ایران‌شناسان که تحت سرپرستی خودما در سال۱۳٤٥ در تهران تشکیل گردید و درآن مسائل ایران شناسی در سطح بین‌المللی مورد بررسی وتحلیل‌قرار گرفت ، طبعاً شابسته بود که محافل علمی دانشگاهی ایران از جنبه‌های مختلف تحقیقی این مطالعات را بصورت دقیق‌تر ادامه دهند ....»

ضمن اینکه لزوم تشکیل کنگره‌هائی مشابه کنگرهٔ تحقیقات ایرانی را که درآینده باید تشکیل‌شوندتأ کید فرموده‌اند به‌قصور مؤسسات فرهنگی دردائر نشدن کنگره‌ها ومجامع علمی و تحقیقی درظرف چهار سال گذشته نیزاشاره فرمودند .

در پیام شاهنشاه‌آریامهر،نکات خردمندانهٔ زیرنیزبسمع‌حاضران رسید:

« تشکیل کنگرهٔ ایران شناسی کنونی ازطرف دانشگاه تهران نشان میدهد که دانشگاهها وسایر مؤسسات علمی ایران ونیزمحققان وفضلای برجستهٔ کشور بوظیفهٔ خود دراینمورد بخوبی توجه دارند و آگاهانه میکوشند تا در زمینه‌های مختلف مطالعات ایران شناسی پژوهشهائی نوین عرضه کنند وبسیاری از مباحث تحقیقی مربوط به فرهنگ وتمدن کهن ایرانی را خود مورد بررسی قرار دهند و ازنتایج این پژوهشها، دیگر محافل علمی جهان را نیز بهره‌مند سازند » .

---

۱ ـ متن پیام شاهنشاه آریامهر در آغاز مجله درج شده است .

هنگامی که منویات شاهنشاه آریامهر بدینگونه درتالار فردوسی طنین‌انداز شد، محققان و فضلای ایرانی دریافتند که فرمان مطاع شاهنشاه دائر براین است که مباحث تحقیقی مربوط به‌فرهنگ وتمدن کهن ایرانی، در آینده باید بوسیلهٔ محققان و فضلای ایرانی مورد بررسی و تحقیق قرار گیرد واین هشدار، خاطرهٔ فرمایشات دیگر شاهنشاه را که‌سالها پیش دربارهٔ تاریخ وتاریخ نویسی ایران بیان فرموده بودند درذهن محققان بدینگونه بیدار نمود:

« تا کنون تاریخ کشور ما با رعایت اصل حقیقت طلبی نوشته نشده‌است، زیرا تقریباً مایهٔ همهٔ آنچه تدوین شده، نوشته‌ها و روایات مؤرخانی بوده‌است که هرچند مابمقام علمی آنان احترام میگذاریم ولی میدانیم که در مورد ما غالباً بی‌طرف نبوده‌اند »

پس از پایان قراءت پیام شاهنشاه آریامهر، آقای عالیخانی رئیس دانشگاه تهران، طی سخنانی ازاینکه بیش از ۲۵۰ نفر ازدانشمندان وفضلای ایران وخارج و نیز دانشجویان علاقمند به منظور ایراد خطابه‌های تحقیقی و مباحثات علمی درزمینهٔ ایران شناسی در کنگره گردآمده‌اند ابراز خوشوقتی کرد واظهار امیدواری نمود که نتایج مذاکرات شرکت کنندگان در کنگره مورد توجه سایر دانشمندان ایران شناس در سراسر جهان قرار گیرد.

رئیس دانشگاه تهران ضمن تشریح اهمیت وظایف دانشمندان ومحققان کشوردرشناخت نکته‌های پوشیده ونادانسته درقسمت‌های تاریخ-جغرافیا-ادب - دین - جامعه وهنر ایران، گفت:

وظیفهٔ هردانشگاهی است که ضمن تدریس وتعلیم راه‌های تحقیق‌را برخواستاران بگشاید ووسائل و لوازم کار آنها را فراهم کند ویکی‌ازمقاصد و هدف‌های عالی انقلاب آموزشی پیشرفت دادن فعالیت‌های تحقیقی است‌وطبعاً پژوهش‌هائی که در رشتهٔ ایران‌شناسی توسط دانشمندان ودانشگاهیان‌عرضه

میشود از نمودهای برجسته و اصیل در عرضهٔ کارهای تحقیقی کشور و مورد استفاده وسنجش دانشمندان ممالك دیگر نیز واقع خواهدشد زیراشناخت ایران و مسائل قدیم وجدید آن اززاویه دید وبررسی ایرانیان درصورتی که مبتنی بر-روش علمی صحیح ودور ازتعصب وهرنوع پیرایه باشد راه‌های نوینی به افق تحقیق و بررسی خارجیان می‌نمایاند.

رئیس دانشگاه درخاتمه افزود دراین کنگره باافرادی جوان و نامهای جدیدآشنا میشویم ومجال آن پیدا شده است که چهره‌های نو دانش بانیروی جوان وشوق وشور بسیار در دنبال خدمات درگذشتگان واستادان باارزش کنونی تحقیقات وتجسسات خود را درمعرض بررسی وسنجش قراردهند.

آنگاه آقای حسین نصر رئیس کنگره ومعاون آموزشی دانشگاه تهران اظهار داشت- هدف کنگرهٔ کنونی که بدنبال یك سلسله مجامع علمی و تحقیقی گشایش میبابد ، پدیدآوردن هماهنگی ورابطه بیشترعلمی بین استادان - محققان و دانشجویان ایرانی است که در دانشگاهها وسایرمراکزعلمی کشور به پژوهش وتدریس وتعلیم اشتغال دارند وتاکنون دراین مقیاس کمتر فرصت تماس نزدیك وتبادل نظر بایکدیگر را داشته‌اند.

وی اضافه کرد - حسن توجه دانشمندان ومؤسسات فرهنگی ودانشگاهی خارج نسبت باین مجمع نشانهٔ آنست که کوششهای مستمر دانشمندان ایرانی در رشته‌های مربوط به تمدن وفرهنگ ملی خود اهمیت وحیثیتی جهانی میبابد و ایران بتدریج بصورت مرکزجهانی اینگونه مطالعات ایران‌شناسی درمیآید

سپس پیام‌های رؤسای دانشگاه‌هاو مؤسسات عالی آموزش کشور بوسیلهٔ دبیر کنگره خوانده شد.

بدین ترتیب نخستین کنگرهٔ ایران‌شناسی دانشگاه تهران بریاست آقای دکتر سیدحسین نصر رئیس دانشکدهٔ ادبیات وعلوم انسانی ومعاون آموزشی دانشگاه تهران ، بمدت پنج روز ازصبح روزپنجشنبه ۱۲ تا دوشنبه ۱۶ شهریور دریازده شعبه تشکیل جلسات داد و۱۴۷ تن ازمحققان درآن سخنرانی کردند:

شعبه‌های کنگره :

شعبه	رئیس	دبیر
۱ ـ ادبیات معاصر ایران	ذبیح‌الله صفا	مظاهر مصفا
۲ ـ باستانشناسی و هنر	عزت‌الله نگهبان	رضا مستوفی
۳ ـ تاریخ و جغرافیای پیش از اسلام	عباس زریاب‌خوئی	بهرام فره‌وشی
۴ ـ تاریخ و جغرافیای دورهٔ اسلامی	محمد حسن گنجی	محمد اسمعیل رضوانی
۵ ـ تحقیقات ادبی مربوط به ایران دورهٔ اسلامی	ذبیح‌الله صفا	حسن سادات ناصری
۶ ـ دستور زبان فارسی	پرویز ناتل خانلری	مصطفی مقربی
۷ ـ دین و عرفان و فلسفه	یحیی مهدوی	رضا داوری
۸ ـ زبانشناسی و لهجه‌های ایرانی	یحیی ماهیار نوابی	احمد تفضلی
۹ ـ علوم ایرانی	سید حسین نصر	مطهر بختیار
۱۰ ـ کتابشناسی و نسخه شناسی	محمدتقی مدرس رضوی	محمدتقی دانش پژوه
۱۱ ـ مردمشناسی و فرهنگ عامه	محمد جعفر محجوب	ـ

شعبهٔ ادبیات معاصر

۱ ـ ارژنگ (غلامرضا)	:	تحول وزن عروضی درشعرفارسی معاصر
۲ ـ اسلامی ندوشن (محمدعلی)	:	اخلاق وادبیات
۳ ـ اوحدی (یکتا) (مجید)	:	مقایسهٔ شعرقدیم ومعاصر
۴ ـ حکیمیان (ابوالفتح)	:	نقدی براشعار اجتماعی معاصر
۵ ـ حیدری (امیرعباس)	:	ازمنشآت قائم‌مقام تاخسی در میقات
۶ ـ رؤیایی (یدا‌له)	:	تحرك تصویر درفاصلهٔ دیروز وفردا
۷ ـ سعدانی (عبداللطیف)	:	التجدید فی‌الشعرالفارسی
۸ ـ فرشیدورد (خسرو)	.	تسبیه‌واستعاره‌وصورخیال در آثار چند شاعر معاصر
۹ ـ نورانی‌وصال (عبدالوهاب)	:	ویژگیهای فکری‌درسروده‌های‌قرن‌چهاردهم
۱۰ ـ یغمائی (حبیب)	:	شعرفارسی پنجاه سال‌پیش

شعبهٔ باستانشناسی و هنر

۱ - استروناخ (داوید) : باستانشناسی نوشیجان نزدیك ملایر
۲ - اقتداری (احمد) : سبك میلهای مفرس در ساختمانهای قدیمی جنوب ایران
۳ - باقرزاده (فیروز) . شهادتی از مثنوی در بارهٔ یك مأخذ بزرگ سرامیك ایران
٤ - بیانی (ملکزاده) : ضرابخانه‌های شاهنشاهی ساسانی
٥ - ذکاء (یحیی) : تصویر جدیدی از نقش حلقهٔ بالدار هخامنشی و مفهوم آن
٦ - زمانی (عباس) : آثار تاریخی مهم گناباد درقرون وسطی
۷ - ستوده (منوچهر) : بررسی آثار باستانی گیلان ومازندران چگونه انجام شد
۸ - فرای (ریچارد) : کاوشهای قصرابونصر (شیراز قدیم)
۹ - گروپ (گیرد) : دربارهٔ زندگی درتخت جمشید
۱۰- گلزاری (مسعود) : تازگیهای باستانشناسی کرمانشاهان
۱۱- مستوفی (رضا) : باستانشناسی سکزآباد قزوین
۱۲- مصطفوی (محمدتقی) : گوناگونی کاشیکاری معرق درمعماری ایران
۱۳- ملکزاده (فرخ) : مشربهٔ شاه اسماعیل صفوی
۱٤- مولوی (عبدالحمید) : بنای رادکان درچهارفرسنگی مشهد
۱٥- نگهبان (عزت‌الله) : حفاری هفت‌تپه
۱٦- هنرفر (لطف‌الله) : اطلاعاتی نو ازابنیهٔ دورهٔ سلجوقی دراصفهان

شعبهٔ تاریخ و جغرافیای پیش از اسلام

۱ - آبادانی (فرهاد) دین مادها
۲ - خورشیدیان (واروژ) : باستانشناسی وتمدن اورارتو
۳ - رضا (عنایت‌الله) : اوضاع اجتماعی واقتصادی ایران درروزگار ساسانی
٤ - سامی (علی) : دراطراف فرهنگ وهنرایران باستان
٥ - صبا (محسن) : نظرهای اقتصادی زردشت
٦ - فره‌وشی (بهرام) : پایان دورهٔ ساسانی
۷ - نیرنوری (حمید) : منشاء خطوسهم ایرانیان

شعبهٔ تاریخ و جغرافیای دورهٔ اسلامی

۱ - امانی (مهدی)	:	وضع جمعیت کنونی ایران
۲ - باستانی پاریزی (محمد ابراهیم)	:	اثر راه ابریشم در تاریخ اقتصاد ایران
۳ - برادران (سیروس)	:	تاریخچه روزنامه نگاری در تبریز
٤ - بینش (تقی)	:	جغرافیای تاریخی مشهد
٥ - پایدار (منوچهر)	:	انتقادی از نظریهٔ مستشرقان دربارهٔ اقطاع
٦ - تهرانیان (مجید)	:	تکامل سیاسی ایران از زاویهٔ نظریه‌های معاصر
۷ - دهقان (ابوالحسن)	:	نفوذ تمدن و فرهنگ ایرانی در شبه‌قارهٔ هند
۸ - رضوانی (محمداسمعیل)	:	تاریخ ایران چگونه باید تدوین شود
۹ - ستوده (حسینقلی)	:	نقش مردم ایران در مدافعه از تهاجم مغولان
۱۰- شهابی (علی‌اکبر)	:	خاندان بلعمیان و بحثی دربارهٔ ترجمه تاریخ طبری
۱۱- صفائی (ابراهیم)	:	خاندان عمید
۱۲- فرمانفرمائیان (حافظ)		جنبه های تاریخ نویسی دوران معاصر
۱۳- قائم مقامی (جهانگیر)	:	اصول تدوین تاریخ قاجاریه
١٤- کدی (نیکی)	:	مسائل تاریخ اجتماعی ایران
۱٥- مشکور (محمدجواد)	:	موقوفات مسجد کبود تبریز
١٦- میردامادی (مهدی)	:	بررسی اوضاع اجتماعی ایران از خلال اسرار التوحید
۱۷- ناطق (هما)	:	سیدجمال‌الدین اسدآبادی و مطبوعات فرانسه لئون‌هوم فرانسوی
۱۸- نبوی (حسن)	:	اطلاعاتی دربارهٔ مشروطیت ایران مذکور درسفرنامهٔ خطی
۱۹- نیکجو (مهوش)	:	نخستین اقدامات سیاسی و استعماری دولت انگلیس

شعبهٔ تحقیقات ادبی مربوط به دورهٔ اسلامی

۱ - احمد(نذیر)	:	بدیع‌الزمان ترکوسیستانی
۲ - امیری(منوچهر)	:	تحقیقات جدید در بارهٔ کتاب الابنیه
۳ - امین ریاحی(محمد)	:	مفتاح‌المعاملات قدیمترین متن‌ریاضی‌فارسی
٤ - بحرالعلومی(حسین)	:	سهم اصفهانی در ادب فارسی
٥ - حاکمی (اسمعیل)	:	جهان‌بینی حافظ
٦ - حریرچی (فیروز)	:	نکاتی چند در بارهٔ سبک اشعار عربی هاتف اصفهانی
۷ - حقوقی (عسکر)	:	اررش‌ادبی تفسیر ابوالفتوح
۸ - خزائلی (محمد)	:	تجدد ادبی در گلستان و بوستان سعدی
۹ - سادات‌ناصری(حسن)	:	ترکیب‌آفرینی درطرز تازه
۱۰- سجادی (سیدضیاءالدین)	:	شرح اشعار خاقانی‌شیروانی
۱۱- شعار(جعفر)	.	سیری درمتنهای ناریخی فارسی
۱۲- شهیدی (سید جعفر)	:	محتویات اشعارانوری‌ابیوردی
۱۳- صراف(مرتضی)	:	قلندر
۱٤- صفا (ذبیح‌الله)	:	امین‌الدین بلیانی
۱٥- علی‌رضا (حکمت)	:	اوضاع اجتماعی و ادبی ایران از دیدگاه ابن‌یمین
۱٦- غروی (علی)	:	بازنامه‌نویسی وبازنامه‌های موجودبه‌پارسی
۱۷- فرزاد (مسعود)	:	حافظ
۱۸- کور (فوشه)	:	اخلاق در ادبیات فارسی تاقرن‌هفتم
۱۹- گلشنی (عبدالکریم)	:	تأثیر ادبیات فارسی در آلبانی (بالکان) و اشعار فارسی
۲۰- متینی (جلال)	:	معرفی یك نسخهٔ خطی فارسی

۲۱- محقق (مهدی) : تصحیح دیوان ناصر خسرو
۲۲- موسوی بهبهانی(سیدعلی) : اطلاعاتی‌در بارهٔ‌صائن‌الدین‌ترکهٔ‌خجندی
۲۳- نشاط (سید محمود) : نقش واژه‌ها و ترکیب‌ها در آثار سعدی
۲٤- هیلمن (مایکل) : حافظ شناسی در آینده
۲۵- یوسفی (غلامحسن) : شوخ طبعی آگاه (عبید زاکانی)

شعبهٔ دستور زبان فارسی

۱ - اختیار (منصور) : طبقه‌بندی ساختمان فعل‌فارسی امروز به شیوهٔ تأویلی
۲ - ارژنگ(غلامرضا) : صفت و نقش دستوری آن
۳ - بدره‌ای، (فریدون) ابهامات ساختمانی در زبان فارسی
٤ - خراسانی (سید احمد) موافقت رابطه‌وفعل درشخص‌وعددبامسند یاوابستهٔ مسندالیه نه باخود مسندالیه
٥ - خطیب رهبر (خلیل) : افعال معین و فعلهای دوگانه
٦ - فردید (احمد) : پژوهش در زمینهٔ مقایسهٔ زبان فارسی با مخصوصاً زبان یونانی
۷ - فرشیدورد (خسرو) : افزایش‌حرف‌اضافه
۸ - کشاورز (کریم) : برخی ویژگیهای دستوری گویش گیللی
۹ - مقربی (مصطفی) : «اگر» وترکیبات وکاربردآن درگلستان
۱۰- مینوی(مجتبی) : تدوین دستور زبان فارسی
۱۱- ناتل‌خانلری (پرویز) : ساختمان فعل در زبان فارسی
۱۲- نیساری (سلیم) : یکسان کردن املای فارسی

شعبهٔ دین و عرفان و فلسفه

۱ - آشتیانی (جلال)	:	سیر فلسفه‌وعرفان‌اسلامی در ایران درچه قرن اخیر
۲ - جلالی‌نائینی (محمدرضا)	.	کتاب‌الاصنام
۳ - حجتی(سید محمد باقر)	:	قائنی فیلسوف و عارف
٤ - دانش‌پژوه(محمدتقی)	.	کتابداری‌فیلسوف
٥ - داوری (رضا)	.	انسان‌شناسی فلسفی در اسلام
٦ - سجادی(سیدجعفر)	:	فلسفهٔ اسلامی کلام اسلامی است
۷ - شاه حسینی (ناصرالدین)	:	نوربخشیه
۸ - فردید (احمد)	:	حکمت اسلامی و اقسام آن باتوجه صورت‌شناسی‌تاریخی
۹ - فرزام (حمید)	:	مبانی‌عقاید عرفانی وارزش‌اجتماعی ودعاوی‌صوفیانهٔ‌شاه‌ولی
۱۰- گرجی (ابوالقاسم)	:	ایرانیان و علوم‌دینی
۱۱- مجتهدزاده (سیدعلیرضا)	:	افکاراسماعیلی در اشعار نزاری ق
۱۲- محجوب (محمد جعفر)	:	اصول‌و رسوم فتوت از نظرکاشفی
۱۳-مشکوه‌الدینی(عبدالمحسن)	:	مبانی‌فلسفهٔ‌معتزله‌و اثرآن درفلسفهٔ
۱٤- نصر (سید حسین)	:	مطالعات فلسفی‌درایران‌واهمیت آ
۱٥- واعظ جوادی (جواد)	:	دورهٔ شارحان در فلسفهٔ اسلامی
پینس	:	Persa and MiskaWayh

شعبهٔ زبانشناسی و زبانهای ایرانی

۱ - آبادانی (فرهاد) : تحقیق دربارهٔ یك واژهٔ پهلوی
۲ - اعلم (هوشنگ) : واژهٔ «پتیشهوارش» در فارسی باستان و تحول بعدی آن
۳ - باطنی (محمدرضا) : چندمعانی وهم معنائی درواژه‌های فارسی
٤ - تفضلی (احمد) : اطلاعاتی در بارهٔ لهجهٔ قدیم اصفهانی
٥ - ثمره (یدالله) : ساختمان فونولوژیکی سیلاب در فارسی لهجهٔ تهران
٦ - جعفری (علی‌اکبر) : لهجه‌های فارسی پاکستان
۷ - حسام‌زاده‌حقیقی (چنگیز) : لهجه روستای دوان کازرون
۸ - رضائی (جمال) : گویش بیرجند
۹ - رواقی (علی) : چند واژهٔ ناشناختهٔ فارسی
۱۰ - زمردیان (رضا) : ویژگیهای گویش قایق
۱۱ - صادقی (علی اشرف) : حذف گروه صامت از آغاز کلمات فارسی
۱۲ - قریب (معصومه) : نکاتی چند دربارهٔ بسواجهای زبان فارسی
۱۳ - کیوان (مصطفی) : اعلام باستانی ومعانی آن در زبان کردی
١٤ - میلانیان (هرمز) : چند نکته در بارهٔ مصوتهای فارسی در گذشته وحال
۱٥ - نخعی (حسین) : نرین ومادین در گویش اشتهارد و گویشهای تاتی مرکزی
١٦ - وثوقی (حسین) : رابطهٔ امروزی زبان فارسی و اردو
۱۷ - یارمحمدی (لطف‌الله) : محدودیت زبانشناسی مقابله‌ای در آموزش زبان خارجی
۱۸ - یمینی (عبدالعظیم) : معانی مختلف «هنر» در شاهنامهٔ فردوسی

شعبهٔ علوم قدیم ایرانی

۱ ـ برکشلی (مهدی)	:	اصالت موسیقی ایرانی
۲ ـ حبیب‌الهی نوید (ابوالقاسم)	:	سهم ایرانیان در بنیانگذاری علوم اسلامی
۳ ـ خدابخشی (دکتر سهراب)	:	پزشکی و تأثیر آن در ادبیات ایران
٤ ـ زریاب خوئی (عباس)	:	کتاب الصیدنهٔ ابوریحان بیرونی
٥ ـ شیبانی (حسنعلی)	.	کتابهای کیمیائی رازی
٦ ـ عبادی (عبدالرحمن)	:	گاه شماری کهن دیلمی
۷ ـ علیمی (نصرالله)	:	رباعیات خیام و معادلات درجه دوم کامل
۸ ـ قربانی (ابوالقاسم)	:	بحثی در آثار ریاضی نسوی
۹ ـ میرمطهری (هوشنگ)	:	رابطهٔ هندسهٔ کنونی و هندسهٔ شفا

شعبهٔ کتابشناسی و نسخه شناسی

۱ ـ احمد (نذیر)	:	معرفی نسخهٔ مجموعهٔ محمدبن یعمور
۲ ـ اذکائی (پرویز)	:	تواریخ گمشدهٔ همدان
۳ ـ افشارشیرازی (احمد)	:	زادآخرت غزالی
٤ ـ جلیلی (محمدحسن)	:	نسخهٔ خطی فرهنگ ایتالیائی به فارسی از سدهٔ ۱۷
٥ ـ دانش‌پژوه (محمدتقی)	:	نسخ آثار عمادالدین محمود شیرازی
٦ ـ رعنا حسینی (کرامت)	:	نسخهٔ جدید قصص‌الانبیاء
۷ ـ شیروانی (محمد)	:	نسخه‌های آثار عبدالله انصاری
۸ ـ همایونفرخ (رکن‌الدین)	،	نسخه‌های نادر
۹ ـ منزوی (احمد)	:	منحنی و آمار نسخه‌های خطی فارسی

شعبهٔ مردمشناسی و فرهنگ عامه

۱ - اذکائی (پرویز) : فرهنگ عامهٔ همدان
۲ - انجوی شیرازی (سیدابوالقاسم) : گردآوری مواد فرهنگ عامه یامردم
۳ - حاتمی (حسن) : فرهنگ عامه نشانهٔ پایداری مردم ایران
٤ - روح‌الامینی (محمود) : مردم‌نگاری و نقش‌آن درتحقیقات مردم - شناسی ایران
٥ - گورگین (تیمور) : سرگذشت ترانه‌های روستائی گیلان
٦ - محجوب (محمدجعفر) فرهنگ حرفه‌ها وروش تدوین‌آن
۷ - صفارزاده (جعفر) : معرفی روستای مغان

پس‌ازپایان جلسات‌سخنرانی‌ها،درجلسه هیأت مدیرهٔ کنگره گزارشهای شعب کنگره مورد بررسی قرار گرفت وتصمیمات زیر اتخاذ شد :

تصمیمات کنگره :

نخستین کنگرهٔ ایرانشناسی که به عنایت‌پرورد گاریکتا وباپیام مؤثرو تشویق‌آمیزشاهنشاه‌آریامهر دردانشگاه تهران‌آغازشد واز۱۱تا ۱٦ شهریور ۱۳٤۹ به ابتکار دانشگاه تهران واهتمام دانشکدهٔ ادبیات وعلوم انسانی و کتابخانه مرکزی ومرکزاسنادآن دانشگاه برگذارگردید از کوششهای اساسی ولازمی‌بود که درراه پیشرفت تحقیقات‌ایرانی وایجاد ارتباط دائم‌میان دانشمندان ومحققان این‌رشته به حصول پیوست وطبعاً باانعقاد اجلاسیه‌هائی که درسالهای آینده تشکیل‌خواهدشد موجبات‌آن فراهم شده است که‌میان محققان داخلی وخارجی دررشته‌های‌ایرانشناسی تبادل‌افکار واطلاعات‌علمی بیش ازپیش ایجادشود .

دراین کنگره که دارای یازده شعبه بود جمعاً ۲۲۷ دانشمند و محقق حضورداشتند وازاین عده ۱۷ نفراز کشورهای دیگرشرکت کرده بودند و

جمعاً درشعبات مذکور ۱۴۴ خطابه قرائت گردید. درهریك از شعبه‌ها بجز اعضای رسمی کنگره عده‌ای ازعلاقه‌مندان و مخصوصاً دانشجویان حضور یافتند.

اینك که کار کنگره پایان پذیرفته است تصمیمات وتوصیه‌های مذکور درزیر به منظور تأییداعضای کنگره واعلام شدن‌به اطلاع رسانیده میشود.

۱ـ به پیشنهاد رئیس دانشکدهٔ ادبیات وعلوم انسانی دانشگاه تهران و به منظور تمایزعنوان نام کنگره ازین‌پس کنگرهٔ تحقیقات ایرانی‌خواهدبود که اولین اجلاسیه آن به‌نام نخستین کنگرهٔ ایرانشناسی در تهران‌بر گذار گردید.

۲ـ به منظورآنکه محققان رشته‌های ایرانشناسی منظماً ازفعالیتهای یکدیگرمطلع‌شوند وتحقیقات جدیدعرضه گرددهمانطور که‌درپیام‌شاهنشاه‌ـ آریامهر مقررشده است این کنگره درهرسال تشکیل‌میگردد.

۳ـ برای پیش‌بینی کارهای مربوط به کنگره در آینده وبررسی نحوهٔ تأسیس اتحادیه داخلی‌ایرانشناسان ونیز تحقق‌بخشیدن به تشکیل‌انجمنهای مربوط به رشته‌های مختلف ایرانشناسی کمیته‌ای مرکب ازافراد مذکوردر ذیل به نام کمیتهٔ مرکزی انتخاب میشود.

اعضای مقیم تهران:

جمشیدبهنام ـ پرویز ناتل‌خانلری ـ غلامعلی رعدی‌آذرخشی ـ ذبیح‌الله صفا ـ مجتبی مینوی ـ سید حسین‌نصر ـ حبیب یغمائی وایرج افشار.

اعضای‌مقیم شهرهای دیگر:

اصفهان دکتر عبدالباقی نواب
تبریز منوچهرمرتضوی
شیراز عبدالوهاب‌نورانی‌وصال
مشهد جلال متینی

محل دبیرخانه ثابت کنگره دردانشگاه تهران ودر کتابخانه مرکزی و مرکز اسنادآن خواهدبود.

۴ـ اعضای کنگره که همه به میل شخصی و باهزینهٔ خود دریـن مجمع شرکت کرده‌اند ادامه این روش را که مرسوم کنگره‌های ملی‌است منـاسب میدانند

۵ـ توصیه میشود که علاوه برشعب مختلف کنگره یك یـا چند مجلس علمی همراه‌باهر کنگره ودر کنار جلسات آنها تشکیل گردد تا متخصصـان خطابه‌هائی در آن موضوع معین تهیه کنند

۶ـ توصیه میشود که شعبه‌ای برای‌مطالعات اجتماعی مربوط به‌ایران در کنگرهٔ آینده ایجادشود

۷ـ توصیه میشود که‌انجمنهای خاص درزمینه‌های تاریخ. تحقیقات‌ادبی. باستانشناسی. فلسفه وعلوم ونظایر آنها توسط محققان و متخصصان تأسیس شود ضمناً اعلام میشود که عده‌ای اززبانشناسان تأسیس انجمن زبانشناسی‌و لهجه‌شناسی ایرانی راپایه گذاری کردند .

۸ـ توصبه میشود که‌مراجع وسازمانهای‌فرهنگی ودانشگاهی‌باهمکاری یکدیگر وبراساس برنامه‌های منظم نسبت به‌تصحیح وچاپ‌متون مربوط به علوم وفلسفه درایران اقدام کنند

۹ـ توصیه میشود که گروه‌زبانشناسی‌دانشگاه‌تهران هرچه زودتروسیلهٔ ترجمهٔ مجموعهٔ کتیبه‌های ایرانی پیش‌از اسلام رابزبان فارسی فراهم‌سازد.

۱۰ـ توصیه میشود که باتصویب قانون مربوط به‌سازمان اسنادملی هر چه‌زودتر اوراق واسنادی که دروزارتخانه‌ها وسازمانهای دولتی‌موجوداست وطبق قانون‌استفاده ازآنها مجاز خواهدبود دردسترس محققان قرار گیردو تا وقتی که قانون‌مذکور بمرحلهٔ اجرا درنیآمد ترتیبی داده‌شود که اسناد ومدارك تحقیقاتی که دربایگانیها و کتابخانه‌های دولتی قراردارددردسترس محققان گذارده شود. ضمناً چون‌تهیه عکس ومیکروفیلم از کتب و اوراق و

اسناد پراکنده درخارج وداخل ازلوازم حتمی کار تحقیق است پیشنهادمیشود که‌دانشگاه تهران حداکثر کوشش را در تکمیل مجموعه‌های کتابخانهٔ مرکزی خود درزمینه‌های ایرانشناسی انجام دهد.

۱۱- توصیه‌میشود که در کنگره‌های بعد وسایل بازدید ازآثار تاریخی وحفاریهای جدید که نزدیك به‌شهرمحل تشکیل کنگره قرار دارد همزمان باتشکیل کنگره فراهم گردد.

۱۲- توصیه میشود که در کنگره‌های آینده نمایشگاههای کتب خطی واسناد واوراق قدیمی مخصوصاً آنچه درخانواده‌ها و مجموعه‌های خصوصی درآن ناحیه وجود داردتشکیل شود.

۱۳- توصیه میشود که مراجع وسازمانهای فرهنگی‌وآموزشی کشوربه تعلیم زمینه‌های‌مختلف معارف‌ایرانی وزبان‌فارسی توجه‌خاصی مبذول‌دارند.

۱٤- توصیه میشود که شورای هماهنگی‌دانشگاهها وسایلی ایجاد کنند که‌استادان و متخصصان هریك از رشته‌های تحقیقات ایرانی که در سطح دانشگاهی تدریس میشود برای تبادل اطلاعات وافکار واستفاده ازتجربیات یکدیگر هرچند یکبار مجامع علمی تشکیل‌دهند

۱۵- توصیه می‌شود که مراجع و سازمانهای فرهنگی و کتابخانه‌های کشور درخریداری وحفظ نسخ خطی ومعرفی وفهرست‌نویسی وعکسبرداری آنها بیش‌ازپیش اقدام کنند.

۱٦- دعوت‌دانشگاه مشهدبه‌منظور آنکه دومین کنگرهٔ تحقیقات‌ایرانی درمشهدتوسط دانشکدهٔ ادبیات وعلوم‌انسانی‌آن‌دانشگاه تشکیل‌شودباحسن قبول وتشکرپذیرفته میشودو کمیتهٔمرکزی مأموریت دارد که‌دربرگذاری کنگرهٔ دوم بادانشگاه مشهد همکاری کند.

(۱٦)

=۲=

مجلس بزرگداشت
ابو الفضل بیهقی، دردانشگاه مشهد

این مجلس که بمنظور بزرگداشت ابوالفضل بیهقی مورخ و نویسندهٔ بزرگ ایرانی قرن چهارم هجری تشکیل شده بود باپیام شاهنشاه [۱] درروز ۲۱ شهریور دردانشگاه مشهد گشایش یافت.

جلسات مجلس بمدت پنج روز (۲۱–۲۵ شهریور) دائربود و بطوریکه برنامهٔ طبع شدهٔ آن نشان میدهد قاعدتاً میبایستی ۴۰ تن از محققان در جلسات مجلس، سخنرانی‌هائی‌ایراد کرده باشند [؟] وحال‌آنکه بااهمیت و مقام علمی که بیهقی در رشتهٔ تاریخ نویسی ایران دارد انتظار میرفت تعداد سخنرانان، خیلی بیشتر ازاین عده باشد واستقبال بیشتری در این زمینه از طرف محققان بعمل‌آید ولی‌ظاهراً بسبب‌آنکه دانشگاه مشهدبسیاری‌ازفضلا و محققان را از تصمیم خود بی‌خبر گذاشته ویا دیرخبر کرده بود آنگونه که میباید استقبال نشد اما بهرصورت تشکیل چنین مجالسی که حاکی از حق‌شناسی وقدردانی ازبزرگان علم وادب وتجلیل ازخدمات فرهنگی ومقام علمی آنان است بسیار بجا وشایسته میباشد.

۱ـ متن پیام شاهنشاه آریامهر درآغاز مجله درج شده است

سیزدهمین کنگرهٔ جهانی علوم تاریخ

سیزدهمین کنگرهٔ جهانی علوم‌تاریخ‌از۲۵ مهرماه تا دوم شهریورما
جاری (۱٦ تا ۲۳ اوت) درشهرمسکو تشکیل یافت
نخستین کنگره با آئین‌خاص وحضور چهارهزارنفر از اعضای کنگ
دعوت شدگان از سراسرجهان درتالار کنفرانسهای کرملین تشکیل شد

هیأت رئیسه

ریاست جلسه بعهده آقای پل‌هارسن دانشمند ومؤرخ بلژیکی‌بود و
رئیس کنگره یکی م. باری‌شافر از امریکا ودیگری م.آ.آ گوبرآکادمی
روسیه شوروی بودند .
دبیر کل کنگره میشل فرانسوا از فرانسه وخزانه‌دار ژان‌شارل بیو
سویس بود تعداد شرکت کنندگان از ایران یکنفر از هندوستان ٤ نفر
ترکیه ۱۲ نفراز فرانسه۱٦۸ ازآلمان غربی ۱۱٦ ژاپن۷٦ اسپانیا ۸۵ -
٦۸ امریکا ۲۱۹ یوگوسلاوی ۱۱٤ هلند ۵۰ انگلستان ۱۹ مجارستان
لهستان ۱۷۰ چکوسلواکی۱۳۵ازایتالیا ۱۲۹ باین‌ترتیب بزرگترین‌اج
مؤرخان جهان دراین کنگره گردآمده بودند درمیان هیأت‌ها شخصیت
بزرگ و مؤرخان و آکادمیسین‌ها و نویسندگان معروفی بودنــد از .
فانفانی نخست‌وزیر سابق ایتالیا جزو هیأت بود .
جلسات بعدی کنگره در دانشگاه دولتی مسکو که ساختمان بس
بزرگی است‌تشکیل یافت ودرتمام مدت‌تشکیل جلسات پرچمهای کشور
شرکت کننده در جلسات درمیدان جلودانشگاه باهتزاز بود کنگره د
چندین‌شعبه بود ازجمله شعبه تاریخ قدیم شرق ، تاریخ‌ادیان ، تاریخ‌م
تاریخ اروپا ، تاریخ امریکای لاتین وغیره .
نمایندهٔ ایران در کنگره ،آقای مجیدیکتائی بودند که در شعبه ت

قدیم شرق شرکت نموده و دربارهٔ اشتباهات تاریخی درتاریخ شرق سخنرانی نمودند از سخنرانیهای جالب در کنگره سخنرانی ا.دوپرون نمایندهٔ فرانسه در بارهٔ زبان و تاریخ، سخنرانی آلفرد دوبرك از کانادا دربارهٔ تاریخ درچهار راه علوم انسانی، سخنرانی تئودور پاپا دوپولوس از قبرس دربارهٔ روش علوم اجتماعی در تحقیقات تاریخی، سخنرانی و دبلاواتسکی از روسیه شوروی در بارهٔ جهان قدیم و شرق باستان، سخنرانی خانم م.ر. آرونووا از روسیه در بارهٔ فرمانی از نادرشاه ، سخنرانی دورنیك فرانسیس ازامریکای مرکزی دربارهٔ مبلغان مذهبی یونان و کلیساهای غربی در مشرق در قرون وسطی، سخنرانی ویلن آلن از کانادا در بارهٔ شرح حال از نظر تاریخی، سخنرانی اوبوکتسکی از انگلستان در بارهٔ روابط بیزانس‌ها و روسیه بین قرنهای ۱۱ تا ۱۵، سخنرانی تروز-پیرو از ایتالیا دربـارهٔ سنجش قدرتهای سیاسی ازادبیات باستانی، سخنرانی لیتویسکی از روسیه در بارهٔ تاریخ‌نگاری در تاجیکستان در سالهای ۱۹۶۹-۱۹۱۷، سخنرانی اوفیموا . وی از روسیه شوروی در بارهٔ تمایلات عمومی بـه تاریخ ایالات متحدهٔ امریکا، سخنرانی کاسپرازاك ازهلند دربارهٔ تاریخ کتاب شناسی و فهرست‌نگاری درهلند و مانند آن .

درنخستین جلسه پس‌ازایراد نطق افتتاحیه هیأت‌های ایتالیا، ژاپن، رومانی، بلغارستان، مغولستان کتابهایی را که درفاصله دوازدهمین کنگـرهٔ جهـانی تاریخ تا سیزدهمین کنگره دربارهٔ تاریخ و کتابشناسی در کشورشان چاپ شده بود تقدیم رئیس کنگره نمودند .

در مدت تشکیل کنگره نمایشگاه کتابهای تاریخی دربارهٔ شرق‌واروپا وامریکا در دانشگاه مسکو بر پا بود و برنامه‌های علمی و بازدید از آرشیو دولتی و کتابخانه‌ها و موزه‌ها در جریان بود .

سخنرانیهادرجلسات کنگره‌بزبانهای فرانسه، انگلیسی، روسی و آلمانی بود که در حین سخنرانی سخنرانان با گوشی مخصوص تـرجمهٔ هر یك از زبانها را می‌شنیدند .

جلسه واجتماع بزرگ تاریخ‌دانان جهان با ضیافتی که در شب دوم شهریورماه در مهمانسرای بزرگ آربات‌نو از طرف آکادمی علوم و تروکف ریاست انستیتو تاریخ‌شناسی برپا شد بپایان رسید.

چهاردهمین جلسه عمومی کنگرهٔ جهانی علوم تاریخ بموجب قطعنامهٔ صادره از واشنگتن تشکیل خواهد شد.

کتابهای تازه

هنر معماری در سرزمینهای اسلامی

نوشته ج هوگ ـ ترجمه دکتر پرویز ورجاوند
۹۹ص - ۱۳۷ گراور و کلیشه ـ انتشارات دانشگاه تهران ۱۳٤۸

در آخرین لحظاتی که مجله درزیر چاپ بود کتاب «هنـــرمعمار
سرزمینهای اسلامی» بدست ما رسید. نثرروان وسادهٔ این کتاب که در
هنرمعماری بعضی از کشورهای اسلامی گفتگو شده حاکی از تسلط
بردو زبان فارسی وفرانسوی است اگرچه موضوع کتاب کاملا فنی
قضاوت درصحت وسقم مطالب آن حق استادان باستانشناسی‌است ولی
که ازمقدمهٔ کتاب برمی‌آید «کلیهٔ نوشته‌های‌این کتاب وهمه‌نظرات نو
آن نمی‌تواند بی‌چون وچرا مورد قبول قرار گیرد» ومترجم فاضل آ
به‌کلیهٔ نظرات وعقاید نوبسندهٔ کتاب، نظرموافق ندارد»
پیشگفتارمترجم بااین اظهارنظرقاطع وصریح علاوه براینکه قس
مندرجات و مطالب کتاب را رد میکند و در نتیجه احاطه مترجم را
موضوع کتاب میرساند، اصلی را نیز درروش‌کار ترجمه ارائه می‌نماید
چنین است که برخلاف اکثرمترجمان که سعی‌میکنندبهمه‌جهت ازمح
کتابی که ترجمه کرده‌اند وعقاید ونظریات نویسندهٔ آن دفاع کنند،
کتاب حاضر، مندرجات ومطالب کتاب مورد ترجمه خود را باقبول م
نظرتسلیم نمی‌پذیرد..
از محسنات کتاب حاضروجود مجموعه‌ای از عکسها ، نقشه‌ها وپ
مناسبی است که درپایان کتاب افزوده شد (۱۳۷ قطعه) و ایـــن مجمو
روشن کردن بسیاری از جزئیات و تفصیلات کـــه در متن کتاب آمده
کمك بسیارمی کند امایك‌نکته را هم باید گفت که متأسفانه کتاب ، فه
اعلام ندارد وبعلاوه خوب بود مترجم دانشمند آن ، فهرستی‌هم ازاصطلا
معماری و باستانشناسی که بفارسی در کتاب بـــکار رفته و همچنین مع
فرانسوی آنها ، در پایان کتاب می‌افزودندو بعقیدهٔ ما این نقیصه بزرگ
که متأسفانه دراکثر نشریات علمی و تحقیقی فارسی هنوز باقیست .

این مجلات نیز بطور منظم در ارتش شاهنشاهی انتشار مییابد :

۱ ـ مهنامهٔ ارتش
۲ ـ مهنامهٔ نیروی زمینی شاهنشاهی
۳ ـ مهنامهٔ نیروی هوائی شاهنشاهی
٤ ـ مهنامهٔ نیروی دریائی شاهنشاهی (پیک دریا)
٥ ـ مجله دادرسی ارتش (مهنامه قضائی)
٦ ـ نشریه ادارهٔ کنترولر
۷ ـ مجلهٔ کانون بازنشستگان

مجلة
بررسی های تاریخی

مدیر مسئول و سردبیر

سرهنگ دکتر جهانگیر قائم‌مقامی

مدیر داخلی - ستوان یکم مجید وهرام

مجلهٔ تاریخ و تحقیقات ایران شناسی - نشریهٔ ستاد بزرگ ارتشتاران
بخش تحقیقات تاریخی

جای اداره : تهران - میدان ارک
نشانی پستی : « تهران ۲۰۰ »
تلفن ۲۲٤۲۲

بهای هرشمارهٔ مجله	برای نظامیان و دانشجویان	۳۰ ریال
	برای غیرنظامیان	٦۰ ریال
بهای اشتراک سالانه ٦ شماره در ایران	برای نظامیان و دانشجویان	۱۸۰ ریال
	برای غیرنظامیان	۳٦۰ ریال

بهای اشتراک درخارج ازکشور : ٦ دلار

رای اشتراک : وجه اشتراک را به‌حساب ۷۱٤ بانک مرکزی با ذکر جملهٔ «بابت شتراک مجلهٔ بررسی‌های تاریخی» پرداخت ورسید را با نشانی کامل خود به‌دفتر جله ارسال فرمائید .

محل تکفروشی: کتابفروشیهای ، طهوری - شعبات امیرکبیر - نیل

چاپخانهٔ ارتش شاهنشاهی ایران

Barrasihâ-ye Târikhi

REVUE DES ÉTUDES HISTORIQUES

PAR

ETAT — MAJOR DU COMMANDEMENT SUPRÊME

(SERVICE HISTORIQUE)

DIRECTEUR ET RÉDACTEUR EN CHEF

COLONEL DR. DJAHANGUIR GHAÏMMAGHAMI

ADRESSE:

IRAN

TÉHÉRAN - ARMÉE 200

ABONNEMENT: 6 DOLLARS POUR 6 NOS.